



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



دانشنامه

**امام امیر المؤمنین
علی بن ابی طالب علیه السلام**

جلد اول

تالیف

علامہ فقید عالم شریف القریشی

مترجم: سعید سعید سعید سعید

مترجم: سعید سعید سعید سعید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانشنامه امام امیرالمومنین علی علیه السلام

نویسنده:

باقر شریف قرشی

ناشر چاپی:

مجتمع جهانی شیعه شناسی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۵	دانشنامه امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) ج ۱
۱۵	مشخصات کتاب
۱۶	اشاره
۲۰	پیشگفتار
۲۱	فهرست مطالب
۳۹	مقدمه
۴۱	تقدیم به:
۴۲	تقدیر و تشکر
۴۴	مقدمه مؤلف
۵۲	نسب درخشان امام علی (ع)
۵۲	بزرگی نسب
۵۳	چند نمونه از صفات بنی هاشم
۵۳	۱- پرستش خدا
۵۳	۲- حلف الفضول
۵۴	۳- خارج کردن آب زمزم
۵۶	۴- آب دادن به حجاج
۵۶	۵- اطعام فقرا
۵۷	بزرگان بنی هاشم
۵۷	اشاره
۵۷	۱- هاشم
۵۸	۲- عبدالمطلب
۶۰	۳- ابوطالب
۶۰	اشاره

۶۱	احترام به پیامبر(ص)
۶۲	حمایت از اسلام
۶۵	با پیامبر در شعب
۶۷	دعوت اسلامی ابوطالب
۷۲	وصیت ماندگار ابوطالب
۷۴	وفات ابوطالب
۷۵	سوگواری پیامبر(ص) بر ابوطالب
۷۷	۴- فاطمه بنت اسد مادر امام(ع)
۷۷	اشاره
۷۷	سبقت در اسلام
۷۷	بیعت با پیامبر(ص)
۷۷	توجه به پیامبر(ص)
۷۷	روایت حدیث
۷۸	سکونت در خانه امام
۷۸	وفات فاطمه بنت اسد
۸۰	مولود کعبه
۸۰	اشاره
۸۱	چگونگی ولادت امام
۸۲	درخشش نور
۸۲	تولد امام در لسان شعراء
۸۲	اشاره
۸۲	۱- سید حمیری
۸۳	۲- بولس سلامه
۸۵	۳- منعم فرطوسی
۸۹	نام گذاری مادر برای امام
۹۰	نام گذاری ابوطالب برای امام

- ٩٢ سال ولادت امام
- ٩٢ القاب امام
- ٩٢ اشاره
- ٩٣ ١- صديق
- ٩٣ ٢- وصى
- ٩٣ اشاره
- ٩٤ لقب وصى در زبان شعراء
- ٩٤ اشاره
- ٩٤ ١- خزيمه بن ثابت
- ٩٤ ٢- عبدالرحمن الجمحى
- ٩٤ ٣- جرير بن عبدالله بجلى
- ٩٧ ٤- سعيد بن قيس
- ٩٧ ٥- حجر بن عدى
- ٩٩ ٦- نعمان بن عجلان
- ٩٩ ٧ ابوالاسوددوئلى
- ٩٩ ٨- فضل بن عباس
- ١٠١ ٩- حسان بن ثابت
- ١٠١ ١٠- كميت
- ١٠٣ ١١- متنبى
- ١٠٣ ١٢- ابو تمام طابى
- ١٠٥ ١٣- دعبيل خزاعى
- ١٠٧ ٣- فاروق
- ١٠٨ ٤- يعسوب الدين
- ١٠٨ ٥- ولى
- ١١٠ ٦- اميرالمؤمنين
- ١١١ ٧- امين

- ۸ - هادی ۱۱۱
- ۹- اُذن واعیه (گوش های شنوا) ۱۱۱
- ۱۰- مرتضی ۱۱۲
- ۱۱- انزع البطين ۱۱۲
- ۱۲- شریف ۱۱۳
- ۱۳- بیضه البلد ۱۱۳
- ۱۴- خیر البشر ۱۱۴
- ۱۵- سید العرب ۱۱۴
- ۱۶- حجه الله ۱۱۵
- کنیه های او ۱۱۵
- اشاره ۱۱۵
- ۱- ابو الريحانيتين ۱۱۵
- ۲- ابو السبطين ۱۱۶
- ۳- ابوالحسن ۱۱۶
- ۴- ابوالحسین ۱۱۶
- ۵- ابوتراب ۱۱۷
- اشاره ۱۱۷
- بنی امیه و لقب ابو تراب ۱۲۲
- شمائل و صفات امام ۱۲۳
- اشاره ۱۲۳
- ۱- توصیف پیامبر | برای او ۱۲۳
- ۲- توصیف ضرار از امام ۱۲۵
- ۳- توصیف محمد حنفیه از امام(ع) ۱۲۶
- ۴- توصیف مغیره از امام(ع) ۱۲۶
- ۵- توصیف یکی از معاصرین ۱۲۷
- تکامل امام ۱۲۸

- ۱۲۸ اشاره
- ۱۲۸ پرورش امام به دست پیامبر(ص)
- ۱۳۰ تربیت نبوی امام
- ۱۳۰ اشاره
- ۱۳۰ ۱- بی اعتنایی به نفس
- ۱۳۱ ۲- آراستگی به صفات پسندیده
- ۱۳۴ ۳- اجتناب امام از صفات نکوهیده
- ۱۳۸ پیشی گرفتن در اسلام
- ۱۴۱ محبت به پیامبر(ص)
- ۱۴۱ خدمت به پیامبر(ص)
- ۱۴۲ نمونه ای از دعاهای امام برای پیامبر(ص)
- ۱۴۵ تجلیل از پیامبر(ص)
- ۱۴۶ نوشتن وحی
- ۱۴۶ نوشتن پیمان های پیامبر(ص)
- ۱۴۷ درهم کوبیدن بت ها
- ۱۴۹ نقش انگشتر امام
- ۱۴۹ اجتناب از خضاب
- ۱۴۹ خانه مسکونی امام
- ۱۵۱ گوهره وجودی امام
- ۱۵۱ اشاره
- ۱۵۱ ایمان محکم به خداوند متعال
- ۱۵۲ مناجات با خدا
- ۱۵۸ عصمت از گناهان
- ۱۶۱ زهد امام
- ۱۶۲ نمونه های حیرت انگیز زهد امام
- ۱۶۲ اشاره

- ۱۶۲ - لباس امام
- ۱۶۵ - طعام
- ۱۶۹ - قهرمانی های بی نظیر امام
- ۱۷۲ - قدرت امام
- ۱۷۳ - حلم امام
- ۱۷۳ - گوشه ای از حلم و بردباری امام
- ۱۷۶ - صبر
- ۱۷۸ - تواضع
- ۱۷۸ - اشاره
- ۱۷۸ - فروتنی های امام علی (ع)
- ۱۸۰ - عیادت از بیماران
- ۱۸۱ - کراهت از مدح
- ۱۸۱ - غذا خوردن با مردم
- ۱۸۲ - سخاوت
- ۱۸۳ - جود و کرم
- ۱۸۶ - مهربانی با فقیران
- ۱۸۹ - عدالت
- ۱۸۹ - گوشه ای از عدالت امام
- ۱۹۳ - گستردگی علوم امام
- ۱۹۴ - سرعت پاسخ گویی امام
- ۱۹۸ - امام (ع) در آینه قرآن کریم
- ۱۹۸ - اشاره
- ۱۹۸ - آیات نازل شده در شأن امام
- ۲۰۹ - آیات نازل شده در شأن اهل بیت (ع)
- ۲۱۱ - استدلال عترت به آیه
- ۲۱۱ - استدلال امام امیرالمؤمنین (ع)

- ۲۱۲ امام حسن(ع) -----
- ۲۱۲ امام زین العابدین (ع) -----
- ۲۲۳ آیات قرآنی در وصف امام و بزرگان صحابه -----
- ۲۲۴ آیاتی در وصف امام و ذمّ مخالفین او -----
- ۲۲۸ امام(ع) در سایه سنت -----
- ۲۲۸ اشاره -----
- ۲۲۸ گروه اول -----
- ۲۲۸ اشاره -----
- ۲۲۸ مقام امام نزد پیامبر(ص) -----
- ۲۲۸ اشاره -----
- ۲۲۹ ۱- نفس پیامبر(ص) -----
- ۲۲۹ ۲- برادر پیامبر(ص) -----
- ۲۳۳ ۳- پیامبر و امام از شجره ی واحدی هستند: -----
- ۲۳۴ ۴- وزیر پیامبر(ص) -----
- ۲۳۵ ۵- خلیفه پیامبر(ص) -----
- ۲۳۷ ۶- نسبت امام به نبی همانند نسبت هارون به موسی -----
- ۲۳۷ اشاره -----
- ۲۴۰ احتجاج امام به حدیث منزلت -----
- ۲۴۰ ۷- دروازه شهر علم پیامبر -----
- ۲۴۲ ۸- دروازه حکمت پیامبر -----
- ۲۴۲ ۹- محبوب ترین فرد نزد پیامبر -----
- ۲۴۳ ۱۰- شبیه پیامبران -----
- ۲۴۴ ۱۱- سید عرب -----
- ۲۴۴ ۱۲- محبوب ترین مخلوق نزد خداوند -----
- ۲۴۵ ۱۳- پیروی از امام به منزله پیروی از رسول -----
- ۲۴۶ ۱۴- هر کس علی را دوست بدارد خدا را دوست داشته است -----

- ۱۵- دوستی علی ایمان و دشمنی با او نفاق است ۲۴۷
- ۱۶- عنوان پرونده مؤمن ۲۴۹
- ۱۷- پیش بینی های پیامبر | درباره ی امام علی(ع) ۲۴۹
- ۱۸- اخبار پیامبر(ص) از نیرنگ مردم به امام علی (ع) ۲۴۹
- گروه دوم ۲۵۰
- اشاره ۲۵۰
- ۱- امام حامل پرچم حمد ۲۵۱
- ۲- امام صاحب حوض پیامبر(ص) است ۲۵۲
- ۳- امام تقسیم کننده بهشت و جهنم ۲۵۴
- ۴- عبور از صراط به اجازه امام ۲۵۵
- ۵- همراهی امام با پیامبر | در بهشت ۲۵۶
- اخبار نبوی در فضیلت عترت ۲۵۷
- اشاره ۲۵۷
- حدیث تقلین ۲۵۷
- حدیث سفینه ۲۶۰
- اهل بیت(ع) امان امت ۲۶۲
- صلح پیامبر(ص) با دوستان اهل بیت(ع) ۲۶۲
- همراهی دوستداران اهل بیت(ع) با پیامبر(ص) ۲۶۳
- شناخت اهل بیت(ع) و ایمنی از عذاب ۲۶۳
- سؤال از محبت اهل بیت(ع) ۲۶۳
- پیروی از اهل بیت(ع) ۲۶۳
- مردن بر دوستی اهل بیت(ع) ۲۶۴
- با انقلاب اسلامی ۲۶۶
- اشاره ۲۶۶
- ۱- درهم کوبیدن بت ها ۲۶۶
- ۲- آزادی بندگان و مستضعفین ۲۶۸

- ۳- آزادی زن ۲۶۹
- اشاره ۲۶۹
- الف) زنده به گور کردن دختران ۲۶۹
- ب) محروم بودن از میراث ۲۷۰
- ج) ازدواج با زن پدر ۲۷۰
- ۴- مساوات بین مردم ۲۷۱
- ۵- حمایت از حقوق ۲۷۲
- ۶- تحریم ربا ۲۷۲
- ۷- تحریم شراب ۲۷۲
- ۸- تحریم بهره کشی ۲۷۲
- ۹- دور کردن فقر ۲۷۳
- ۱۰- ترویج علم ۲۷۳
- اشاره ۲۷۳
- توصیف امام علی(ع) از اسلام ۲۷۳
- امام علی (ع) اولین فردی که با پیامبر (ص) نماز خواند ۲۷۵
- اشاره ۲۷۵
- ۱- عفیف کنندی ۲۷۵
- ۲- عبدالله بن مسعود ۲۷۶
- همراهی امام با پیامبر |، از آغاز دعوت ۲۷۸
- ترس قریشیان ۲۸۳
- اقدامات سخت ۲۸۳
- اشاره ۲۸۳
- ۱- تشویق کودکان به جنگ با پیامبر(ص) ۲۸۳
- ۲- متهم کردن پیامبر | به جنون ۲۸۴
- ۳- متهم کردن پیامبر(ص) به سحر ۲۸۴
- ۴- عذاب دادن مؤمنین ۲۸۴

۲۸۵ ۵- حبس مسلمانان در شعب ابی طالب
۲۸۵ اشاره
۲۸۶ رهایی پیامبر از شعب
۲۸۸ وفات ابوطالب و خدیجه
۲۸۸ تصمیم قریش بر قتل پیامبر(ص)
۲۸۹ هجرت پیامبر به سوی یثرب
۲۸۹ خوابیدن امام در بستر پیامبر(ص)
۲۹۳ دعای امام
۲۹۵ همراهی ابوبکر با رسول خدا(ص)
۲۹۷ استقبال مدینه از رسول خدا(ص)
۲۹۷ هجرت امام به یثرب
۲۹۸ برادری بین مسلمانان
۲۹۹ تأسیس مسجد جامع نبوی
۳۰۱ فهرست منابع:
۳۴۶ درباره مرکز

دانشنامه امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) ج ۱

مشخصات کتاب

سرشناسه: قرشی، باقرشریف، ۱۹۲۶ - م.

Qarashi, Baqir Sharif

عنوان قرارداد: موسوعه الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام. فارسی

عنوان و نام پدیدآور: دانشنامه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام / مولف باقر شریف القرشی؛ مترجم سیدمحمد صالحی؛ [برای] مجمع جهانی شیعه شناسی.

مشخصات نشر: قم: آشیانه مهر، ۱۳۹۳ -

مشخصات ظاهری: ج.

شابک: دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۶۴-۶۰۰-۷۲-۴؛ ۹۰۰۰۰ ریال: ج. ۱: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۶۴-۶۰۰-۶۵-۶؛ ج. ۲ و ۳: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۹۳۰-۷-۴:

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: ناشر جلد دوم و سوم، انتشارات دارالتهدیب است.

مندرجات: ج. ۱. زندگانی و فضایل امام علی علیه السلام در قرآن و سنت. - ج. ۲ و ۳. امام علی (ع) در عهد پیامبر و دوران خلافت

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق.

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده: صالحی، سیدمحمد، ۱۳۱۳ -، مترجم

شناسه افزوده: مجمع جهانی شیعه شناسی

شناسه افزوده: The World Center for Shite Studies

رده بندی کنگره: BP۳۷/ق۳۶م۸۰۴۱ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱

شماره کتابشناسی ملی : ۳۷۲۶۷۶۲

ص: ۱

اشاره

نام کتاب: دانشنامه امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام جلد اول

مؤلف: علامه باقر شریف القرشی

مترجم: سید محمد صالحی

ناشر: انتشارات دارالتهذیب

صفحه آرا: سید ابراهیم امینی

چاپخانه: نوبت و تاریخ چاپ:

اول / ۱۳۹۶

تیراژ: ۱۰۰۰

قیمت: ۱۸۵۰۰ تومان

شابک: ۹-۲-۹۴۹۳۰-۶۰۰-۹۷۸

کلیه حقوق برای مجمع جهانی شیعه شناسی محفوظ است.

ص: ۳

عكس دارد

ص: ۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ).

سرپرست شما، فقط خدا و رسولش و آن مؤمنانی اند که نماز به پا دارند و در حال رکوع به فقیران زکات می دهند. (مائده: ۵۵)

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ - وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ).

ای اهل ایمان! از خدا بپرهیزید و به راستگویان پیوندید. (توبه: ۱۱۹)

(وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ).

آن کسانی که وعده صدق بر ایشان آمد و آن را تصدیق کردند. همان ها اهل تقوایند. (زمر: ۳۳)

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ).

آنان که به خدا ایمان آوردند و نیکوکار شدند آن ها به حقیقت بهترین خلق اند. (بینه: ۷)

فهرست مطالب

مقدمه ۱۶

مقدمه مؤلف ۲۱

نسب درخشان امام علی علیه السلام ۲۹

بزرگی نسب ۲۹

چند نمونه از صفات بنی هاشم ۳۰

۱- پرستش خدا ۳۰

۲- حلف الفضول ۳۰

۳- خارج کردن آب زمزم ۳۱

۴- آب دادن به حجاج ۳۳

۵- اطعام فقرا ۳۳

بزرگان بنی هاشم ۳۴

۱- هاشم ۳۴

۲- عبدالمطلب ۳۵

۳- ابوطالب ۳۶

احترام به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ۳۷

حمایت از اسلام ۳۸

با پیامبر در شعب ۴۱

ص: ۶

دعوت اسلامی ابوطالب ۴۳

وصیت ماندگار ابوطالب ۴۶

وفات ابوطالب ۴۸

سوگواری پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر ابوطالب ۴۹

۴- فاطمه بنت اسد مادر امام علیه السلام ۵۱

سبقت در اسلام ۵۱

بیعت با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ۵۱

توجه به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ۵۱

روایت حدیث ۵۱

سکونت در خانه امام ۵۲

وفات فاطمه بنت اسد ۵۲

مولود کعبه ۵۴

چگونگی ولادت امام ۵۵

درخشش نور ۵۶

تولد امام در لسان شعراء ۵۶

۱- سید حمیری ۵۶

۲- بولس سلامه ۵۷

۳- منعم فرطوسی ۵۸

نام گذاری مادر برای امام ۶۰

نام گذاری ابوطالب برای امام ۶۱

سال ولادت امام ۶۲

القاب امام ۶۲

ص: ۷

۱- صديق ۶۳

۲- وصی ۶۳

لقب وصی در زبان شعراء ۶۴

۳- فاروق ۷۱

۴- يعسوب الدين ۷۲

۵- ولی ۷۲

۶- امير المؤمنين ۷۴

۷- امين ۷۵

۸- هادی ۷۵

۹- اُذن واعيه (گوش های شنوا) ۷۵

۱۰- مرتضى ۷۶

۱۱- انزع البطين ۷۶

۱۲- شريف ۷۷

۱۳- بيضة البلد ۷۷

۱۴- خير البشر ۷۸

۱۵- سيد العرب ۷۸

۱۶- حجة الله ۷۹

كنيه های او ۷۹

۱- ابو الريحانتين ۷۹

۲- ابو السبطين ۸۰

٣- ابوالحسن ٨٠

٤- ابوالحسن ٨٠

ص: ٨

۵- ابوتراب ۸۱

بنی امیه و لقب ابو تراب ۸۵

شمائل و صفات امام ۸۶

۱- توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای او ۸۶

۲- توصیف ضرار از امام ۸۷

۳- توصیف محمد حنفیه از امام علیه السلام ۸۸

۴- توصیف مغیره از امام علیه السلام ۸۸

۵- توصیف یکی از معاصرین ۸۹

تکامل امام ۹۰

پرورش امام به دست پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ۹۰

تربیت نبوی امام ۹۲

۱- بی اعتنایی به نفس ۹۲

۲- آراستگی به صفات پسندیده ۹۳

۳- اجتناب امام از صفات نکوهیده ۹۶

پیشی گرفتن در اسلام ۱۰۰

محبت به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ۱۰۳

خدمت به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ۱۰۳

نمونه ای از دعاهای امام برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ۱۰۴

تجلیل از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ۱۰۷

نوشتن وحی ۱۰۸

نوشتن پیمان های پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ۱۰۸

درهم کوبیدن بت ها ۱۰۹

ص: ۹

نقش انگشتر امام ۱۱۱

اجتناب از خضاب ۱۱۱

خانه مسکونی امام ۱۱۱

گوهره وجودی امام ۱۱۳

ایمان محکم به خداوند متعال ۱۱۳

مناجات با خدا ۱۱۵

عصمت از گناهان ۱۲۰

زهد امام ۱۲۳

نمونه های حیرت انگیز زهد امام ۱۲۴

۱- لباس امام ۱۲۴

۲- طعام ۱۲۷

قهرمانی های بی نظیر امام ۱۳۱

قدرت امام ۱۳۴

حلم امام ۱۳۵

گوشه ای از حلم و بردباری امام ۱۳۵

صبر ۱۳۸

تواضع ۱۴۰

فروتنی های امام علی علیه السلام ۱۴۰

عیادت از بیماران ۱۴۲

کراهت از مدح ۱۴۳

غذا خوردن با مردم ۱۴۳

سخاوت ۱۴۴

ص: ۱۰

جود و کرم ۱۴۵

مهربانی با فقیران ۱۴۸

عدالت ۱۵۱

گوشه ای از عدالت امام ۱۵۱

گسترده گی علوم امام ۱۵۵

سرعت پاسخ گویی امام ۱۵۶

امام علیه السلام در آئینه قرآن کریم ۱۵۹

آیات نازل شده در شأن امام ۱۵۹

آیات نازل شده در شأن اهل بیت علیهم السلام ۱۶۸

استدلال عترت به آیه ۱۷۰

استدلال امام امیرالمؤمنین علیه السلام ۱۷۰

امام حسن علیه السلام ۱۷۱

امام زین العابدین علیه السلام ۱۷۱

آیات قرآنی در وصف امام و بزرگان صحابه ۱۸۲

آیاتی در وصف امام و ذمّ مخالفین او ۱۸۳

امام علیه السلام در سایه سنت ۱۸۷

گروه اول ۱۸۷

مقام امام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ۱۸۷

۱- نفس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ۱۸۸

۲- برادر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ۱۸۸

۴- وزیر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ۱۹۳

۵- خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ۱۹۴

ص: ۱۱

۶- نسبت امام به نبی همانند نسبت هارون به موسی ۱۹۶

۷- دروازه شهر علم پیامبر ۱۹۹

۸- دروازه حکمت پیامبر ۲۰۱

۹- محبوب ترین فرد نزد پیامبر ۲۰۱

۱۰- شبیه پیامبران ۲۰۲

۱۱- سید عرب ۲۰۳

۱۲- محبوب ترین مخلوق نزد خداوند ۲۰۳

۱۳- پیروی از امام به منزله پیروی از رسول ۲۰۴

۱۴- هر کس علی را دوست بدارد خدا را دوست داشته است ۲۰۵

۱۵- دوستی علی ایمان و دشمنی با او نفاق است ۲۰۶

۱۶- عنوان پرونده مؤمن ۲۰۸

۱۷- پیش بینی های پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درباره ی امام علی علیه السلام ۲۰۸

۱۸- اخبار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از نیرنگ مردم به امام علی علیه السلام ۲۰۸

گروه دوم ۲۰۹

۱- امام حامل پرچم حمد ۲۱۰

۲- امام صاحب حوض پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است ۲۱۱

۳- امام تقسیم کننده بهشت و جهنم ۲۱۳

۴- عبور از صراط به اجازه امام ۲۱۴

۵- همراهی امام با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در بهشت ۲۱۵

اخبار نبوی در فضیلت عترت ۲۱۶

حدیث ثقلین ۲۱۶

حدیث سفینه ۲۲۰

ص: ۱۲

اهل بيت عليهم السلام امان امت ۲۲۱

صلح پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با دوستان اهل بیت عليهم السلام ۲۲۱

همراهی دوستان اهل بیت عليهم السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ۲۲۲

شناخت اهل بیت عليهم السلام و ایمنی از عذاب ۲۲۲

سؤال از محبت اهل بیت عليهم السلام ۲۲۲

پیروی از اهل بیت عليهم السلام ۲۲۳

مردن بر دوستی اهل بیت عليهم السلام ۲۲۳

با انقلاب اسلامی ۲۲۵

۱- درهم کوبیدن بت ها ۲۲۵

۲- آزادی بندگان و مستضعفین ۲۲۷

۳- آزادی زن ۲۲۸

الف) زنده به گور کردن دختران ۲۲۸

ب) محروم بودن از میراث ۲۲۹

ج) ازدواج با زن پدر ۲۲۹

۴- مساوات بین مردم ۲۳۰

۵- حمایت از حقوق ۲۳۱

۶- تحریم ربا ۲۳۱

۷- تحریم شراب ۲۳۱

۸- تحریم بهره کشی ۲۳۱

۹- دور کردن فقر ۲۳۲

۱۰- ترویج علم ۲۳۲

توصیف امام علی علیه السلام از اسلام ۲۳۲

ص: ۱۳

امام علی علیه السلام ، اولین فردی که با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نماز خواند ۲۳۴

-۱

عقیف کندی ۲۳۴

۲- عبدالله بن مسعود ۲۳۵

همراهی امام با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، از آغاز دعوت ۲۳۷

ترس قریشیان ۲۴۱

اقدامات سخت ۲۴۱

-۱

تشویق کودکان به جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ۲۴۱

۲- متهم کردن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به جنون ۲۴۲

۳- متهم کردن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به سحر ۲۴۲

۴- عذاب دادن مؤمنین ۲۴۲

۵- حبس مسلمانان در شعب ابی طالب ۲۴۳

رهایی پیامبر از شعب ۲۴۴

وفات ابوطالب و خدیجه ۲۴۶

تصمیم قریش بر قتل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ۲۴۶

هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به سوی یثرب ۲۴۷

خوابیدن امام در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ۲۴۷

دعای امام ۲۵۰

همراهی ابوبکر با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ۲۵۲

استقبال مدینه از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ۲۵۴

هجرت امام به یثرب ۲۵۴

برادری بین مسلمانان ۲۵۵

تأسیس مسجد جامع نبوی ۲۵۶

ص: ۱۴

فهرست منابع: ۲۵۸

ص: ۱۵

بسم الله الرحمن الرحيم

سخن گفتن درباره شخصیت امیرالمؤمنین علی علیه السلام کاری بس سترگ و با عظمت است که پایانی برای آن متصور نیست، چرا که شخصیت این حجت بزرگ الهی، فراتر از زمانه ها و اذهان بشری است. با این حال به فضل الهی همان طوری که در سده های گذشته آثار بیشماری درباره این شخصیت بزرگ عالم بشریت تألیف شده است، در زمان معاصر، نویسندگان متعددی به نوشتن آثار دانشنامه ای و جامع در این باره دست زده اند؛ که از جمله ی آنها علامه بزرگوار باقر شریف القرشی است که پژوهشی با عنوان «موسوعة الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام» را در یازده جلد تألیف نموده است. ضرورت ها، اهداف و چگونگی سازماندهی مباحث در مقدمه ی مؤلف به تفصیل آمده است. ضروری بود این اثر ارزشمند به زبان شیوای فارسی ترجمه گردد که برای میلیون ها فارسی زبان سراسر عالم دریچه ای جهت شناخت بیشتر مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام باشد. به همین دلیل این کار مورد ضرورت را فاضل ارجمند جناب آقای دکتر سید محمد صالحی کاشانی برعهده گرفتند که به حق ترجمه ای روان و قابل فهم را از این موسوعه ارزشمند ارائه داده اند

مجمع جهانی شیعه شناسی ضمن قدردانی از زحمات مؤلف علامه باقر شریف القرشی و مترجم گرانقدر دکتر سید محمد صالحی افتخار دارد که این اثر

وزین و گران سنگ را به زیور طبع آراسته و با افتخار آن را به حقیقت جویان و دوستانان فارسی زبان امیرالمؤمنین علی علیه السلام در سراسر جهان تقدیم نماید.

امید است این اقدام که در مقابل نعمت عظیم ولایت گامی بس ناچیز به شمار می رود مورد قبول خدای بزرگ و عنایت حجت و آیت عظمای او ابو الائمہ الطاهرین حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام قرار گیرد. انشاء الله

والسلام علیکم وعلی جمیع اخواننا المؤمنین فی اقطار العالم ورحمه الله وبرکاته مدیر مجمع جهانی شیعه شناسی

آیت پیمان

ص: ۱۷

منجی و آزاد کننده اراده و منش انسانی سیدانبیاء و خاتم المرسلین نبی مکرم اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، که مقام رفیعش در بالاترین حد بود. و به امیرمؤمنان علی علیه السلام که وصی و دروازه ی شهر علم اوست. بدین امید که مورد لطف و رضای او واقع شود و ذخیره ای برای روز ملاقات الهی ام باشد.

وقتی فردی تصمیم می‌گیرد فضایل سید اوصیا علیه السلام را بیان کند یا برای شناساندن صفات پسندیده‌ی آن آیت کبری و خبر بزرگ، صفحاتی را بنویسد، متوجه می‌شود که این ادعایی بزرگ و افتخار و عزتی عظیم است که اگر کسی موفق شود آن را انجام دهد، به خدا و رسول او نزدیک شده است (پیامبری که دنیا به وجود او و خاندان پاک و مطهرش افتخار می‌کند). در صدر این خاندان، امیر مؤمنان علی علیه السلام است که طبق نص قرآن، جان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و دروازه‌ی شهر علم اوست.

این مجموعه، از چهره‌ی درخشان مولی الموحدین و افق‌های روشن زندگی مبارکش سخن می‌گوید که مشحون از نمونه‌های کرامت و صفات زیبا و جنبه‌های گوناگون انسانی است.

سپاس خدای عزوجل، که به ما توفیق گردآوری و نظارت بر پیگیری انتشار این مجموعه را عطا فرمود تا به گونه ای جدید، به خوانندگان گرامی و مشتاق، شناخت این سیره ی خوشبو را تقدیم کنیم.

اگر همکاری و مساعدت برادرانی که در آماده کردن

این پژوهش همت کردند، نبود، امروز شاهد این اثر مفید و نورانی نبودیم. بنابراین بر ما لازم است از زحمات تمام برادران تقدیر و تشکر بنماییم.

و در پایان از خداوند متعال درخواست می کنم این تلاش را از ما قبول کند همانا که او شنوا و اجابت کننده است.

مهدی باقر قرشی

۱۱ ذی حجه ۱۴۲۲ هجری

ص: ۲۰

از جهاد رسول اکرم علیه السلام و مبارزه برادر و وصی اش امام امیرمؤمنان علیه السلام، پرتو نوری جستن کرد و تایید که سراسر آسمان جزیره العرب را فراگرفت و امواج درخشانش به همه مردم دنیا و انسان های روی زمین رسید و آن پیام آزادی برای فکر انسان، اراده ی او و رفتارش بود. این پیام، روشی پیشرفته و اصلاحاتی را تقدیم می کرد که تمام مراحل زندگی را در بر می گرفت؛ از آن جمله ترویج علم و از بین بردن جهل، رشد و شکوفایی عقل، برطرف کردن کمی و کاستی های زندگی انسان و هدایت به سوی زندگی شکوفا و آگاهی و نور بود.

از دهان مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم کلامی به بلندای آسمان در عالم وجود خارج شد که آن کلمه ی توحید بود و تمام آزادی های انسانی را در بر داشت و نقطه ی پایان هر نوع بندگی به جز پرستش خدای متعال و زندگی بخش بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم کلمه ی توحید را به صورت ایجابی، اصل و اساس قرار داد و اعلان کرد؛ پرچمش را وصی اش و دروازه ی شهر علمش برافراشت و در مکه ای به اهتزاز درآورد که محل استقرار بت و بتکده و مرکز جهل و خرافه بود.

عده ای از افراد قبیله ی متجاوز قریش برای خاموش کردن نور رسالت و درهم پیچیدن پرچم قرآن و برگرداندن جاهلیت به جامعه، در مقابل پیامبر ایستادند ولی قهرمان جاوید اسلام، امیرمؤمنان علیه السلام، با شجاعت بی نظیر خود از پیامبر پشتیبانی

کرد؛ با نیروی کوبنده اش از او دفاع و حمایت کرد؛ در کنارش ایستاد و او را از شر آن وحوش درنده حفظ نمود.

در دنیای اسلام و غیر آن، شخصیتی وجود ندارد که بتواند با شخصیت ابوالحسن در شجاعت و فداکاری و سایر صفات افتخار آفرین و شریف برابری کند و دانشمندان با تعجب و عظمت از آن سخن می گویند.

از جمله هدیه های خداوند به ابوالحسن که شاخص و بارز بود، احاطه کامل به اسرار شریعت و احکام دین بود. موهبت های الهی و توان علمی او در فقه شریعت و احکام دین خلاصه نمی شد، بلکه شامل همه ی امور عالم وجود در تمام کرات و آسمان ها و کهکشان ها و فضا بود، او می گفت: «از راه های آسمان از من بپرسید چون به آن ها داناتر از راه های زمینی ام...».

این سرآمد دوران، که عالم را با علوم و بخشش های بی شمارش مات و مبهوت کرده بود، تصمیم گرفت در سرزمین شرق و عربستان، پایگاهی برای تمام علوم برپا کند؛ مراکزی برای دگرگونی و پیشرفت تکنولوژی تأسیس کند و علم و معرفت را در تمام جهان اسلام گسترش دهد.

اما سرکشان ستمکار در برابر آرزوها و آرمان هایش ایستادند همان گونه که قبل از آن در برابر برادر و پسرعمویش، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، ایستادند. آن ها با هم متحد شدند و موانعی را پیش روی او ایجاد کردند و برای تضعیف نقشه های او کوشش فراوان کردند.

مهم ترین چیزی که امام باید اجرا کند و به آن برسد این است که حکومتی بر پایه ی عدالت ناب و حق محض برقرار کند و نعمت های خداوند را به گونه ای بین بندگانش تقسیم کند که به گروهی خاص تعلق نداشته باشد؛ مردم در سایه حکومت او در رفاه بوده و هیچ محروم و نیازمند در مملکت وجود نداشته باشد.

در شریعت امام، مبارزه با کفر و فقر، مساوی است و همانگونه که مبارزه با کفر واجب است، مبارزه با فقر نیز واجب است.

امام علی برادر فقرا و پدر بیچارگان و آرزوی محرومان و رنج کشیدگان روی زمین بود، او برای خوشبختی و رفاه آن‌ها می‌کوشید، ولی نیروهای متجاوزی که امویان تربیت کرده بودند به جنگ و دشمنی با او پرداختند و مانع سیاست او و رسیدن به اهدافش شدند، اگر زمان به او فرصت می‌داد که طرح‌هایش را پیاده کند مردم اقسام عدالت در میدان‌ها و عرصه‌های حکومتی و اداری را مشاهده می‌کردند به طوری که در طول تمام تاریخ مانند آن را ندیده بودند.

این امام بزرگوار، اول مظلوم در دنیای اسلام است، بعد از رحلت برادر و پسرعمویش سیل بحران و مشکلات پی در پی به سوی او گسیل شد. نیروهای کینه‌توز، شعار داغی سر دادند و گفتند: «نبوت و خلافت در یک خاندان جمع نمی‌شود...». امام را از خلافت و ریاست امت دور نموده و او را خانه نشین و منزوی کردند. و غم و حزن و اندوه، خواب را از چشمان امام گرفته بود و مردم با او مثل هموطنی عادی رفتار می‌کردند و وصایای رسول خدا را درباره‌ی او، نادیده می‌گرفتند.

بعد از کشته شدن عثمان - پیشوای قبیله اموی - خلافت به امام رسید. قریش که در آن هنگام مست‌غرور بودند قیام کردند، زیرا از دست رفتن امتیازات و مصالحشان و ثروت کلانی که در زمان حکومت عثمان از بیت المال غارت کرده بودند می‌ترسیدند. پس با تمام نیرو و توان مادی و سیاسی برای نابودی حکومت او کوشیدند و چون منافع و مصالح آن‌ها را تأمین نمی‌کرد به دشمنی و مبارزه با او پرداختند. او خالص برای حق بود و برای برپایی عدالت کوشش می‌نمود؛ محرومین و بیچارگان را حمایت می‌کرد و در هر کاری رضای خدا را می‌طلبید.

دشمنان و کینه توزان، یقین داشتند: امام هیچ گامی به مصلحت و میل آن‌ها برنخواهد داشت که بر خلاف روش اسلام و مصلحت مسلمانان باشد، چون او را خوب شناخته، با او بزرگ شده و شاهد کودکی و جوانی و پیری او بودند. آن‌ها می‌دانستند: امام در برابر امور خدایی بسیار سرسخت است و با شدت برخورد می‌کند. ضربات کوبنده‌ی او در ابتدای دعوت اسلامی را دیده بودند؛ آن هنگام که سرهای بزرگان‌شان را درو می‌کرد و مصیبت و اندوه را در خانه‌هایشان منتشر می‌کرد. آن‌ها دشمن او بودند قبل از این که خلیفه باشد و بعد از آن که خلیفه و حاکم آن‌ها شد.

لازم است حوادث بزرگی که امام علی علیه السلام بعد از وفات برادر خود، رسول اعظم صلی الله علیه و آله وسلم به آن مبتلا شد به طور عمیق و دقیق بررسی شود و بر اساس تحقیقات علمی و فارغ از عواطف و احساسات و هواهای نفسانی، ابعاد آن مورد توجه قرار

بگیرد. این حوادث در روند حوادث دیگر در جهان اسلام رها شده و مسکوت مانده‌اند و به همین دلیل غرق در انبوه مشکلات شده است.

جای تأسف است که در قرون اولیه، تاریخ اسلام نوشته نشده است تا تحقیقی آگاهانه و فراگیر و دور از جریان‌های دینی پیرامون آن صورت گیرد.

در حقیقت به این برهه خاص از زمان، بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم باید توجه خاص شود و تحقیقی عمیق درباره‌ی مسائل پوشیده‌ی آن انجام گیرد چون این برهه از تاریخ، به قید و بندهای دست و پاگیر محدود شده و در هاله‌ای از سانسور و ابهام و اغماض واقع شده است.

در عصر نهضت فکری، زمینه برای هرگونه تحقیق علمی آماده است؛ در واقع تمام راه‌ها باز و بستر فکری برای هر کار تحقیقی آماده است، مگر تاریخ اسلام که در قید و بند طائفه‌ای و تقلیدهای کورکورانه‌ی موروثی قرار گرفته و به دور

مهم ترین حادثه ای که در عصر اول اسلامی اتفاق افتاد ماجرای بنی ساعده و شورای حکومتی بود که در آن، سرنوشت ملت اسلامی و امور سرنوشت ساز، اهمیت نداشت، بلکه رعایت مصالح شخصی و تمایلات خاص در آن مقدم بر سایر امور بود. هدف این شورا، دور کردن امام از حکومت، ابعاد حکومتی و از تمام امور متعلق به دولت اسلامی و امور سیاسی و لشکری بود.

این هدف به وضوح و روشنی محقق شد و امام خانه نشین و گوشه گیر گردید و مردم از موهبت او محروم شدند؛ همچنین از پیشرفت، تحوّل و برتری بر همه ی عالم و تمام ملت های روی زمین که او می خواست.

جهان اسلام به دلیل دور ماندن امام علیه السلام از رهبری امت با حوادث وحشتناکی روبرو شد، از فجیع ترین دردها و سخت ترین بلاها این بود که خلافت اسلامی که سایه ی خدا در روی زمین است به دشمن ترین دشمنان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و کینه توزترین افراد به او و خشمناک ترین مردم نسبت به اصول و ارزش های دینی، یعنی به بنی امیه رسید.

بنی امیه ضربات کوبنده ای بر اهل بیت و خاندان پیامبر وارد آوردند - خاندانی که ودیعه و مخزن علم آن حضرت بودند - شیعیان و طرفدارانشان را پراکنده کردند و فساد و خلاف را در زمین منتشر کردند.

پس از آن که حکومت امویان در هم پیچیده شد و عباسیان بر حکومت مستولی شدند آن ها نیز ظلم و جور را ادامه دادند و امور اقتصادی امت را به دست گرفته، به خوشگذرانی و عیاشی های شبانه پرداختند. آن ها خشم خود را بر سر سادات علوی یا همان دعوت کنندگان به اصلاح جامعه ریختند و بسیار فجیع تر و هولناک تر از امویان با شیعیان رفتار کردند. بدون شک، تمام بحران ها و مصایبی که مسلمانان در زمان حکومت های اموی و عباسی متحمل شدند، نشأت

گرفته از شورای سقیفه بود که ما در بحث های این کتاب از آن استفاده می کنیم.

امام علیه السلام نهال دست پرورده ی نبوت و از نور درخشان آن بود. از درخت مبارکی که اصلش ثابت و شاخه هایش در آسمان است و هر وقت دیگران بخواهند با اجازه ی پروردگار، از میوه ی آن می توانند استفاده کنند.

تاریخ زندگی امام، ارتباط محکمی با سیره ی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم دارد؛ در واقع او بخش جدانشدنی از سیره و مبارزات پیامبر و نمونه ای اعلی برای اوست. او پشتوانه ی محکم برای پیامبر، هنگام غربت اسلام و زمان دردها و ناراحتی ها بود؛ همگام با پیامبر در بزرگ ترین جهاد شرکت کرد تا اسلام توانست روی پای خود بایستد؛ آگاهی را نشر داد؛ دروازه های اندیشه و روشنایی را به روی زندگی گشود و برای نابودی جهل و شرک، کوشش فراوان نمود.

شخصیت این امام الهام گرفته و بزرگ، افکار علما و محققین مسلمان و غیر مسلمان از همه ی اعصار و شهرها را به خود مشغول داشته، آثار علمی و معارفی که از او باقی مانده، همه را مات و مبهوت کرده است. نه شرق عربی او را شناخت و نه غیر آن، همه در تحیر و شگفتی اند از قضاوت های عجیب او، علو بلاغتش، اعجاز فصاحتش و همچنین آنچه از او به یادگار مانده از ستارگان ادب و ذخائر فکر و بیان. ابن ابی الحدید می گوید: «چه بگویم درباره مردی که تمامی فضیلت به او نسبت داده می شود، هر جماعتی به او می رسد و هر طایفه ای او را جذب می کند، او سردسته همه فضایل و منابع آن است، اوست رقیب میدان مسابقه و برنده میدان اسب دوانی».

عالمان و ادیبان درباره شخصیت او بحث های فراوانی کرده اند، ده ها کتاب از روش و سیره او و صدها مقاله از زندگی و آثارش نوشتند با این وجود به تمام جوانب شخصیتی او پی نبردند و فقط به پرتوی از نور او پرداختند.

دست نوشته های عربی مملو از آثار شخصیتی امام و اندوخته های فکری و

علمی اوست که به صورت گنجینه ها و کتاب های خطی در کتابخانه های جهان موجود است.

به هر حال من شکی ندارم و یقین دارم که هیچ عالمی هر چند کوشش هم بکند به کنه ذات و صفات عالیه و سطح علمی این سرآمد بزرگ نمی تواند دسترسی پیدا کند، بلکه رسیدن به آن محال است.

در طول تاریخ، شخصیتی چون امام علیه السلام وجود ندارد که درباره ی او این اندازه اختلاف عقیده وجود داشته باشد. دوستان و دشمنان او نظرات متفاوتی دارند و به شدت با هم اختلاف دارند؛ عده ای در دوستی او افراط کرده، سخنان اغراق آمیزی گفته، او را مدبر این جهان و زندگی بخش انسان ها می دانند. چون درباره ی زیادی علم، پاکی ذات، شجاعت بی نظیر، رشادتش در جنگ ها و دفاعش از حق و حقیقت بسیار شنیدند و به خدایی او اعتقاد پیدا کردند.

گروه دیگری در دشمنی با او زیاده روی کردند و به کفر و خروج او از دین حکم دادند به این دلیل که امام پدران آن ها را در راه اسلام به هلاکت رساند. آنان ناصبی ها و پیروان خوارجند؛ همان افرادی که در لحظه ی پیروزی امام بر معاویه، او را وادار به پذیرش حکمیت کردند. یاران معاویه قرآن ها را بر سر نیزه کردند و بدین وسیله فتنه ایجاد شد، امام فرمود: «اینها حيله و نیرنگ به کار گرفتند، و به قرآن ایمان ندارند، و به احکامش عمل نمی کنند»، اما آن ها جواب او را ندادند، شمشیرهایشان را کشیدند، نیزه هایشان را به سوی او گرفتند و او را وادار به پذیرش حکمیت کردند، سپس چون متوجه شدند راهی که رفته اند گمراهی است، به کافر بودن او حکم دادند، چون او اول موافقت کرده بود. امام علیه السلام آن ها را آزمود، به تعبیر خود امام، او را متهم کردند و از همان وقت، امام در شهر کوفه تنها ماند و با حزن و اندوه و غم همدم شد تا به دست مجرم و گنه کاری از خوارج به شهادت رسید.

بنابراین غلات، ناصبی ها و خوارج از هدایت اسلام خارج هستند و از دین به دورند و از هدایت قرآن بهره ای ندارند.

از انصاف و وفاداری به دور است که از زحمات و الطاف برادرم جناب حجت الاسلام والمسلمین شیخ هادی شریف القرشی رحمت الله علیه یاد نکنم، چون از کودکی تا کهنسالی، در همه حال، سختی و راحتی به من کمک کرد، در نیکی و احسان به من کوتاهی نکرد و در تحقیق و تألیف یاری ام نمود. از خداوند متعالی درخواست عاجزانه دارم که بهترین پاداش را به او عطا کند و او را مورد رحمت و مغفرت خود قرار دهد.

شایسته است از زحمات استاد بزرگوارم، حجت الاسلام و المسلمین شیخ حسین خلیفه قدردانی بکنم چون لطف همیشگی و تشویق های پی در پی او، مشوق من در خدمت به اهل بیت بود، از سعی و تلاشش در این خصوص قدردانی می کنم و از خداوند توفیق او را خواستارم.

همچنین لازم است به الطاف برادرم جناب حجت الاسلام و المسلمین سید بزرگوار سید جواد وداعی دامت برکاته اشاره کنم، که به مکتب امام حسن علیه السلام خدمت بسیاری کرده و کمک های فراوانی نیز به من نموده است. از خداوند برای او اجر جزیل می خواهم خداوند او را برای اهل علم ذخیره و حفظ کرده و به او توفیق عطا نماید.

نجف اشرف

باقر شریف قرشی

۱۸ محرم ۱۴۱۸ هجری

ص: ۲۸

نسب در خشان امام علی (ع)

در دنیای انساب، نسبی روشن تر و جامع تر از نسب امیرمؤمنین علیه السلام - که واحد تمام صفات شرف و کرامت باشد - وجود ندارد. او از قلب خاندان هاشمی است که به عقل، شهامت، مهمان نوازی، یاری ضعیفان، حمایت از همسایه و غیر آن شناخته می شدند. صفات والایی که از نظر بزرگی، روشنی و شرف در صدر قوم عرب قرار دارد و ما به اختصار به بعضی از فضائل عالی و به بزرگان و سروران آن، کسانی که فخر و عزت را نه برای خاندان خود بلکه برای جهان عربی ثبت کردند، اشاره می کنیم.

بزرگی نسب

مورخین صفات کریمه ای را برای خاندان هاشم از آغاز تاریخ بیان کرده اند که باعث تمایز آنان از سایر اقوام شده است. صفات آن ها در جامعه ای که از فضائل شخصی دور

بودند، شایع بود. از جمله صفات بارز مردم مکه در آن زمان، خشونت، تکبر، خودخواهی، قساوت، حسد، زنده به گور کردن دختران، پرستش بت ها و سایر صفات پست و همچنین عقب ماندگی بود.

تنها قبیله ای که در مکه به خرد و جوانمردی شناخته می شد، خاندان هاشم بودند.

۱- پرستش خدا

پرستش بت در قبایل مکه شایع بود و بت ها بر دیوار کعبه آویزان بودند. هر قبیله بتی داشت که آن را به جای خدا می پرستید به جز خاندان هاشم که تنها خدا را می پرستیدند و از دین ابراهیم (شیخ انبیاء) پیروی می کردند. امام امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«والله، نه پدرم، نه جدم «عبدالمطلب»، نه «عبدمناف»، و نه «هاشم» بتی را نپرستیدند و همانا خدا را پرستش می کردند و به سوی خانه ی خدا بر دین ابراهیم نماز می خواندند، و به او متوسل می شدند...» (۱).

این کرامات خاندان هاشم بر رشد فکری، ایمان عمیق به خدا و کنار گذاشتن تمامی خرافات و بت های دوره جاهلیت دلالت دارد. آن ها با تمسخر به بت ها می نگریستند و به آیین جدّ خود، ابراهیم، (کسی که با بت ها مبارزه نمود و ایمان به خدای خود را اعلام کرد) گردن نهاده بودند.

۲- حلف الفضول

از مهم ترین حوادث اجتماعی که در مکه رخ داد «حلف الفضول» بود که از بارزترین موارد آن، قیام برای یاری مظلومان و گرفتن حق آن ها - قریشی و غیر قریشی - بود. این موضوع موافق میل هاشمیان بود؛ آنان که نمونه ای از جوانمردی، بزرگواری و یاری به دیگران بودند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در آن پیمان حضور داشت، به آن افتخار می کرد و می فرمود: «در خانه ی «عبدالله بن جدعان»

ص: ۳۰

در پیمانی شرکت کردم که برای من دوست داشتنی تر از شتران سرخ مو بود و اگر در اسلام نیز به چنین پیمانی دعوت شوم اجابت می کنم» (۱).

امویان از این پیمان تخلف کردند زیرا این پیمان با طبیعت خودخواه و متکبر آنان سازگار نبود و سرشت آنان با سرشت هاشمیان که این پیمان را ایجاد کرده بودند در تضاد و تناقض بود. این تذکر لازم است که جدالی لفظی بین امام حسین علیه السلام با «ولید بن عقبه» حاکم مدینه در گرفت؛ امام علیه السلام خشمگین شد و مردم را به حلف الفضول فراخواند؛ بزرگان قریش پاسخ او را دادند و ولید ترسید و شیء مورد دعوا را به او برگرداند (۲).

به هر حال حلف الفضول که نام دیگر آن پیمان جوانمردان است، یکی از شگفت ترین اقدامات اصلاحی است که بنی هاشم در تأسیس و تقویت آن سهیم بودند.

۳- خارج کردن آب زمزم

یکی از کارهای بزرگی که به هاشمیان نسبت می دهند و از موارد عزت و افتخار آن ها به شمار می آید، خارج کردن آب از چشمه ی زمزم است که محل آن از زمان قریش مخفی شده بود و کسی از آن آگاهی نداشت؛ برای پیدا کردن آن کوشش های زیادی کردند اما به آن دسترسی پیدا نکردند.

رهبر هاشمیان «عبدالمطلب» برای پیدا کردن محل آن اقدام نمود و آن را پیدا کرد. در هنگام حفر چاه به گنجی رسید که در آن آهوانی از طلا، شمشیرها و زره هایی وجود داشت، صدایش را به تکبیر بلند کرد؛ قریشیان با سرعت در

ص: ۳۱

۱- . سیره نبوی، ابن هشام: ۱ / ۱۳۴.

۲- . همان: ۱ / ۱۲۷.

اطراف او گرد آمدند و هنگام مشاهده ی گنچ، تعجب نموده، بر سر آن به نزاع پرداختند. «هشام بن مغیره» گفت: چون در بیت الحرام پیدا شده است برای قریش بوده و هر آن چه که در آن جا پیدا شود متعلق به تمام قریشی ها است. «حرب بن امیه» آن را به زور رد کرد و گفت: مخصوص عبد مناف است؛ آن ها چاه را حفر کردند و به آن دست یافتند؛ شایسته نیست که قریش را در آن شریک کنیم. نزاع بین طرفین شدت یافت و «عبدالمطلب» ساکت بود و گفتار قریش را می شنید. «حرب» به او گفت: «چه شده است که تو صحبت نمی کنی در حالی که تو گنچ را پیدا کردی؟» «عبدالمطلب» با بردباری و بدون توجه به دگرگونی گنچ گفت: «شایسته نیست که گنچ برای یکی از ما باشد؛ قرعه کشی کنیم که برای کعبه دو سهم و برای من دو سهم و برای شما دو سهم باشد». به او پاسخ مثبت دادند؛ پس بین قریش و کعبه قرعه انداختند. برای کعبه سه سهم مقرر شد؛ پس، عبدالمطلب آن ها را صدا کرد و گفت: «ای گروه قریش متفرق شوید، و ای بنی عبدمناف، هیچ یک از شما از این گنچ نصیبی ندارید... اما این طلا به صورت صفحه هائی ساخته می شود و بر در کعبه قرار می گیرد...».

این اندیشه و علو فکر در نظر قریش بزرگ جلوه کرد؛ طلا را به نزد ریخته گر بردند و او صفحاتی از آن درست کرد سپس آن را بر در خانه ی کعبه نصب کردند(۱).

قوی ترین گمان این است؛ اولین کسی که کعبه مشرفه را با طلا پوشش داد عبدالمطلب، بزرگ قریش، بود. شادمانی و خوشحالی ای، تمام اهالی مکه را به وسیله آب زمزم (که عبدالمطلب برای آن ها خارج کرد) فرا گرفت. بزرگ ترین

ص: ۳۲

نعمت و عزیزترین چیز در زندگی آب است که خدا به آن ها عطا کرد.

۴- آب دادن به حجاج

از دیگر صفات پسندیده ی هاشمیان، سخاوتمندی و آب دادن به حجاج بود. اولین کسی که به این کار اقدام کرد و این فضیلت شامل او شد، هاشم بود. راویان گفته اند: هنگام ورود حجاج با صدای بلند برای قریش خطبه می خواند و می گفت: «ای گروه قریش، شما همسایگان خدا و اهل بیت اوید و در این فصل، زائرین و حجاج خانه خدا به سوی شما می آیند؛ آن ها مهمان خدا و سزاوار بزرگداشتی در خور مهمانان او هستند، آن چه برای خودتان در این مدت طعام آماده کرده اید، برای زمانی که آن ها باید در این جا ساکن شوند، جمع کنید...»(۱).

این دعوت، دعوت شرافت، شهامت و بزرگواری بود و قریشیان به جمع آوری و اهدای کمک های مالی و فروش آب و طعام قیام می کردند.

۵- اطعام فقرا

بخشندگی ای دیگر از هاشمیان، غذا دادن و بخشیدن آن، با سخاوتمندی به غریبان و درماندگان بود. اولین کسی که به این بزرگواری شناخته شد، هاشم (رئیس قبیله بنی هاشم) بود که نان را در آب گوشت ترید می کرد و با رضایت کامل به قومش می داد. او از این جهت به هاشم، یعنی شکننده ملقب شد. او نان خشک را می شکست و در آب گوشت ترید می کرد. از همین جهت شاعر گفته است:

عَمْرُو الْعُلَى هَسَمَ التَّرِيدَ لِقَوْمِهِ وَرِجَالَ مَكَّةَ مُسْتِنُونَ عِجَافُ

ص: ۳۳

* «عمرو العلی برای قومش آب گوشت ترید می کرد و به مردان قطعی زده، لاغر و ضعیف مکه می داد».

این صفت بزرگ، به فرزندان و نبیره های او نیز به ارث رسید و از بارزترین آن ها، ریحانه ی رسول الله - امام حسن علیه السلام - بود که بخشنده ترین فرد زمانه ی خود و در سخاوتمندی

ضرب المثل بود و با این که همه ی اهل بیت علیهم السلام معدن جود و کرم بودند او را کریم اهل بیت لقب دادند. مشابه او در کرامت نامی ترین سخاوتمندان در دنیای اسلام بود و نیز عبدالله جعفر که از چهره های درخشان سخاوتمندی در عالم عرب بود. اصولاً بنی هاشم از بخشنده ترین مردم بودند و بیشتر آن ها به اندازه ای نیک سیرت و گشاده دست بودند که گویی کرم عنصر ذاتی آن ها شده بود.

بزرگان بنی هاشم

اشاره

خاندان هاشمی مردان نمونه ای داشت که بزرگان و رؤسای آن ها را در زیر نام می بریم:

۱- هاشم

هاشم از بهترین افراد شهر مکه و در سخاوت ضرب المثل بود. او حجاج را در مکه، منی و عرفات اطعام می کرد و نیز اولین کسی بود که کوچ قریش را به یمن و شام مرسوم کرد(۱)؛ شاعر در باره ی او می گوید:

سُنَّتْ إِلَيْهِ الرَّحَلَتَانِ كِلَاهُمَا سَفَرُ الشَّتَاءِ وَرِحْلَةُ الْأَصْيَافِ

* «دو سفر را او مرسوم کرد که این دو سفر زمستانی و سفر تابستانی بودند».

ص: ۳۴

از سادات و بزرگان بنی هاشم و از مفاخر قریش، عبدالمطلب بود که در جوانی، از عاقل ترین جوانان قریش و در پیری، از باوقارترین و بزرگ ترین شیوخ عصر خویش بود و چون مردم از او بسیار ستایش و تمجید می کردند به او لقب «شبهه الحمد» دادند. پذیرائی و آب دادن حجاج پس از وفات عمویش به او واگذار شد. او در مورد جمع آوری آب به سختی می کوشید و آب باران را در حوض هایی که از پوست درست شده بود، جمع آوری و برای حجاج بیت الله الحرام آماده می کرد. او آب زمزم را پس از آن که قریش از مکان آن بی اطلاع بودند کشف کرد. پس از وفات او، حزن و اندوه همه ی قریشیان را فراگرفت. مطرود بن کعب خزاعی در مرثیه ای برای او گفته است:

يَا أَيُّهَا الرَّجُلُ الْمُحَوَّلُ رَحَلَهُ

أَلَا نَزَلَتْ بِأَلِ عَبْدِ مَنَافٍ

هَبْلَتِكَ أُمَّكَ لَوْ نَزَلَتْ عَلَيْهِمْ

ضَمِنُوكَ مِنْ جُوعٍ وَمِنْ إِقْرَافِ

الْآخِذُونَ الْعَهْدَ مِنْ آفَاقِهَا

وَالزَّاحِلُونَ لِرَحَلِهِ الْإِيْلَافِ

وَالْمُطْعَمُونَ إِذَا الرِّيحُ تَنَاوَحَتْ

وَرِجَالُ مَكَّةَ مُسْنِتُونَ عِجَافُ

وَالْمُفْصِلُونَ إِذَا الْمُحَوَّلَ تَرَادَفَتْ

وَالْقَائِلُونَ هَلُمَّ لِلأَضْيَافِ

وَالخَالِطُونَ غَنِيَّتَهُم بِفَقِيرِهِمْ

حَتَّى يَكُونَ فَقِيرَهُمْ كَالكَافِي

كَانَتْ قُرَيْشٌ بِيضَهُ فَتَفَلَّقَتْ

فَالْمُخُ خَالِصَهُ لِعَبْدِ مَنَافٍ (۱)

* «ای کسی که زین مرکب را برگردانده ای چرا بر خاندان عبد مناف وارد نگشتی؟»

١- . أمالی مرتضى: ٢ / ٢٦٨.

* وای بر تو، اگر بر آن ها وارد می شدی تو را از گرسنگی و تهی دستی نجات می دادند.

* آنان که از دیرباز به عهد خود پای بند بودند و آنان که برای راحتی کوچ می کردند.

* آنان که در هنگام قحطی و خشکسالی و هنگامی که اهالی مکه سال ها گرسنه بودند، آن ها را اطعام می کردند.

* آنان که در هنگام خشکسالی های پیاپی، مردم را به مهمانی دعوت می کردند.

* آنان که ثروتمندان شان با تهی دستان هم نشین بودند به اندازه ای که فقیرشان احساس بی نیازی می کرد.

* قریش به این صفات نیک معروف بود و خاندان عبد مناف همگی خردمند بودند».

این شعر از کرم خاندان هاشمی، پذیرایی از مهمان و سخاوتمندی آن ها حکایت می کند و این تذکر لازم است که عمر شریف پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هنگام وفات عبدالمطلب هشت سال بود(۱).

۳- ابوطالب

اشاره

ابوطالب حامی اسلام و نگهبان بزرگ دعوت اسلامی از شروع نور آن است. او نیروی قدرتمندی بود و در هنگامی که سرکشان و متجاوزان قریش برای خاموش کردن نور اسلام و فروکش کردن شعله ی توحید متحد شده بودند، به اسلام کمک های بسیار کرد و به طور یقین، پیامبر بدون حمایت ابوطالب،

ص: ۳۶

نمی توانست رسالت پروردگارش را به انجام برساند. او با عزمی راسخ و محکم در برابر آن حیوانات درنده ایستاد در حالی که بتان آن ها را حقیر می شمرد، تقلیدها و عادات آن ها را به تمسخر می گرفت و کار آن ها را سبک می شمرد. به طور مختصر موارد قهرمانانه ی او در یاری از اسلام، فداکاری و حمایت او از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را که به قلم نور و فخر ثبت شده است بیان می کنیم:

احترام به پیامبر(ص)

ابوطالب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را اکرام ویژه ای می نمود و با تمام وجود به او خدمت می کرد و از کودکی حافظ و مربی او به شمار می آمد. او از علو و عظمت زندگی پیامبر در آینده آگاه بود و می دانست: دنیا را سر از نور و آگاهی و رسول رب العالمین، خاتم المرسلین و سید النبیین است. پیشینیان او را آگاه کرده، از این که یهودیان به پیامبر آزار برسانند یا او را نابود کنند نیز، برحذر داشته بودند. راویان می گویند: ابوطالب همراه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای تجارت به شام سفر کرد؛ راهبی با سرعت به نزد او رفت و گفت: «من تو را نصیحت می کنم که همراه پسر برادرت به جای خود برگردی و هر چند این کار باعث از بین رفتن اموال و زیان در تجارت تو باشد. من از دسیسه های مشرکین و دشمنی یهودیان

بیمناکم زیرا آن ها اگر او را بشناسند (آن گونه که من او را شناخته ام) به او آسیب می رسانند و او را به سرعت از بین می برند. پس ابوطالب به سوی مکه برگشت و به خاطر حفظ فرزند برادرش به تجارت در شام ادامه نداد و از ترس آسیب دشمنان، او را در رختخواب خویش می خواباند و او را در نیمه های شب، از محلی به محل دیگر انتقال می داد تا کسی او را مورد سوء قصد قرار ندهد.

زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دعوت هدفمند و جاوید خود را برای آزادی انسان، نجات او از تاریکی جهل و پرستش بتان اعلام کرد، قریشیان بسیار ترسیدند و برای خاموش کردن شعله ی توحید به پا خاستند.

دعوت اسلامی در جامعه ی جاهلی، انقلاب فکری و تحول بزرگ اجتماعی به وجود آورد. قریشیان از مصالح، تقلیدها و انحراف در آداب و اصولی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درباره ی زنان و فرزندانشان ایجاد کرده بود، ترسیدند و برای خدایان و بت هایی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن ها را به سخره می گرفت و مردم را به نابودی و خراب کردن آن ها دعوت می کرد سخت هراسان بودند؛ پس، رگ های گردنشان ورم کرد، سحرشان باطل شد و مأیوسانه برای مبارزه با او و خاموش کردن نور رسالت او متحد شدند؛ به جز ابوطالب، قهرمان اسلام، که چون سدی عظیم در برابر آن ها به حمایت از او پرداخت و نشاط و دلآوری را در وجود فرزند برادرش برانگیخت و برای ترویج اصول پیامبر این اشعار را سرود:

فَاَصْدَعِ بِأَمْرِكَ مَا عَلَيْكَ غَضَاضَةٌ

وَابْشِرْ بِذَاكَ وَقُرِّ مِنْكَ عُيُونَا

وَدَعَوْتَنِي وَعَلِمْتُ أَنَّكَ نَاصِحِي

وَلَقَدْ صَدَقْتَ وَكُنْتَ تَمَّ أَمِينَا

وَلَقَدْ عَلِمْتُ بِأَنَّ دِينَ مُحَمَّدٍ

مِنْ خَيْرِ أَدْيَانِ الْبَرِيَّةِ دِينَا

وَاللَّهِ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ بِجَمْعِهِمْ

حَتَّى أَوْسَدَ فِي التُّرَابِ دَفِينًا (۱)

* «آن چه را مأموری آشکارا بیان کن، بر تو باکی نیست و به آن بشارت بده و چشم هایی از تو روشن می شود.

* و به منظور خیرخواهی و هدایت مرا دعوت کردی و بی شک راست گفتی

ص: ۳۸

و در دعوت خویش امانت دار بودی.

* و من این را فهمیدم که دین محمد صلی الله علیه و آله وسلم از بهترین ادیان جهان است.

* به خدا قسم تا روزی که مرا به خاک نسپرده اند هرگز گروه قریش بر تو دست نخواهند یافت».

این اشعار از ایمان عمیق او به اسلام، آگاهی در طرفداری از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و حمایت از دعوتش حکایت می کند. و این که دشمن علی رغم کوشش بسیار نمی تواند از پیشرفت اصول اسلام و تبلیغ رسالت پروردگار جلوگیری کند.

ابوطالب تصمیم گرفت با تمام توان خود از پیامبر حمایت نماید و نسبت به او فداکاری کند. او قریشیان را مخاطب خود قرار داد و گفت:

كَذَّبْتُمْ وَبَيْتِ اللَّهِ نُحْلَى مُحَمَّدًا

وَلَمَّا نَطَاعِنَ دُونَهُ وَنُضَاطِلَ

وَنَنْصُرُهُ حَتَّى نُصْرَعَ حَوْلَهُ

وَنُذْهَلَ عَنَّا أَبْنَانُنَا وَالْحَلَالِ (۱)

* به خانه ی خدا قسم، به دروغ تصور کردید که از محمد دست برمی داریم با این که تاکنون در راه او نیزه ای به کار نبرده و جنگی نکرده ایم.

* او را یاری می کنم تا آنجا که از زنان و فرزندانمان چشم پوشیده و در راه او کشته شویم.

معنی این شعر این است که او هرگز پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را رها نخواهد کرد که قریش بر او ستم کنند و از او دفاع خواهد کرد تا خودش و اهل بیتش در نزد او به خاک بیفتند.

ابوطالب چنان شیفته ی دوستی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود و عواطف و احساسات او را تصرف کرده بودند که می گفت:

ص: ۳۹

وَأَبْيَضُ يُسْتَسْقَى الْعَمَامُ بِوَجْهِهِ

ثُمَّالُ الْيَتَامَى عَصْمَةُ لِلْأَرَامِلِ

* سفیدرویی که ابر از روی او طلب باران می کند پناهگاه ایتام و حافظ بیوه زنان است.

این بیت در جان نبی صلی الله علیه و آله وسلم اثر بزرگی گذاشت. راویان می گویند: به اهل مدینه قحطی سختی رسید. به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شکایت کردند؛ او بالای منبر رفت و درخواست باران کرد. طولی نکشید که باران باریدن گرفت به اندازه ای که اهل مدینه ترسیدند غرق شوند؛ به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شکایت کردند؛ پس او گفت: «اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلَا عَلَيْنَا»: «خدایا، پیرامون ما، نه بر سر ما». پس، ابرها از مدینه به اطراف مدینه رو آوردند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «اگر ابوطالب امروز را درک می کرد خوشحال می شد». امام علیه السلام متوجه پیامبر شد و گفت: گویا گفتار او را اراده کرده ای:

وَأَبْيَضُ يُسْتَسْقَى الْعَمَامُ بِوَجْهِهِ

ثُمَّالُ الْيَتَامَى عَصْمَةُ لِلْأَرَامِلِ (۱)

* سفیدرویی که ابر از روی او طلب باران می کند، پناهگاه ایتام و حافظ بیوه زنان است.

گویی این بیت شعر نزد خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم جایگاه خاصی دارد؛ زیرا، سرور زنان عالم ÷ در ساعت آخر زندگی پدرش این شعر را خواند. پدرش با لطف و محبت فرمود: «این قول عمویم ابوطالب است» و این آیه را خواند:

(وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ...)(۲)؛ «محمد نیست مگر فرستاده ی خدا که قبل از او پیامبرانی بودند...».

گروهی از رؤسای قریش نزد ابوطالب رفتند و به او گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را به

ص: ۴۰

۱- . خزانه الادب: ۲ / ۶۹.

۲- . آل عمران: ۱۴۴.

آن‌ها تحویل دهد و در عوض عماره بن ولید که عاقل‌ترین و زیباترین جوان قریش است را تحویل بگیرد. ابوطالب آن‌ها را مسخره کرد و بر آن‌ها بانگ زد: «ای احمق‌ها، به خدا با من به انصاف عمل نکردید. وای بر شما! دور شوید، آیا می‌خواهید روح و فرزندم را به شما بدهم تا او را بکشید و فرزندتان را به من بدهید تا او را برایتان پرورش دهم؟ چه شده است؟ چگونه حکم می‌کنید؟ آیا امید دارید که من محمد را با عماره بن ولید عوض کنم؟! قسم به آن کسی که جان من در دست اوست تمام عالم را با یک ناخن پای محمد [صلی الله علیه و آله وسلم] عوض نمی‌کنم؛ پس شما دیگر با من صحبت نکنید و گرنه گردنتان را با شمشیر می‌زنم».

مأیوس و زیانکار بازگشتند و آرزوهایشان به ناامیدی مبدل گشت. ابوطالب آن‌ها را به سخره گرفت و با تمام قدرت به حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برخاست. اگر حمایت او نبود، قریشیان از پیامبر و دعوت او هیچ اثری باقی نمی‌گذاشتند.

با پیامبر در شعب

قریشیان از دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خسته شده، و از او هراسان تر شدند. حزن و اندوه آن‌ها را فراگرفت. بعضی از فرزندان، بردگان، و زنان و پسران آن‌ها ایمان آورده بودند؛ به تقلیدهایشان می‌خندیدند و حکم به نجاست آن‌ها می‌دادند. بنابراین، سرکشان و رؤسای آن‌ها بر بازداشت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و سایر افراد بنی هاشم و بنی عبدالمطلب و حبس کردن آن‌ها در «شعب ابی طالب» خارج از مکه حکم نموده و قراردادی در این باره نوشتند که بندهای سختی داشت و آن را در داخل کعبه آویزان کردند. بعضی از مواد آن این است:

۱- محروم بودن از مواد غذایی.

۲- ممنوعیت ارتباط با آن‌ها.

۳- ممنوعیت ازدواج با آن‌ها.

ص: ۴۱

۴- ممنوعیت رساندن آب به آن‌ها.

۵- ممنوعیت رساندن ائاثیه و فرش به آن‌ها.

۶- عدم فسخ این محاصره ی اقتصادی تا زمانی که پیامبر را تسلیم کنند.

۷- گماشتن نگهبان در دهانه دره ی برای این که کسی از آن‌ها فرار نکند(۱).

ابوسفیان، ابوجهل، عاص بن وائل، ابوالبختری، ابولهب، عمرو بن العاص و سایر سرکشان قریش، عهدنامه را امضاء نموده و آن را داخل کعبه آویزان کردند.

عده ای از افراد پست قریش کوشیدند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را در شعب به قتل برسانند، ابوطالب برای او نگران شد و فرزندش امام امیرالمؤمنین علیه السلام را در جای او می خواباند. این محاصره ی اقتصادی ظالمانه، سه سال ادامه داشت و سیده زکیه ام المؤمنین خدیجه طعم و شراب مورد نیاز آن‌ها را تأمین می کرد و تمام ثروت خود را در این راه خرج کرد به طوری که از ثروت کلان او چیزی باقی نماند؛ تا این که خداوند برای آن‌ها فرجی نازل کرد.

و موریانه ای را بر پیمان نامه مسلط کرد که تمام آن‌ها را به جز کلمه ی جلاله (الله) خورد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم عمویش ابوطالب را از آن آگاه کرد، سپس از شعب به سوی حرم خارج شد، قریشیان دور او جمع شدند، به آن‌ها گفت:

«پسر برادرم می گوید: خداوند موریانه ای را بر پیمانتان مسلط کرده و همه ی آن‌ها را که از روی ظلم و ستم بوده، خورده است و فقط نام (الله) را رها کرده است؛ اگر راست می گویید آن‌ها را حاضر کنید، اگر فهمیدید که شما به ما ظلم و قطع رحم کردید، آن محاصره را بردارید و اگر دروغگو بود، می دانیم که شما بر حق و ما بر باطلیم». به سرعت به سوی پیمان نامه رفتند و دیدند همان گونه است

ص: ۴۲

که ابوطالب به آن‌ها خبر داده است؛ پس نیروی او شدت یافت و خطاب به آن‌ها گفت:

«شما در حق ما ظلم و ستم و قطع رحم کردید» همچنین گفت:

وقد كان في أمر الصحيفة عبرة

متى ما يُخَبَّرَ غائب القوم يعجب

محا الله ذكراهم وأنى عقوقهم

وما نعموا من ناطق الحق مُعرب

فأصبح ما قالوا من الأمر باطلاً

ومن يخلتق ما ليس بالحق يكذب (۱)

* و در جریان خورده شدن عهدنامه توسط

موریانه، عبرتی است که اگر غائب آن را بشنود تعجب می‌کند.

* خدا نام آن‌ها را محو و پیمان شکنی آن‌ها را باطل نمود و نتوانستند از گوینده‌ی حق انتقام بگیرند.

* آن‌چه در این مورد می‌گفتند باطل شد و آن‌کسی که به ناحق چیزی را به کسی نسبت دهد دروغ‌گوست.

خداوند متعال برای پیامبرش و سایر کسانی که از هاشمیان با او بودند فرجی رساند. فرزند امیه به سوی قریش رفت و آنان را مورد خطاب قرار داد و از آن‌ها شکستن محاصره بر هاشمیان را خواستار شد. ابوجهل به سختی آن را رد کرد تا اینکه گروهی از قریش به او پیوسته، به زهیر پاسخ مثبت دادند و از گفتار او پشتیبانی کردند و قریش درخواست او را اجابت کرد و از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و سایر کسانی که با او بودند محاصره‌ی اقتصادی را برداشتند.

دعوت اسلامی ابوطالب

ابوطالب پاسخ مثبت داد و برای دعوت به اسلام مشخص شد، ابوطالب

ص: ۴۳

پادشاه حبشه را به اسلام دعوت کرد و نامه ای به او نوشت که آن را به این ابیات خاتمه داد:

أَتَعْلَمُ مَلِكَ الْحَبَشِ أَنْ مُحَمَّدًا

نَبِيَّ كَمُوسَى وَالْمَسِيحِ بْنِ مَرْيَمَ

أَتَى بِالْهُدَى مِثْلَ الَّذِي فِي هُدَاهُمَا

فَكُلٌّ بِأَمْرِ اللَّهِ يَهْدَى وَيَعْصَمُ

وَأَنْتُمْ تَتْلَوْنَهُ فِي كِتَابِكُمْ

بِصَدَقِ حَدِيثٍ لَا حَدِيثِ التَّرَاجُمِ

فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ نِدَاءً وَأَسْلِمُوا

فَإِنَّ طَرِيقَ الْحَقِّ لَيْسَ بِمُظْلَمٍ (۱)

* آیا پادشاه حبشه می داند که محمد مانند موسی و عیسی پسر مریم، پیامبر است؟

* برای هدایت آمد مانند آن کسانی که برای هدایت شما آمدند و همه به امر خدا هدایت و عصمت می ورزند.

* و شما درستی حادثه را در کتاب خودتان می خوانید نه از شرح حال.

* برای خدا شریک قرار ندهید و اسلام را بپذیرید چون راه حق تاریک نیست.

ابوطالب دعوت کننده ی به اسلام و حامی و فدایی آن بود و فضایل پیامبر و نیز مناقب و آثار او را نشر می داد و اشعاری برای او سروده است:

ظَهَرَتْ دَلَائِلُ نُورِهِ فَتَرَلَزَلَتْ

مِنْهَا الْبَسِيطَةُ وَازْدَهَتْ أَيَّامُ

وَهُوتُ عُرُوشُ الْكُفْرِ عِنْدَ ظَهْوَرِهِ

وَبَسِيفُهُ قَدْ شُيِّدَ الْإِسْلَامُ

وَأَتَاهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ فَادْعُ

وتساقطت من حوله الاصنام

صلى عليه الله خلاق الورى

ما أعقب الصبح المضىء ظلام

* دلائل نور او آشكار شد و در دنيا زلزله افتاد و روزگار خرم و خندان شد.

ص: ٤٤

١- . سيره ابن هشام: ١ / ٣٥٧. شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد: ٣ / ٢٢٤.

* و تخت کفر هنگام ظهورش سرنگون شد و اسلام با شمشیر او محکم گردید.

* و امری بزرگ و سخت را آورد و تمام بت های اطراف آن فرو افتادند.

* درود خدای خالق جهان بر او باد که بعد از صبح روشن تاریکی وجود ندارد.

و نیز گفته است:

أَلَا يَا بَنِي فِهْرٍ أَفِيقُوا وَلَا تَقُمْ

نَوَاحٍ قَتَلَاكُمْ لِنُدْعَىٰ بِاللَّنَدِ

عَلَىٰ مَا مَضَىٰ مِنْ بَغْيِكُمْ وَعُقُوقِكُمْ

وَإِتْيَانِكُمْ فِي أَمْرِكُمْ كُلِّ مَأْتَمٍ

وظلم نَبِيّ جَاءَ يَدْعُو إِلَى الْهُدَىٰ

وَأَمْرٍ أَتَىٰ مِنْ عِنْدِ ذِي الْعَرْشِ قَيِّمٍ

فَلَا تَحْسَبُونَا مُسْلِمِيهِ وَمِثْلُهُ

إِذَا كَانَ فِي قَوْمٍ فُلَيْسٍ بِمُسْلِمٍ

فَهْدَىٰ مَعَاذِيرٌ وَتَقَدَّمَ لَكُمْ

لِئَلَّا تَكُونَ الْحَرْبُ قَبْلَ التَّقَدُّمِ (۱)

* ای فرزندان فهر، بیدار شوید و برای کشته شدگان نوحه سرایی نکنید که پشیمان می شوید.

* بر آن چه در اثر ظلم و نافرمانی در هر محلی از شما گناهی سرزده و گذشته است.

* و ستم به پیامبری که شما را هدایت می کند و امری که از جانب خدای صاحب عرش آورده است.

* ما را مسلمان و مانند آن به حساب نیاورید در حالی که در قوم مسلمانی نیست.

* این عذر من بود که برای شما گفتم تا این که قبل از شروع جنگی نباشد.

ابوطالب به دلیل روح ایمان منزلت رفیعی دارد. او اسلام را پذیرفت و در آن راه، بزرگ ترین فعالیت های جهادی را انجام داد و اسلام بدون او، نمی توانست استحکام یابد و کمک او به اسلام و مسلمین بسیار بزرگ است.

وصیت ماندگار ابوطالب

ابوطالب، قهرمان اسلام، به فرزندان و سایر افراد خانواده خویش وصیت کرد؛ وصیتی که مکارم اخلاق، محاسن آداب و محبت شدید به فرزند برادرش سید کائنات را در بر داشت. بعضی از بندهای آن چنین است:

«شما را به بزرگداشت این کعبه ی مقدسه سفارش می کنم؛ زیرا در آن رضای پروردگار، قوام زندگی و ثبات قدم است. صله ی رحم را به جا آورید و آن را قطع نکنید؛ چون صله ی رحم عمر را زیاد می کند و زیادی در عدد است. ظلم را رها کنید و به سائل بخشش کنید. راست گفتاری و ادای امانت بر شما باد زیرا در آن محبتی خاص و بزرگواری عام است...».

این بند از وصیت نامه، گویای تمام فضیلتی است که انسان به آن نامیده می شود و از ارزش های کریمه ای است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن را اعلام کرده است.

از دیگر بندهای این وصیت نامه، برانگیختن خاندان هاشمی و غیر آن ها به دوستی و اخلاص بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، یاری کردن او و فدایی راه او بودن است. او گفت: «و من شما را به محمد صلی الله علیه و آله وسلم وصیت می کنم؛ زیرا او امین در قریش، صدیق در عرب و جامع تمام آن چیزی است که به شما وصیت کردم، برای شما آیینی رها بخش آورده است که آینده از آن اوست. هم اکنون می بینم که محرومان و ستمدیدگان عرب از هر سو به او روی می آورند، دعوت او را پاسخ می دهند، شعارش را تصدیق می کنند و جریان او را بزرگ می شمارند. دشمنان او، خود را به گرداب مرگ می افکنند و سران قریش دنباله رو آنان می شوند و از پایگاه

قدرت آنان ویرانه‌ها برجای می‌ماند. و هنگامی که تحولی چنان ژرف پیش می‌آید که ضعیفان به سروری می‌رسند، بزرگان نیازمند می‌شوند و دورترین‌ها بیشترین بهره را از توفیق می‌یابند. عرب، دوستی و محبت خود را به محمد تقدیم می‌کند، و زمامداری خویش را به او می‌سپارد.

ای جماعت قریش، اینک او را که از تبار شماست، در میان شما زندگی می‌کند، یار او باشید و یارانش را حمایت کنید، هر که از شما راه او را در پیش گیرد، بالندگی و رشد می‌یابد و هر که از پرتو هدایت او بهره‌گیرد، سعادت‌مند می‌شود. کاش فرصت بیشتری داشتم و اجل مرا تأخیری بود تا هر موج مخالف را از او می‌راندم و در برابر هر رنج و مصیبتی مدافع او بودم؛ همچنین گواهی می‌دهم به گواهی او و گفتار او را بزرگ می‌شمارم» (۱).

این وصیت از ایمان ابوطالب به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، پذیرفتن اسلام و فداکاری در دفاع از آن حکایت دارد.

این شخصیت بزرگ، آینده‌ی درخشان اسلام را پیش بینی کرده و می‌گوید: به زودی مستضعفین جهان به او ایمان آورده و قدرت نیرومندی در دفاع از او به وجود می‌آورند و به زودی بزرگان قریش و رؤسای آنها خوار و ذلیل می‌شوند و از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اصحابش عطف و دوستی را طلب می‌کنند. طولی نکشید که این پیش‌بینی تحقق پیدا کرد، راویان روایت کرده‌اند که معاویه زنی از مسلمانان را خواستگاری کرد، او از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نظرخواهی کرد و حضرت او را از ازدواج با او نهی کرد و فرمود: «او بی‌نواست» (۲).

ص: ۴۷

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ۲ / ۲۱۳. الدرجات الرفیعة: ۶۱. أسنی المطالب: ۲۰.

۲- حیاة الامام الحسن علیه السلام: ۲ / ۱۵۰.

به هر حال وصیت ابوطالب سرشار از ارزش های کریمه، نمونه های عالی و ایمان عمیق به اسلام است.

وفات ابوطالب

ابوطالب در حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و یاری اسلام بسیار کوشید و به خاطر پسر برادرش با نیروهای دشمن مبارزه کرد و از سوی سرکشان قریش انواع رنج و مصیبت را متحمل شد. بیماری بر او چیره و مرگش نزدیک شد. مهم ترین دغدغه ی خاطر او، سرنوشت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود که پس از وی از سوی گرگ های قومش (آنهایی که همه ی ارزش ها و معارف را انکار می کردند) به او چه خواهد رسید. و او در بستر مرگ، فرزندان و افراد خانواده اش را به یاری رسول خدا، ایستادن در کنار او، حمایت از او در برابر نیرنگ قریشیان و حمله به آن ها سفارش کرد. بیماری او شدت پیدا کرد تا این که سرانجام در ماه شوال یا ذیقعدۀ پس از خروج پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از شعب، مرگ او فرا رسید(۱).

این شخصیت بزرگ پس از تلاش و کوشش در یاری اسلام و فداکاری برای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به عالم باقی شتافت. چون خبر وفات او در مکه منتشر شد، مکه از ترس این فاجعه متزلزل شد، دل هایی فرو ریخت و چشم هایی پر از اشک شد؛ همان گونه که جباران و سرکشان قریش خوشحال شدند.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام به سرعت او را غسل داد و بدن مطهرش را کفن کرد. حزن و اندوه، جان او را فرا گرفت. مردم به سوی خانه ی ابوطالب سرازیر شدند، پیکر مطهرش را با شکوه فراوان و احترام زیاد، بر دوش حمل کردند و او را در آرامگاه ابدی اش به خاک سپردند.

ص: ۴۸

بدین سان دوران حیات این مجاهد بزرگ - که زندگی خود را برای خداوند متعال، یاری اسلام، مقاومت در برابر شرک و کوبیدن باطل صرف کرده بود - درهم پیچیده شد. سلام خدا بر او که چه بسیار بود کمک های او به اسلام و مسلمین!

سوگوارى پیامبر (ص) بر ابوطالب

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم غمگین و محزون، در کنار قبر عمویش ایستاد و خاک قبر او را با اشکش سیراب کرده و سخنان جان سوزی را با ناراحتی بیان می کرد:

«ای عمو، صله رحم کردی، خدا به تو جزای خیر بدهد. تو مرا پرورش دادی، در کودکی کفیل من بودی و در بزرگی مرا کمک و یاری کردی. ای عمو، به خدا قسم برای تو درخواست آموزش می کنم و تو را شفاعت می کنم، شفاعتی که ثقلان از آن تعجب کنند...» (۱).

به دلیل شدت تأثر و ناراحتی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از فوت عموی خویش، آن سال را سال حزن نامید.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حامی، یاور و پناهگاه بزرگ خود را که به آن متکی بود، از دست داد. قریش او را تنها یافتند و برای آزار او اجتماع کردند. او فرمود: «قریش نتوانست کاری را که من آن را ناخوش داشتم انجام دهد تا اینکه ابوطالب از دنیا رفت» (۲). قریش بر آزار خود افزودند؛ گرد و خاک بر سر او می ریختند، در حالی که او نماز می خواند.

شکمه گوسفند بر سر او می افکندند و عذاب ها و آزارها بر او روا داشتند. برای قتل و کشتن او اجتماع کردند؛ سپس هنگامی که خانه ی او را

ص: ۴۹

۱- . ابوطالب وبنوه: ۱۰۳.

۲- . الکامل: ۲ / ۳۴.

محاصره کردند در نیمه های شبی ظلمانی خارج شد و برادر و وصی اش امام علی علیه السلام را در رختخواب خود خواباند و به سوی یثرب رهسپار شد که ما در بحث های آینده آن را بیان خواهیم کرد.

ابوطالب حامی و یاری کننده ی اسلام است و سهم اول را در برپایی ستون آن دارد. او به گردن تمام مردان و زنان مسلمان حق دارد و کمک او به اسلام بسیار بزرگ بوده است. سخن بیهوده و یاوه ای است که بگویند این مجاهد بزرگ کافر از دنیا رفت و به دین اسلام نگروید. این بهتان از طرف امویان و عباسیان برای خاندان نبوی ساخته شده است و چیزی که جعلی بودن این سخن را ثابت می کند، شدت حزن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر او بعد از وفاتش و نامیدن آن سال به سال حزن است؛ پس اگر او کافر بود چگونه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای کافری محزون می شود؟ چگونه به او ترحم می کند و از او با احترام و بزرگی یاد می کند؟ چگونه در خانه ی او می خورد و می آشامد در حالی که حکم اسلام در نجس بودن کافر صریح است؟ و چگونه این مجاهد مؤمن در آتش و فرزندش امام امیرالمؤمنین علیه السلام قسیم بهشت و جهنم است؟

یکی از فضایل و صفات شریفه ی امام علیه السلام این است که از نسل این مجاهد بزرگ است، کسی که اسلام را در زمان غربت و محنتش حمایت کرد.

خداوند از اسلام بهترین جزا و اجر را به او بدهد و او را با پیامبران، صدیقان و شهدا محشور گرداند که خوب رفقای اند.

سخن خود را به این عرض مختصر از جهاد ابوطالب در یاری و حمایت اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به پایان می رسانیم و درباره ی سیده زکیه «فاطمه بنت اسد» مادر امام علیه السلام به گفتگو می پردازیم.

اشاره

مادر امام علیه السلام، سیده طاهره فاطمه بنت اسد و از زنان زمانه خویش در عفت، طهارت و علو ذات بود که فضایل او را ذکر می کنیم:

سبقت در اسلام

این سیده ی معظمه از سبقت گیرندگان در اسلام است و از همین جهت به شرف عظیمی دست یافت و بعد از ده نفر به اسلام گروید (۱).

بیعت با پیامبر (ص)

این سیده ی زکیه اولین زنی بود که با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بیعت کرد، در هنگامی که از زنان بر عفت، طهارت و اجتناب از منکر پیمان گرفت.

توجه به پیامبر (ص)

این سیده ی طاهره به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بسیار خدمت نمود و نسبت به او بیش از فرزندان خود توجه و دلسوزی می کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را احترام می کرد، بزرگ می داشت و او را مادر می خواند (۲).

روایت حدیث

عالمان حدیث او را از جمله راویان حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شمرده اند و از او ۴۶ حدیث روایت شده و در صحیحین حدیثی از او نقل شده که بر آن اتفاق نظر است (۳).

ص: ۵۱

۱- شرح نهج البلاغه / ابن ابی الحدید: ۱ / ۱۴.

۲- مصدر سابق.

۳- أعلام النساء: ۳ / ۱۱۳.

این سیده ی طاهره با فرزندش امام امیرالمؤمنین علیه السلام زندگی می کرد و با سایر فرزنداناش زندگی نمی کرد. چون امام علیه السلام با بانوی زنان عالم زهراء الرسولؑ ازدواج کرد، امام به مادرش گفت:

«فاطمه دختر رسول الله علیه السلام آب و موارد مورد نیاز را تهیه کند و تو کافی است در داخل خانه به آسیاب کردن و درست کردن خمیر پردازی».

وفات فاطمه بنت اسد

بیماری بر این بانوی بزرگ چیره شد. فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در خدمت او بود و به امور او می پرداخت تا هنگامی که به لقاء الله پیوست. امام علیه السلام مقدمات تکفین او را آماده نمود و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را از وفات او آگاه کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از صمیم قلب محزون شد و به علی علیه السلام دستور داد وی را در پیراهن او کفن کند.

چون تجهیز او به پایان رسید پیامبر او را تشیع کرد. برای او قبری حفر کردند؛ ابتدا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در آن خوابید و سپس او را در آن دفن نمود و برای او پاداش خیر و رحمت و رضوان طلب کرد، به دلیل لطف و احسانی که به او داشت. به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گفته شد: آن چه در این جا انجام دادی برای فرد دیگری انجام نداده ای؟ فرمود:

«چون پس از ابی طالب، کسی نسبت به من مهربان تر از او نبود. پیراهن خود را به او پوشاندم تا از حلال بهشت به او بیوشانند و در قبر او خوابیدم تا فشار قبر بر او آسان باشد» (۱).

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای این بانوی بزرگوار نهایت احترام و عظمت را قائل بود و

ص: ۵۲

۱- . أسد الغابة: ۵ / ۵۱۰. شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید: ۱ / ۱۴.

او را محترم و بزرگ می شمرد!

این بانوی فاضله، به خدا و رسولش صلی الله علیه و آله وسلم ایمان آورد و در خدمت به او کوشش فراوان نمود. برای او افتخار، شرف و علو است که مادر امام امیرالمؤمنین علیه السلام است و در این که امام از فضایل و سجایای او به ارث برده است، نمی توان شك کرد همان طور که از فضایل اجدادش که بزرگان عرب در مکارم اخلاق بوده اند، ارث برده است. در این جا سخن ما از نسب درخشان او به پایان می رسد.

ص: ۵۳

همه ی مورخان و راویان اتفاق نظر دارند که امام امیرالمؤمنین علیه السلام در کعبه ی مقدسه متولد شده است (۱) و هیچ فردی غیر از او در آن جا متولد نشده است. این، یکی از نشانه های بزرگی مقام او نزد خداوند متعال است که برای ولادتش بهترین مکان زمین - خانه ی معظم خودش را - برگزید. شهاب الدین سید محمود آلوسی در شرح او از قول عبدالباقی عمری می گوید:

أنت العليُّ الَّذِي فوق العُلَى رُفِعَا

ببطن مَكَّة عند البيت إذ وضعَا

* تو آن والا مقامی هستی که این علو مرتبت هنگامی که در داخل کعبه متولد شدی به اوج خود رسید.

می گوید:

«تولد امام علی علیه السلام در خانه ی خدا در دنیا امری مشهور است و در کتاب های سنی و شیعه ذکر شده است و از او کسی (آن گونه که او شهرت دارد) به «کرم الله وجهه» مشهور نیست؛ بلکه متفق نیستند مگر بر او و شایسته است امام امت در محلی متولد شود که آن جا قبله گاه مؤمنین است. پاک و منزّه است کسی که اشیاء را در جای خود قرار می دهد و او احکم الحاکمین است» (۲).

ص: ۵۴

۱- . مستدرک الحاکم: ۳ / ۴۸۳.

۲- . شرح الخريدة الغيبية في شرح القصيدة العينية: ۱۵.

راویان چگونگی ولادت امام المتقین را اینگونه توصیف کرده و گفته اند: مادرش، سیده مطهره، فاطمه وقتی احساس درد کرد، بلند شد و با ناراحتی رو به سوی کعبه آورد. او به یقین و بدون داشتن هیچ گونه شکی می دانست آن طفلی را که حمل می کند دارای مقامی بزرگ نزد پروردگار است. چون در برابر کعبه قرار گرفت با تمام احساس خود به خدا توجه و شروع به مناجات کرد. برای آسانی وضع حملش خداوند را خواند و به پرده کعبه چسبید و گفت:

«خدایا، من به تو و آن چه از پیامبران و کتب از نزد تو آمده است، ایمان دارم و کلام جدم، ابراهیم (خلیل الله)، را تصدیق می کنم و همانا او خانه ی کعبه را بنا نهاد؛ پس به حق آن کسی که این خانه را بنا کرد و به حق این مولودی که در شکم من است، این ولادت را بر من آسان گردان...»(۱).

این کلمات از ایمان عمیق او به خداوند متعال، رسولان و کتب او و به آن چه از نزد او آمده است، حکایت دارد. او به بت ها و بت پرستانی که دیوارهای کعبه را آلوده کرده بودند و قریشیان آن ها را به جای خداوند متعال می پرستیدند، ایمان نداشت و با تمام احساساتش به سوی خدا توجه کرد و از او خواست که ولادت این مولود بزرگ را بر او آسان گرداند.

هنوز دعای بانو فاطمه به اتمام نرسیده بود که دیوار خانه ی کعبه شکافته شد و او در آن وارد شد، در حالی که قلبش به یاد خدا و به عظمت مولودش که جهان را به نور خود روشن خواهد کرد، مطمئن بود.

ص: ۵۵

درخشش نور

درنگ فاطمه در حرم معظم جز زمانی کوتاه طول نکشید تا فرزند مبارک خود را به دنیا آورد. حجت خدا در روی زمینش و کسی که عطایا و مواهبش عالم را فرا می گیرد.

همانا این سرآمد عصر در مقدس ترین خانه از خانه های خدا متولد شد تا حیاط آن را روشن کند و شعله ی توحید و ایمان را برافروزد.

همانا برادر نبی مصطفی، دروازه ی شهر علم، یاور دین و حامی رسالتش متولد شد.

همانا پدر غریبان، برادر فقیران، پناه مصیبت زدگان و دوست محرومان متولد شد.

همانا این امام بزرگ که مبارزه ی او و پیکار پسرعمویش، مسیر تاریخ را تغییر داد و کلمه ی حق و عدالت را در زمین پیا داشت، متولد شد.

تولد امام در لسان شعراء

اشاره

گروهی از شاعران قدیم و جدید، ولادت امام در بیت الله الحرام را به شعر درآورده اند. از جمله آن ها:

۱- سید حمیری

سید حمیری از بزرگان متفکر شیعی است که شیفته ی دوستی اهل بیت علیهم السلام است. وی با نظمی رسا، مناقب و فضایل او را به نظم کشیده و در ولادت امام علیه السلام در مکه گفته است:

ولدتہ فی حرم الالہ وأمنہ

والبیت حیثُ فناؤہ والمسجدُ

بیضاء طاهرہ الثَّیابِ کریمہ

طابت وطاب ولیدُها والمولدُ

فِي لَيْلِهِ غَابَتْ نَحْوُسُ نَجُومِهَا

وَبَدَتْ مَعَ الْقَمَرِ الْمَنِيرِ الْأَسْعَدُ

* فاطمه بنت اسد، آن حضرت را در خانه ی امن خدا و در داخل مسجد به دنیا آورد.

* سفید روی پاکدامن و بخشنده ای که خود و فرزندش و زادگاهش پاک و مطهر بود.

* در شبی که ستاره های نحس و شوم آن، افول کرده بودند و فاطمه با فرزند منیرش چون ماه درخشان خوش یوم ظاهر شدند.

سید حمیری نزدیک به زمان امام علیه السلام بود و فضایی را که در زمان او شایع بود به شعر درآورد و این ابیات از ثنای معطر بر مادرامام، شریف الاصل و پاکدامن بودن او و این که امام در شبی متولد شد که نحسی در آن نبود، حکایت دارد.

۲- بولس سلامه

شاعر الهام گرفته مسیحی بولس سلامه در حماسه شعری اش درباره ی اهل بیت، در ولادت امام در عزیزترین خانه از خانه های خدای متعال گفته است:

صَبَّرَتْ فَاطِمٌ عَلَى الضَّيْمِ حَتَّى

لَهَتْ اللَّيْلُ لَهْتَهُ الْمَكْدُودِ

وَإِذَا نَجْمُهُ مِنَ الْأَفْقِ حَفَّتْ

تَطْعَنُ اللَّيْلَ بِالشَّعَاعِ الْجَدِيدِ

وَتَدَانَتْ مِنَ الْحَطِيمِ وَقَرَّتْ

وَتَدَلَّتْ تَدَلَّى الْعُنُقُودِ

تَسْكُبُ الضُّوْءِ فِي الْأَثِيرِ دَفِيقًا

فَعَلَى الْأَرْضِ وَأَبْلُ مِنْ سَعُودِ

وَاسْتَفَاقَ الْحَمَامُ يَسْجَعُ سَجْعًا

فَتَهَشُّ الْأَرْكَانُ لِلتَّغْرِيدِ

بِسْمِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حُبوراً

وَتَنَادَتْ حِجَارُهُ لِلنَّشِيدِ

كَانَ فَجْرَانِ: ذَلِكَ الْيَوْمَ فَجَّرَ

لِنَهَارٍ وَآخِرٌ لِلْوَلِيدِ (١)

ص: ٥٧

١- ديوان بولس سلامة: ٤٨.

* فاطمه بنت اسد آن قدر بر درد زایمان صبر کرد که شب از صبرش به ستوه آمد.

* پس ستاره ای از آسمان پایین آمد و با نور جدیدش شب را شکافت.

* و نزدیک رکن حطیم در خانه خدا شد و قرار گرفت و چون خوشه انگور آویزان گردید.

* و نور را چون باران رحمت و سعادت از آسمان بر فضا می افشاند.

* پس پرندگان و ارکان هستی از آن نور به وجود و طرب و آواز آمدند.

* مسجدالحرام از شادی لبخند زد و سنگ های آن از شادمانی به طرب آمدند.

* در آن روز دو سپیده وجود داشت، سپیده ی صبح و سپیده ی نوزاد.

۳- منعم فرطوسی

شاعر اهل بیت علامه زکی شیخ عبدالمنعم فرطوسی از بزرگان شعرا بود و فکر و ذکرش را وقف ائمه طاهرین علیهم السلام کرده، در حماسه اش بسیاری از مناقب و فضایل آن ها را به شعر در آورده بود. مهم ترین حماسه ی شعری او درباره ی ائمه علیهم السلام است و آن چه به ولادت امام در بیت الحرام اختصاص دارد این شعر است:

قِسَاتٌ مِنَ الْهَدَايَةِ شَقَّتْ

ظُلُمَاتِ الْعَمَى بِصَبْحِ مُضَاءِ

وَلِوَاءِ التَّوْحِيدِ رَفَّ فَلَقَّتْ

عَذَابَاتِ الْإِلْحَادِ وَالْكَبْرِيَاءِ

وَيَقِينُ أَهَابَ بِالشَّكِّ حَتَّى

أَذْهَبَ الرَّيْبَ مِنَ ضَمِيرِ الرَّيَاءِ

نَفَحَاتٍ مِنَ الْأَمَامَةِ أَوْحَتْ

بِشَدَاهَا شَمَائِلُ الْأَنْبِيَاءِ

حَمَلَتْهَا أَمَانَةٌ وَرَعْتَهَا

حِينَ أَدَّتْ مَا عِنْدَهَا بِوَفَاءِ

هِيَ أَسْمَى قَدْرًا مِّنَ الْعَدْرَاءِ

خَيْرُ أُمَّ عَدْرَاءٍ قُدْسًا وَطُهْرًا

هِيَ أَسْمَى قَدْرًا مِّنَ الْعَدْرَاءِ

وَضَعْتَهَا فِي حَيْثُ أَرْكَى مَكَانٍ

فَتَجَلَّتْ كَالدُّرِّهِ الْبِيضَاءِ

ص: ٥٨

حِينَ شَقَّ الْبَيْتَ الْحَرَامَ جَلالاً

يَوْمَ مِيلادِ سَيِّدِ الْأَوْصِياءِ

فَأقامت فِيهِ ثلاثاً بِأَمْنٍ

وَتَمارُ الْجَنانِ خَيْرَ غِذاءِ

وَقَرِيشُ فِي حَيْرِهِ تَتَقَرَّى

غامِضَ السَّرِّ فِي ضَميرِ الخَفاءِ

وَإِذا بِالْفِضاءِ يَزهُو بِهاءِ

مِنَ مُحَيِّا مَبارِكِ وَضِاءِ

وَعَلَى كَالْبَدْرِ يَشْرِقُ نُوراً

وَهى بِشَرِّ تُضىءُ كَالجِوزاءِ

حَمَلتُهُ كَالذِّكْرِ بَيْنَ يَدَيها

حِينَ وَافَتِ لَسِيْدِ البَطحاءِ

فَتَجَلَّى وَالْحَقُّ فَجْرٌ مُبِينٌ

دَامِغاً كُلِّ باطِلٍ وافتراءِ

وَيَقِيناً يَمحُو الظُّنونَ وَتَمحُو

آيَةُ النُّورِ آيَةَ الظُّلَماءِ (١)

* جرقه های هدایت، تاریکی گمراهی را به روشنایی صبح شکافت.

* پرچم توحید برافراشته شد و بساط الحاد و کفر و تکبر برچیده شد.

* و یقینی آمد که هرگونه شک و تردید را از درون انسان ها برد.

* رایحه ای از امامت به مشام رسید که حاکی از سنت پیامبران بود.

* زن امینی او را حمل کرد و از آن نگهداری نمود به اندازه ای که نهایت وفای خویش را برای او مبذول داشت.

* بهترین مادر پاک و پاکدامن که از دختران باکره عقیف تر بود.

* او را در پاک ترین مکان به دنیا آورد و او مانند مروارید سفید درخشید.

* وقتی که خانه خداوند در روز میلاد سرور امامان از شکوهش شکافته شد.

* فاطمه در خانه خدا سه روز در امنیت به سر برد، در حالی که غذای او میوه های بهشتی بود.

* و قریش در حیرت و شگفتی به سر می برد، چون از آن سرّ نهران در خانه ی

ص: ۵۹

۱- . ملحمه الفرطوسی: ۲ / ۷ - ۸.

حق بی خبر بود.

* پس ناگهان در فضا نوری مبارک و درخشنده آشکار شد.

* و علی چون ماه کامل تجلی کرد و صورتش چون ستاره ی جوزاء می درخشید.

* فاطمه آن حضرت را چون یادگار الهی با دستانش حمل کرد و او را به سید بطحاء داد.

* پس حق و صبح صادق آشکار شد و هر باطل و افتزایی را از بین برد.

* و یقین آمد و شک را از بین برد و آیه ی نور آمد و آیه ی تاریکی را محو کرد.

نام گذاری مادر برای امام

بانو فاطمه به شکل فرزند بزرگوار خویش خیره شد. در او چیره دستی شیر بیابان و شجاعت بی نظیری دید و سلامت جسم او را ملاحظه کرد؛ از این رو، او را حیدر نامید، و آن یکی از نام های شیر است. مادر امام او را شیر نامیده بود و از این رو او شیر خدا و شیر رسول بود. او کسی است که سرهای شجاعان عرب را در راه اسلام درو می کرد و به این نام عزت می طلبید و قهرمان عرب عمرو بن عبدود را در میدان نبرد مورد خطاب قرار داد و به او گفت:

أنا الَّذِي سَمَّيتِ أُمِّي حَيْدِرَهُ

كَلَيْتِ غَابَاتِ شَدِيدِ قَسْوَرَهُ

* من آنم که مادرم مرا حیدره نامید، چون شیران بیشه هستم که خشم و قهرشان سخت است.

طولی نکشید که سر عمرو را جدا کرد و این یکی از پیروزی های بزرگ اسلام بود. شاعر الهام شده بولس سلامه می گوید:

هَالَتْ أُمَّ صِرْحَهُ جَالٍ فِيهَا

بَعْضُ شَيْءٍ مِّنْ هَمِّمَاتِ الْأَسْوَدِ

ص: ۶۰

دعت الشَّبلَ حيدرًا وتمنَّت

وأكَّبت على الرَّجاءِ المديدِ

أسدًا سمَّت ابنها كأبيها

لبدَّة الجَدِّ أهديت للحفيد(۱)

* صدایی از آن طفل برخاست که مانند همهمه ی شیران بود و مادر را ترساند.

* و مادر آن بچه شیر را حیدر نامید و آرزو کرد و امید بست و اصرار نمود.

* فرزندش را مانند پدر خویش اسد نامید، لقب پدر بزرگ به نوه داده شد.

نام گذاری ابوطالب برای امام

پدرش شیخ بطحاء و مؤمن قریش، داخل کعبه مقدس شد و با خداوند متعال به مناجات پرداخت و با اخلاص از خدا درخواست کرد که نام فرزند مبارکش را به او الهام کند و گفت:

يا رَبِّ هذا العَسَقِ الدَّجِي

والقمرِ المُنْبَلِجِ المُضِي

بَيْنَ لَنَا مِنْ أَمْرِكَ الخَفِي

ماذاترى فى إسمِ ذا الصَّبِي

* ای پروردگار شب تاریک و ماه دمیده ی روشن.

* برای ما از امر پنهان خویش آن چه را برای نام این کودک صلاح می دانی بیان کن.

پس خداوند به او الهام کرد که نام او را علی بگذار؛ سپس او از بیت الحرام خارج شد و رو به قریش سرود:

سَمَّيْتُهُ بِعَلِي كى يَدُومَ لَهُ

عِزُّ العُلُوِّ وَفَخْرُ العِزِّ أَدُومُهُ

* او را علی نامیدم تا این که همیشه عزت، برتری و فخر عزت داشته باشد.

١- ديوان بولس سلامة: ٤٨.

این اسم مبارکی که آسمان او را به آن نامید، از نیکوترین و زیباترین نام هاست. امام در بخشش و نبوغ، در ایمان و علو اخلاق و در آن چه خدا از توان فضل و ادب و کمال به او بخشیده بود، عالی بود.

عبدالباقی عمری می گوید:

أنت العلی الَّذی فوق العُلّی رُفعا

ببطنِ مَكَّةَ عندَ البیتِ إذ وُضعا

سَمَّتَكَ أُمُّكَ بِنْتَ اللَّیثِ حیدرَةَ

أکرِمِ بَلْبُوهِ لَيْثٍ أَنْجَبْتَ سُبُعًا(۱)

* تو علی هستی که از عالی بالاتری، وقتی تو در داخل مکه در خانه کعبه متولد شدی.

* مادرت بنت اسد تو را حیدره نامید. احسنت به ماده شیری که چنین شیری زاد.

سال ولادت امام

امیر بیان و پیشوای عدالت اسلامی، در روز جمعه سیزدهم رجب، سی سال بعد از عام الفیل و به حساب میلادی سال ۶۰۰ میلادی و دوازده سال قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، متولد شده است. (کمتر از آن را نیز گفته اند).

القاب امام

اشاره

القابی که به هر شخص داده می شود از صفات و فضایل او حکایت دارد. شاعر می گوید:

وَقَلَّمَا أَبْصَرْتَ عینَاكَ مِنْ رَجُلٍ

إِلَّا وَمَعْنَاهُ إِنْ فَكَّرْتَ فِي لَقْبِهِ

* کمتر مردی را می بینی مگر این که فکر کنی معنی آن در لقب اوست.

ص: ۶۲

القاب امام علیه السلام اشاره به بعضی محاسن صفات او دارد از جمله:

۱- صدیق

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم این لقب را به او داد(۱)؛

زیرا او رسول خدا را تصدیق کرد و به تمام آن چه از نزد خداوند متعال آورده بود ایمان آورد و قبل از این که کسی اسلام بیاورد، او اسلام آورد. امام علیه السلام فرمود: «من صدیق بزرگم، قبل از این که ابوبکر ایمان بیاورد ایمان آوردم، و قبل از این که اسلام بیاورند اسلام آوردم»(۲). این لقب در عصر او مشهور بود. صحابی بزرگ، مالک اشتر، او را می شناخت و خطاب به امام علیه السلام می گفت: «تو صدیق بزرگی»، بلی والله او صدیق بزرگ است، کسی که احدی از مسلمین شبیه او نیست.

۲- وصی

اشاره

یکی از القاب ارزنده ای که امام علیه السلام به آن شناخته می شد «وصی» بود؛ یعنی وصی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم، و این لقب را حضرت رسول به او عطا کرد. این بخشش در چندین حدیث ذکر شده است، از جمله:

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام فرمود: «این وصی من است، محل اسرار من و بهترین کسی است که من بعد از خود به جا می گذارم»(۳).

فرمود: «به درستی که وصی من، محل سرّ من و بهترین کسی که من بعد از خود می گذارم که به وعده ی من عمل می کند و دین مرا می پردازد، علی بن

ص: ۶۳

۱- تاریخ الخمیس: ۲ / ۲۷۵.

۲- المعارف: ۷۳. الذخائر: ۵۸. الریاض: ۲ / ۲۵۷.

۳- تهذیب التهذیب: ۳ / ۱۰۶.

ایطالب است»(۱).

سلمان فارسی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سؤال کرد: چه کسی وصی توست؟ فرمود: «ای سلمان، چه کسی وصی موسی بود؟»، عرض کرد: یوشع بن نون. فرمود: «پس به درستی که وصی من و وارث من، کسی که دین مرا می پردازد و به وعده ی من عمل می کند همانا علی بن ابیطالب است»(۲).

لقب وصی در زبان شعراء

اشاره

این لقب در تمام عصرهای اسلامی منتشر شد و شاعران قدیم و جدید آن را به نظم درآوردند.

۱- خزیمه بن ثابت

خزیمه از تیزهوش ترین و دوست داشتنی ترین اصحاب امام و از سران سپاه در جنگ جمل بود. امام را مورد خطاب قرار داده و می گفت:

يا وَصِي النَّبِيِّ قَدْ أَجَلَّتِ الْحَر

بُ لَنَا وَسَادَتِ الْأَضْغَانُ

* ای وصی پیامبر، جنگ برای ما آشکار و کینه ها شایع شد.

او عایشه را سرزنش کرد و خروج او برای جنگ با امام را بر او عیب گرفت و به او گفت:

أَعَائِشُ خَلِيٍّ عَنِ عَلِيٍّ وَعَيْبِهِ

بِمَا لَيْسَ فِيهِ إِلَّا مَا أَنْتِ وَالِدَهُ

وَصِي رَسُولِ اللَّهِ مِنْ دُونِ أَهْلِهِ

وَأَنْتِ عَلِيٌّ مَا كَانَ مِنْ ذَاكَ شَاهِدَهُ

* ای عایشه، دست از علی و عیب او (چیزی که در او نیست) بردار. تو به جای مادر او هستی.

١- . كنز العمال: ١٥٤ / ٤ .

٢- . الرياض النضرة: ١٧٨ / ٢ .

* وصی رسول الله بدون اهل او و تو بر آن چه بوده است گواه و شاهد بوده ای.

خزیمه بن ثابت از مطمئن ترین صحابه و پرهیزکارترین آن ها بود و می دانست که امام علیه السلام وصی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و بعد از او خلیفه امتش است.

۲- عبدالرحمن الجمحی

چون برای خلافت با امام امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت شد، عبدالرحمن به مسلمین برای بیعت او تهنیت گفت و سرود:

لَعَمْرِي لَقَدْ بَايَعْتُمْ ذَا حَفِيظِهِ

عَلَى الدِّينِ مَعْرُوفِ الْعَفَافِ مُوَفَّقًا

عَلَى وَصِيِّ الْمَصْطَفَى وَوَزِيرِهِ

وَأَوَّلَ مَنْ صَلَّى لِيذَى الْعَرْشِ وَأَتَّقَى

* به جان خودم سوگند که با حافظ دین، معروف به عفت، فردی موفق بیعت کردید.

با علی، وصی مصطفی، وزیر او و اول کسی که برای صاحب عرش نماز خواند و تقوا پیشه کرد.

لقب وصی از مشهورترین القاب امام و شایع ترین آن ها بین مردم بود.

۳- جریر بن عبدالله بجلی

جریر بن عبدالله بجلی از اصحاب نادر امام علیه السلام بود و شرحبیل بن سمط کندی را که به معاویه پیوست و با امام به مبارزه برخاست، انکار کرد. برای او اشعاری فرستاد و جنگ او با امام را عیب شمرد. از جمله آن ها این بیت است:

وصی رسول الله من دون أهله

وفارسه الحامی به یضرب المثل

* وصی رسول الله غیر از اهلش و تک سواری که حامی او بود و ضرب المثل شده بود.

۴- سعید بن قیس

سعید بن قیس از مقدمان اصحاب امام و از دوستان او بود. وی در جنگ جمل به سرکردگی عایشه که می خواست حکومت امام را ساقط کند، با امام بود. سعید در وصف جنگ و شدت گرفتن آن اشعاری سرود که لفظ وصی را در آن به کار برده و گفته است:

أيه خربٍ أضرمت نيرانها

و كسرت يوم الوغى موانها؟

قل للوصى أقبلت قحطانها

فادع بهغا تكفكهم همدانها

هم بنو هاشم وهم إخوانها

* چه جنگی بود که آتش آن شعله ور شد و در روز جنگ تیرها و نیزه های آن شکست؟

* به وصی بگو قحطانی ها روی آوردند؛ از همدان بخواه آن ها را بازدارند، آن ها بنی هاشم و برادران آنانند.

۵- حجر بن عدی

حجر بن عدی از بهترین اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود و بیش از دیگران وصی و باب مدینه علمش، امام علیه السلام را دوست داشت و در راه دوستی او به شهادت رسید. معاویه بن هند او را کشت و شهادت او از حوادث بزرگ آن عصر بود. حجر، رئیس لشکر امام در جنگ جمل بود، او می گفت:

يا ربنا سلم لنا علينا

سلم لنا المبارك المصينا

المؤمن الموحد التقيتا

لا خطل الرأي ولا غويا

بل هاديا موقفا مهديا

واحفظه ربى واحفظ النبيا

فیه فقد کان له ولیاً

ثم ارتضاء بعده وصیاً

* ای پروردگار، علی را برای ما سالم نگهدار. او را که مبارک و نورانی است

ص: ۶۶

سالم نگهدار.

* مؤمن، موحد و متقی است، نه خطا کار است و نه گمراه؛ بلکه هادی، موفق و مهدی است.

خدایا، او و پیامبر را برای ما حفظ کن.

* درباره ی او که ولی رسول خداست و راضی است که بعد از او وصی باشد.

۶- نعمان بن عجلان

نعمان بن عجلان در جنگ صفین با امام بود. لشکر امام را علیه معاویه تحریک می کرد و می گفت:

كَيْفَ التَّفَرُّقُ وَالْوَصِيُّ إِمَامُنَا

لَا كَيْفَ إِلَّا حَيْرَةٌ وَتَخَاذُلًا

فَذَرُوا مَعَاوِيَةَ الْعَوِيَّ وَتَابِعُوا

دِينَ الْوَصِيِّ لِتَحْمَدَوْهُ آجِلًا

* چگونه جدا می شوید؟ وصی، امام ماست و این تفرقه غیر از سرگردانی و خواری نیست.

* معاویه ی گمراه را واگذارید و پیرو دین وصی باشید تا پایان کارتان خوب و پسندیده باشد.

۷ ابوالاسود دؤلی

عالم بزرگ ابوالاسود دؤلی شاگرد امام، لفظ وصی را در این شعر بکار برده است:

أَحِبُّ مُحَمَّدًا حُبًّا شَدِيدًا

وَعَبَّاسًا وَحَمْزَةَ وَالْوَصِيَّ

* بسیار محمد را دوست می دارم و همچنین عباس، حمزه و وصی او را.

۸- فضل بن عباس

فضل بن عباس در مدح خود برای امام علیه السلام گفته است:

ص: ۶۷

أَلَا إِنَّ خَيْرَ النَّاسِ بَعْدَ مُحَمَّدٍ

وَوَصَى النَّبِيُّ الْمُصْطَفَى عِنْدَ ذِي الذِّكْرِ

وَأَوَّلُ مَنْ صَلَّى وَصِنُو نَبِيِّهِ

وَأَوَّلُ مَنْ أَرْدَى الْغَوَاةَ لَدَى بَدْرِ

* بدان که بهترین مردم بعد از محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، وصی پیامبر مصطفی نزد خداست.

* و اول کسی که با او نماز خواند و داماد او و اول کسی که گمراهان مشرک را در بدر نابود کرد.

۹- حسان بن ثابت

حسان بن ثابت ابیاتی را در مدح امام علیه السلام سروده که نام وصی در آن ذکر شده است:

حَفِظْتَ رَسُولَ اللَّهِ فِينَا وَعَهْدَهُ

إِلَيْكَ وَمَنْ أَوْلَى بِهِ مِنْكَ مَنْ وَمَنْ؟

أَلَسْتَ أَخَاهُ فِي الْهُدَى وَوَصِيَّهُ

وَأَعْلَمُ فِیهِ بِالْكِتَابِ وَالسُّنَنِ؟

* رسول خدا را در بین ما و زمانه اش حفظ کردی. چه کسی سزاوارتر از تو است؟ چه کسی؟

* آیا تو برادر او در هدایت و وصی او نیستی؟ و داناترین از فرزندان فہر به کتاب و سنت؟

۱۰- کمیت

کمیت اسدی از پیشاهنگان تفکر اسلامی و هاشمیات او از گنجینه ادب عربی است که در آن صدق حقیقت اهل بیت علیهم السلام و آن چه از محنت و مصیبت به شیعیان رسیده را به تصویر کشیده است و در مدح امام گفته است:

وَالْوَصَى الَّذِي أَمَالَ التَّجُوبِي

بِهِ عَرْشُ أُمَّهِ لِأَنْهَدَامِ

كَانَ أَهْلَ الْعَفَافِ وَالْمَجْدِ وَالنَّخْيِ -

- وَنَقْضِ الْأُمُورِ وَالْأَبْرَامِ

* و آن امامی که ابن ملجم مرادی او را کشت، با کشتن او پایه های امت

ص: ۶۸

منهدم شد.

* آن امامی که اهل عفت و بزرگی و نیکی و حل مشکلات و کارها بود.

۱۱- متنبی

متنبی شاعری است که در طول تاریخ زنده است، ما به جز این دو بیت که در آن لفظ وصی را به کار برده است، چیزی را به نقل از او در مدح امام در دست نداریم:

وَتَرَكْتُ مَدْحِي لِلْوَصِيِّ تَعْمُدًا

إِذْ كَانَ نَوْرًا مُسْتَطِيلًا شَامِلًا

وَإِذَا اسْتَطَالَ الشَّيْءُ قَامَ بِذَاتِهِ

وَصِفَاتُ ضَوْءِ الشَّمْسِ تَذَهَبُ بِاطِلًا

* من از روی قصد، مدح وصی را ترک کردم، وقتی نور زیاد باشد شامل می شود.

* وقتی چیزی قد کشید روی پای خود می ایستد و صفات نور خورشید، باطل را از بین می برد.

۱۲- ابو تمام طایی

ابو تمام طایی از شعرای درخشان عرب در عصر عباسی است. او در مدحش برای امام لفظ وصی را ذکر کرده است:

وَمَنْ قَبْلَهُ أَحْلَفْتُمْ لَوْصِيَّهِ

بِدَاهِيَةِ دَهْيَاءَ لَيْسَ لَهَا قَدْرُ

فَجِئْتُمْ بِهَا بَكْرًا عَوَانًا وَلَمْ يَكُنْ

لَهَا قَبْلَهَا مِثْلًا عَوَانٌ وَلَا بَكْرُ

أَخُوهُ إِذَا عَدَّ الْفَخَارَ وَصِهْرُهُ

فَلَا مِثْلَهُ أُخٌّ، وَلَا مِثْلَهُ صِهْرُ

وَشُدَّ بِهِ أَزْرُ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ

كَمَا شُدَّ مِنْ مُوسَى بِهَارُونَهُ الْأَزْرُ

* قبل از این حادثه با وصی پیامبر در همه ی سختی ها و مشکلات هم پیمان شدید.

ص: ۶۹

* در خلافت او بهانه تراشی هایی کردید که قبل از آن این بهانه ها نبود.

* هنگامی که برادر و داماد او فخر شمرده

می شوند؛ پس مانند آن ها برادری و دامادی نیست.

* و به وسیله ی او پشت پیامبر محمد صلی الله علیه و آله وسلم محکم شد، آن گونه که پشت موسی به هارون محکم بود.

۱۳- دعبل خزاعی

دعبل خزاعی زندگی اش را وقف آل نبی صلی الله علیه و آله وسلم و مبارزه سخت در راه آن ها کرد و آثار آن ها را در عصر عباسیان که دشمن علویان بودند و ایشان را در زیر هر سنگ و کلوخی تعقیب می کردند، منتشر می کرد. از جمله اشعار او درباره امام علیه السلام با ذکر کلمه وصی، این ابیات است:

سَلَامٌ بِالْعَدَاهِ وَبِالْعَشِي

عَلَى جَدِّهِ بِأَكْنَافِ الْغَرِي

وَلَا زَالَتْ عَزَالِي النَّوَى تُرْجِي

إِلَيْهِ صُبَابَةَ الْمُنَزِنِ الرَّوِي

أَلَا يَا حَبْنَدَا تُرْبٌ بِنَجْدِ

وَقَبْرٌ ضَمَّ أَوْصَالَ الْوَصِي

وَصِي مُحَمَّدٍ بِأَبِي وَأُمِّي

وَأَكْرَمُ مَنْ مَشَى بَعْدَ النَّبِيِّ

* سلام در صبح و شام بر جسدی که در اطراف غری است.

* ابر باران زائی که بر آن قبر می بارد، نابود نشود.

* خوشا به حال آن خاک و قبری که اعضای بدن وصی را دربر گرفته است.

* وصی محمد که پدر و مادرم فدایش باد و بزرگوارترین کسی که بعد از پیامبر زیست.

و در مرثیه سرور آزادگان امام حسین علیه السلام که ذکر وصی را بیان کرده است می گوید:

رَأْسُ ابْنِ بِنْتِ مُحَمَّدٍ وَوَصِيَّهِ

يَا لِلرَّجَالِ عَلَى قَنَاهِ يُرْفَعُ!

ص: ۷۰

* ای مکان! سر فرزند دختر محمد و وصی او بر سر نیزه بلند است.

این قسمت هایی از اشعار عربی در مدح امام علیه السلام بود که وصی، یکی از شایع ترین القاب امام، به طور گسترده در آن ها ذکر شده بود.

۲- فاروق

امام علیه السلام از آن جهت که بین حق و باطل را جدا می کرد به فاروق ملقب شد. این لقب از احادیث نبوی اقتباس گردید و بر آن مطالبی اضافه شده و این قسمتی از آن هاست:

از ابوذر و سلمان روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: «این اولین کسی است که به من ایمان آورده است و اولین کسی است که روز قیامت با من مصافحه می کند. این، فارق این امت است. او بین حق

و باطل را جدا می کند» (۱).

صحابی بزرگوار - ابوذر - روایت می کند که: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام می گوید: «تو صدیق بزرگی و تو فاروقی که بین حق و باطل را جدا می کنی» (۲).

ابولیلی غفاری روایت می کند: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می گوید: «بعد از من فتنه خواهد بود، اگر آن روز شد ملازم علی بن ابیطالب علیه السلام شوید چون او اولین کسی است که به من ایمان آورده است و اولین کسی است که روز قیامت با من مصافحه می کند و او صدیق بزرگ است، و او فاروق این امت است» (۳).

ص: ۷۱

۱- مجمع الزوائد: ۹ / ۱۰۲. فیض القدير: ۴ / ۳۵۸. کنز العمال: ۶ / ۱۵۶.

۲- الرياض النضرة: ۲ / ۶۵۵.

۳- الاصابة: ۷ / ۱۶۷. أسد الغابة: ۵ / ۲۸۷. الاستيعاب: ۲ / ۶۵۷.

۴- یعسوب الدین

یعسوب در لغت به معنی زنبور نر است؛ سپس بر سیدی که در قومش شریف است، اطلاق شد. آن از القاب امام علیه السلام است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن را به او داد و به امام اشاره کرد و فرمود: «این یعسوب دین است و مال یعسوب ظالمین» (۱).

و فرمود: «علی یعسوب المؤمنین». ابوسعید می گوید: «بر علی علیه السلام وارد شدم، در پیش روی او طلایی بود؛ گفت: «من یعسوب مؤمنین هستم و این (طلا) یعسوب منافقان است». سپس گفت: «مؤمنین به من پناه می آورند و منافقین به این پناه می برند» (۲).

۵- ولی

از القاب عالییه ای که امام علیه السلام دارای آن است، «ولی» است و این لقب، مدال بزرگی است که از آسمان به او عطا شد و خداوند متعال فرموده است:

(إِنَّمَا وَئِيكُمُ اللَّهُ مُرْسَلُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) (۳)؛ «همانا خدا و رسولش و کسانی که ایمان آورده اند و نماز بر پا می دارند و زکات می دهند در حالی که در رکوع اند، سرپرست شمایند».

این آیه ی کریمه در حق امام علیه السلام در زمانی که انگشترش را به فقیری صدقه داد، نازل شده است و آیه، ولایت بر عموم مردم را برای خدا، رسولش و امام منحصر کرده، برای تعظیم و بزرگداشت امام و منزلت او صیغه ی جمع آورده است و فرمود: (وَالَّذِينَ آمَنُوا).

ص: ۷۲

۱- . مجمع الزوائد: ۹ / ۱۰۲.

۲- . کنز العمال: ۶ / ۳۹۴.

۳- . مائده: ۵۵.

چیزی که به اهمیت این حصر می افزاید، مقایسه جمله فعلیه با ادوات حصر است. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم این لقب را در تعدادی از احادیث بیان فرمود و این بعضی از آن هاست:

ابن عباس روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام فرمود: «ای علی، تو بعد از من ولی همه ی مؤمنانی»^(۱).

خطیب بغداد به سندش از امام امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می کند و می گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «از خدا درباره ی تو پنج چیز را درخواست کردم، چهار تا از آن ها را به من عطا کرد و یکی را منع فرمود؛ از خدا درخواست کردم که درباره ی تو به من عطا کند که وقتی زمین در روز قیامت شکافته می شود، تو اولین کسی باشی که از آن خارج شوی. تو با من هستی و لوای حمد با توست و تو آن را حمل می کنی. به من عطا کرد که تو ولی مؤمنین بعد از من هستی...»^(۲).

نسایی به سندش روایت کرده است که گروهی به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از علی شکایت کردند؛ پس ناراحت شد و آثار غضب در صورتش پیدا شد و فرمود: «منظورتان از علی چیست؟ علی از من است و من از علی هستم و او ولی همه مؤمنین بعد از من است»^(۳).

تأمل در این احادیث، امری را به وضوح روشن می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم علی را بعد از خود، به عنوان خلیفه و ولی بر امتش تعیین کرد؛ چون معنی «ولی» مالک امر و متصرف در امور کسانی است که بر آن ها ولایت دارد.

ص: ۷۳

۱- سنن أبی داود: ۱ / ۳۶۰.

۲- تاریخ بغداد: ۴ / ۳۳۹.

۳- خصائص النسائی: ۱۹. الرياض النضرة: ۲ / ۱۷. كنز العمال: ۶ / ۱۹۴.

از القاب شایع امام علیه السلام «امیر المؤمنین» است که حتی وقتی به صورت مطلق بیان می شد فقط شامل امام می گردید و کسی غیر از او منظور نبود. دکتر زکی مبارک می گوید: امیر المؤمنین لقبی اصطلاحی برای علی بن ابی طالب است. اگر خواننده در کتاب های قدیم بدون این که بر اسمی تصریح شده باشد، این اصطلاح را دید، می فهمد که مراد از آن علی بن ابیطالب است (۱)، این لقب را پیامبر بر او تفویض کردند.

ابو نعیم به سندش از انس روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «ای انس، برای وضو آب بریز»، سپس دو رکعت نماز خواند و گفت: «ای انس، اولین کسی که از این در، بر تو وارد می شود امیر المؤمنین، سید المسلمین، قائد الغر المحجلین و خاتم الوصیین است». انس می گوید که گفتم: خدایا، او را مردی از انصار قرار بده و او را پوشیده دار. در این هنگام علی علیه السلام آمد، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «چه کسی است ای انس؟»، گفتم: علی است؛ پس با خوشحالی ایستاد، با او معانقه کرد و عرق صورت خود را به صورت علی و عرق علی را با دست به صورت خود مالید. علی گفت: «یا رسول الله، دیدم که کاری کردی که قبل از این نکرده بودی!». گفتم: «چیزی مانع من نمی شود و تو از جانب من اقدام می کنی؟ صدای مرا به آن ها می رسانی و برای آن ها آن چه را که بعد از من در آن اختلاف دارند، بیان می کنی» (۲).

این روایت از علو منزلت امام علیه السلام و عظمت مقام او نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حکایت

ص: ۷۴

۱- عبقریه الشریف الرضی: ۲ / ۲۲۸.

۲- حلیه الاولیاء: ۱ / ۶۳.

دارد و اینکه او از پیامبر بهره ای می برد که هیچ فردی جز او از آن بهره مند نبود.

۷- امین

از القاب امام علیه السلام امین است؛ زیرا او بر امور دین و اسرار خاتم المرسلین امین بود. این لقب را رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به او داد و فرمود:

«ای علی، تو صفی و امین منی»^(۱).

۸- هادی

از القاب امام علیه السلام هادی است. او برای مسلمین هادی، برای متقین مرشد و برای مؤمنین ولی است. از گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اقتباس شده است:

«من منذر و علی هادی است و به تو هدایت شدگان هدایت می شوند»^(۲).

۹- اذن واعیه (گوش های شنوا)

از القاب کریمه ی امام علیه السلام اذن واعیه است و او برای همه ی آن چه بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل می شد، گوش شنوا بود. این را پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وقتی که آیه: (وَنَعِيهَا أُذُنٌ وَاَعِيَّةٌ) نازل شد، به او گفت:

«ای علی، از خدا درخواست کردم که گوش های تو را شنوا قرار دهد»، علی گفت: «بعد از آن چیزی را فراموش نکردم و نمی شد که فراموش کنم»^(۳).^(۴)

ص: ۷۵

۱- ذخائر العقبی: ۵۷. تاریخ الخمیس: ۲ / ۳۷۵.

۲- مستدرک الحاکم: ۳ / ۱۲۹. کنز العمال: ۶ / ۱۵۷. تفسیر الطبری: ۱۳ / ۷۲.

۳- تفسیر الطبری: ۲۹ / ۳۵. الکشاف: ۴ / ۶۰۰. کنز العمال: ۶ / ۱۰۸.

۴- با توجه به عصمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ایشان قبل از نزول این آیه هم از هرگونه سهو و فراموشی معصوم و مبرا بوده اند و بیان پیامبر صرفاً معرفی این ویژگی امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده است. (محقق).

از القاب ارزنده ی او مرتضی است. خداوند متعال راضی بود که وصی نبی و خلیفه ی بعد از او و زوج سیده زنان زهراء رسول باشد پس به این اسم ملقب شد(۱).

۱۱- انزع البطين

امام به آن ملقب شد زیرا در قسمت جلوی سرش مویی نبود و فقط در پشت سر مو داشت و شکمی بزرگ داشت ولی نه از پرخوری. جواهری در جوهره خویش که بر امام حسین علیه السلام سوگواری می کند و می گوید:

فيا بنّ البطين بلا بطنه

ويا بنّ الفتى الحاسر الانزع(۲)

* ای فرزند شکم بزرگ غیر شکم باره، و ای فرزند جوان مرد کم مو.

مردی از عبدالله بن عباس دانشمند امت سؤال کرد و گفت: از انزع البطين خبر بده چون مردم درباره ی آن اختلاف دارند. ابن عباس جواب او را داد و گفت: ای مرد، والله از مردی سؤال کردی که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم کسی برتر از او نیست و او برادر رسول خدا، پسرعمو و وصی و خلیفه او بر امتش است و این که او انزع از شرک (دور از شرک) و بطین من العلم (پر از علم) است. شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می گوید: «کسی که بخواهد فردا نجات پیدا کند باید به دامن این

ص: ۷۶

۱- . ذخائر العقبی: ۳۲. کنز العمال: ۱۵۲ / ۶.

۲- . دیوان الجواهری: ۲۳۵ / ۳.

۱۲- شریف

امام به سبب شرف و تقوایش از معروف ترین مردم بود و دشمنان او به آن معترفند. مورخین روایت کرده اند که وقتی لشکر عباسیان، مروان بن محمد - آخرین خلیفه اموی - را محاصره کردند، او به یکی از وزیرانش گفت: این لشکر عباسی به شخصی همانند علی نیاز دارد. آن را انکار کرد و گفت: علی به تنهایی یک لشکر است. مروان به او گفت: تو منظور مرا درک نمی کنی. همانا این لشکر در شرف و بزرگواری به علی نیاز دارد؛ زیرا، اگر این ها بر ما مسلط شوند زنان و اطفال و پیرمردان ما را بیچاره می کنند و از ما باد خاکستری را به جا نمی گذارند. اگر علی پیشوای لشکر باشد، این کار را با ما انجام نمی دهد؛ زیرا، شرف و بزرگواری او مانع از انجام آن می شود. مروان در تحقیق خود درست می گفت؛ زیرا، عباسیان وقتی به حکومت رسیدند امویان را ذلیل کردند و حتی مردگان آن ها را مثله نمودند(۲).

۱۳- بیضه البلد

از القاب ارزنده ی او بیضه البلد (بزرگ شهر) است، آن گونه که پدرش بزرگ مکه و مصدر عزت و شرف آن بود(۳).

ص: ۷۷

۱- . حیاة امیر المؤمنین: ۴۵.

۲- . حیاة الامام موسی بن جعفر علیه السلام: ۱ / ۳۳۶.

۳- . تاریخ الخميس: ۵ / ۳۷۵. معرفة الصحابة: ۱ / ۲۹۷. حیاة الحيوان، الجاحظ: ۲ / ۳۳۶.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را خیر البشر نامید و تعداد زیادی از احادیث در این باره است از جمله:

خطیب بغدادی به سندش از جابر نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«علی بهترین بشر است. هر کس شک کند کافر است»(۱).

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «علی بهترین مردم است. کسی که درباره ی او شک کند کافر است»(۲).

خطیب بغدادی درباره ی علی علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «کسی که نگوید علی بهترین مردم است، کافر است»(۳).

احادیث زیادی به این مضمون از پیامبر رسیده است.

۱۵- سید العرب

از دیگر القاب ارزنده ی امام علیه السلام سید العرب است. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم این لقب را به او بخشیده و می گوید: «من سید فرزند آدمم و علی سید عرب است»(۴).

عایشه از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده است که فرمود: «سید عرب را برای من بخوانید»، گفتم: ای رسول خدا، آیا تو سید عرب نیستی؟

فرمود: «من سید فرزندان آدمم و علی سید عرب است»(۵).

سلمه بن کهیل روایت می کند و می گوید: علی بن ابی طالب بر پیامبر علیه السلام

ص: ۷۸

۱- . تأریخ بغداد: ۴۲۱ / ۷

۲- . کنوز الحقائق: ۹۲

۳- . مستدرک الحاکم: ۱۲۴ / ۳ . کنز العمال: ۱۵۷ / ۶ . حلیه الاولیاء: ۶۳ / ۱

۴- . کنز العمال: ۱۵۷ / ۶ . حلیه الاولیاء: ۶۳ / ۱

۵- . مستدرک الحاکم: ۱۲۴ / ۳

گذشت، عایشه در نزد او بود. حضرت به عایشه فرمود: «اگر خوشحال می شوی که به سید عرب بنگری، به علی بن ابی طالب نظر کن». گفت: ای نبی خدا، آیا تو سید عرب نیستی؟ فرمود: «من امام مسلمین و سید متقینم و اگر نگاه کردن به سید عرب تو را خرسند می کند، پس به علی بن ابیطالب نگاه کن»^(۱).

۱۶- حجه الله

از القاب بزرگ او حجه الله است. او حجت خدا بر بندگانش بود که آن ها را به مسیر استوار هدایت می نمود و راه را بر آن ها روشن می کرد. این لقب را پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او بخشید و فرمود: «من و علی حجت خدا بر بندگانش هستیم»^(۲).

انس بن مالک روایت می کند و می گوید: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بودم، دیدم که علی به سوی او می آید، فرمود: «ای انس»، گفتم: لیبک، فرمود: «این روی آورنده، حجت من بر امتم در روز قیامت است»^(۳).

این بود بعضی از القابی که به امام علی علیه السلام تفویض شده است و از علو ذات، بزرگی مقام و اخلاق عالی او حکایت دارد.

کنیه های او

اشاره

امام علیه السلام به چندین کنیه ی شریفه معروف است، از جمله:

۱- ابو الریحانین

آن دو ریحانه و دسته گل، حسن و حسین سید جوانان اهل بهشتند. رسول

ص: ۷۹

۱- . تأریخ بغداد: ۱۱ / ۸۹.

۲- . کنوز الحقائق، المناوی: ۴۳.

۳- . الریاض النضرة: ۲ / ۱۹۳.

خدا صلی الله علیه و آله وسلم این کنیه را به او داده و فرموده است: «ای ابالریحانتین، به زودی یکی از ارکان خودت را از دست می دهی و خدا خلیفه ی من برتوست».

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم قبض روح شد، علی علیه السلام فرمود: «این یکی از دو رکن من بود»، چون سیده ی زنان عالم، زهرای رسول صلی الله علیه و آله وسلم وفات کرد، فرمود: «این رکن دیگر من بود»^(۱).

۲- ابو السبطين

به دو فرزندش امام حسن و حسین^۲ کنیه سبطان رسول الله داده شد و این کنیه شایع بود^(۲).

۳- ابوالحسن

کنیه امام علیه السلام به فرزند بزرگش امام حسن، نوه ی اول از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و محبوب ترین ذریه نزد اوست^(۳).

۴- ابوالحسین

این کنیه بین بزرگان اسلام شایع شد که کنیه به فرزندش امام حسین علیه السلام، افتخار اسلام و تجدید کننده ی بزرگ دین اسلام است؛ کسی که به خاطر به پا داشتن دولت قرآن و نابود کردن دولت اموی که می خواست اسلام را از بین ببرد، به شهادت رسید^(۴).

ص: ۸۰

۱- ذخائر العقبی: ۵۶. تأریخ الخمیس: ۲ / ۳۷۵.

۲- اعلام الوری: ۱۹۴.

۳- همان منبع.

۴- معرفة الصحابة: ۱ / ۲۷۹.

این کنیه از دوست داشتنی ترین کنیه ها نزد امام علیه السلام است. این کنیه را رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در چند مناسبت به امام داد که بعضی از آن ها در زیر ذکر می شود:

ابن عباس دانشمند امت روایت می کند: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بین اصحابش از مهاجرین و انصار عقد اخوت بست و بین علی علیه السلام با هیچ یک از آن ها برادری برقرار نکرد، امام از آن جا خارج شد و در داخل جویی رفت و دست ها را به زیر سرش گذاشت و خوابید. باد، گرد و غباری را بر روی لباس او نشانید. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در جستجوی او برآمد تا او را یافت، با پای خود به او زد و فرمود:

«بلند شو، کنیه ابوتراب شایسته ی توست.»

وقتی من بین مهاجرین و انصار برادری برقرار کردم و کسی را با تو برادر نکردم آیا از من ناراحت شدی؟ (۱) آیا راضی نیستی که نسبت تو به من چون نسبت هارون به موسی باشد؟ به جز این که بعد از من پیامبری نیست. بدان که هر کس تو را دوست بدارد در امنیت و ایمان است و هر کس دشمن تو باشد خدا او را به مرگ جاهلیت می میراند و به عمل اسلام از او حساب می کشد» (۲).

روایت به شرح زیر حکایت می کند:

اولاً: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کنیه ابوتراب را به امام داد.

ثانیاً: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تصریح کرد که امام برای او به منزله ی هارون برای موسی

ص: ۸۱

۱- این موضوع تنها در کتب اهل تسنن این گونه نقل شده است والا طبق آن شناختی که ما از امیرالمؤمنین علی علیه السلام و آنچه از آیات و روایت دلیل بر عصمت آن امام همام است، ناراحتی از پیامبر اصلاً در شأن ایشان نیست و عقلاً اختلاف و ناراحتی بین دو معصوم مطلق معنا ندارد و ما این عبارات را در مصادر شیعه نیافتیم.

۲- مجمع الزوائد: ۹ / ۱۱۱. الفصول المهمة، ابن الصباغ: ۲۲.

است؛ همان گونه که هارون، خلیفه و وصی موسی است، امام نیز خلیفه و وصی نبی صلی الله علیه و آله وسلم بعد از اوست.

ثالثاً: این روایت، دوستان امام را به رحمت، مغفرت و رضوان بشارت می دهد همان طور که دشمنانش را به بدی عاقبت و ورود در آتش بیم می دهد.

۲- امام امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده، می فرماید:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مرا طلب کرد و در جویی در خواب مرا یافت و فرمود: چه خوابی است؟ مردم تو را اباتراب می نامند. گویا من در خودم آن را یافتم. پس فرمود: برخیز، والله راضی هستم که تو برادر و پدر فرزندان منی که برای سنت من می جنگی و ذمه ی مرا مبرا می کنی، کسی که در زمان من بمیرد خدا او را بزرگ می کند و از کسی که در زمان تو بمیرد، در می گذرد و کسی که در حالی که بعد از مرگت تو را دوست می دارد، بمیرد، خداوند آن چه را که خورشید به آن طلوع یا غروب می کند را برای او به امن و ایمان ختم می کند و کسی که بمیرد و تو را دشمن بدارد

به مرگ جاهلیت مرده است» (۱).

۳- حاکم به سند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم علی و عمار را در خاک نرمی خفته یافت؛ پس آن ها را بیدار کرد و علی را حرکت داد و فرمود: «ای اباتراب، برخیز. می خواهی از شقی ترین مردم به تو خیر دهم؟ دو مرد سرخ موی ثمود - پی کننده ناقه صالح - و آن کس که ضربتی بر پیشانی سرت بزند و محاسن تو را به آن خضاب کند» (۲).

۴- ابوالفضل طفیل روایت کرده، می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمد و علی روی خاک

ص: ۸۲

۱- الجامع الکبیر، السیوطی: ۴۰۴ / ۶.

۲- مستدرک الحاکم: ۱۰۴ / ۳. تاریخ الطبری: ۲ / ۲۶۱. امتاع الاسماع: ۵۰ / ۱.

خوابیده بود؛ پس فرمود: «شایسته ترین اسماء تو ابوتراب است. تو ابوتراب هستی» (۱).

۵- عبدالعزیز بن ابی حازم از پدرش روایت می کند که گفت: به سهل بن سعد گفتم: بعضی از امرای مدینه می خواهند کسی را به نزد تو بفرستند که علی را بالای منبر لعن بگویی، گفت: می گویم، چگونه؟ گفت: بگو: خدا اباتراب را لعنت کند. گفت: والله رسول خدا او را به این نام نامید. گفتم: آن چگونه بود ای ابالعباس؟

گفت: علی بر فاطمه وارد شد و سپس از نزد او خارج شده و در سایه ی مسجد خوابید؛ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر فاطمه وارد شد و به او گفت: «پسر عمویت کجاست؟» او گفت: «آن جا در مسجد خوابیده است». پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به نزد او آمد و دید که ردا از پشت او افتاده و به پشت او خاک نشسته؛ پس شروع به تکاندن خاک از پشت او کرد و می گفت: «بنشین ای اباتراب»؛ پس کسی جز رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم او را ننماید و اسمی محبوب تر از آن برای او نبود (۲).

این لقب بین مسلمانان شایع بود و شعرا آن را به نظم در آوردند و از جمله آن هاست:

وجاء رسول الله مُرْتَضِيًّا لَهُ

وما كان عن زهرائه في تَشْرُدِ

فَمَسَحَ عَنْهُ التُّرْبَ إِذْ مَسَّ جِلْدَهُ

وقد قام منها أَلِفًا لِلتَّفَرُّدِ

وقال له قول التَّلَطُّفِ: قُمْ أَبَا

تُرَابٍ كَلَامِ الْمُخْلِصِ الْمُتَوَدِّدِ

* پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در حالی که از او خشنود بود واز زهرای خودش روگردان نبود،

ص: ۸۳

۱- . مجمع الزوائد: ۹ / ۱۰۰.

۲- . تاریخ الطبری: ۲ / ۳۶۳. تاریخ الخمیس: ۲ / ۳۷۵.

آمد.

* خاک را از بدن او می زدود و این کار را برای علاقه به او انجام می داد.

* و از روی لطف به او گفت: برخیز ای اباتراب، کلام خالص دوست داشتی.

عبدالباقی عمری چه زیبا سروده است:

أنت ثانی الآباءِ فی منتهی الدَّو

رِ و آباؤُهُ تُعَدُّ بَنُوهُ

خَلَقَ اللهُ آدَمًا مِنْ تُرَابٍ

فهو ابنٌ له وأنت أبوه (۱)

* تو در پایان زمان پدر دومی و پدران او فرزندانش شمرده می شوند.

* خداوند آدم را از خاک خلق کرد، پس او پسر و تو پدرش هستی.

همانا خداوند متعال آدم را از خاک خلق کرد و امام پدر اوست. تعظیم و تکریم از خدایی که پسر را بر پدر امتیاز داده است...

علامه شیخ حسن طراد عاملی می گوید:

نور الحقیقه والَصَّوَابِ

مُتَمَثِّلٌ بِأَبِي تُرَابِ

عُنْوَانٌ مَجْدٍ شَامِخٍ

مُتَنَزِّهٌ عَنِ كُلِّ عَابِ

قَدْ أَبَدَعَتْهُ يَدُ السَّمَا

لِيَجِيءَ بِالْعَجَبِ الْعُجَابِ

وَيَكُونُ نَفْسَ مُحَمَّدٍ

فِي حِفْظِ أَحْكَامِ الْكِتَابِ

فَعَلُوهُ مِنْ عِلْمِهِ

وَبَيَانِهِ فَصَلُّ الْخِطَابِ

* نور حقیقت و صواب در ابی تراب متمثل شده است.

* صاحب عظمت و مجد بزرگ و از هر عیبی پاک است.

* و در حفظ احکام کتاب جان محمد بود.

ص: ۸۴

۱- دیوان عبدالباقی العمری: ۱۲۶.

* پس، علم او از علم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و بیان او فصل الخطاب است.

این کنیه ابی تراب و این فخر و شرف زیبا را رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به وصی و دروازه ی شهر علمش اطلاق کرد؛ زهد او در دنیا، کنار گذاشتن تمام بهره ها و زینت های آن و این که دنیا در نزد او چون خاک بود.

بنی امیه و لقب ابو تراب

امویان لقب ابو تراب را وسیله ی نقص امام و شهرت او قرار داده بودند. حاکم نیشابوری می گوید: بنی امیه این اسمی را که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای علی تعیین کرده بود، وسیله نقص او قرار داده بودند و در مدت خلافتشان بعد از خطبه ها او را بر منبر لعنت و مسخره می کردند و در واقع آن کسی را که او را به این نام نامیده بود، مسخره می کردند. خداوند تعالی می فرماید: (قُلْ اَبَااللهِ وَاَيَاتِهِ وَّرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ) (۱): ای پیامبر بگو آیا خدا، آیات او و رسولش را تمسخر می کنند؟ معاویه در آخر خطبه جمعه می گفت:

خدایا، ابوتراب در دین تو الحاد ورزید و سد راه تو شد؛ پس، او را سخت لعنت کن و عذاب دردناکی به او برسان... و در این باره به سراسر عالم اسلام نوشت که این کلمات فاجره را بر منابر مسلمین بخوانند (۲)،

منبری که برای حق و عدالت ایجاد شد و مدرسه ی او برای تهذیب اخلاق و اشاعه ی فضیلت بین مردم بود؛ و لیکن معاویه به وحی از جاهلیت آن را دگرگون کرد و به سب عترت طاهره، که خداوند متعال از آن ها رجس و پلیدی را دور و پاک کرده است، تبدیل کرد. همه ی سلاطین اموی به او اقتدا کردند و سب اهل بیت را واجب شرعی

ص: ۸۵

۱- . الغدير: ۶ / ۳۳. التوبة: ۶۵.

۲- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ۴ / ۳۰۶.

می دانستند و اگر کسی آن را ترک می کرد از او حساب می کشیدند و او را مؤاخذه می کردند و این سیاست زشت از گناهان سختی بود که بر مصلحین و مسلمین تحمیل می کردند.

یکی از لطایف نقل شده این است که: مردی از اهل سنت برای دوست شیعه اش مقداری گندم نامرغوب فرستاد؛ پس آن را به او برگرداند و به جای آن گندم خوبی فرستاد که با خاک مخلوط شده بود و به او نوشت:

بَعَثْنَا لَنَا بَدَالَ الْبُرِّ بُرًّا

رَجَاءٌ لِلْجَزِيلِ مِنَ التُّرَابِ

رَفَضْنَا عَتِيقًا وَارْتَضَيْنَا

بِهِ إِذْ جَاءَ وَهُوَ أَبُو تَرَابٍ (۱)

* به امید پاداش و ثواب برای ما گندم تقلبی فرستادی.

* ما عتیق را رد کردیم و رضایت دادیم به آن که وقتی می آید ابوتراب باشد.

شمائل و صفات امام

اشاره

امام، زیباترین مردم بود و نیکوترین اخلاق را داشت. خطوط صورت او نوری بر چهره ی شریفش بود. شمایل او را به صفات زیادی توصیف کرده اند:

۱- توصیف پیامبر | برای او

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برادر و وصی اش را به این اوصاف بلند توصیف کرده و فرموده است: «کسی که بخواهد به حلم ابراهیم، حکمت نوح و کمال یوسف نگاه کند، به علی بن ابی طالب نظر نماید» (۲).

این کلمات از صفات بزرگ امام حکایت دارد که در عظمت صفات، مقام حکمت و اخلاق به انبیای بزرگ خداوند شبیه می باشند.

ص: ۸۶

معاویه از ضرار خواست که امام را برای او توصیف کند؛ زیرا وی از خالص ترین دوستان او بود. ضرار از ترس معاویه امتناع کرد ولی معاویه اصرار نمود؛ پس به او گفت: والله ا و شدید و قوی بود، به حق سخن می گفت و به عدالت حکم می کرد، علم از جوانب او منتشر می شد و زبانش به حکمت گویا بود. از دنیا و زرق و برق آن وحشت داشت و با شب و وحشت آن مأنوس بود. اشک فراوان می ریخت، زیاد تفکر می کرد، خشن ترین لباس را می پوشید و از طعام آن چه بدتر بود را می خورد. در بین ما مثل یکی از ما بود. وقتی از او سؤال می کردیم پاسخ ما را می داد، وقتی از او درباره خبری می پرسیدیم ما را باخبر می کرد و به خدا، با اینکه ما به او نزدیک بودیم و او به ما نزدیک بود، به خاطر هیبتش با او تکلم نمی کردیم. اهل دین را بزرگ و فقرا را مقرب می داشت. قوی در باطلش طمع نمی ورزید و ضعیف از عدلش مأیوس نبود و به خدا گواهی می دهم که دیدم وقتی شب فرا می رسید و همه به خواب می رفتند، محاسن خود را به دست می گرفت و چون شخص مار گزیده به خود می پیچید و گریه می کرد، گریه شخصی محزون و می گفت:

«ای دنیا، غیر مرا اختیار کن، به من تعرض می کنی و تشویق می نمائی؟ بعید است، بعید است، من تو را سه طلاقه کرده ام و بر گشتی در آن نیست. عمر تو کوتاه، خطر تو بزرگ و زندگی تو پست است. آه از کمی توشه، دوری سفر و وحشت راه».

این کلمات در معاویه اثر گذاشت و گفت: خدا، ابوالحسن را رحمت کند،

والله، این گونه بود... (۱).

این کلمات از صفات روحی متمایز امام امیرالمؤمنین علیه السلام حکایت دارد که باعث اعجاب و شگفتی حتی نزد دشمنان او می شود.

۳- توصیف محمد حنفیه از امام (ع)

فرزندش محمد حنفیه شمایل او را بیان می کند و می گوید:

«او چهارشانه با ابروهای کشیده و چشم های گشاد بود، روی او چون ماه شب چهارده و رنگ او گندمگون بود. در جلو پیشانی مو نداشت و دو طره مو چون تاج در پشت سرش وجود داشت؛ گردنش چون نقره و ضخیم بود و شکمی بزرگ داشت. پستی پهن، سینه ای گشاده و جسمی متعادل با دنده های درشت داشت. بازوان و ساعدش درهم پیچیده بود، شانه های او درشت و کتف هایش عریض بود، سر استخوان هایش چون استخوان های شیر درنده نرم و بزرگ بود، محاسن او بر روی سینه اش آن را زینت داده بود، عضلاتی درهم پیچیده داشت و ساق پاهایش باریک بود». این اوصاف به بعض همانندی از شکل و شمایل او اشاره دارد.

۴- توصیف مغیره از امام (ع)

مغیره که از دشمنان اوست، وی را توصیف می کند و می گوید: به هیئت شیر بود، خشن تر از او وقتی خشمگین می شد و کوبنده تر از او وقتی ناراحت می شد (۲).

این وصف، قدرت بدنی امام علیه السلام و شجاعت بی نظیر او را بیان می کند.

ص: ۸۸

۱- الاستیعاب: ۳ / ۱۰۷. حلیه الاولیاء: ۱ / ۸۴. الرياض النضرة: ۲ / ۲۱۲.

۲- مناقب آل ابی طالب: ۳ / ۹۱.

یکی از معاصرین بعضی از صفات بدنی او را توصیف می کند و می گوید: مردی میان بالا- با چشمانی سیاه و درشت، زیارویی او مانند ماه شب چهارده بود، بدنی بزرگ داشت و بین کتف هایش عریض بود، سر کتفش استخوان نرمی چون شیر وجود داشت، بازو و ساعدش درهم پیچیده بود و مانند دو کف دست از هم تشخیص داده نمی شد. بدنش پر از عضله و گردنش چون ابریق نقره بود. جلوی سرش بدون مو بود و در پشت سرش مو داشت، محاسن او پر مو بود و آن را خضاب نمی کرد. هرگاه خرامان راه می رفت ساعد و دستش حرکت می کرد و هرگاه برای جنگ می رفت به حالت نیمه دو حرکت می کرد. قدم های ثابت برمی داشت، قوی بود و کسی با او کشتی نمی گرفت مگر این که او را به زمین می زد. در هر برخوردی شجاع و پیروز بود.

این ها صفاتی بود که راویان به اتفاق برای امام علیه السلام برشمردند. او بارزترین قهرمان در عالم اسلامی و غیر آن است و دارای قدرت بدنی، شدت و شجاعتی است که کس دیگری به جز او چنین توانایی هایی را نداشت؛ به اضافه صفات عالیه ی نفسانی او که سرود متقین در هر زمان و مکانی است.

امام علیه السلام در دوران کودکی تحت حمایت پدر خویش ابو طالب مؤمن قریش و شیخ بطحا که نمونه‌ی کامل فضیلت و مقدمه‌ی تمام کرامت بود، تربیت شد؛ پس او فرزندش امام علیه السلام را با رشادت و خرد تربیت کرد و با ایمان به خدا او را تغذیه کرد، همان طور که مادر پاکدامنش فاطمه، بانوی زنان عصر در عفت و طهارت، به تربیت او برخاست و او را به اخلاق پسندیده و عادات نیک پرورش داد و صفات شریفه را در جان او کاشت.

پرورش امام به دست پیامبر(ص)

هنگامی که امام علیه السلام در اون کودکی به سر می برد بحران مادی و تنگی معیشت گریبان گیر قریش شد و وضع مالی و اقتصادی ابوطالب نیز تحت تأثیر آن قرار گرفت؛ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به نزد پسر عمویش عباس و حمزه رفت و از آن ها درخواست کرد که بار سنگین عمویش ابوطالب را سبک کنند؛ پس آن ها به نزد او رفتند و پیشنهاد خود را برای کمک به او اعلام کردند. وی در پاسخ گفت: عقیل را برای من بگذارید و هر که را خواستید ببرید. عقیل را بسیار دوست می داشت؛ پس عباس طالب را و حمزه، جعفر را و رسول خدا علی را گرفت و به آن ها گفت: کسی را که خدا بر شما اختیار کرد اختیار کردم و امام در دامن رسول الله و در پناه دوستی و عطوفت او قرار گرفت.

به یقین پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم امام را از عمویش گرفت تا او را تربیت کند و با طبع و

راهنمایی خود او را تغذیه نماید تا در سایه ی حمایت او از حب و دوستی، عطف و ایثار، چیزی را به دست آورد که آن را در خانه ی پدرش نیافت. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تمام ارزش های اسلامی و اصول و قواعد آن را در جان و اعماق ذات امام کاشت و او در ابتدای زندگی اسلام را فهمید و به آن ایمان داشت و جوهر آن را درک کرد.

امام علیه السلام نزدیک ترین افراد به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و بهترین کسی بود که با اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سازگاری داشت و رسالت او را فهمید. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم انقلاب بزرگ خود را بر افکار و عادات جاهلیت اعلام کرد، امام در دوران طفولیت به سر می برد. او برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فداکاری و از او در مقابل کودکانی که با سنگ به او حمله می کردند محافظت می کرد. آن ها به او سنگ و کلوخ پرتاب می کردند و او را ساحر و دیوانه می خواندند؛ امام با مشت بر آن ها می زد تا این که فرار کرده و به پدر و مادرشان شکایت می کردند. این اولین جهادی بود که در راه اسلام انجام داد.

امام علیه السلام از این دوره ی طلایی که در حمایت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می زیست و مورد اقسام محبت و عنایت او قرار می گرفت، صحبت می کرد و می فرمود:

«شما موضع مرا در قرابت، نزدیکی و منزلت خاص نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می دانید. وقتی من کودک بودم، مرا در اتاق خود می نشاند، مرا به سینه می چسبانید و در استراحت گاه مخصوص خود می خوابانید، بدنش را به بدن من می چسباند و بوی پاکیزه اش را به مشام من می رساند و گاهی غذا را لقمه لقمه در دهانم می گذاشت. هرگز دروغی در گفتار و اشتباهی در کردارم نیافت و من چونان فرزندی که همیشه با مادر است، همواره با پیامبر بودم. هر روز نشانه ی

تازه ای از اخلاق نیکو را بر من آشکار می کرد و فرمان می داد که به او اقتدا کنم»(۱).

آیا می بینید چگونه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در رعایت حب و دوستی او خالص بود؟ با او با مهربانی و عطوفت رفتار می کرد و او را طبق اخلاق و آداب خویش پرورش می داد تا در زندگی و بعد از وفاتش نمونه ای از او باشد.

تربیت نبوی امام

اشاره

قصد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم توجه زیاد به تربیت برادر و پسر عمویش امام علیه السلام بود؛ پس در عمق وجود او صفات کریمه و گرایش های شریفه را کاشت تا حاکی از طبیعت و تمایلات او باشد و پس از خود شخصیتی برجسته برای امت و پیشرو برای ابلاغ رسالتش باشد. تربیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سرشار از تمام ارزش های ترقی و علو ذات بود. و از جمله برنامه های آن، این صور و شکل های شگفت است:

۱- بی اعتنایی به نفس

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برادرش را بر اساس واقعیت، دوری از خودخواهی و بی اعتنایی به خویشتن تربیت کرد. روزی امام علیه السلام درب خانه ی رسول الله را زد، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «کیست؟».

گفت: «منم یا رسول الله».

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از کلمه ی منم، که برای گوینده ی آن خالی از عظمت است، کراهت داشت. پس می گفت: «من، من»، امام کراهت پیامبر را از این کلمه فهمید و بعد از آن دیگر آن را تکرار نکرد(۲).

ص: ۹۲

۱- نهج البلاغه، الخطبة ۱۹۲.

۲- حیاة الحیوان، الجاحظ: ۱ / ۳۳۷.

این اقدام از علو تربیت اسلامی حکایت دارد که به زندگی درخشان و رفیع او کمک کرد. امام در سراسر زندگی از این تربیت عالی‌ه متأثر بود و در ایام حکومت و ریاست امت، تمام مظاهر حکومت و سلطنت را که لازمه ی ابهت و برتری بر مردم بود کنار گذاشت و خود مانند سایر افراد امت زندگی می کرد و از این جهت هیچ امتیازی بر آن ها نداشت. مورخین روایت می کنند که او بر اهل مدائن گذشت برای او جشنی بر پا کردند و گوسفندانی قربانی کردند؛ پس او از آن ناراحت شد و به آن ها گفت: من نیز مانند یکی از شما هستم؛ لشکرش را از خوردن گوشت قربانی منع کرد تا این که بهای آن ها را به اهلش پرداخت (۱). علی علیه السلام این گونه بود که در تاریخ بشری نظیری به جز رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نداشت.

۲- آراستگی به صفات پسندیده

از انواع تربیت درخشان اسلامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به امام علیه السلام آموخت این موارد از احادیث تربیتی است:

الف) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «ای علی، سه چیز از مکارم اخلاق است: وصل کن به کسی که با تو قطع کرده است، ببخش به کسی که تو را محروم کرده است و عفو کن کسی را که به تو ستم کرده است» (۲).

این خصلت های پسندیده، انسان را به بالاترین درجه ی کمال نفس می رساند.

ب) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«ای علی، سید اعمال، سه خصلت است: با مردم به عدل رفتار کردن هر چند به زیان خودت باشد، مساوات و برادری در راه خدای عزوجل و ذکر خداوند

ص: ۹۳

۱- . بحار الانوار: ۷۷ / ۴۵.

۲- . بحار الانوار: ۷۷ / ۴۴.

این صفات عالیّه، اساس فضایی هستند که شایسته است هر مسلمانی به آن آراسته باشد.

ج) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «ای علی، سه خصلت از حقایق ایمان است: انفاق کردن در تنگدستی، بخشیدن علم و دانش به شاگردان و با مردم به عدل رفتار کردن اگر چه به زیان خودت باشد».

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به این صفات کریمه، برادرش، پسر عمو و دروازه ی شهر علمش را تربیت کرد تا نمونه ای کامل برای اسلام باشد.

د) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «ای علی، تو را به وصیتی سفارش می کنم پس آن را حفظ کن؛ زیرا مادامی که وصیت مرا حفظ کنی، در خیر هستی: کسی که غیظ خود را فرو برد و قادر بر انجام آن باشد، به دنبال آن خدا در روز قیامت آن را ایمن گرداند و ایمانی عطا کند که طعم آن را بچشد»(۲).

آیا این تعالیم تربیتی را که در همه بحران ها و مصائب انسان را در چهارچوب فضیلت و سلامت قرار می دهد دیده اید؟

ه- پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «ای علی، سه فرد، خدا را ملاقات کنند و بهترین مردمند: آن کس که فرایض دین را فرو نگذارد که او عابدترین مردم است، آن کس که از محرّمات دین بپرهیزد که او از پرهیزکارترین مردم است و آن کس که به آن چه خداوند به او داده قناعت کند که او غنی ترین مردم است»(۳).

ص: ۹۴

۱- منبع سابق: ۴۵.

۲- الخصال، الصدوق: ۲ / ۳۲. بحار الانوار: ۷۷ / ۴۶.

۳- بحار الانوار: ۷۷ / ۵۱.

کسی که این خصال پسندیده را با زندگی خویش تطبیق دهد، از برترین مردم در طاعت خداوند متعال و در تقرب به اوست.

(و) و او صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «ای علی، خداوند تبارک و تعالی غرور جاهلیت و تفاخر به پدران در گذشته را با نیروی اسلام از بین برد؛ همانا انسان ها فرزند آدمند و آدم از خاک است. هر که پرهیزکارتر است، نزد خداوند عزیزتر است»^(۱).

این وصیت از بالاترین تعالیم اسلامی است که فاصله های طبقاتی بین مردم را از بین برده و اختلاف و برتری به نسب ها را لغو نموده و تفاوت بین انسان ها را در تقوی و عمل صالح می داند که بزرگ ترین مراقب برای انسان است و او را از دیگران مشخص می کند و به او شرافت می دهد.

(ز) از وصایای عالیه ای که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به آن سفارش کرد:

«ای علی، سه گروه در روز قیامت زیر سایه ی عرش هستند: هر کسی که برای برادرش دوست بدارد آن چه را که برای خود دوست می دارد. مردی که به کاری برسد و در آن گامی پیش و پس ننهد تا بداند که آن کار برای خداوند مورد پسند یا ناپسند است و مردی که از برادر خود عیبی نگیرد مگر این که عیب خود را درمان کند؛ زیرا هر عیب خود را که درمان کند عیب دیگرش فاش می شود و برای انسان بس است که به خود بپردازد»^(۲).

چه زیباست این صفات! صفاتی که انسان را به بالاترین سطح رشد و کمال می رساند... و امام با این صفات تربیت شده و از برنامه های زندگی اش بود.

این ها بعضی خصلت های پسندیده ای بود که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به برادر و پسر

ص: ۹۵

۱- مصدر سابق: ۵۳.

۲- بحار الانوار: ۶۶ / ۷۷.

عمویش سفارش می کرد تا برای او الگوی رفتاری خود با دیگران باشد. این یکی از برنامه های تربیت نبوی برای امام بود که ما بیشتر آن را در مسند امام ذکر کردیم.

۳- اجتناب امام از صفات نکوهیده

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم امام را از بعضی صفات و خصلت ها که انسان را تا حد زیادی تنزل می دهد، برحذر داشت، از جمله:

الف) پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «ای علی، تو را از سه خصلت باز می دارم: حسد، حرص و کبر»^(۱).

این خصلت ها از گناهان زندگی است که انسان شریف به آن آلوده نمی شود.

ب) فرمود: «ای علی، کسی که برای مخاصمه با سفیهان، مجادله با علما یا برای این که مردم را به سوی خود بخواند، علم را بیاموزد اهل آتش است»^(۲).

طلب علم باید خالصانه و برای خدا باشد و به اغراض پست آلوده نباشد؛ اما اگر به اغراض آمیخته باشد به حقیقت نمی رسد و نزد خدا دچار عقوبت می شود. حدیث به آن اشاره کرده و می گوید:

- طلب علم برای ستیز با سفیهان، غلبه بر آن ها و ابراز قابلیت مشخص که ناشی از مرض نفس و دوری از خداوند متعال است.

- طلب علم برای مجادله با علما و این که شخص بخواهد در جمع اظهار کند که از علمای مبارز است یا دفاعی که برای دوستی دنیا باشد، به طور قطع از چیزهایی است که فرد را از خداوند متعال دور می کند.

ص: ۹۶

۱- . مصدر سابق: ۵۲.

۲- . مصدر سابق: ۵۴.

- طلب علم برای دعوت مردم و جمع شدن در پیرامون او، که از خدا می خواهیم به لطف و فضل خود، ما را از آن حفظ فرماید.

ج) از بندهای تربیت نبوی برای امام، قول او صلی الله علیه و آله وسلم است: «ای علی، می خواهی به تو از بدترین مردم خبر بدهم؟» علی گفت: «بلی ای رسول خدا»، فرمود: «کسی که گناهی را نبخشد و لغزشی را نپذیرد. آیا می خواهی از بدتر از آن به تو خبر بدهم؟» علی گفت: «بلی»، فرمود: «کسی که مردم از شر او ایمن نباشند و امیدی به خیر او نباشد»^(۱).

این ها خصلت های ناپسندی هستند که تنها بدترین و فرومایه ترین افراد جامعه به آن متصف می شوند.

د) از وصایای تربیتی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برادر و ولیعهدش امام علیه السلام را به آن تربیت کرد، این گفتار اوست: «ای علی، هیچ فقری بدتر از نادانی، هیچ مالی بافایده تر از عقل و هیچ تنهایی ای خوفناک تر از خودبینی نیست؛ فایده ی عقل وقتی است که از آن استفاده کنید، برترین پرهیزکاری آن است که از محرّمات الهی پرهیزی و هیچ حسبی بهتر از خلق خوش و هیچ عبادتی مانند تفکر در صفات خداوند نیست. به درستی که دروغ آفت سخن، فراموشی آفت علم و منت گذاشتن آفت بخشندگی است»^(۲).

در پرتو این حکمت درخشنده که در صدر آداب و محاسن اخلاق قرار دارد، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وصی و دروازه ی شهر علم خود را تربیت می کرد تا نمونه ای کامل در زندگی و بعد از مرگش باشد.

ص: ۹۷

۱- بحار الانوار: ۷۷ / ۶۶.

۲- مصدر سابق: ۶۴.

ه- از تربیت عالی‌ه ی نبوی برای امام علیه السلام این قول اوست: «ای علی، از دروغ پرهیز؛ زیرا دروغ انسان را رو سیاه می کند و سپس نزد خدا کذاب نوشته می شود و همانا راستی انسان را رو سفید می کند و نزد خدا راستگو نوشته می شود. بدان که راستی مبارک و دروغ شوم است» (۱).

دروغ، کلید شر است و فساد دنیا و هلاکت بندگان در دروغ است و بر عکس راستی باعث هر فضیلت و سبب نجات از شر است.

و) از شگفتی های تربیت اسلامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم امام را به آن توصیه فرمود:

«ای علی، از غیبت و سخن چینی پرهیز کن» (۲).

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را از غیبت نهی کرد؛ زیرا غیبت در بین مردم باعث ایجاد دشمنی و کینه و نیز باعث سقوط شخصیت غیبت شونده در جامعه می شود و اسلام کرامت هر مسلمانی را خواستار است و نمی خواهد فردی دچار پستی گردد. فقها به شدت غیبت را در اسلام تحریم کرده اند و فقط کسی را که به فسق و فجور متظاهر باشد، مستثنی دانسته اند و غیبت کردن از او را به جهت تظاهر به فسق جایز شمرده اند؛ ولی به معاصی غیر از آن جایز نیست. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از سخن چینی نهی کرده اند؛ چون موجب انتشار منکرات در اجتماع می شود. اخبار زیادی از ائمه علیهم السلام نقل شده که سخن چین بدترین خلق خداست.

ز) از وصایای تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم این گفتار اوست: «ای علی، غضب نکن، هر گاه غضب کردی بنشین و درباره ی قدرت پروردگار بر بندگان و حلم او درباره ی آن ها تفکر کن. وقتی به تو گفته شد: از خدا بترس، غضبت را فروکش کن و به

ص: ۹۸

۱- . تحف العقول: ۱۴.

۲- . بحار الانوار: ۶۷ / ۷۷.

غضب کلید هر شر و سبب هر جریمه ای است و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از آن نهی کرده اند؛ زیرا باعث نابودی شخص و هلاکت او می گردد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چگونگی علاج و در امان بودن از شر آن را ذکر کرده است و آن این است که انسان در حالت غضب، به قدرت خداوند متعال و بر آن چه غضب از ضرر و مفسد از خود به جا می گذارد، فکر کند.

ح) از وصایای ارزنده ی تربیتی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به امام آموخت این قول اوست: «ای علی، تو را از این که عهدهت را بشکنی و به ضد آن کمک کنی، نهی می کنم و تو را از مکر نهی می کنم؛ چون مکر جایز نیست مگر با اهلش و تو را از ظلم نهی می کنم؛ چون کسی که بر او ظلم شود

خدا او را یاری می دهد»(۲).

این خصلت هایی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن ها را نهی کرده، موجب سقوط و هلاکت انسان می شود.

ط) از علائم تربیت برای امام علیه السلام این وصیت است: «ای علی، هر کسی که در دین، عقیده ی استوار دارد، هرگز برای رضایت مخلوق، خشم خدا را اختیار نمی کند و برای آن چه خالق عطا کرده است از مخلوق سپاسگزاری نمی کند و برای آن چه خداوند برای او نخواست است، از مردم شکایت نمی کند؛ همانا رزق، به حرص حریص فزون نمی شود و به کراهت فرد تغییر نمی پذیرد. خداوند سرور و شادی را ملازم یقین و رضا و ناراحتی و حزن را در شک قرار داد»(۳).

ص: ۹۹

۱- همان مصدر.

۲- الامالی، الصدوق: ۲ / ۲۱۰. بحار الانوار: ۷۷ / ۶۹.

۳- المحاسن: ۱۶ - ۱۷. بحار الانوار: ۵۷ / ۶۸.

ما به تفصیل وصایای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را در مسندش به امام ذکر کرده ایم؛ لذا به این وصیت ارزنده ی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به وصی و باب شهر علم او - امام امیرالمؤمنین - اکتفا می کنیم.

پیشی گرفتن در اسلام

مورخین و راویان اتفاق نظر دارند که امام امیرالمؤمنین علیه السلام اولین کسی است که به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ایمان آورده، به دعوت او از روی فهم و ایمان پاسخ مثبت داده است. امام علیه السلام فرمود: «خداوند متعال را پرستش کردم قبل از این که احدی از این امت او را پرستش کند»^(۱).

فرمود: «وقتی که هفت ساله بودم صدا را می شنیدم، نور را می دیدم و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ساکت بود و اجازه ی تبلیغ و انذار به او داده نشده بود»^(۲). معنی این حدیث آن است که امام علیه السلام در سن کودکی صدای جبرئیل را می شنیده و نور او را می دیده است، قبل از این که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسالتش را ابلاغ و در بین مردم منتشر کند.

تمام راویان متفق اند که جاهلیت با بت هایش امام علیه السلام را آلوده نکرد، هرگز لباس سیاه آن را در بر نکرد و برای صنمی سجده نکرد، آن گونه که غیر او کردند^(۳).

مقریزی می گوید: علی بن ابی طالب هاشمی هرگز به خدا شرک نرزید و این به آن جهت است که خداوند متعال برای او خیر را اراده کرده و او را

ص: ۱۰۰

۱- . صفة الصفوة: ۱ / ۱۶۲.

۲- . بحار الانوار: ۳۴ / ۲۵۵.

۳- . تاریخ ابن عساکر: ۱ / ۳۳.

تحت کفالت پسر عموی خود سید المرسلین قرار داد(۱).

امام علیه السلام اسلام آورد و همراه او ام المؤمنین صدیقه ی طاهره - خدیجه - هم ایمان آورد و اسلام را پذیرفت، به ارزش ها و اهداف آن ایمان آورد و تمام دارایی خود را از ثروت های زیادی که داشت، در راه اسلام تقدیم کرد. امام علیه السلام از ایمان خود و خدیجه به اسلام سخن می گوید: «آن روز در هیچ خانه ای احدی به اسلام نگرود غیر از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، خدیجه و من که سومین آن ها بودم»(۲)،

ابن عباس گفت: علی اولین کسی بود از مردم که ایمان آورد بعد از خدیجه. ابن اسحاق گفت: علی اولین

مؤمن به خدا و به محمد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بود(۳).

سبقت امام در پذیرفتن اسلام چیزی است که مورد توافق مورخین و راویان است(۴)، گفته شده که سن مبارکش وقتی اسلام آورد هفت یا نه سال بوده است(۵)،

مگر این که تأمل در تربیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درباره ی او اقتضا کند که او در اوایل دوران کودکی بوده است.

به هر حال او با عزت و افتخار، سبقت خود در اسلام را چنین بیان می کند:

«من صدیق بزرگ و فاروق اولم - قبل از اسلام ابی بکر مسلمان شدم و قبل از این که او نماز بخواند، نماز خواندم»(۶).

این شعر را به او نسبت می دهند. به قول او:

ص: ۱۰۱

۱- امتاع الاسماع: ۱ / ۱۶.

۲- نهج البلاغه: ۴ / ۱۱۶.

۳- نهج البلاغه: ۴ / ۱۱۶.

۴- صحیح الترمذی: ۲ / ۳۰۱. طبقات ابن سعد: ۳ / ۱۴. کنز العمال: ۶ / ۴۰۰.

۵- لطائف المعارف، الثعالبی: ۱۲.

۶- المعارف: ۷۳. الذخائر: ۵۸. الریاض: ۲ / ۲۵۷.

سبقتکم إلى الاسلام طراً

غلاماً ما بلغت أوان حلمي

* از همه ی شما در اسلام پیشی گرفتم در حالی که کودکی بودم و اوایل زندگی من بود.

این کرامت برای امام در همه ی جوامع اسلامی شایع بوده و تمام صحابه ی امام به آن افتخار می کرده اند. هاشم مرقال در صفین می گوید:

مع ابن عمّ احمد المَعْلَى

فيه الرَّسُولُ بالهدى استَهْلاً

أَوَّلُ من صَدَّقَه وِصْلَى

فجاهد الكُفَّارَ حتى أبلى (۱)

* با پسر عموی احمد، بزرگواری که رسول خدا هدایت او را آغاز کرد.

* اولین کسی که او را تصدیق کرد و نماز خواند و تا آخر عمر با کفار جنگید.

سعید بن قیس که از بزرگان اصحاب امام است، گفت:

هذا على وابن عمّ المصطفى

أَوَّلُ من أجاب لِمَا أن دَعَا

* این علی پسر عموی مصطفی و اولین کسی است که وقتی او را دعوت کرد به او ایمان آورد.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اعلام کرد که امام علیه السلام اولین فردی است که به او ایمان آورده است و به اصحابش گفت: «اولین کسی که از شما بر حوض بر من وارد شده و اولین کسی که مسلمان شده، علی بن ابی طالب است» (۲).

به هر حال پیشی گرفتن امام در اسلام، مورد اتفاق همه ی مسلمین و علامت شرف و افتخار برای امام علیه السلام است.

ص: ۱۰۲

۱- . الکامل، ابن اثیر: ۳ / ۱۳۵.

۲- . الغدير: ۳ / ۲۱.

محبت به پیامبر(ص)

امام علیه السلام با تمام وجود پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را دوست می داشت و حق این دوستی را به طور کامل ادا کرد. شخصی از چگونگی دوستی او سؤال کرد و پرسید: دوستی شما نسبت به رسول خدا چگونه بود؟

امام پاسخ داد: «والله دوستی او در نزد ما از اموال ما، اولاد ما، مادران ما و از آب سرد برای تشنگان بهتر بود...»(۱).

آن چه مسلم است نه در بین خاندان نبوی و نه در بین صحابه، در اخلاص و دوستی نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کسی شبیه امام پیدا نمی شد. از موارد دوستی او نسبت به پیامبر این است که امام علیه السلام وارد باغی شد، صاحب باغ گفت: آیامی توانی این درخت ها را آب بدهی؟ برای هر دلوی یک دانه خرما می دهم؛ پس به سرعت چندین دلو آب کشید و صاحب باغ یک کف دست پر از خرما به او داد و او فوراً آن ها را برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آورد و او را به آن اطعام کرد(۲).

خدمت به پیامبر(ص)

امام علیه السلام مراقبت از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اقدام به خدمت او را عهده دار بود؛ حتی اگر می خواست از جای برخیزد او دستش را می گرفت و اگر می خواست بنشیند به او تکیه می کرد(۳).

و لطایفی که از او نقل کرده اند: شخصی بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وارد شد و از پیامبر کمک می خواست. پس به امام فرمود: «ای علی، زبان او را از من قطع کن». آن

ص: ۱۰۳

۱- . خزانه الادب: ۳ / ۲۱۳.

۲- . مسند أحمد: ۲ / ۱۰۲.

۳- . اعلام الوری: ۱۸۷.

شخص مراد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را از این کلام نفهمید؛ پس با علی حرکت کرد و او را ترس و وحشت فراگرفته بود. به امام گفت: ای ابالحسن، آیا زبان مرا قطع می کنی؟

امام به او گفت: «آن چه به من گفته است را عمل می کنم».

امام رفت تا به شتر صدقه رسید و به او فرمود: «بگیر آن چه را دوست داری»، پس ترس آن مرد فرو ریخت و فهمید که رسول خدا قصدش چه بوده است. امام کلام پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را شرح می دهد و می گوید: «زیباترین کلام مبهم را در کلام عرب می شنوی»^(۱).

امام با اخلاص بر آوردن حوائج پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را عهده دار شد و بر استر خاکستری رنگ پیامبر سوار می شد و در بین انصار می گشت که آن چه را بر عهده ی پیامبر است انجام دهد^(۲).

نمونه ای از دعاهای امام برای پیامبر(ص)

هیچ کس از صحابه و دیگران مقام پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و علو منزلت او را، همانند برادر و دروازه ی شهر علمش - امام علیه السلام -

نمی شناخت. بسیاری از دعاها که سرشار از تمجید و تعظیم برای اوست و به فضل و عظمت مقامش اشاره کرده است، به او اختصاص دارد و این یکی از آنهاست:

۱- امام علیه السلام فرمود:

«الحمد لله رب العالمین، وصلی الله علی اطیب المرسلین محمد بن عبدالله المنتجب الفائق الراقق».

ص: ۱۰۴

۱- . خزانه الادب: ۱ / ۱۵۴.

۲- . رسائل الجاحظ: ۲ / ۲۲۲.

اللهم فُخِّصْ مُحَمَّدًا بِالذِّكْرِ الْمَحْمُودِ، وَالْحَوْضَ الْمُرْوَدِ.

اللهم آتِ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَسِيلَهُ، وَالرَّفْعَةَ وَالْفَضِيلَةَ وَاجْعَلْ فِي الْمَصْطَفِينَ مَحَبَّتَهُ، وَفِي الْعَالِينَ دَرَجَتَهُ، وَفِي الْمُقْرَبِينَ كِرَامَتَهُ.

اللهم اعطِ مُحَمَّدًا صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ كُلِّ كِرَامَةٍ أَفْضَلَ تِلْكَ الْكِرَامَةِ، وَمِنْ كُلِّ نَعِيمٍ أَوْسَعَ ذَلِكَ النَّعِيمِ، وَمِنْ كُلِّ عَطَاءٍ أَجْزَلَ ذَلِكَ الْعَطَاءِ، وَمِنْ كُلِّ يُسْرٍ أَنْضَرَ ذَلِكَ الْيُسْرِ، وَمِنْ كُلِّ قِسْمٍ أَوْفَرَ ذَلِكَ الْقِسْمِ حَتَّى لَا يَكُونَ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ أَقْرَبَ مِنْهُ مَجْلِسًا، وَلَا أَرْفَعَ مِنْهُ عِنْدَكَ ذِكْرًا وَمَنْزِلَةً، وَلَا أَعْظَمَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَلَا أَقْرَبَ وَسِيلَةً مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، إِمَامِ الْخَيْرِ وَقَائِدِهِ، وَالِدَاعِي إِلَيْهِ، وَالْبَرَكَةِ عَلَى جَمِيعِ الْعِبَادِ وَالْبِلَادِ وَرَحْمَةِ الْعَالَمِينَ.

اللَّهُمَّ اجْمَعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي بَرْدِ الْعَيْشِ، وَتَرَوُّحِ الرُّوحِ، وَفِرَارِ النَّعْمَةِ، وَشَهْوَةِ الْإِنْفَسِ، وَمَنْىِ الشَّهَوَاتِ، وَنِعْمِ اللَّذَاتِ، وَرَجَاءِ الْفَضِيلَةِ، وَشُهُودِ الطَّمَأْنِينَةِ، وَسُودِدِ الْكِرَامَةِ، وَقُرَّةِ الْعَيْنِ، وَنُضْرَةِ النَّعِيمِ، وَبِهَجِهِ لَا تُشْبِهَ بِهِجَاتِ الدُّنْيَا، نَشْهَدُ أَنَّهُ قَدْ بَلَغَ الرَّسَالَهَ، وَأَدَّى النَّصِيحَةَ، وَاجْتَهَدَ لِلْأَمَّةِ، وَأَوْذَى فِي جَنْبِكَ، وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِكَ، وَعَبَدَكَ حَتَّى أَتَاهُ الْيَقِينُ، فَصَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ.

اللَّهُمَّ رَبَّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ، وَرَبَّ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، وَرَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، وَرَبَّ الْجَلِّ وَالْحَرَامِ، بَلِّغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنَّا السَّلَامَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مَلَائِكَتِكَ الْمُقْرَبِينَ، وَعَلَى أَنْبِيَائِكَ وَرَسُلِكَ أَجْمَعِينَ، وَصَلِّ اللَّهُمَّ عَلَى الْحَفِظَةِ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ، وَعَلَى أَهْلِ طَاعَتِكَ مِنْ أَهْلِ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَأَهْلِ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَجْمَعِينَ»(١).

شما در این دعا انواع احترام و بزرگداشت را که امام علیه السلام برای علو درجه

ص: ١٠٥

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بیان کرده اند می بینید؛ او از خداوند، علو مقام و بالاترین درجه را در اعلیٰ علین برای او درخواست می کند.

۲- از مظاهر احترام امام به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم این دعاست، می فرماید:

«اللهم داحی المَیْدَحُوتِ، وداعم المسموکات، وجابل القلوب علی فطرتها، شقیها وسعیها، اجعل شرائف صلواتک، ونوامی برکاتک علی محمّد عبدک ورسولک الخاتم لما سبق، والفتاح لما انغلق، والمعلن الحقّ بالحق، والدماغ خبیثات الاباطیل، والدماغ صولات الاضالیل، كما حَمَلْتَهُ فاضطلع بأمرک، مُستوفراً فی مرضاتک، غیر ناکلٍ عن قُدم، ولا- واهٍ فی عزم، واعیاً لوحیک، حافظاً لعهدک، ماضیاً علی نفاذ أمرک، حتی أوری قبس القابس، وأضاء الطریق للخابط، وهُدیت به القلوب بعد خوضات الفتن والآثام، وأقام بموضحات الاعلام، ونیّرات الاحکام، فهو أمينک المأمون، وخازن علمک المخزون، وشهیدک یوم الدین، وبعیثک بالحق، ورسولک الی الخلق.

اللهم افسح له مفسحاً فی ظلك، واجزه مضاعفات الخیر من فضلك.

اللهم وأغل علی بناء البانین بناءه، وأکرم لمدیک منزلته، وأتمم له نوره، واجعله من انبعاثک مقبول الشهاده، مرضی المقاله، ذا منطقٍ عدل، وخطبه فصل.

اللهم اجمع بیننا وبنه فی برد العیش، وإقرار النعمه، ورخاء الدّعه، ومنتهی الطمأنینه، وتحف الکرامه»(۱).

این دعا با احاطه و شناخت کامل امام به رسول اعظم صلی الله علیه و آله وسلم نوشته شده است و در آن، تمام انواع تعظیم و تکریم مندرج است و در نهایت دعایی برای علو درجات او در فردوس اعلاست.

ص: ۱۰۶

امام بر یقین بود و به نبوت و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ایمان کامل داشت و به بهترین وجه او را می ستود. درباره ی او گفته است:

«مستقرُّه خیر مستقرُّ، ومنتبه أشرف منبِت، فی معادن الكرامه، ومماهد السلامه، قد صُيرِفَتْ نحوه أفئده الابرار، وثُبِّيتَ إليه أزمه الابصار، دفن الله به الضَّغائن، وأطفأ به التُّوائر أَلْفَ به إخواناً، وفرَّقَ به أقراناً، أعزَّ به الدُّلَّه، وأذلَّ به العِزَّه، كلامه بیان، وصیَمَّتْهُ لسان»(۱).

در این کلمات امام، انواع تجلیل و تکریم از شخصیت رسول اعظم صلی الله علیه و آله وسلم را مشاهده می کنیم که غیر از دروازه ی شهر علمش، کسی او را نشناخت.

فرمود: «ابتعته بالنور المضىء، والبرهان الجلی، والمنهاج البادی والکتاب الهادی، أسرته خیر أسره، وشجرته خیر شجره، أغصانها معتدله، وثمارها متهدله، مولده بمکه، وهجرته بطیبه علا بها ذکره وامتد منها صوته. أرسله بحجه کافیه، وموعظه شافیه، ودعوه متلافیه، أظهر به الشرائع المجهوله، وقمع به البدع المدخوله، وبيّن به الاحکام المفصوله. فمن يبتغ غير الاسلام ديناً تتحقق شفوته، وتنقصم عروته، وتعظم كبوته، ويكن مآبه الى الحزن الطويل والعذاب الويل»(۲).

این کلمات امام از تعظیم و تجلیل برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حکایت دارد و به طور یقین درخاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و در بین صحابه، به جز امیرالمؤمنین علیه السلام کسی نبود که حقیقت او را بفهمد و به علم او احاطه داشته باشد... آنچه که ذکر شد بعضی از کلمات آن حضرت در حق رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود.

ص: ۱۰۷

۱- همان منبع.

۲- نهج البلاغه: ۲ / ۲۲۹.

اخبار زیادی مبنی بر این که امام امیرالمؤمنین علیه السلام وحی منزل خداوند بر بنده و رسولش محمد صلی الله علیه و آله وسلم را می نوشت، وجود دارد(۱). سوره های زیادی از قرآن کریم را او نوشت؛ کما این که او اولین کسی است که نقطه گذاری در قرآن را وضع کرد(۲) و(۳).

نوشتن پیمان های پیامبر(ص)

امام علیه السلام تعهدات و صلح نامه های رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را می نوشت. او آن چه را پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای اهل نجران و غیر آن ها تعیین کرده بود، نوشت(۴) و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با اهل حدیبیه صلح کرد، امام نوشت: «این قراردادی است بین محمد رسول خدا»، مشرکین گفتند: نویس محمد رسول خدا، اگر او را رسول می دانستیم با او نمی جنگیدیم. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن را با دست خود پاک کرد؛ همچنین، در آن شرط کردند که وارد مکه شوند و سه روز در آن جا بمانند و با سلاح وارد مکه نشوند مگر با شمشیرهای در غلاف و امثال آن(۵).

ص: ۱۰۸

۱- الاستیعاب: ۱ / ۳۰.

۲- مفتاح السعادة: ۱ / ۸۹.

۳- بنابر آن چه از معارف دین به دست می آید و روایاتی بیانگر آن مستند امام معصوم از جهل است و هیچ چیز را از کسی جز خدا یاد نگرفته و بدون داشتن استادی تنها از ناحیه من لدن حکیم خبیر تمام علوم را داراست و این جمله از منابع اهل تسنن نقل شده است.

۴- این مطلب با عقاید شیعه سازگار نیست امیرالمؤمنین علیه السلام مطیع محض پیامبر بود و محال است پیامبر مطلبی فرموده باشند و حضرت اطاعت نکرده باشد چون ایشان از هر خطا و معصیت و نافرمانی کاملاً معصوم بوده اند و این مطلب در کتب شیعه نیست.

۵- صحیح البخاری: ۳ / ۱۶۸. صحیح مسلم: ۳ / ۱۴۱۰.

از دیگر صفات امام و گرایش های او، کراهت زیاد و بغض شدید او به بت ها است. او قبل از طلوع نور اسلام کوشش می کرد آن ها را نابود کند، همان کاری که جدش شیخ الانبیاء ابراهیم علیه السلام با بت های جاهلیت انجام داد. به همراه اسامه، زباله، کثافت و پلیدی های خانه را جمع می کرد و در تاریکی شب، به بت های قریش می مالید. چون صبح می شد قریشیان می دیدند که بت هایشان آلوده است، با ناراحتی و تندی صدایشان را بلند کرده و می گفتند: چه کسی این کار را با خداهای ما کرده است، و روز خود را به شستن آن ها با آب صرف می کردند^(۱). پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نیز در نابود کردن بعضی از بت ها شریک بود و امام از آن نقل می کرد و می گفت: «من و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رفتیم تا به کعبه رسیدیم، پس او نشست و من بر کتف او بالا رفتم. مرا بلند کرد و خیال کردم که اگر می خواستم به افق آسمان دست می یافتم؛ تا این که بر خانه بالا رفتم و در آن تمثالی از صورت بود. آن را به راست و چپ و جلو حرکت دادم تا بر آن تسلط پیدا کردم. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به من فرمود: آن را بیفکن؛ پس آن را افکندم و شکست آن گونه که شیشه می شکنند؛ سپس پایین آمدم و به همراه رسول الله رفتیم در حالی که از یکدیگر سبقت می گرفتیم و پنهان می شدیم که مبادا کسی ما را ببیند»^(۲).

بت هایی که امام آن ها را نابود کرد، به شرح زیر است:

۱- منات: عرب، بت منات را به پا داشته و آن را بزرگ و عزیز می داشت؛ پس

ص: ۱۰۹

۱- . جواهر المطالب: ۱ / ۲۶۷.

۲- . صفة الصفوة: ۱ / ۱۶۳. مسند أحمد: ۱ / ۸۴.

امام به سوی آن رفت و آن را معدوم نمود(۱).

۲- بت طی: بت طی در کوهی قرار داشت؛ امام به سوی آن رفت و آن را نابود کرد و درهم شکست. در آن جا دو شمشیر به دست آورد که نام یکی از آن ها رسوب و نام دیگری مخدم بود. امام آن ها را با خود به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آورد و به او بخشید(۲).

۳- بت های مکه: زمانی که خداوند متعال بنده و رسولش محمد صلی الله علیه و آله وسلم را در فتح مبین پیروز کرد و مکه را به اشغال او درآورد، حدود سیصد بت یا بیشتر بر کعبه مقدسه آویخته شده بود که قبایل مختلف آن ها را خدا تلقی می کردند و بدون خداوند متعال می پرستیدند. از جمله آن ها: نائله، اساف، مناف، ذوالخلصه، ذوالکنی، ذوالشری، الاقصر، نهم، سمیر و غیر آن(۳). رئیس این بت ها هبل بود و آن خدای ابی سفیان (پدر معاویه و جد یزید) بود و از مس ساخته شده و با میخ هایی از آهن محکم شده بود. امام بر کتف پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بالا رفت تا توانست آن را از جا بکند و به زمین بیندازد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم قول خداوند متعال را می خواند:

(قُلْ لِّجَاءِ الْحَقِّ وَزَهَقِ الْبَاطِلِ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا)(۴)؛ «بگو حق آمد و باطل نابود شد، همانا باطل نابود شدنی است».

سپس امام سایر بت ها را از جا کند و به این ترتیب بیت الله الحرام را از وجود بت های قریش پاک کرد. قهرمان و رهبر آزادی بخش اسلام بت ها را برای آزادی درهم کوبید و مردم را از گمراهی بیرون آورد، زید بن نوفل می گوید:

ص: ۱۱۰

۱- . خزانه الادب: ۷ / ۲۲۴.

۲- . الروض المعطار: ۴۶۷. المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام: ۴ / ۴۵۴.

۳- . مستدرک الحاکم: ۲ / ۳۶۶.

۴- . مستدرک الحاکم: ۲ / ۳۶۶. الاسراء: ۸۱.

تركت اللات والعزى جميعاً

كذلك يفعل الجلد الصبور

فلا العزى أدین ولا ابنتیها

ولا صنمی بنی غنم أوزر

ولا هبلاً أوزر و كان رباً

لنا فی الدهر إذ حلیمی صغیر(۱)

* لات و عزى، همه را رها کردم، افراد مقاوم و صبور این کار را می کنند.

* نه به عزى ایمان دارم، نه به فرزندانم، نه از بت های بنی غنم دیدن می کنم.

* و نه هبل را زیارت می کنم که مدتی در کودکی خدای ما بود.

نقش انگشتر امام

امام علیه السلام به خاطر شدت محبتی که به خداوند داشت بر انگشترش نوشته بود: «الله الملك»(۲).

اجتناب از خضاب

امام علیه السلام محاسن شریفش را خضاب نمی کرد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او فرموده بود: «آن از خون سرش رنگین می شود»(۳) و او ترجیح می داد که محاسنش با خون سرش و در راه خدا رنگین شود.

خانه مسکونی امام

هنگامی که امام علیه السلام در مکه بود با پدرش ابوطالب و در خانه ی او زندگی می کرد. محله ی او در بین مکیان معروف بود. چون به یثرب هجرت کرد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای او در کنار مسجد نبوی خانه ای ساخت و در آن را به داخل

ص: ۱۱۱

۱- . القاموس الاسلامی: ۴ / ۳۴۷.

۲- . جواهر المطالب: ۲۹۵.

۳- . وسائل الشیعه: ۱ / ۴۹۹.

مسجد باز کرد و وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دستور بستن درهایی که به مسجد باز می شد را صادر کرد، درب خانه امام را به احترام عظمت او مستثنی کرد. زمانی که امام به کوفه منتقل شد و آن جا را مرکز حکومت قرار داد، در دارالعماره که در زمان عمر ساخته شده بود سکونت نکرد و گفت: «در قصر عاریه ای سکونت نمی گیریم». و در خانه ی پسر خواهرش سکونت گزید؛ سپس از آن جا کوچ کرد و خانه ای گلی در کوفه برای خود ساخت و آن را با اتاق هایی از نی احاطه کرد... در این جا گفتگوی ما از رشد و تکامل او به پایان می رسد.

ص: ۱۱۲

اشاره

هیچ صفت نیک یا اخلاق شریفه ای (که انسان را از سایر موجودات زنده متمایز می کند) وجود ندارد، مگر آن که از سرشت امام امیرالمؤمنین و از صفاتی است که شبیه آن در احدی غیر از برادر و پسر عموی او - محمد صلی الله علیه و آله وسلم و جانشینان معصومش - یافت نمی شود.

این امام بزرگ با تمام وجود و با دنیایی از فکر، کمال و فضایل که حدی برای ابعاد آن وجود ندارد، هدیه ی خداوند متعال به این امت، به عنوان مرشد و هادی بعد از برادرش رسول اعظم صلی الله علیه و آله وسلم است، که خداوند متعال امتیازات و خصوصیت هایی به او بخشیده و او را بر بسیاری از مخلوقاتش برتری داده است. در این سخنان هیچ گونه مبالغه و زیادگویی نیست؛ زیرا هر کسی که سیره او را بخواند، از احوالات و امور او مطلع می شود و به آن چه ما ذکر کردیم ایمان پیدا می کند.

به هر حال ما به صورت مختصر به بعضی از صفات و گوهرهای نفسانی او اشاره می کنیم:

ایمان محکم به خداوند متعال

ویژگی که امام علیه السلام به آن ممتاز شده این است که او از بزرگ ترین مسلمانان از لحاظ ایمان به خداوند متعال و عارف ترین آن ها به خداست و اوست که می گوید:

ص: ۱۱۳

«لو كشف الغطاء لي ما ازدادت يقينا...»؛ «اگر پرده ها کنار برود یقین من زیاد نمی شود...».

معنی آن این است که اگر خداوند متعال با عظمتش بر او تجلی کرد و او آن را دید، آن یقین معرفت و ایمانش را زیاد نخواهد کرد، و با ایمان با خداوند متعال مناجات می کند و می گوید:

«الهی ما عبدتک خوفاً من عقابک، ولا -طمعاً فی ثوابک، ولکن وجدتک اهلاً للعباده فعبدتک»؛ «خدایا من برای ترس از عقوبت تو را پرستش نمی کنم، و نه به طمع ثواب تو، و لکن تو را شایسته ی پرستش دیدم و عبادت کردم» (۱).

در واقع این منتهای ایمان است که عبادت او عبادت عارفان است نه عبادت تقلیدی. همانا خطبه ها و کلمات قصاری از او در توحید خداوند متعال، تعظیم او و تنزیه او از شرک رسیده که به جز او از هیچ یک از ملوک مسلمین، زاهدان و علمایشان نرسیده است؛ زیرا او نماینده ی بزرگ خداوند متعال بعد از برادر و پسر عمویش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود و زندگی خود را وقف خداوند متعال کرده بود و در راه خدا بزرگترین جهادها را انجام می داد. تمام اعمال او خالصانه و برای خداوند متعال بود و هیچ خدشه ای از اغراض دنیوی و بهره مندی از آن ها در اعمال او وجود نداشت. مورخین نقل می کنند: هنگامی که عمرو بن عبدود عامری - سواره نظام عرب - را به خاک هلاکت افکند، سر او را جدا نکرد؛ زیرا به او دشنام داده و او را خصمناک کرده بود. چون خشم او فروکش کرد برای جدا کردن سر او بازگشت. سبب آن را پرسیدند، جواب داد:

«من دوست نداشتم او را به سبب انتقام از دشنامی که به من داده بود بکشم،

ص: ۱۱۴

تا اجر و ثواب من از بین برود. چون غضب من فرو نشست در راه خدا او را کشتم». همین طور تمام اعمال و اقسام جهاد او خالصانه و برای خدا بود و جز رضای خدا چیز دیگری را نمی خواست. به هر جنگ سخت و خطرناکی وارد می شد و سخت ترین محنت ها و بلاها را در دفاع از دین خدا و یاری پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم تحمل می کرد.

مناجات با خدا

امام علیه السلام از بزرگ ترین توبه کنندگان به درگاه خداوند و ترسان ترین افراد از او بود. ابودرداء از شدت انابه ی او به درگاه خداوند متعال سخن می راند و می گوید:

علی بن ابی طالب را در نخلستان های نجار دیدم که از دوستان خود گوشه گیری کرده و خود را از هر که با او بوده مخفی نموده و پشت شاخه های درخت مستور شده بود. محل او را گم کردم و مکانش از من دور بود. گفتم که لابد به منزل خود رفته است؛ ناگهان صدای حزین او را شنیدم که با اندوه می گفت:

«الهی کم من موبقه حلت عن مقابلتها بنقمتک، و کم من جریره تکرمت عن کشفها بکرمک، الهی إن طال فی عصیانک عمری، و عظم فی الصحف ذنبی، فما أنا بمؤمل غیر غفرانک، ولا أنا براج غیر رضوانک...»؛ «معبودا، چه بسیار گناهان هلاکت باری که شکیبایی و رزیدی از این که در برابرش مرا به عذاب خود کیفر دهی، چه بسیار جرم و جنایتی که کرم فرمودی به بزرگواری خود از این که آشکارش سازی».

معبودا، اگر در نافرمانی تو عمر من به درازا کشید و در نامه ها گناهم بزرگ گشت، پس من جز آمرزش تو آرزویی ندارم و جز خشنودی ات به چیزی

ابودرداء که مات و مبهوت و شیفته ی مناجات او از ترس خدا شده بود، شروع به جستجو درباره ی صاحب صدا کرد و طولی نکشید تا او را شناخت که همانا امام المتقین علی بن ابی طالب است. ابودرداء خود را پنهان کرد تا سایر مناجات امام را بشنود. امام شروع به نماز کرد و چون از نماز فارغ شد با قلبی سرشار از خوف الهی، به دعا و گریه از ترس خداوند پرداخت. از آن چه با خداوند متعال مناجات می کرد این سخن است:

«الهی افکر فی عفوک فتهون علی خطیئتی، ثم أذکر العظیم من أخذک فتعظم علی بلیئتی...».

سپس گفت: «آه! إن أنا قرأتُ فی الصُّحفِ سیئته أنا ناسیها وأنت مُحصیها، فتقول: خذوه، فیا له من مأخوذٍ لا تُنجیه عشیرته، ولا تنفعه قبیله! یرحمه الملا إذا أذن فیهِ بالنداء... آه من نارٍ تُنضح الاکباد والکُلّی، آه من نارٍ نَزاعه لِلسَّوی! آه من غمره من مُلهبات لظی...».

خداوندا، من در عفو و گذشت تو اندیشه می کنم و در نتیجه، خطایم بر من آسان و سبک جلوه می کند و سپس متذکر مؤاخذه ی سخت تو می شوم، در این وقت بلا و گرفتاری ام بر من بزرگ آید.

آه اگر من در نامه ی عملم گناهی را بخوانم که فراموشش کرده ام ولی تو به شمار آورده ای، و بدان خاطر بفرمایی او را بگیرد؛ پس وای به حال آن گرفتاری که بستگان وی او را نجات ندهد و قبیله اش سودی به او نرساند. آه از آن آتشی که جگرها و کلیه ها را کباب کند. آه از

ص: ۱۱۶

آن آتشی که پوست سر را می کند. آه از شدت زبانه های آتش سوزان.

ابودرداء می گوید: سپس امام علیه السلام شروع به گریه کردن نمود و صدایش خاموش شد. به سرعت به سوی او رفتم و او را چون چوبی خشک یافتم که هیچ حرکتی ندارد. گفتم: انالله وانا الیه راجعون، والله علی بن ابی طالب از دنیا رفت. به سرعت به خانه ی او رفتم و خبر مرگ او را دادم؛ پس زهرای رسول الله ﷺ گفت: «ای ابادرداء، موضوع او چگونه بود؟...».

آن چه را که دیده بودم به او اطلاع دادم؛ پس سیده ی نساء فرمود:

«ای ابادرداء، والله که او از ترس خدا غش کرده است...».

و سپس آبی آورد و به ما داد. وقتی آن را بر صورتش پاشیدم به هوش آمد و به من نگاه کرد، من می گریستم، به من گفت:

«ای ابودرداء، گریه ی تو برای چیست؟». گفتم: از آنچه که می بینم تو بر خودت رومی داری. امام جواب او را داد و در حالی که غرق در ترس از خداوند متعال بود، گفت:

«ای ابادرداء، اگر بینی که مرا به حساب فرا می خوانند و یقین داشته باشی که مجرمین را عذاب می کنند و ملائکه ی خشن مرا به وحشت می اندازند و فرشتگان بدخو مرا می برند؛ پس در پیشروی سلطانی جبار قرار می گیرم و مرا زنده تسلیم می کنند و اهل دنیا به حال من ترحم می کنند و در آن زمان که مرا در پیشگاه کسی که هیچ چیز از او پنهان نیست بینی، بیشتر به من رحمت می آوری...».

ابودرداء از گریه و زاری امام و ترس او از خداوند متعال تعجب کرده بود و می گفت: والله این عمل را از احدی از صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ندیدم (۱).

ص: ۱۱۷

آیا چنین ایمانی را که نشانه‌ی تقوا و ترس از خداوند متعال است، دیده‌اید؟ قلب و فکر این امام بزرگوار در طول زندگانی متعلق به خدای متعال بوده و تمام سعی و

کوشش او برای چیزی بود که او را به خداوند متعال نزدیک کند. از جمله سخنانی که ضرار در وصف امام به معاویه گفت: اگر او را در محراب می‌دید، در حالی که شب، پرده‌ی خود را فروهسته و ستارگانش پراکنده شده بودند، او محاسن خود را به دست گرفته و چون شخصی مارگزیده بر خود می‌پیچید و با حزن گریه می‌کرد و می‌گفت: «ای دنیا، به من روی می‌آوری و مرا تشویق می‌کنی؟ هیئات بعید است. من به تو نیازی ندارم. تو را سه طلاقه کرده‌ام و از جانب من برگشتی به سوی تو نیست». سپس می‌گفت: «آه آه از دوری سفر، کمی توشه و خشونت راه». معاویه متأثر شد و گفت: ای ضرار، کافی است، والله علی این گونه بود(۱).

نوف شدت خشیت او نسبت به خداوند متعال را روایت می‌کند و می‌گوید: شبی را نزد امیرالمؤمنین به صبح رساندم. در تمام شب نماز می‌خواند و ساعت به ساعت بیرون می‌رفت و به آسمان نگاه می‌کرد و قرآن می‌خواند.

چون پاسی از شب گذشت بر من گذر کرد و گفت: «ای نوف، خوابی یا بیدار؟». گفتم: البته که بیدارم، ای امیرالمؤمنین، تو را می‌دیدم. پس امام متوجه من شد و با صدایی که با ترس همراه بود گفت: «ای نوف، خوشا به حال زاهدان در دنیا و راغبان در آخرت، آنان که زمین را فرش، خاک آن را رختخواب، آب آن را عطر، قرآن را جامه و دعا را برای خود به منزله‌ی زیرپوش گرفته‌اند. از دنیا بریدند بریدنی به روش عیسی بن مریم. همانا خداوند متعال به عیسی بن مریم وحی کرد: به مردم

ص: ۱۱۸

بنی اسرائیل بگو وارد خانه ای از خانه های من نشوید مگر با دل هایی ظاهر، چشمانی فروتن و با حفظ پاکی. به آن ها بگو: بدانید که من دعای هیچ یک از شما را که در قلب او ستمی باشد مستجاب نمی کنم...»(۱).

به راستی که این گونه انابه و مناجات عقل را حیران می کند و همانا این از ویژگی های عارفان به خدای متعال است؛ آنان که جانشان مملو از ایمان، ترس و اخلاص برای خداوند منان می باشد و شکی نیست که امام علیه السلام آن پیشوای متقین، سید عارفین و کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را به ایمان و تقوا تربیت کرده، صورت درستی از او روایت شده است.

مورخان تصویر مبهمی از خدا ترسی امام، توبه او به سوی خدای متعال را روایت می کنند: او در سخت ترین و خشن ترین حالات در جنگ صفین به نماز ایستاد و تیرها از چپ و راست بر او می باریدند اما او به آن ها توجهی نداشت؛ زیرا احساسات و عواطف او تنها متوجه خداوند متعال بود(۲).

هنگامی که امام زین العابدین و سید الساجدین علی بن الحسین علیه السلام کتاب علی را بر می داشت و به عبادات او نظر می افکند، می گفت: «چه کسی طاقت این را دارد، خصوصاً در حال نماز رنگ او تغییر می کرد و احدی به جز علی بن الحسین علیه السلام توان آن را نداشت که مانند او عبادت کند»(۳).

ابوجعفر علیه السلام روایت کرده و می گوید: بر پدرم علی بن الحسین علیه السلام وارد شدم. او در عبادت به جایی رسید که احدی به آن نرسیده بود. رنگ او از بی خوابی

ص: ۱۱۹

۱- بحار الانوار: ۴۱ / ۱۶. الخصال: ۱ / ۱۶۴.

۲- وقعه صفین: ۱۳۳.

۳- روضه الکافی: ۱۹۵. الوسائل: ۱ / ۶۳.

زرد شده، چشمانش از گریه قرمز، صورت او چین خورده، بینی اش از سجود خم شده و پاهایش از نماز ورم کرده بود. ابوجعفر می گوید: وقتی او را به آن حال دیدم دیگر مالکک نفس خود نبودم. او گریه می کرد و من نیز برای او گریه می کردم. متوجه من شد و به من گفت: «یکی از این نوشته هایی را که عبادات علی بن ابی طالب در آن است به من بده». پس به او دادم، مقدار کمی از آن را خواند؛ سپس با ناراحتی آن را کنار گذاشت و گفت: «چه کسی می تواند عبادت علی بن ابی طالب را انجام دهد»^(۱).

عصمت از گناهان

از دیگر صفات و گرایشات ذاتی امام علیه السلام، محفوظ بودن او از هر گناه و پلیدی است. به اجماع مورخین هیچ گناه یا خطایی مرتکب نشد و در راه و روش خود هرگز از سنت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم تجاوز نکرد. پس از کشته شدن عمر، عبدالرحمن بن عوف کوشید به شرطی که امام در حکومت خود به سیره ی شیخین عمل کند، خلافت را به او واگذار کند اما او قبول نکرد و به پیروی از کتاب خدا و سنت اصرار می ورزید. اگر عاشق سلطنت و حکومت بود به آن پاسخ مثبت می داد؛ زمانی که خوارج به او اصرار کردند که توبه کند تا به سپاه او ملحق شوند، انکار کرد؛ زیرا آن ها مرتکب گناه شده و امام را به قبول داوری وادار کرده بودند. اگر هدف او سلطنت بود دعوت آن ها را اجابت می کرد.

به هر حال از او سخنانی صادر شده است که به وضوح بر عصمت او دلالت دارد، از جمله آن ها:

۱- فرمود: «به خدا قسم اگر هفت اقلیم و آن چه در زیر این افلاک قرار دارد

ص: ۱۲۰

۱- . الارشاد: ۲۷۱. بحار الانوار: ۳۷ / ۱۷. وسائل الشیعه: ۱ / ۶۸.

به من بدهند تا از خدا نافرمانی کنم و دانه ی جوی را از دهان مورچه ای بریایم، این کار را نمی کنم».

عصمتی که شیعه به آن معتقد است و آن را به همه ی امامان نسبت می دهد این است.

۲- فرمود: «والله، اگر بر روی خار مگیلان از سر شب تا صبح بیدار باشم، یا مرا به زنجیر بکشند، دوست تر دارم از این که خدا و رسول او را در روز قیامت ملاقات کنم در حالی که به یکی از بندگان ستم کرده، چیزی از مال دنیا را غصب کرده باشم» (۱).

آیا این عصمت نیست؟

آیا این پاکی از پلیدی و گناه در زندگی نیست؟

آیا این ملکه ی عدالت نیست که انسان را به توشه ی ایمان و تقوا می رساند؟

۳- فرمود: «من نفس خود را با پرهیزکاری پرورش می دهم تا در روز قیامت که هراسناک ترین روزهاست در امان و در لغزشگاه های آن ثابت قدم باشم. من اگر می خواستم می توانستم از عسل پاک، مغز گندم و بافته های ابریشم برای خود غذا و لباس فراهم آورم، اما هیهات که هوای نفس بر من چیره شود و حرص و طمع مرا وادارد که غذاهای لذیذ را برگزینم در حالی که در حجاز یا یمامه کسی باشد که به او قرص نانی نرسد و یا هرگز شکمی سیر نخورد، یا من سیر بخوابم در حالی که پیرامونم شکم هایی از گرسنگی به پشت چسبیده و جگرهای سوخته وجود داشته باشد، یا چنان باشم که شاعر گفته است:

وَحَسْبُكَ دَاءٌ أَنْ تَيِّتَ بَيْطَنَهُ

وَحَوْلَكَ أَكْبَادٌ تَحْنُ إِلَى الْقَدِّ

ص: ۱۲۱

* این درد برای تو بس است که با شکم سیر بخوابی در حالی که در اطراف تو شکم های گرسنه و به پشت چسبیده وجود داشته باشد.

آیا به همین که مرا امیرالمؤمنین می خوانند رضایت دهم، در تلخی های روزگار با مردم شریک و در سختی های زندگی الگوی آنان نباشم؟! (۱).

آیا این همان پا گذاشتن بر هوای نفس نیست که عین عصمت از هر گناهی از گناهان زندگی است؟

۴- فرمود: «والله، این دنیای شما در چشم من از گوشت خوک در دست مریض جذامی خوارتر است».

وقتی دنیا نزد او به این بی ارزشی و پستی است چگونه برای پیروزی به آن و خیرات آن مرتکب گناه می شود؟

۵- فرمود: «من بر حجتی از جانب پروردگار خویش و روشی از جانب پیامبر هستم، من بر روش روشنی هستم که آن را انتخاب کرده ام».

او بر روش روشنی بود که در آن هیچ گونه کژی و انحرافی نبود و آن عین عصمتی است که جزء ذات امام است.

۶- فرمود: «دروغ نگفتم و به من دروغ گفته نشده، گمراه نشدم و کسی به وسیله من گمراه نشد».

۷- فرمود: «من لحظه ای به خدا و رسولش شک نکردم».

۸- فرمود: «به آن کسی که خدایی جز او نیست، من بر راه حقم و آن ها بر جایگاه لغزنده ی باطلند».

عصمت با تمام صور و مفاهیم آن در گفتار و رفتار امام تجسم پیدا کرده

ص: ۱۲۲

زهد امام

یکی از ویژگی های ذاتی امام متقین و بارزترین صفات او، زهد کامل او در دنیا و رد کامل شادی ها و زینت های آن است. چون او بر نفس خویش مسلط بود و خود را به سختی و محرومیت ها عادت داده بود، آن را سبک می شمرد و به متاع دنیا و نعمت های آن بی توجه و زاهدترین مردم بود آن گونه که عمر بن عبدالعزیز می گفت (۲).

چون خلافت به او منتقل شد و دنیا به حکومت او که ادامه ی حکومت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود روشن شد، دنیا را سه طلاقه کرد. (۳) در

محلله های پایین یشرب و کوفه با فقیران و بیچارگان زندگی می کرد. خانه ای برای او بنا نکردند و هرگز لباس زیبا نپوشید. لباس فقرا را می پوشید و هر چیزی را که آن ها می خوردند می خورد. در این باره از او پرسیدند، پاسخ داد: «تا این که فقیر از فقرش ننالده»، و به همین ترتیب از دنیا رویگردان بود و از منافع آن برای پناه خود سایبانی آماده نکرد.

ص: ۱۲۳

۱- . عصمت امام علیه السلام از خطا، جهل، نسیان و گناه مسئله ای است که آیاتی از قرآن آن را به وضوح به اثبات رسانده است مانند آیه تطهیر، اطاعت، هل اتی و... و روایات زیادی این مطلب را به راحتی به اثبات می رساند که شرح آن در این مجال نمی گنجد. و مناسب تر بود به آنها استناد شود. (محقق)

۲- . تاریخ دمشق: ۳ / ۲۵۲. جواهر المطالب: ۱ / ۲۷۶.

۳- . امیرالمؤمنین علیه السلام هیچ گاه دلبستگی به این دنیا نداشت چه قبل از خلافت ظاهری و چه بعد از آن و عقدی واقع نشده بود که طلاقى واقع گردد (محقق).

نمونه های حیرت انگیز زهد امام (۱)

مورخان و راویان نمونه های عجیب و شگفت آوری از زهد امام علیه السلام را نقل کرده اند، از جمله:

۱- لباس امام

امام علیه السلام توجه زیادی به لباس های خویش نداشت و خشن ترین لباس ها را می پوشید. این یکی از کارهایی است که از او حکایت کرده اند:

(الف) عمر بن قیس روایت کرد و گفت: علی در حالی که شلواری وصله دار پوشیده بود، دیده شد. درباره ی آن مورد عتاب قرار گرفت؛ پس گفت: «مؤمن به آن اقتدا می کند و قلب بر آن فروتن است» (۲).

(ب) ابو اسحاق سیبسی روایت کرده، گفت: من بر گردن پدرم سوار بودم، علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین خطبه می خواند و با آستینش خود را باد می زد. گفتم: پدر، امیرالمؤمنین از شدت گرمی هوا چنین می کند گفت: گرما یا سردی هوا دلیل کار او نیست بلکه او پیراهنی که بر تن دارد خیس است و پیراهنی غیر از آن ندارد که آن را باد می دهد (۳).

(ج) ابو حیان تمیمی از پدرش روایت می کند که گفت: علی را بر منبر دیدم که

ص: ۱۲۴

۱- . روشن است که زهد به معنای فقر و نادانی نیست بلکه به معنای نداشتن محبت و وابستگی به دنیا و مال دنیاست. حضرت علی علیه السلام در معنای زهد می فرماید: «الزهد کل بین الكلمتين من القرآن لكيلا تأسوعلى ما فاتكم ولا تفرحوا بما آتاكم» و نهج البلاغه قسمت ۴۳۹. امیرالمؤمنین علیه السلام با این که فعالیت اقتصادی داشتند و همراه اموال زیادی به دست می آوردند اما همه در راه خدا انفاق می کردند و به خاطر رعایت حال محرومان جامعه در پایین ترین سطح زندگی خویش را قرار داده بودند.

۲- . صفة الصفوة: ۱ / ۱۶۸. المناقب: ۱ / ۳۶۶.

۳- . الغارات: ۱ / ۹۹.

می گوید: «چه کسی این شمشیر مرا می خرد؟ اگر به اندازه خریدن یک شلوار، پول داشتم آن را نمی فروختم».

مردی به پاخواست و به او گفت: من پول لباس را به تو قرض می دهم. (۱)

عبدالرزاق بر آن شرحی نوشت و گفت هنگامی که امام این کار را انجام داد، تمام دنیا به جز شام در دست او بود (۲).

د) علی بن الاقمر روایت کرده و می گوید: علی را دیدم که شمشیرش را در بازار می فروخت و می گفت: «کیست که این شمشیر را بخرد؟ به آن کسی که حبه را می شکافد چقدر با آن غم و غصه را از روی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم زدودم و اگر پول لباس (۳) می داشتم آن را نمی فروختم» (۴).

ه) راویان ذکر کرده اند که امام به جزیک پیراهن نداشت و هنگامی که می خواست آن را بشوید، چیز دیگری نمی یافت (۵).

و) امام علیه السلام در بازار بزازها وارد شد تا لباسی بخرد، تاجر او را شناخت و خواست با او مدارا کند که به او تقرب یابد. امام از او روی گرداند و منصرف شد و نزد شخصی که او را نمی شناخت رفت. دو پیراهن از او خرید، یکی به سه درهم و دیگری به دو درهم. به قنبر گفت: «پیراهن سه درهمی را بگیر».

قنبر به او گفت: تو بر من مقدم هستی. تو بر منبر می روی و خطبه می خوانی. امام آن را رد کرد و گفت: «تو جوانی و در عنفوان جوانی به سر میبری. از

ص: ۱۲۵

۱- این مطلب تنها در منابع اهل سنت نقل شده است و با سیره امیرالمؤمنین علیه السلام سازگاری چندانی ندارد.

۲- الاستیعاب: ۲ / ۴۹. جواهر المطالب: ۲۸۴.

۳- ازار در لغت به معنای شلوار در فارسی است.

۴- صفه الصفوة: ۱ / ۱۶۸. این مطلب تنها در منابع اهل تسنن نقل شده است.

۵- المناقب: ۱ / ۳۶۶.

پروردگارم حیا می‌کنم که بر تو برتری جویم»(۱).

(ز) امام علیه السلام پیراهنی را به سه درهم خرید و گفت: «سپاس خدای را که مرا پوشاند»(۲).

(ح) هارون بن عتره روایت کرد و گفت: در خورتق بر علی بن ابی طالب وارد شدم. او از سرما می‌لرزید و قطیفه ای مندرس بر تن او بود. گفتم:

ای امیرالمؤمنین، خدا برای تو و خانواده ات از این مال نصیبی قرار داده و تو این کار را با خودت می‌کنی؟ پس فرمود: «و به خدا قسم چیزی از مال شما کم نکرده ام و این قطیفه ای است که از مدینه با آن خارج شده ام»(۳).

(ط) امام علیه السلام لباسی را خرید و آن را پسندید که بپوشد ولی به صدقه دادن آن اقدام کرد(۴).

(ی) امام علیه السلام برای مردم کوفه خطبه خواند و به آن‌ها گفت: «با این جامه ی کهنه به شهر شما وارد شدم و این شتر من است؛ پس اگر از شهر شما خارج شدم، غیر از شیوه و حالتی که وارد شدم، از خیانت کارانم»(۵).

(ک) راویان روایت کرده اند که در زمان خلافت امام، گاهی اتفاق می‌افتاد که سه درهم نداشت که با آن لباس یا آن چه به آن نیاز دارد را بخرد؛(۶) پس وارد بیت

ص: ۱۲۶

۱- الغارات: ۱ / ۱۰۶.

۲- أمالی المرتضی: ۱ / ۲۵۳. النجوم الزاهرة: ۱ / ۳۵۳.

۳- حلیة الاولیاء: ۳ / ۲۳۶.

۴- المناقب: ۱ / ۳۶۶.

۵- مصدر سابق: ۳۶۷.

۶- این مطلب تنها در کتاب مناقب آل ابی طالب ابن شهر آشوب آن هم به صورت مرسله نقل شده است و با آنچه از فعالیت های امیرالمؤمنین علیه السلام به ما رسیده است سازگار نیست (محقق).

المال شد و هر آن چه در آن بود را بر مردم تقسیم کرد. پس در آن نماز خواند و گفت: «سپاس خدایی را که مرا آن گونه که وارد شده بودم، خارج کرد»^(۱).

این تنها بعضی از موارد زهد او درباره پوشیدن لباس بود. وقتی به شهادت رسید به جز آن چه در تنش بود، لباسی نداشت. و مقایسه آن با آن چه سلاطین بنی العباس از خود به جا گذاشتند، قابل ذکر است. هارون الرشید پس از مرگ خویش چهار هزار عمامه زربفت به جا گذاشته بود، غیر از لباس ها و اموالی که در خزانه بود و همچنین از اموال و ملوک امویان و عباسیان، آن چه از مسلمانان چپاول کرده بودند و به یقین با سیاست اقتصادی که اسلام بنا نهاده بود هیچ ارتباطی نداشتند.

۲- طعام

امام علیه السلام از خوردن غذاهای متنوع امتناع می کرد و تنها به غذای ساده ای که سد جوع باشد - مانند نان و نمک که شاید با شیر و سرکه آمیخته می شد - اکتفا می نمود. در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از گرسنگی سنگ بر شکم می بست^(۲)،

گوشت کم می خورد و می گفت: «شکم خود را قبرستان حیوانات قرار ندهید». ابن ابی الحدید می گوید: او هرگز شکم خود را از طعام سیر نکرد، فالوده ای برای او آوردند و چون پیش روی او نهادند، فرمود: «همانا آن، بوی خوب، رنگ زیبا و طعم دلپذیر دارد؛ و لکن من دوست ندارم نفسم را به چیزی که عادت ندارد عادت دهم»^(۳).

امام ابوجعفر علیه السلام روایت کرد و گفت: «علی خرمای فاسدی را

ص: ۱۲۷

۱- مصدر سابق: ۳۶۴.

۲- مسند أحمد: ۲ / ۳۵۱.

۳- حلیه الاولیاء: ۱ / ۸۱. کنز العمال: ۱۵ / ۱۶۴.

خورد، سپس روی آن آب خورد و دستش را بر شکم زد و گفت: کسی که آتش بخورد از رحمت خدا به دور است، سپس این شعر را خواند:

«فإنك مهما تُعطِ بطنك سُؤلةً وفرجك نالا منتهى الذم أجمعاً»^(۱)

* و وقتی تو هر چه شکمت خواست به آن دادی و فرج تو به آخرین درجه ذم رسید، با هم [علیه تو] توافق می کنند.

عبدالملک بن عمیر روایت کرد، گفت: مردی از ثقیف برای من حکایت کرد که علی علیه السلام او را حاکم «عکبرا» کرد و آن جا شهری بود که ساکنان آن اهل نماز نبودند. به من گفت: «وقتی ظهر شد به نزد من بیا». پس به نزد او رفتم، نگهبانی که مرا بازدارد، نیافتم. او را دیدم که نشسته است و قلدح و کوزه ای از آب نزد اوست. یک کیسه ی چرمی آورد، با خود گفتم: آن را به من می دهد تا از آن جواهر خارج کنم، و نمی دانستم که در آن چیست. دیدم مهری بر آن است، مهر آن را شکست و دیدم که در آن قاووت است؛ پس مقداری از آن را در قلدح ریخت و بر روی آن آب اضافه کرد، مقداری را خود خورد و مقداری به من نوشاند. نتوانستم صبر کنم؛ پس گفتم: ای امیرالمؤمنین، آیا در عراق این کارها را می کنی؟ طعام عراق بیش از این است؟ گفت: «و به خدا مهری که من بر آن زدم از روی بخل نیست؛ لیکن من به اندازه ای خریدم که برایم کافی باشد، می ترسم از بین برود و با چیزی عوضش کنند و برای این آن را حفظ می کنم که خوش ندارم که در شکم من غذای غیر پاک وارد شود»^(۲).

پیشوای عدالت این گونه بود که به طور شگفتی در غذای خود پرهیز می کرد.

ص: ۱۲۸

۱- . کنز العمال: ۲ / ۲۶۱.

۲- . حلیه الاولیاء: ۱ / ۸۲. الریاض النضرة: ۲ / ۲۳۵.

امام علیه السلام درباره زهد و اعراض خود از دنیا می فرمود:

«والله از دنیای شما طلایی اندوخته و از غنائم آن چیزی ذخیره نکردم، برای لباس خود جامه ی کهنه ای را کنار نگذاشتم، از قطعه ای از زمین آن به اندازه وجبی نگرفتم و از دنیای شما مگر به اندازه قوت لا یموت بهره نبردم.

به طور حتم امام علیه السلام خوشمزه ترین غذاها را مصرف نکرد تا زمانی که اجل حتمی او فرا رسید. در آخرین روز حیات خویش در ماه رمضان با نان و نمک افطار کرد و دستور داد دختر مطهره اش - ام کلثوم - شیری را که آورده بود، بردارد(۱) و در همان وقت یتیمان را می خواند و طعام غسل می خوراند. یکی از اصحاب امام گفت: دوست داشتم که من هم یتیم می بودم(۲). عبدالله بن رزین روایت می کند و می گوید: روز عید اضحی بر علی بن ابیطالب وارد شدم. حریره ای را نزدیک من گذاشت. گفتم که خدا به تو خیر دهد، اگر از این مرغابی به ما بدهی خداوند متعال خیر تو را زیاد کند. پس فرمود:

«و ای پسر رزین، من شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود: برای خلیفه، خوردن مال خدا حلال نیست مگر از دو ظرف؛ ظرفی که خودش و اهلش می خورند و ظرفی که در پیش روی مردم می نهد»(۳).

او بر این روش درخشان زندگی می کرد؛ زیرا او امام مسلمین بود و شیوه ی خاصی در زهدداشت که احدی از مردم در آن با او شریک نبود. نمونه آن این است که ربیع بن زیاد حارثی از برادر خود شکایت کرد و گفت: به برادرم عاصم

ص: ۱۲۹

۱- . منتهی الامال: ۱ / ۳۳۴.

۲- . بحار الانوار: ۴۱ / ۲۹.

۳- . مسند أحمد بن حنبل: ۱ / ۷۸.

کمک کن. امام فرمود: «چه شده است؟».

گفت: عبا پوشیده و به ریاضت پرداخته... امام دستور داد تا او را احضار کردند. چون حاضر شد، امام دید عبا پوشیده و به چیزی پای بند نیست و موهای سر و صورت او پریشان است؛ پس، امام با خشم به او نگریست و به تندى به او گفت:

«آیا از اهل خویش خجالت نمی کشی؟ آیا به فرزندت رحم نمی کنی؟ آیا نمی بینی خدا طیبات را به تو مباح کرده است؟ او کراهت دارد که به تو آسیبی برسد و تو به خدا اهانت می کنی. آیا نشنیده ای که خداوند متعال در کتاب خود می فرماید:

(وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنْعَامِ * فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ * وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ * فَبِأَى آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ * وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ * فَبِأَى آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ * فَبِأَى آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ * فَبِأَى آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ)؛ «و زمین را برای زندگانی مردم مقرر فرمود که در آن میوه های گوناگون و نخل های خرمای با پوشش است و حبوبات که دارای برگ و گل و ریاحین است. ای جن و انس، کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید. خدا انسان را از گل خشک مانند گل کوزه گران آفرید و جنیان را از رخسندگی شعله آتش خلق کرد. ای جن و انس، کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید. پروردگاری که آفریننده دو مشرق و دو مغرب است. ای جن و انس، کدامین نعمت های خدایتان را انکار می کنید. اوست که دو دریا را به هم درآمیخت و میان آن دو دریا فاصله ای است که به هم در نمی آمیزند. ای جن و انس، کدامین نعمت های

خدا را انکار می کنید. از آن دو دریا لؤلؤ و مرجان گرانها بیرون می آورید(۱)،

آیا نمی بینی که خدا آن را برای بندگانش مباح کرده است؟».

عاصم گفت: پس چرا شما غذاهای خشن می خوری و لباس خشن می پوشی؟ آیا آن برای شما زینت است؟ امام آن را رد کرد و فرمود: «وای بر تو، خدا بر امامان حق واجب کرده است که خودشان را با ضعیف ترین مردم اندازه گیری و مقایسه کنند»(۲).

امام علیه السلام تمام دوران حیات خود را با زهد به سر برد، به ویژه در هنگامی که عهده دار خلافت مسلمین شد خود را از تمام تمایلات کنار کشید. آن چه صالح بن اسود روایت کرد از نمونه های زهد اوست. گفت: علی را دیدم که سوار الاغی شده، پاهایش را به یک طرف آویزان کرده است و می گوید: «من کسی هستم که دنیا را خوار شمردم»(۳)، بلی، والله ای پیشوای عدالت، تو دنیا را خوار شمردی و تمام زینت و خوشی آن در نظر تو کوچک و کم ارزش بود. دنیا به تو روی آورد و تو آن را به چیزی نگرفتی و به آن توجهی نکردی؛ پس سلام خدا بر تو ای امام متقین.

قهرمانی های بی نظیر امام

از صفات بارز شخصیت امام علیه السلام قهرمانی های بی نظیر اوست که در جمیع سرزمین اسلام، پر از فخر و شرف، ضرب المثل و سرود قهرمانان در هر زمان و مکان است. او بدون شک قهرمان اسلام بود. مسلمانان شمشیری را چون شمشیر

ص: ۱۳۱

۱- .الرحمن: ۱۰ - ۲۲.

۲- .ربیع الابرار: ۴ / ۸۵ - ۸۶.

۳- .تاریخ دمشق: ۳ / ۲۳۶. جواهر المطالب: ۲۷۶.

علی در درو کردن سران شرک و بزرگان کفر نمی شناسند. او طاغیان و متکبران قریش را درهم کوبید و زیاده خواهانشان را نابود کرد. مواضع شرافتمندانه ی او در واقعه بدر، احد، احزاب و غیر آن به وضوح دلالت بر آن دارد که اسلام با کوشش ها و جهاد او استوار شد و اگر مواضع قاطع او نبود، نیروهای گمراه قریش اثری از اسلام باقی نمی گذاشتند.

به هر حال امام به منزله ی مرگ مشرکین و دشمن ترین فرد با آنان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود. اگر جهاد، سرسختی و موضع شجاعت او نبود، اسلام هرگز روی پای خود نمی ایستاد و در ابتدای طلوع نور اسلام، آن را منهدم می کردند. شجاعت او نزد همگان شایع بود و مردم با تعجب از آن صحبت می کردند. به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گفته شد که دلاورترین مردم عمرو بن معدی کرب است، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن را رد کرد و فرمود: «دلاورترین مردم علی بن ابیطالب علیه السلام است»^(۱)

سید حمیری دلاوری و شجاعت امام را به باد صرصر که قوم عاد را گرفت تشبیه کرده است:

إذا أتى معشراً يوماً أنامهم إنامه الريح في تدميرها عاداً^(۲)

* اگر روزی به سر وقت گروهی می رفت، آنان را می خواباند چون خواباندن باد صرصر برای هلاکت قوم عاد.

ابن ابی الحدید می گوید: «اما شجاعت، مردم شجاعتی را که قبل از او بود فراموش کردند و اسم کسی را که بعد از او بود محو نمودند. جایگاه او در جنگ مشهور است و مردم تا روز قیامت به آن مثل می زنند. او شجاعی است که هرگز

ص: ۱۳۲

۱- رسائل الجاحظ: ۲ / ۲۲۲.

۲- أعيان الشيعة: ۲ / ۱۳۶.

فرار نکرد و از هیچ گروهی روی برنتافت. هیچ کس با او مبارزه نکرد مگر این که به هلاکت رسید و هیچ ضربه ای را نزد که به ضربت دوم نیاز داشته باشد.

در حدیث است که ضربات او یک ضربه ای بود(۱).

وقتی معاویه را به مبارزه طلبید تا مردم با کشته شدن یکی از آن ها از جنگ راحت شوند، عمرو به او گفت: با تو به انصاف عمل کرده است. معاویه گفت: از زمانی که با من دوست شدی تاکنون مانند امروز به من خیانت نکردی. آیا به من دستور می دهی به جنگ ابوالحسن بروم در حالی که می دانی او شجاع بی نظیری است؟ آیا به امارت شام بعد از من طمع داری؟.. عرب افتخار می کرد که در جنگ در برابر او ایستاده است و قبیله های کشته شدگان به روشنی و بسیار افتخار می کردند به این که امام علیه السلام آن ها را کشته است. خواهر عمرو بن عبدود مرثیه می خواند و می گفت:

لو کان قاتل عمرو غیر قاتله

بکیته ما أقام الروح فی جسدی

لکن قاتله من لا نظیر له

وکان یُدعی أبوه بیضه البلد(۲)

* اگر قاتل عمرو غیر از علی بود تا روح در بدنم بود گریه می کردم.

* لکن کشنده ی او بی نظیر است و پدر او راسرشناس و بزرگ شهر می نامیدند.»

خلاصه این که نام او در صدر شجاعان عالم قرار داشت و شجاعت نادر او در یاری اسلام، مظلومین و معذبین در زمین بود.

از نمونه های آشکار شجاعت او این است که در ایام جنگ صفین به تنهایی و بدون محافظ خارج شد، به او گفته شد: روز با اهل شام می جنگی و شب با ردا و

ص: ۱۳۳

۱- . کانت ضرباته وترا.

۲- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ۲۰ / ۱.

شلوار خارج می شوی؟! پس او علیه السلام فرمود: «مرا از مرگ می ترسانید؟ والله باکی ندارم از این که مرگ به سراغ من بیاید یا من به سراغ مرگ بروم»^(۱)، او در دین خویش بر برهان و دلیل بود، به مرگ لبخند می زد و زندگی را به چیزی نمی گرفت؛ زیرا او در طول زندگی مجاهد بود.

قدرت امام

خداوند متعال به امام علیه السلام قدرت و نیروی حیرت آوری بخشید که توانست با کمک آن، ننگ فرار را به قریشیان بچشاند و یهود را - که برای خاموش کردن نور اسلام با سلاح و مال به قریش کمک می کرد - شکست دهد. از نمونه نیروی او اینکه بازوی مردی را گرفت، گویا نفسش ایستاد و نتوانست نفس بکشد^(۲).

در کودکی با برادران بزرگ خود و با پسرعموهای بزرگ و کوچک، کشتی می گرفت و آنان را به زمین می زد. پدرش می گفت: علی پدیدار شد و او را پشتیبان نامیدند. چون پرورش یافت با مردان سخت مبارزه می کرد. آن ها را به زمین می زد، با دست بلند می کرد، می گرفت و می کشت. چه بسا کمر بند آن ها را می گرفت و به هوا بلند می کرد و چه بسا به اسبی که در حال دویدن بود می چسبید و به او صدمه می زد و به عقب بازمی گرداند^(۳). او بود که در خیبر را بلند کرد و آن را پلی بر روی خندق قرار داد و لشکر اسلام از روی آن عبور کرد؛ سپس آن را به مسافتی پرتاب کرد که لشکر متحیر شدند و در طول تاریخ حدیث مردم گردید.

ص: ۱۳۴

۱- .العقد الفرید: ۱ / ۱۰۲.

۲- .بحار الانوار: ۴۱ / ۲۷۶.

۳- .بحار الانوار: ۴۱ / ۲۷۵. مناقب آل ابی طالب: ۱ / ۴۳۹.

امام از بردبارترین مردم بود و بیشتر از همه ی آن ها خشم خود را فرو می برد. از کسی که به او تجاوز یا بدی کرده بود، انتقام نمی گرفت و با آن ها با گذشت و نیکی رفتار می کرد؛ مانند برادر و پسر عموی خود، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، که با متجاوزان با گذشت رفتار کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به اهل مکه (آنان که بدترین دشمنان او بودند و هیچ نوع عذاب و شکنجه ای را از او دریغ نمی داشتند) فرمود: «بروید، من از شما گذشتم، شما آزادید». به این روش وصی و دروازه ی شهر علم او با دشمنان به عفو، گذشت، نیکی و احسان عمل می کرد.

گوشه ای از حلم و بردباری امام

این مطالب، اشاره ای به قسمت هایی از حلم امام است که ناشی از شخصیت عظیم اوست و خداوند آن را خلق کرده تا برای بندگان خود چراغ نور باشد و آن ها را به راهی که درست تر است، هدایت کند. در زیر چند نمونه آن را ذکر می کنیم:

۱- امام علیه السلام غلام خود را فراخواند، او جواب نداد؛ پس برای بار دوم و سوم او را خواند، باز هم جواب نداد؛ پس به نزد او رفت و به او گفت:

«چه چیز باعث شد که جواب مرا ندهی؟».

غلام پاسخ داد: برای پاسخ دادن به تو کسل بودم و از عقوبت تو ایمن بودم...

قلب امام از این کلام خرسند شد و گفت: «الحمد لله، سپاس خدای را که مرا از کسانی قرار داد که خلق خدا از ایشان ایمن اند. برو که تو در راه خدا آزادی»^(۱).

۲- ابوهیره خدمت امام رفت. او به این که از امام روگردان است، معروف بود

ص: ۱۳۵

و آشکارا با او دشمنی می کرد. حاجتی خواست، امام آن را برای او برآورده کرد. یکی از اصحاب، بر این کار ایراد گرفت. امام علیه السلام فرمود:

«من حیا می کنم از این که جهل او بر حلم من، گناه او بر عفو من و درخواست او بر جود من چیره شود»^(۱).

ابن کوّاء خارجی از مسخ شدگان بود و آشکارا به امام دشنام می داد و رو به روی امام، او را سب می کرد. امام مقابله به مثل نمی کرد و متعرض کیفر او نمی شد. بلکه این آیه را مقابل مردم می خواند: (وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ)؛^(۲) «ما به تو وحی کردیم و به کسانی که قبل از تو بودند، اگر شرک بیاوری عملت را نابود می کند». و آیه را تکرار می کرد. امام جواب او را داد: (فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ)^(۳)؛ «پس صبر کن. وعده ی خدا حق است. تو را سبک نشمرند آن هایی که یقین ندارند». و او را به دست مأموران بی رحم [A۱] نسپرد تا به بازداشت و کیفر او اقدام کنند.

۴- بزرگ ترین نمونه ی بخشش او بعد از شکست دادن عایشه (که با مروان حکم و عبدالله ابن زبیر از دشمنان سرسخت او بود در جنگ جمل است. از همه ی کسانی که شعله ی جنگ را برافروخته و بر علیه حکومت او تمرد و شورش مسلحانه به راه انداخته بودند، در گذشت و عایشه را به شیوه ی زیبایی آزاد کرد و او را به نیکی آماده نمود و به مدینه بازگرداند. روش او گذشت و نیکی بود تا گرایش به کینه و شر را از جان ها بزدايد.

ص: ۱۳۶

۱- . المناقب: ۶ / ۳۸۰.

۲- . الزمر: ۶۵.

۳- . الروم: ۶۰.

ابن ابی الحدید درباره ی حلم امام می گوید: اما حلم و گذشت او؛ او بردبارترین مردم بر گناهکاران و با گذشت ترین مردم نسبت به بدکاران بود و دلیل آن در آن چه ما گفتیم روشن است؛ وقتی در جنگ جمل بر مروان حکم چیره شد، با این که از دشمن ترین مردم به او بود و بیشتر از همه بغض او را به دل داشت ولی از او گذشت.

عبدالله بن زبیر او را در برابر مردم دشنام می داد و در روز بصره خطبه می خواند و می گفت: علی بن ابیطالب برای شما نادانی و پستی آورده. علی می گفت:

«همیشه زبیر مردی از اهل بیت ما بود تا عبدالله بزرگ شد»، چون در روز جمل بر او پیروز شد او را بخشید و به او گفت: «برو و دیگر تو را نینم»، و به او بیش از آن چیزی نگفت.

بعد از واقعه ی جمل به سعید بن عاص دست یافت و گرچه دشمن وی بود اما از او روی برگرداند و به او چیزی نگفت (۱).

یکی از بزرگترین موارد حلم و گذشت او زمانی است که معاویه به جنگ با امام پرداخت و بر آب مسلط شد و آن را آغاز پیروزی خویش دانست. وقتی لشکر امام وارد شد و شط فرات را در تصرف لشکر معاویه دید، از او خواست که به لشکر اجازه دهد تا از آب استفاده کنند. گفتند: نه، به خدا قطره ای از آب نمی دهیم تا از تشنگی چون عثمان بمیرید. وقتی امام آن را دید به لشکر دستور داد آن را اشغال کنند؛ پس قوای او فرات را اشغال کردند و به تصرف خود درآوردند و اصحاب معاویه را به بیابان بی آب راندند. اصحاب امام به او گفتند:

ص: ۱۳۷

ای امیرالمؤمنین، آب را از آن ها منع کن همان گونه که آن ها منع کردند و نگذار قطره ای از آن بنوشند و با سلام تشنگی با آن ها برخورد کن و آن ها را در چنگ خویش بگیر، نیازی به نبرد نیست.. امام فرمود:

«نه، به خدا من مانند آن ها عمل نمی کنم.»

به آن ها اجازه دهید از آب استفاده کنند، در حدود شمشیر نیازی به آن نیست»(۱).

۶- از بزرگ ترین نمونه های گذشت او در روز صفین هنگامی است که بر دشمن ترین دشمنانش عمرو بن عاص (مغز چاره اندیش حکومت معاویه) دست یافت. وقتی امام با شمشیر به آن مرد حيله گر و ترسو روی آورد، کشف عورت کرد، امام حیا نمود و روی خود را برگرداند و از او گذشت.

صبر

از بارزترین صفات امام علیه السلام صبر همیشگی و بی تابی نکردن بر محنت دنیا و مصیبت های روزگار بود. سخت ترین حادثه و بزرگترین محنت او، از دست دادن برادر و پسر عمو و کسی که در سایه عطوفت او زندگی می کرد یعنی سید کائنات، رسول اعظم صلی الله علیه و آله وسلم، بود. با مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تمام آرزوهای خود را از دست داد و بحران ها پی در پی به او روی آورد. از فجیع ترین و سخت ترین بلاها، هجوم قوم به داخل خانه او، دست به گریبان شدن و خارج کردن او بدون شمشیر برای بیعت با ابابکر و مقابله ی با او با نهایت تندی و سرسختی بود؛ هم چنین انکار مقام رفیع و عظمت جهاد او در اسلام توسط قوم و نادیده گرفتن این که او برادر پیامبر، پدر دو سبط و دروازه ی شهر علم اوست؛ هم چنین دور کردن او از مقام خویش و به کارگیری انواع فشار و سختی درباره ی او که در

ص: ۱۳۸

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ۱ / ۲۴.

از محنت های سختی که امام علیه السلام تحمل کرد فقدان سیده ی زنان عالم - زهراء رسولؑ - بود. تنها چند روزی از مرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گذشته بود که او را از دست داد؛ او در عنفوان جوانی و در بهار عمر خویش از دنیا رفت. امام در فراق وی سخت محزون و غمگین و چون شمعی آب شد. در گوشه ی خانه با غصه و غم و به دور از سیاست امت و اجتماع به سر می برد. و امت از علم او محروم شدند. خلفا در هیچ امری از امور دولت او را شرکت نمی دادند، به جز زمانی که مسئله و مشکلی برای آن ها رخ می داد که در حل آن عاجز بودند، برای رفع آن مشکل و حل آن مجهول به او روی می آوردند،

به طوری که «عمر» کلامی را شایع کرد: «اگر علی نمی بود عمر هلاک می شد.»^(۱)

چون خلافت به عثمان بن عفان رئیس قبیله ی اموی رسید، در امور مسلمین خودکامگی نمود و اعمال حادثه بار زیادی را مرتکب شد؛ لذا، مسلمین تصمیم گرفتند او را به قتل برسانند و با شتاب به امام علیه السلام روی آوردند که رهبری امت را در دست بگیرد و حکومت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و سیاست درخشان او را در بین مسلمین منتشر کند. اما امام درخواست آنان را نپذیرفت زیرا از فساد وضعیت اجتماعی و آغاز بحران ها و مصائب آنان آگاه بود.

آن ها اصرار کردند و او را تهدید نمودند که پاسخ بدهد؛ پس با اکراه به آن ها پاسخ داد و برای انجام امور قیام کرد تا عدالت و حق را گسترش دهد. توده ی مردم با او بیعت کردند و شادی زیادی توده ی مردم را فراگرفت؛ مگر بنی امیه که سخت ناراحت شدند و بر مصالح خود و اموالی که در دوران خلفا به چنگ

ص: ۱۳۹

آورده بودند، ترسیدند؛ لذا به سرنگونی حکومت امام پرداختند و نتیجه آن جنگ جمل و جنگ صفین بود؛ به دنبال آن، مصیبت ها و گرفتاری ها شروع شد. او صابر بود تا زمانی که شهید شد و هنگامی که در خانه ای از خانه های خدا مشغول انجام وظیفه بود، خدا را ملاقات کرد؛ پس چه صبر و چه بلایی مانند این صبر و بلاست؟

توضیح

اشاره

از صفات ذاتی و گرایش های امام علیه السلام فروتنی و تواضع او - نه برای ثروتمندان و متکبرین، بلکه برای فقرا و مستضعفین - بود. با تمام وجود و با نیکی و محبت در اختیار آن ها بود و در این امر تنها به برادر و پسر عموی او رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شباهت داشت که برای مؤمنین پدر و برای فقرا برادر بود...

بعضی چیزهایی را که از امام علیه السلام نقل شده است بیان می کنیم:

فروتنی های امام علی(ع)

این ها پاره های معطری از اخلاق و فروتنی امام علیه السلام است:

۱- مردی همراه با فرزند خویش بر او وارد شد، به آن ها خوش آمد گفت و آن ها را در صدر مجلس نشاند، سپس دستور داد برای آن ها طعام بیاورند. بعد از فراغت از غذا، امام علیه السلام کوزه را گرفت که دست پدر را بشوید. مرد هراسناک شد و گفت:

چگونه خدا مرا ببیند و تو آب بر دست من بریزی؟ امام علیه السلام با مهربانی و لطف فرمود: «خدا مرا برادر تو می بیند که با تو فرقی ندارد و برتر از تو نیست و برای من از این جهت منزلتی در بهشت اضافه می کند».

چه روح ملکوتی ای است این روح؟ چه بزرگی در ذات این بزرگ است؟

آن مرد به کلام امام علیه السلام گردن نهاد و امام آب را بر دست او ریخت، چون فارغ شد، ابریق را به پسر خود، محمد بن حنفیه، داد و به او گفت:

«ای فرزند، اگر این پسر به تنهایی نزد من آمده بود، آب را بر دست او نیز می ریختم، اما خداوند رد می کند که بین پدر و پسر تساوی برقرار کنم».

پس محمد بلند شد و دست پسر را شست(۱).

این اخلاق علوی برگرفته از اخلاق رسول اعظم صلی الله علیه و آله وسلم است، کسی که به خاطر مکارم اخلاقش از سایر انبیا ممتاز است.

۲- امام هنگام بازگشت از صفین بر دهقانان انبار گذشت، با او به تعظیم و تکریم زیاد و آن گونه که با پادشاهان و امیران رفتار می کردند، برخورد کردند. امام از آن ها انتقاد کرد و گفت: «به خدا امیران شما از آن سود نمی برند و شما خودتان را به خاطر آن به زحمت می اندازید و به آخرت خویش ضربه می زنید. چه خسروانی است زحمتی که به دنبال آن عقاب باشد و چه سودمند است راحتی ای که با آن امان از آتش باشد»(۲).

۳- از نمونه های فروتنی او این است؛ هنگامی که سواره خارج شد یاران وی نیز او را همراهی می کردند وقتی متوجه شد فرمود: «آیا کاری دارید؟».

گفتند: خیر، ولی دوست داریم با توبیاییم.

آن ها را از این کار نهی کرد و دستور داد به خانه های خویش بازگردند و گفت:

«برگردید، پیاده به دنبال مردان راه رفتن در دل های احمق، مفسده ایجاد

ص: ۱۴۱

۱- المناقب: ۱ / ۳۷۳.

۲- المناقب: ۱ / ۳۷۲.

می کند»(۱).

به راستی این اخلاق، اخلاق انبیای بزرگ و اوصیای آن هاست. سید اوصیا و امام متقین در سیره و رفتار، نمونه بود. راویان به شرف و کرامت صورت درخشانی از فروتنی در زمان خلافت او را ذکر کرده اند که در بخش حکومت آن حضرت بیان می کنیم.

عیادت از بیماران

از اخلاق عالیه ی امام علیه السلام ، عیادت از بیماران بود. او اصحاب خود را تشویق می کرد و آن ها را بر این صفت برمی انگیزت و به آن ها می گفت: «کسی که به عیادت مسلمانی برود، در باغ بهشت رفته است و وقتی می نشیند رحمت او را فرا می گیرد»(۲).

هرگاه فردی از اصحاب امام علیه السلام ، مریض می شد،

به عیادت او می رفت که در این جا بعضی از ملاقات های او را ذکر می کنیم:

۱- به عیادت یکی از یاران خویش رفت، چون در آن مجلس قرار گرفت به او گفت:

«خداوند آن چه را که موجب شکایت توست باعث نابودی گناهانت قرار دهد؛ زیرا پاداشی در مریضی نیست اما گناهان را محو می کند و آن ها را چون ریزش برگ درختان فرو می ریزد. همانا اجر در گفتار به زبان و عمل با دست و قدم است»(۳).

ص: ۱۴۲

۱- . ربیع الابرار: ۴ / ۱۳۱.

۲- . ربیع الابرار: ۴ / ۱۲۷.

۳- . ربیع الابرار: ۴ / ۱۳۱.

۲- امام علیه السلام دوست خود، صعصعه بن صوحان را عیادت کرد و به او فرمود:

«به خدا آن چه من درباره ی تو می دانم جز این نیست که تو کم هزینه ای و یار خوبی هستی».

صعصعه پاسخ داد و گفت: و تو ای امیرالمؤمنین، خدا در چشمت بزرگ است، نسبت به مؤمنین مهربانی و به کتاب خدا دانایی.

وقتی امام صلی الله علیه و آله وسلم خواست خارج شود، به صعصعه گفت:

«ای صعصعه، عیادت مرا مایه ی فخر برای قومت قرار نده؛ زیرا خداوند متعال هر متکبر فخر کننده ای را دوست ندارد»^(۱).

امام علیه السلام هرگونه رنگ فخر و تظاهر پوچ که مردم خود را به آن منتسب می کنند را خوار شمرده و توجهی به آن نمی کند.

کراهت از مدح

امام علیه السلام مدح و ستایش را ناخوشایند می دانست و به کسی که او را ستایش کرده بود می گفت: «من از آن چیزی که تو می گویی پایین ترم و از آن چه که در دل توست بالاترم». وقتی مردی او را ستود، گفت: «خدایا، از او به من داناتری و من از او به خودم داناترم؛ پس ببخش بر من چیزی را که او نمی داند»^(۲).

غذا خوردن با مردم

از اخلاق ارزنده ی امام علیه السلام این است که وقتی او را به خوردن طعام دعوت می کردند اجابت می کرد، به خصوص اگر فقیری او را دعوت می کرد. شخصی او

ص: ۱۴۳

۱- . ربیع الابرار، ۴/۱۳۲.

۲- . أمالی المرتضی: ۱ / ۲۷۴.

را دعوت کرد، امام به او گفت:

«می آیم، به شرطی که به خاطر ما برای آن چیزی که در نزدت نیست به زحمت نیفتی، و از آن چه نزدت دوست دروغ نکنی»^(۱).

این از نیکی آداب و از زیباترین اشکال شرف و بزرگی ذات است.

سخاوت

امام علیه السلام از بخشنده ترین مردم در سخاوت، نیکی و احسان به نیازمندان بود و برای مال دنیا ارزشی قائل نبود مگر این که با آن گرسنه ای را سیر کند و یا برهنه ای را بپوشاند؛ فقرا را بر خود ترجیح می داد اگرچه به آن مال احتیاج داشت. او و اهل بیت او کسانی هستند که غذای خود را به مسکین و یتیم و اسیر بخشیدند و سه روز روزه گرفتند و به جز آب خالص چیزی نیشامیدند. خداوند متعال سوره ی «هل اتی» را در شأن آنان نازل کرد که مایه ی فخر و شرف در طول تاریخ و نشانی از فضل و بزرگی مقام آن ها نزد خداوند متعال، تا روز قیامت است.

امام علیه السلام انگشتر خود را هنگام نماز، به فقیر صدقه داد و خداوند متعال درباره ی او، این آیه کریمه را نازل کرد: (إِنَّمَا وَجَّهْتُ لَكُمْ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ)^(۲)؛ «همانا ولی و سرپرست شما خدا و رسول او و کسانی که ایمان آوردند می باشند، آنان که نماز به پا می دارند و زکات می دهند در حالی که رکوع می کنند».

ص: ۱۴۴

۱- .البيان والتبيين: ۲ / ۱۹۷.

۲- .المائدة: ۵۵.

این قسمت هایی از نیکی های امام علیه السلام و بخشش او به فقر است که آن چه را که از روی احسان به آن ها می بخشید فقط برای خشنودی خداوند متعال و سرای آخرت بود.

۱- اصبع بن نباته روایت می کند و می گوید: مردی نزد امام علیه السلام رفت و گفت: ای امیرالمؤمنین، از تو درخواستی دارم، قبل از این که به تو عرضه نمایم به خداوند

متعال عرض کردم. اگر حاجت مرا برآوری خدا را سپاس می گویم و از تو تشکر می کنم و اگر آن را برآورده نسازی خدا را سپاس می گویم و عذر تو را می پذیرم.

امام علیه السلام فرمود: «حاجت خود را روی زمین بنویس. من کراهت دارم که ذلت سؤال را در صورت تو ببینم».

آن مرد نوشت که من نیازمندم. امام دستور داد لباسی به او دادند، آن را گرفت و پوشید و گفت:

كَسَوْتَنِي حُلَّةَ تَبَلَى مَحَاسِنَهَا

فَسَوْفَ أَكْسُوكَ مِنْ حُسْنِ الثَّنَا حُلَلًا

إِنْ نِلْتَ حُسْنَ ثَنَائِي نِلْتَ مَكْرَمَةً

وَلَسْتَ تَبْغِي بِمَا قَدْ قُلْتَهُ بَدَلًا

إِنَّ الثَّنَاءَ لِيُحْيِي ذِكْرَ صَاحِبِهِ

كَالغَيْثِ يُحْيِي نَدَاهُ السَّهْلَ وَالْجَبَلَ

لَا تَرْهَدِ الدَّهْرَ فِي خَيْرٍ تُوَاقِعُهُ

فَكُلُّ شَخْصٍ سَيُجْزَى بِالَّذِي عَمِلَا

* لباسی به من پوشاندی که محاسن آن آشکار شد، به زودی از ستایش نیک تو را می پوشانم.

* اگر تمجید خوب مرا دریافت کردی به بزرگی رسیده ای و تو به آن چه من گفتم عوض نمی خواهی.

* ستایش نام صاحبش را زنده می کند مانند قطره های بارانی که صحرا و

کوه ها را سیراب می کند.

* در روزگار از خیری که با آن، رو به رو می شوی کناره گیری نکن و هر کس پاداش عملش را می بیند.

امام دستور داد صد دینار به او بدهند. چون خواستند به او پردازند اصبح گفت: امیرالمؤمنین و صد دینار؟!!

امام پاسخ داد: «شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: و به مردم به اندازه منزلتشان نازل کنید، و این منزلت این مرد نزد من است»^(۱).

۲- از موارد جود و بخشش او این است که چون بیت المال بصره را بر لشکریان خود تقسیم کرد به هر یک از آن ها پانصد درهم رسید و خود او نیز مانند آن ها سهم برداشت. شخصی به او مراجعه کرد که در جنگ شرکت نکرده بود. به او گفت: با دل حاضر بودم اگرچه جسمم غائب بود؛ پس از غنائم چیزی به من بده. هر آن چه را برای خود برداشته بود به او داد و در حالی که از غنائم هیچ چیز با خود نداشت به خانه برگشت.^(۲)

۳- معلی بن خنیس از امام صادق علیه السلام روایت می کند که علی علیه السلام به سایبان بنی ساعده آمد؛ آسمان بارانی بود و می بارید و او کیسه ای پر از نان را با خود حمل می کرد، بر گروهی از فقرا گذشت که خواب بودند. یک یا دو نان را در زیر فرش آن ها گذاشت تا به آخرین نفر رسید و بعد برگشت.^(۳)

۴- امام علیه السلام خارج شد در حالی که مشک آبی بر دوش حمل می کرد و در دست بشقابی داشت و می گفت:

ص: ۱۴۶

۱- . جواهر المطالب: ۲ / ۱۲۹.

۲- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ۱ / ۲۰۵.

۳- . المناقب: ۴ / ۳۴۹.

«اللَّهُمَّ وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ، وَإِلَهَ الْمُؤْمِنِينَ، وَجَارَ الْمُؤْمِنِينَ، أَقْبَلَ قُرْبَاتِي اللَّيْلَةَ، فَمَا أَمْسَيْتُ أَمْلَكَ سَوَى مَا فِي صَحْفَتِي وَغَيْرِ مَا يُوَارِينِي، فَإِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي مَنَعْتَهُ نَفْسِي مَعَ شِدَّةِ سَيْغَبِي فِي طَلْبِ الْقُرْبَةِ إِلَيْكَ غَنَمًا، اللَّهُمَّ فَلَا تَحْلُقْ وَجْهِي، وَلَا تَزِدْ دَعْوَتِي» (۱)؛ «خدایا، ای سرپرست مؤمنین و خدای مؤمنین و همسایه ی مؤمنین، عبادت های مرا قبول کن و من صبح را به شب نرساندم جز آن که چیزی از پیش خود به غیر از لباسی که مرا بیوشاند نداشته ام. تو می دانی که نفس خود را به سخت گیری در گرسنگی برای نزدیکی به تو وادار کردم. خدایا مرا ناامید مکن و دعای مرا رد مفرما. و طعام دادن به فقرا را شروع کرد».

۵- امام علیه السلام چهار درهم داشت، یک درهم را در شب و دیگری را در روز صدقه داد. یکی را پنهان و دیگری را آشکار. این آیه کریمه درباره او نازل شد:

(الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) (۲)؛ «مزد آنان که اموال خود را در شب و روز پنهان و آشکار انفاق می کنند، نزد پروردگارشان است، نه ترسی بر آن هاست و نه غمگین می شوند».

۶- مرد مؤمن فقیری در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم صاحب خانه ی کوچکی بود که در همسایگی او باغ شخص ثروتمندی قرار داشت. در آن باغ درخت خرمایی بود که خرمای آن به داخل خانه ی فقیر می افتاد و آن فرد ثروتمند داخل خانه می شد و خرما را از دهان اطفال بیرون می آورد. فقیر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از او شکایت کرد؛ پس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن شخص را احضار کرد و از او خواست باغ را به او بفروشد و به جای آن باغی در فردوس اعلی بگیرد. او آن را رد کرد و گفت: نقد

ص: ۱۴۷

۱- بحار الانوار: ۴۱ / ۲۹.

۲- کشف الغمّة: ۵۰. البقرة: ۲۷۴.

را به نسیه نمی فروشم. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ناراحت برگشت. امام را دید و او را از موضوع باخبر کرد؛ پس امام به سوی آن مرد رفت و از او درخواست کرد که باغ خود را بفروشد. به او گفت: می فروشم به باغ تو. امام راضی شد و باغ را از او خرید و به سرعت نزد فقیر رفت و آن را به او بخشید(۱).

اینها نمونه ای از موارد بخشش و جود او بر ضعیفان و فقیران است. شعبی می گوید: علی سخاوتمندترین مردم بود و خلقی داشت که خدا آن را می پسندید و آن سخاوتمندی و بخشش است و هیچ وقت به سائل نه نگفت(۲).

همه ی مورخان و مترجمان معتقدند: در انفاق کردن هیچ غرضی از اغراض دنیا چون جاه، شهرت و شیوع نام را در نظر نداشت. هیچ گاه به این مسائل نمی اندیشید و اعمالش را فقط برای خداوند متعال و آن چه که او را به خدا نزدیک کند، انجام می داد.

مهربانی با فقیران

یکی از صفات امام علیه السلام ، مهربانی بسیار به فقرا بود. برای آنان، همانند پدر با ایشان مهربان بود و در ناخوشایندی های روزگار، سختی های زندگی و پوشیدن لباس خشن، همتای آنان بود. هنگام خلافت خویش می گفت:

«آیا من با شکم سیر بخوابم و اطرافم شکم های گرسنه و جگرهای سوزان باشد؟ یا آن گونه باشم که گوینده ای گفته است:

وَحَسْبُكَ دَاءٌ أَنْ تَبْتَ بِيَطْنِهِ

وَحَوْلَكَ أَكْبَادٌ تَجُنُّ إِلَى الْقَدِّ

* این درد برای تو بس است که با شکم سیر بخوابی و اطراف تو شکم هایی

ص: ۱۴۸

۱- . تفسیر فرات: ۲۱۳. بحار الانوار: ۴۱ / ۳۷.

۲- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ۱ / ۲۲.

امام علی علیه السلام پناه فقیران، دوست و حامی بیچارگان بود و حوائج آن‌ها را در همه‌ی مراحل زندگی به ویژه در روزهای خلافت خویش برآورده می‌کرد و سرمایه‌ی قریشیان (که در

برابر اسلام ایستادند و به ارزش‌ها و اصول آن و به تمام آن چه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از هدایت و رحمت آورده بود کافر شدند) را بین آن‌ها تقسیم کرد.

از اصول اولیه‌ی ای که او به آن ایمان داشت و بر آن متعهد بود، برآوردن نیاز بیچارگان و محرومان و توزیع خیرات خداوند متعال بر بندگان بود که اختصاص به گروه یا قوم خاصی نداشت. برابری او با فقیران و مساوات آنان با ثروتمندان از اسباب مهم در کینه‌ی سرمایه‌داران قریشی به او، جسارت آن‌ها به مبارزه با او، قرار دادن حوادث در برابر او و مسدود کردن نقشه‌های او برای رسیدن به عدالت اجتماعی در زمین به شمار می‌آمد.

به هر روی، امام علی علیه السلام اولین حاکم در شرق عربی بود که در مشکلات و سختی‌ها به فقیران کمک می‌کرد. نمونه‌ای از آن این که زنی را دید مشک آبی بر دوش داشت و ناراحت بود و توان حمل آن را نداشت؛ پس به نزد او رفت و مشک را از او گرفت که تا رساندن به منزل او را یاری کند. از حال او پرسید، پاسخ داد که علی شوهر مرا به یکی از مرزها فرستاده است؛ در آن جا به شهادت رسیده و کودکانی یتیم برای من گذاشته است؛ غذایی ندارم که به آن‌ها بدهم و ضرورت مرا به خدمتکاری مردم واداشته است؛ پس امام با غم و اندوه زیاد از آن جا بازگشت و شب را با اضطراب به سر برد. چون صبح شد زنبیلی برداشت که در آن طعامی برای یتیمان بود. یکی از شیعیان او را دید و خواست که در حمل زنبیل به او کمک کند؛ امام امتناع کرد و به او گفت:

«چه کسی روز قیامت بار مرا حمل می کند؟».

به سوی خانه یتیمان رفت و در را کوبید. زنی خارج شد و به او گفت: تو چه کسی هستی؟ جواب داد: «من آن بنده ام که دیروز مشک آب شما را حمل کردم. در را باز کن، چیزی برای بچه ها آورده ام».

زن به او دعا کرد و گفت: خدا از تو راضی باشد و بین من و علی بن ابی طالب حکم کند. امام جواب او را داد و گفت:

«می خواهم ثوابی کسب کنم؛ پس بین خمیر درست کردن و نان پختن یا ساکت کردن بچه ها و نان پختن من، یکی را اختیار کن».

زن پاسخ داد: من به نان پختن آگاه تر و به انجام آن تواناتر هستم لیکن این تو و این بچه ها، آن ها را به بازی بگیر تا من از نان پختن فارغ شوم.

زن به سوی آرد و پختن نان رفت و امام به پختن گوشت اقدام کرد؛ لقمه ی آماده به کودکان می داد و وقتی چیزی در دهان آن ها می گذاشت می گفت:

«ای پسر، علی بن ابی طالب را برای آن چه بر تو گذشت حلال کن».

چون خمیر آماده شد، زن به او گفت: ای بنده ی خدا، بلند شو و تنور را روشن کن. هنگام روشن نمودن تنور شعله ی آتش به صورت امام خورد، گفت:

«ای علی، این جزای کسی است که بیوه زنان و ایتام را فراموش کند».

یکی از زنان همسایه بر آن زن وارد شد؛ او امام را می شناخت، به او فریاد زد که: وای بر تو، این امیرالمؤمنین است. زن متحیر شد و دوست داشت که به زمین فرو رود. به امام گفت: ای امیرالمؤمنین از تو شرمنده ام. امام علیه السلام به سرعت گفت:

«ای کنیز خدا، در آن چه از کار تو کوتاهی کردم از تو شرمنده ام»^(۱).

ص: ۱۵۰

دولت‌ها از بین می‌روند و تمدن‌ها یا از بین می‌روند یا باقی می‌مانند، این شرف علوی شایسته بقا در هر زمان و مکان است.

عدالت

از دیگر صفات ذاتی امام، به پا داشتن عدالت و از خود گذشتگی در هر چیزی بود، به ویژه در زمان خلافت، از هرگونه جانب‌داری به دور بود و رضای خداوند متعال و مصلحت امت را بر هر چیزی ترجیح می‌داد. او به حق صدای عدالت انسان و پیشوای نهضت‌های اصلاحی در تمام زمان‌ها و مکان‌ها بود.

گوشه‌ای از عدالت امام

مورخان صورت‌های شگفت‌انگیزی از عدالت او که عقل انسان را به تحیر و آند و آن‌ها را شاهکار شرف برای عالم عرب و دنیای اسلام قرار داده‌اند. از نمونه‌های عدالت اوست:

۱- عقیل در کوفه بر امام وارد شد. امام به او خوش آمد گفت و به فرزندش حسن علیه السلام فرمود: «عمویت را بپوشان». پس پیراهن و ردایی از ملک خویش به او بخشید. چون موقع صرف شام شد نان و نمکی آورد و عقیل آن را نپذیرفت و گفت که به آن تمایلی ندارد.

قصه عقیل این بود که غذای اشتها آوری از انواع طعام پیش او گذاشته شود. امام با لطف و نرمی گفت: «آیا این نعمت خدا نیست؟ و برای آن سپاس بی حدی است».

حاصله عقیل تنگ شد و به امام گفت: چیزی بده تا دینم را ادا کنم و چارپایم را آماده کن تا از این جا کوچ کنم.

امام گفت: «ای ابایزید، دین تو چقدر است؟».

گفت: یکصد هزار درهم.

امام فرمود: «والله، ندارم و مالک آن نیستم؛ اما صبر کن حقوق بگیرم تا بینم که چیزی از آن باقی می ماند یا نه، اگر ناچار بودم برای عیال چیزی بدهم همه را به تو عطا می کردم».

عقیل با ناراحتی امام را مورد خطاب قرار داد و گفت: بیت المال در دست توست و تو مرا وعده ی حقوق می دهی. حقوق تو چقدر است؟ و گمان چه مقدار باشد؟ اگر همه ی آن را به من بدهی.

از گفتار عقیل، عرصه بر امام تنگ شد و حکم اسلام را برای او مطرح کرد:

«من و تو از بیت المال سهمی نداریم مگر مانند یکی از مسلمانان».

امام به صندوق های تجار در بازار مشرف بود. به عقیل گفت:

«ای عقیل، اگر آن چه را که من می گویم نمی پذیری، بیا بعضی از این صندوق ها را بردار، قفل آن را بشکن و هر چه در آن است بگیر».

عقیل گمان می کرد اموال دولت هستند؛ به امام گفت: در صندوق ها چیست؟ امام گفت که در آن اموال تجار است. عقیل آن را قبول نکرد و با رنجش و ناراحتی گفت: آیا به من دستور می دهی صندوق مردمی که به خدا توکل کرده و اموال خود را در آن نهاده اند بشکنم؟ امام آن را رد کرد و فرمود:

«آیا به من دستور می دهی که بیت المال مسلمانان را باز کرده و اموال آنان را به تو بدهم؟ اینان به خدا توکل کرده و آن را قفل نموده اند. اگر مایل باشی شمشیر بردار، من نیز شمشیرم را بر می دارم و با هم به حیره می رویم. در آن جا تجاری ثروتمند هستند، بر آن ها وارد شده و اموال بعضی از آن ها را می گیریم».

عقیل ناراحت شد و با ناراحتی گفت: آیا من برای دزدی به این جا آمده ام؟

پیشوای عدالت اسلامی به او پاسخ داد:

«دزدی از یک نفر بهتر از دزدی اموال تمام مسلمین است».

عقیل دیگر بهانه ای نداشت. امام تمام راه های پیش روی او را بست. امام عادل و قاطع او را دگرگون کرد، کسی که تحت تأثیر هیچ عاطفه ای قرار نمی گرفت و به جز حق، چیزی را نمی پذیرفت. عقیل با ناراحتی و حرارت ناامیدی گفت: آیا اجازه می دهی نزد معاویه بروم؟

امام فرمود: «به تو اجازه دادم».

گفت: پس برای رفتن به من کمک کن.

پس به فرزندش امام حسن علیه السلام دستور داد چهارصد درهم هزینه ی سفر به او بپردازد؛ پس عقیل خارج شد در حالی که می گفت:

سَيُعِينِي الَّذِي أَغْنَاكَ عَنِّي وَيَقْضِي دَيْنَنَا رَبُّ قَرِيبٍ (۱)

* به زودی آن کسی که به درد نمی خورد ما را بی نیاز می کند و خدا حاجت ما را برآورده می سازد.

امام علیه السلام از هرگونه جانب داری باطلی به دور بود و برای آن ارزشی قائل نبود. برای حق و عدالت خالص بود و دور و نزدیک برای او مساوی بود. در اموال دولت سخت احتیاط می کرد و هیچ چیز او و اهل بیت او را تحت تأثیر قرار نمی داد و خود را به سختی و زحمت می انداخت.

۲- از اقسام عدالت آشکار او این است که مهمانی برای امام حسن علیه السلام رسید و او ظرف عسلی از قنبر، خزانه دار بیت المال قرض کرد. چون امام به تقسیم عسل در بین مسلمین اقدام کرد یکی از ظروف عسل را ناقص یافت. از قنبر سوال کرد و او موضوع را گزارش داد؛ پس فرزندش امام حسن را احضار کرد و با صدایی

ص: ۱۵۳

که گویی از او خصمناک بود گفت:

«چه باعث شد که تو قبل از تقسیم از آن برداری؟».

گفت: «آیا من در آن حقی ندارم؟ وقتی آن را گرفتم به آن جا بر می گردانم».

خشم امام فرو نشست و با لطف به فرزندش گفت:

«پدرت به فدایت، اگر چه که تو در آن حق داری ولی شایسته نیست که تو از حقّ خویش استفاده کنی قبل از این که مسلمانان از حقوقشان استفاده کنند».

سپس به قنبر درهمی پرداخت و فرمود: «بهترین عسلی را که می توانی بخر». پس قنبر عسل را خرید و امام آن را در ظرف عسل قرار داد و آن را بست (۱).

این عدالتی است که امام آن را اساس دولت خویش قرار داد تا مسلمانان و حکام بعد از او به آن عمل کنند؛ اما آن ها از سیره ی او دور شدند و آن را نقض کردند؛ اموال مسلمین را در لذات و شهوات خود مصرف کردند و در این کار زیاده روی نمودند.

۳- مالی برای او از اصفهان آوردند؛ آن را برای اهل کوفه هفت قسمت کرد و نانی را در آن پیدا کرد که آن را نیز شکست و هفت قسمت نمود و بر هفت گروه تقسیم کرد (۲).

عدالت با تمام گستردگی و مفاهیم آن، از صفات ذاتی امام علیه السلام بود.

۴- هارون بن عنتره از پدرش روایت می کند که علی را در روز نوروز دیدم که قنبر دست او را گرفت و گفت: ای امیرالمؤمنین، تو مردی هستی که چیزی را برای خود و خانواده ات باقی نمی گذاری؛ ولی برای اهل بیت تو هم از این مال

ص: ۱۵۴

۱- المناقب: ۲ / ۱۰۷.

۲- بحار الانوار: ۴۱ / ۱۱۸.

بهره ای است. من چیزهایی برای تو پنهان کرده ام. امام فرمود: «آن چیست؟». گفت: برو و آن را ببین؛ پس او را در خانه ای پر از ظروف طلا، نقره و زراندود وارد کرد. چون امام آن را دید، سخت غیظ و غضب کرد و به قنبر فریاد زد: «مادرت به عزایت بنشیند، می خواستی آتش بزرگی وارد خانه ی من کنی؟». سپس آن ها را وزن کرد و به هر کسی که معرفی شد سهم او را داد و گفت:

هَذَا جِنَايَ وَخِيَارُهُ فِيهِ وَكُلُّ جَانٍ يَدُهُ إِلَى فِيهِ (۱)

این میوه چیدن من است و بهترین هایش هم در آن است و هر جنایت کاری دستش به سوی دهانش است. (۲)

آیا چنین عدالتی که امام در زمان خلافت نشان داد را دیده اید؟

آیا چنین پرهیز از دنیا و کنار زدن منافع آن را دیده اید؟

آیا دیده اید که چگونه امام متقین در اموال دولت احتیاط می کند و تحت تأثیر هیچ چیز قرار نمی گیرد؟

به راستی که انسانیت در تمام آن چه در میدان های پادشاهان تجربه کرده است، چیزی مانند عدالت امام علی علیه السلام، از خود گذشتگی او و بنای عدالت با تمام گستردگی و مفهوم آن را مشاهده نکرده است.

گسترده‌گی علوم امام

همه ی راویان بر خلاف میل و طبع خود معتقدند: امام علی علیه السلام عالم ترین و

ص: ۱۵۵

۱- . جواهر المطالب: ۱ / ۲۷۳. کتاب الاموال: ۳۴۴.

۲- . ضرب المثلی است که منتصب است به عمرو بن عدی الحصى در عصر جاهلیت وقتی با عده ای مشغول جمع آوری قارچ برای کسی بودند همراهان عمرو قارچ های خوب را می خوردند و بقیه را جمع می کردند اما او خوب ها را هم نمی خورد و جمع می کرد و این شعر را گفت: و در این جا کنایه از این است که امیرالمؤمنین علیه السلام نهایت امانت داری را در مورد بیت المال رعایت کرده اند.

فقیه ترین فرد است و هیچ یک از صحابه و غیر صحابه در علم به پای او نمی رسد و او از ملکات و مواهب سید کائنات صلی الله علیه و آله وسلم تغذیه نمود و دروازه ی شهر علم اوست. امام علیه السلام از وسعت علم خود گفته و فرموده است:

۱- «بر علوم پوشیده ای دست پیدا کردم که اگر آن را برای شما آشکار کنم شما را چون طناب در وسط چاهی عمیق مضطرب می کردم».

۲- و فرمود: «پیش از آن که مرا از دست بدهید، از من پرسید. به آن کسی که جان من در دست قدرت اوست، از من چیزی را که بین شما و روز قیامت است سؤال نکنید و نه از گروهی که صد نفری را هدایت کند و یا صد نفری را گمراه نماید؛ مگر این که خبر بدهم به جنبنده، رئیس و ساربان آن و جای سوار شدن و پیاده شدن آن ها و هر کس که از اهلش کشته می شوند و هر کس از آن ها که بمیرد»^(۱).

۳- او گفت: «اگر بخواهم خبر بدهم، از هر مردی از شما به خروج و ورود او و تمام کارهایش، خبر می دهم».

این جملات سه گانه توانایی علمی او را نشان می دهد و اینکه خدای متعال از فضل و علم، او را در بالاترین نقطه قرار داده است. ما در این کتاب در مورد بعضی از علوم که در ب و پایه آن به وسیله او گشوده شده است، صحبت کردیم.^(۲)

سرعت پاسخ گویی امام

از ویژگی های امام علیه السلام سریع الجواب بودن او بود. مشکل ترین مسائل در ارث

ص: ۱۵۶

۱- شرح الاخبار: ۱ / ۱۳۹.

۲- آیاتی از قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام بر عصمت از جهل امام دلالت دارند که خود بحث مستحکمی می طلبد. (محقق)

از او سؤال می شد و به سرعت پاسخ می داد؛ تا این که بعضی از آن ها مسائل منبری نامیده شد. حارث اعور همدانی که از اصحاب خالص امام علیه السلام بود روایت می کند که از امام سؤالی کرد. با ردا و کفش وارد خانه، سپس از آن خارج شد در حالی که تبسم می کرد؛ یکی از حاضرین سؤال کرد: ای امیرالمؤمنین، وقتی از تو سؤال کردند مانند سکه سرخ شده بودی. او فرمود:

«ادرار داشتم و نمی شد آن را به تأخیر انداخت». سپس فرمود:

إِذَا الْمَشْكَالَاتُ تَصَدَّدْنَ لِي

كَشَفْتُ حَقَائِقَهَا بِالنَّظَرِ

وَإِنْ بَرَقَتْ فِي مَخِيلِ الصَّوَا

بِ عَمِيَاءٍ لَا يَجْتَلِيهَا الْبَصَرِ

مُقْتَنَعَةً بَغِيُوبِ الْأُمُورِ

وَضَعْتُ عَلَيْهَا صَحِيحَ الْفِكْرِ

لِسَانًا كَشَقَشَقَهُ الْارْحَبِي

أَوْ كَالْحُسَامِ الْيَمَانِيِّ الذَّكْرِ

وَقَلْبًا إِذَا اسْتَنْطَقَتْهُ الْفُنُونُ

أَبْرَّ عَلَيْهَا بِوَاهِ دِرَرِ

وَلَسْتُ بِأَمْعَةٍ فِي الرِّجَالِ

يُسَائِلُ هَذَا وَذَا مَا الْخَبْرِ

وَلَكِنِّي مَذْرَبِ الْأَصْغَرِ

أَبَيِّنَ مِمَّا مَضَى مَا غَبَرَ (۱)

* هنگامی که مشکلات به من روی آورد با دقت نظر حقایق آن ها را کشف می کنم.

* و اگر در اندیشه ی صحیح، کوری راه یابد، چشم ها نمی تواند آن را برطرف کند.

* آن کوری که مانع درک حقایق امور است که من در برخورد آنها از اندیشه صحیح استفاده می کنم.

* زبانی که چون ششقه ی «شتر ارجبی» است یا چون شمشیر تیز یمانی.

ص: ۱۵۷

۱- .الامالی: ۲ / ۱۰۲.

* و دلی که اگر هنرها آن را به سخن وادارند از پستان شیرده بخشنده تر است.

* و آن نادانی نیستم که برای گرفتن خبر و آگاهی از دیگران، سؤال بپرسم.

* بلکه من دارای آن قلب و زبان تیزی هستم که آن چه می گذرد را روشن می کنم.

سخن ما در مورد بعضی از صفات و گوهر وجودی او به پایان می رسد و به طور قطعی، کسی در آن چه خداوند متعال از کمالات و آداب و اخلاق عالیه به او بخشیده است شکی ندارد.

ص: ۱۵۸

قرآن کریم در بسیاری از آیات روشن خود به فضل امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره کرده، نشان داده است که شخصیت والای او در اسلام بعد از رسول صلی الله علیه و آله وسلم قرار دارد و نزد خداوند متعال اهمیت دارد. در بسیاری از مصادر به صورت واضح بیان کرده اند که درباره ی آن حضرت سیصد آیه نازل شده است (۱)؛ این حاکی از فضل و ایمان محکم اوست.

قابل ذکر است که آیاتی چنین زیاد درباره ی هیچ یک از بزرگان اسلام نازل نشده است. این آیات را در چند گروه می توان ذکر نمود؛

گروه اول: آیاتی که فقط درباره ی او نازل شده است.

گروه دوم: درباره ی او و بزرگان اهل بیت علیهم السلام

نازل شده است.

گروه سوم: آیاتی که درباره ی او و عده ای از بزرگان صحابه نازل شده است.

گروه چهارم: آیاتی که درباره ی امام و دشمنان او نازل شده است.

در زیر بعضی از آن آیات بیان می شود:

آیات نازل شده در شأن امام

بعضی از آیاتی که در فضیلت، برتری مقام و بزرگی منزلت او نازل شده است.

ص: ۱۵۹

خداوند متعال فرموده است:

(إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ) (۱)؛ «تو فقط بیم دهنده ای و برای هر گروهی هدایت کننده ای است».

طبری به سند خویش از ابن عباس روایت کرده است: چون این آیه نازل شد پیامبر دستش را بر سینه نهاد و گفت: «من بیم دهنده ام و برای هر گروهی هدایت کننده ای است». و اشاره به کتف علی کرد و گفت: «تو هدایت کننده ای، هدایت شدگان بعد از من به وسیله ی تو هدایت می شوند» (۲).

۲- خداوند متعال فرمود:

(وَتَعَبَّهَا أُذُنٌ وَاَعْيَتْ) (۳)؛ «و گوش های شنوا آن را دریابد و بفهمد».

امام امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر این آیه گفت:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به من گفت: ای علی، از خدا درخواست کردم که گوش تو را شنوا قرار دهد. پس آنچه از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می شنیدم فراموش نمی کردم» (۴).

۳- خداوند متعال فرمود:

(الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) (۵)؛ «آن هایی که اموال خودشان را در شب و روز پنهانی و آشکار انفاق می کنند مزدشان نزد پروردگارشان است. نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می شوند».

ص: ۱۶۰

۱- .الرعد: ۷.

۲- .تفسیر الطبری: ۱۳ / ۷۲. کنز العمال: ۶ / ۱۵۷. تفسیر الحقائق: ۴۲.

۳- .الحاقة: ۱۲.

۴- .کنز العمال: ۶ / ۱۰۸. أسباب النزول، الواحدی: ۳۲۹. تفسیر الطبری: ۲۹ / ۳۵. البته امام علیه السلام همیشه از جهل و فراموشی معصوم بوده اند. (محقق)

۵- .البقرة: ۲۷۴.

امام علیه السلام چهار درهم داشت. در شب یک درهم و در روز درهمی دیگر را، پنهانی یک درهم و آشکارا یک درهم را انفاق کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به او فرمود: «چه باعث شد که این کار را کردی؟». گفت: «در آن رضایت خدا را خواستم». پس این آیه درباره ی او نازل شد (۱).

۴- خداوند متعال فرموده است:

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ) (۲)؛ «اما کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند بهترین مخلوقات خدایند».

ابن عساکر به سند خویش از جابر بن عبدالله انصاری روایت می کند که گفت: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بودم که علی علیه السلام آمد.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «به آن کسی که جانم در دست اوست، این مرد و شیعیان او در روز قیامت رستگارانند» و این آیه درباره ی او نازل شد. اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وقتی علی می آمد

می گفتند بهترین مردم آمد. (۳)

۵- خداوند متعال فرمود:

(فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) (۴)؛ «از اهل ذکر پرسید اگر نمی دانید».

طبری به سند خود از جابر جعفی روایت کرده است که چون این آیه نازل شد علی علیه السلام فرمود: «ما اهل ذکر هستیم» (۵).

ص: ۱۶۱

۱- . أسد الغابة: ۴ / ۲۵. الصواعق المحرقة: ۷۸. أسباب النزول، الواحدی: ۶۴.

۲- . البینة: ۷.

۳- . الدر المنثور: ۸ / ۵۸۹. تفسیر الطبری: ۳۰ / ۱۷. الصواعق المحرقة: ۹۶.

۴- . النحل: ۴۳.

۵- . تفسیر الطبری: ۸ / ۱۴۵.

۶- خداوند متعال فرمود:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ - وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ) (۱)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا بپرهیزید و با صادقان باشید».

سیوطی گفته است که ابن مردویه از ابن عباس روایت کرده است: این قول خداوند متعال: «وكونوا مع الصادقين» یعنی با علی بن ابی طالب علیه السلام؛ و مانند آن از امام باقر علیه السلام روایت شده است (۲).

۷- خداوند متعال فرموده است:

(وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ) (۳)؛ «اما کسی که سخن راست بیاورد و کسی که آن را تصدیق کند پرهیزکارانند».

ابن مردویه از ابی هریره نقل می کند: آن کسی که سخن راست آورد، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و کسی که او را تصدیق کرد علی بن ابی طالب بود (۴).

۸- خداوند متعال فرموده است:

(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ) (۵)؛ «ای پیامبر، آن چه از طرف پروردگارت به تو نازل شده است به مردم برسان و اگر نکنی رسالت او را انجام نداده ای. خداوند تو را از مردم حفظ می کند».

این آیه در غدیر خم - هنگام برگشت از حجه الوداع - به رسول صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد و در آن به نصب امام امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان خلیفه ی بعد از پیامبر دستور داده

ص: ۱۶۲

۱- .التوبة: ۱۱۹.

۲- . الدر المنثور: ۴ / ۳۱۶.

۳- . الزمر: ۳۳.

۴- . الدر المنثور: ۷ / ۲۲۸.

۵- . المائدة: ۶۷.

شد؛ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به پاخاست و امام را خلیفه و رهبر امت بعد از خود قرار داد و در گفتاری - که مشهور است - گفت: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَأَنْصُرِ مَنْ نَصَرَهُ، وَآخِذْ مَنْ خَذَلَهُ»؛ خدایا دوست بدار آن که او را دوست دارد و دشمن بدار آن که او را دشمن دارد، یاری کن کسی را که او را یاری کند و خوار کن کسی را که او را خوار کند. پس عمر بلند شد و به او گفت: بر تو گوارا باد ای پسر ابی طالب، مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمن شدی (۱).

شعرا این واقعه ی درخشان که در آن پیشوای بزرگ عدالت به امامت و خلافت منصوب شد را به نظم در آوردند. حسان بن ثابت گفته است:

يُنَادِيهِمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيُّهُمْ

بِحُمْ وَأَسْمِعَ بِالرَّسُولِ مُنَادِيَا

فَقَالَ فَمَنْ مَوْلَاكُمْ وَنَبِيِّكُمْ

فَقَالُوا وَلَمْ يُبْدُوا هُنَاكَ التَّعَامِيَا

الهُكَّ مَوْلَانَا وَأَنْتَ نَبِيُّنَا

وَلَمْ تَلَقَ مِنَّا فِي الْوَلَايَةِ عَاصِيَا

فَقَالَ لَهُ: قُمْ يَا عَلِيُّ فَإِنِّي

رَضِيْتُكَ مِنْ بَعْدِي إِمَامًا وَهَادِيَا

فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا وَوَلِيِّهُ

فَكُونُوا لَهُ أَتْبَاعَ صِدْقٍ مَوَالِيَا

هُنَاكَ دَعَا اللَّهُمَّ وَالِ وَوَلِيِّهُ

وَكَانَ لِلَّذِي عَادَى عَلِيًّا مُعَادِيَا (۲)

* پیامبرشان در روز غدیر آنان را نداداد و با چه آواز رسایی فرمود که همگی شنیدند.

* فرمود: کیست فرمانروا و صاحب اختیار شما و همگی بدون اظهار دشمنی و اختلاف گفتند.

-
- ١- . أسباب النزول: ١٥٠. تاريخ بغداد: ٨ / ٢٩٠. تفسير الرازي: ٤ / ٤٠١.
 - ٢- . دلائل الصدق: ٢ / ١٥ - ١٦.

* خدای تو فرمانروای ماست و تو صاحب اختیار مایی و امروز در میان ما نافرمان و مخالفی نخواهی یافت.

* پس فرمود: ای علی، برخیز که من تو را برای امامت و راهنمایی بعد از خود برگزیدم.

* پس هر کسی را که من فرمانروای اویم، این علی فرمانروای او و صاحب اختیار اوست و شما برای او یاران با وفا و دوستدار او باشید.

* و در این جا دعا کرد: خدایا دوستان او را دوست بدار و با کسی که با علی دشمنی کند دشمن باش.

چون این اشعار بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خوانده شد، به حسان گفت: «به روح القدس همیشه مؤید باشی تا با زبانت ما را یاری و از ما دفاع کنی».

قیس بن سعد بن عباده گفت:

قُلْتُ لَمَّا بَغَى الْعَدُوُّ عَلَيْنَا

حَسْبُنَا رَبُّنَا وَنِعْمَ الْوَكِيلُ

حَسْبُنَا رَبُّنَا الَّذِي فَتَحَ الْبَصْرَةَ بِالْأَمْسِ وَالْحَدِيثُ طَوِيلُ

وَعَلَى إِمَامِنَا وَإِمَامِ

لِسِوَانَا أَتَى بِهِ التَّنْزِيلُ

يَوْمَ قَالَ النَّبِيُّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَا

هُ فَهَذَا مَوْلَاهُ خَطْبُ جَلِيلُ

إِنَّ مَا قَالَهُ النَّبِيُّ عَلَى الْأُمَّةِ

حَتَّمْ مَا فِيهِ قَالَ وَقِيلُ (۱)

* گفتم: چون دشمن بر ما تجاوز کرد، خدا برای ما کافی است و او خوب و کیلی است.

* کافی است خدایی که دیروز بصره را برای ما گشود و حدیث طولانی است.

* و علی امام ما و امام غیر ماست و آیه در این باره نازل شده است.

* روزی که پیامبر فرمود: هر کسی من مولای اویم علی مولای اوست، و خطبه ی بلیغی خواند.

* آن چه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به امت گفت، حتمی است و در آن هیچ گفتگویی نیست.

قیس این ابیات را بر امام امیرالمؤمنین علیه السلام خواند.

شاعر اهل بیت، کمیت گفته است:

وَيَوْمَ الدُّوْحِ دَوْحِ غَدِيرِ خُمٍّ

أَبَانَ لَهُ الْوِلَايَةَ لَوْ أَطِيعَا

وَلَكِنَّ الرِّجَالَ تَبَايَعُوهَا

فَلَمْ أَرْ مِثْلَهَا خَطَرًا مُبِيعًا (۱)

* روزی که در غدیر خم از جهاز شتران منبر ساختند، ولایت را برای او آشکار کرد و اگر مردم اطاعت می کردند.

* ولی مردم با او بیعت کردند اما حقی را چون حق او، ضایع شده ندیدم.

محقق بزرگ شیخ «امینی» - که خدا مرقد او را نورانی کند - به غدیر پرداخته، در کتاب خود، به بحث موضوعی در کتاب و سنت استدلال نموده، به همراه آن، اشعار گروه زیادی از شعرای قدیم و جدید را ذکر کرده است که فضایل و مناقب امام را در غدیر سروده اند.

۹- خداوند متعال می فرماید:

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (۲) امروز دین شما را کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم و راضی شدم که اسلام دین شما باشد».

ص: ۱۶۵

۱- . دلایل الصدق: ۱۶ / ۲.

۲- . المائدة: ۳.

این آیه در روز هجدهم ذی الحجه پس از این که نبی صلی الله علیه و آله وسلم امام علیه السلام را به عنوان خلیفه بعد از خودش منصوب کرد، نازل شد (۱).

او بعد از نزول آیه فرمود: «الله اکبر بر تکمیل دین و تمامی نعمت و خدا به رسالت من و ولایت علی بن ابی طالب راضی شد» (۲).

۱۰- خداوند متعال فرمود:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) (۳)؛ «همانا ولی شما خدا و رسول او و آن هایی که ایمان آورده اند هستند، آن هایی که نماز به پا می دارند و زکات می دهند در حالی که رکوع می کنند».

صحابی بزرگوار، ابوذر، روایت کرده، می گوید که با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نماز ظهر خواندیم. سائلی در مسجد درخواستی کرد، کسی به او چیزی نداد. سائل دستش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدایا، من در مسجد رسول تو درخواست کردم و کسی به من چیزی نداد. علی در حال رکوع بود، به او اشاره کرد به انگشت دست راست خویش که در آن انگشتی بود. سائل پیش آمد و انگشت را در برابر دید پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از دست او خارج کرد. پیامبر گفت:

«خدایا، برادرم موسی علیه السلام از تو خواهشی کرد و گفت: و سینه ام را گشاده و کارم را آسان کن. گره از زبانم بگشای تا سخنان مرا بفهمند و وزیری از خاندانم برای من قرار ده (برادرم هارون را)، با او پشت مرا محکم کن و او را در کار من شریک ساز. در قرآن خود فرمودی: و به زودی بازوان تو را به وسیله ی برادرت، محکم و نیرومند می کنیم و برای شما سلطه و برتری قرار می دهیم. خدایا، من،

ص: ۱۶۶

۱- . تاریخ بغداد: ۱۹ / ۸ . الدر المنثور: ۱۹ / ۶ .

۲- . دلائل الصدق: ۱۵۲ / ۲ .

۳- . المائدة: ۵۵ .

محمد پیامبر و برگزیده توام، سینه ام را گشاده کن و کارم را آسان کن و وزیری از خاندانم برای من قرار بده (علی را)، با او پشتم را محکم گردان».

ابوذر گفت: به خدا قسم هنوز این کلمات رسول صلی الله علیه و آله وسلم به پایان نرسیده بود که جبرئیل نازل شد و گفت: «و ای محمد، بخوان: (إِنَّمَا وَدَّعْتُمُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...)(۱)».

این آیه منحصر به ولایت مطلقه در خدا، رسول بزرگوار او و در امام امیرالمؤمنین است. به خاطر بزرگی مقام و احترام شأن او با صیغه ی جمع از او یاد شده و با کلمه (انما) منحصر شده و بر ولایت مطلقه تأکید دارد. حسان بن ثابت این آیه را به شعر درآورده است:

من ذا بِخَاتِمِهِ تَصَدَّقَ رَاكِعًا وَأَسْرَهَا فِي نَفْسِهِ إِسْرَارًا(۲)

* در حال رکوع صدقه داد و آن را در نزد خود پنهان داشت.

۱۱- خداوند متعال می فرماید:

(وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ)(۳)؛ «پیشگامان پیشگامند، آن ها مقربانند».

جمهور از ابن عباس روایت کرده که سبقت گیرنده در این امت، علی بن ابی طالب است(۴).

۱۲- خداوند متعال می فرماید:

(وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ)(۵)؛ «بعضی

ص: ۱۶۷

۱- تفسیر الرازی: ۱۲ / ۲۶. نور الابصار: ۱۷۰. الطبری فی تفسیره: ۶ / ۱۸۶.

۲- الدر المنثور: ۳ / ۱۰۶. الکشاف: ۱ / ۶۹۲. ذخائر العقبی: ۱۰۲. مجمع الزوائد: ۷ / ۱۷.

۳- الوقعه: ۱۰ - ۱۱.

۴- دلائل الصدق: ۲ / ۱۰۱.

۵- البقره: ۲۰۷.

از مردم جان خود را به خاطر خشنودی خدا می فروشند و خداوند نسبت به بندگان مهربان است».

این آیه ی کریمه درباره ی خوابیدن امام علیه السلام در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد. هنگامی که قریش برای کشتن او جمع شدند، در تاریکی شب از مکه خارج شد و امام به جای او خوابید. امام علیه السلام اولین فدایی اسلام بود؛ پس با جان خود آماده فداکاری شد و خداوند متعال این آیه را درباره ی او نازل فرمود(۱).

۱۳- خداوند متعال می فرماید:

(هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ) (۲)؛ «او همان کسی است که تو را با یاری خود و مؤمنان تقویت کرد».

این آیه درباره ی امام امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده و مراد از مؤمنین اوست.

سیوطی گفت: ابن عساکر از ابی هریره نقل کرد که بر عرش نوشته شده است: خدایی نیست مگر من و شریکی برای من نیست. محمد بنده و فرستاده ی من است؛ او را به علی تأیید کردم(۳)، این بعضی از آیاتی بود که تنها در شأن امام علی علیه السلام نازل شده است.

آیات نازل شده در شأن اهل بیت(ع)

کتاب عظیم، سرشار از آیاتی درباره ی اهل بیت علیهم السلام است که شامل بزرگ آنان امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد. که بعضی از آن ها را در این جا ذکر می کنیم:

ص: ۱۶۸

۱- . مستدرک الاحکام: ۳ / ۴.

۲- . الانفال: ۶۲.

۳- . الدر المنثور: ۴ / ۱۰۰. کنز العمال: ۶ / ۱۵۸.

(قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسِبْنَاهُ نِزْدَ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ) (۱)؛ «بگو من هیچ پاداشی از شما برای رسالتم نمی خواهم جز دوست داشتن نزدیکانم. هر کس کار نیکی انجام دهد بر نیکی اش می افزایم؛ چرا که خداوند آمرزنده و سپاسگزار است».

همه ی مفسرین و راویان بر این عقیده اند که مراد از ذوی القربی، که دوستی شان بر بندگان واجب است؛ علی، فاطمه، حسن و حسین، و مراد از انجام کار نیک در این آیه، دوستی و ولایت آن هاست. تعدادی از روایات نیز، وجود دارند که علت آن را بیان می کند:

الف) ابن عباس روایت کرده است که چون این آیه نازل شد، گفتند یا رسول الله، نزدیکان شما، که دوستی آن ها بر ما واجب است، چه کسانی هستند؟ فرمود: «علی، فاطمه و دو فرزندشان» (۲).

ب) جابر بن عبدالله روایت کرد: مردی از بادیه نشینان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمد و به او گفت: اسلام را بر من عرضه کن. فرمود: «شهادت بده خدایی جز خدای یگانه نیست، او تنهاست و شریکی ندارد و محمد بنده و فرستاده ی اوست».

بادیه نشین گفت: برای این کار از من مزدی می خواهی؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «مگر دوستی ذوالقربی».

اعرابی گفت: اقربای من یا اقربای تو؟

فرمود: «البته اقربای من».

ص: ۱۶۹

۱- الشوری: ۲۳.

۲- مجمع الزوائد: ۷ / ۱۰۳. ذخائر العقبی: ۲۵. نور الابصار: ۱۰۱. الدر المنثور: ۷ / ۳۴۸.

بادیه نشین گفت: بیا با تو بیعت کنم و لعنت خدا بر کسی باد که تو و اقباییت را دوست نداشته باشد... .

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به سرعت فرمود: «آمین»(۱).

ج) ابن عباس روایت کرده است که چون آیه ی مودت نازل شد، گروهی که نسبت به اهل بیت حسادت داشتند، گفتند: هدف او از این که ما را بر دوستی اقبایش بعد از خودش تحریک می کند چیست؟ جبرئیل بر پیامبر نازل شد و به او خبر داد که مردم او را متهم می کنند و این آیه با او بود:

(أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا)؛ «یا این که به خدا بهتان دروغ می بندند».

پیامبر به مردم خبر داد و به او گفتند که تو راست می گوئی؛ پس این آیه نازل شد:

(وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ) (۲)؛ «او کسی است که توبه را از بندگانش می پذیرد».

استدلال عترت به آیه

عترت طاهره، با این آیه بر لزوم دوستی و ولایت خود استدلال می کردند که بعضی از احتجاجات آن ها چنین است:

استدلال امام امیرالمؤمنین (ع)

امام علیه السلام بر دشمنش به آیه کریمه استدلال کرد و گفت: «حم درباره ماست، دوستی ما را حفظ نمی کند مگر هر مؤمنی». سپس این آیه را تلاوت کرد:

(قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى)؛ «بگو من پاداشی از شما

ص: ۱۷۰

۱- . حلیه الاولیاء: ۱۰۲ / ۳.

۲- . الصواعق المحرقة: ۱۰۲. آیه های ۲۴ و ۲۵ سوره شوری.

نمی خواهم جز دوستی ذوی القربی»(۱).

امام حسن(ع)

سبط رسول الله، امام حسن علیه السلام، خطبه ی بلیغی خواند و مقام و منزلت والای اهل بیت را بیان کرد. سپس به آیه ی کریمه استشهاد کرد و گفت: «من از اهل بیتم؛ کسانی که خداوند دوستی آن ها را بر هر مؤمنی واجب کرده و

فرموده است: (قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى)»(۲).

امام زین العابدین(ع)

وقتی امام زین العابدین علیه السلام را به عنوان اسیر نزد فاجر بنی امیه - یزید بن معاویه - آوردند و او را با آزادگان وحی و در دروازه دمشق به عنوان اسیر برپا داشتند، مردی از اهل شام که بنی امیه او را گمراه و به او تلقین کرده بودند که اهل بیت از خوارچند، با خشم و ناراحتی به امام گفت:

الحمد لله که خدا شما را کشت، درمانده کرد و شاخ فتنه را قطع نمود.

پس امام به او نظر افکند و دید که فریب خورده و غافل است؛ به لطف و مهربانی گفت:

«آیا قرآن خوانده ای؟».

گفت: بلی.

فرمود: «حم را خوانده ای؟».

گفت: قرآن را خوانده ام ولی حم را نخوانده ام.

ص: ۱۷۱

۱- . کنز العمال: ۲۱۸. الصواعق المحرقة: ۱۰۱.

۲- . زندگی امام حسن: ۱ / ۶۸.

فرمود: «(قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ) را نخوانده ای؟».

پس آن مرد متحیر شد و اندامش را لرزه گرفت و به سرعت گفت:

شما آن هایید؟

فرمود: «بلی».

و آن مرد دوست داشت که به زمین فرو می رفت ولی این کلمات سخت را به امام نمی گفت؛ پس به سوی امام آمد و از او درخواست عفو کرد. امام او را عفو نمود و از او درگذشت.

دوستی اهل بیت، واجب دینی است که روز قیامت از هر مسلمانی درباره ی آن سؤال می کنند.

محمد بن ادریس شافعی می گوید:

يَا أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ حُبُّكُمْ

فَرَضَ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ أَنْزَلَهُ

كَفَاكُمْ مِنْ عَظِيمِ الْقَدْرِ أَنْكُمْ

مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْكُمْ لَا صَلَاةَ لَهُ (۱)

* ای اهل بیت رسول الله، خداوند دوستی شما را در قرآن واجب کرده است.

* از عظمت قدر شما این بس که هر کس بر شما صلوات نفرستد نمازی برای او نیست.

و شاعر اسلام «کمیت اسدی» می گوید:

وَجَدْنَا لَكُمْ فِي آلِ حَامِيمِ آيَةً تَأْوَلَهَا مِنَّا تَقِيٌّ وَمُعْرَبٌ

* درباره ی شما در آل حم آیه ای را پیدا کردیم که آن را به پاکی و پرهیزکاری تأویل کردیم.

دوستی عترت طاهره، که خداوند رجس و پلیدی را از آن ها برداشته و پاک و

ص: ۱۷۲

پاکیزه کرده است، ادای مزد رسالت رسول اعظم و رنج و کوششی که در راه نجات بشریت از شرک و الحاد متحمل شده و نیز دگرگونی زندگی مردم از صحرائی پر از رنج و مشقت، به زندگی در رفاه عمومی، امنیت و آسایش می باشد. خداوند متعال، عوض رنج و مشقت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را، دوستی و ولایت برای عترتش قرار داد.

۲- خداوند متعال فرموده است:

(فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ) (۱)؛ «هرگاه بعد از علم و دانشی که به تو رسید، کسانی برای مجادله با تو برخاستند، به آن ها بگو بیایید فرزندانمان و فرزندان شما را دعوت کنیم، ما زنان خویش را دعوت می کنیم شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت می کنیم شما هم از نفوس خود دعوت کنید، آن گاه مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغ گویان قرار دهیم».

همه ی مفسران و راویان حدیث معتقدند: این آیه درباره ی اهل بیت نبوت صلی الله علیه و آله وسلم نازل شده و در آیه از ابناء به حسن و حسین - دو نبیره ی رحمت و امامان هدایت - تعبیر شده و از نساء به زهرای رسول، سیده ی زنان جهان و از أنفسنا به سید عترت - امام امیرالمؤمنین علیه السلام - تعبیر شده است (۲).

این آیه درباره ی حادثه ی تاریخی مهمی است که میان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و زعیمان بزرگ روحانیون نصاری اتفاق افتاد. خلاصه ی آن این است که گروهی از بزرگان دین نصاری بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وارد شدند تا با او درباره ی اسلام مناظره کنند.

ص: ۱۷۳

۱- آل عمران: ۶۱.

۲- تفسیر الرازی: ۲ / ۶۹۹. تفسیر البیضاوی: ۷۶. تفسیر الکشاف: ۱ / ۴۹.

پس از حوادثی که بین آن‌ها رخ داد، موافقت کردند که در محضر خدای متعال با یکدیگر مباحله کنند تا خدا عذاب و لعنت خود را بر دروغگویان نازل نماید؛ پس وقت خاصی را برای مباحله تعیین کردند. چون وقت موعود فرا رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بهترین خلق عالم و گرامی‌ترین آن‌ها نزد خداوند متعال را برای مباحله برگزید؛ آن‌ها عبارت بودند از: امیرالمؤمنین علیه السلام که دروازه‌ی شهر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و پدر دو نوه‌ی او بود.

سیده‌ی زنان عالم، فاطمه زهرا[ؑ] که پاره‌ی تن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود.

نوه اول او امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام سید جوانان بهشت و دسته‌ی گل رسول.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با آن‌ها به میدان مباحله رفت و گروه نصاری آمدند و در حالی که پیشاپیش آن‌ها سید و عاقب قرار داشتند و همراه آن‌ها اسب سواران بنی‌الحرث به بهترین شکل آماده بودند.

چون نصاری دیدند: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای مباحله اهل بیت خود را مقدم کرده و آن‌ها به شیوه‌ای که چشم نواز است قصد رویارویی دارند، ترس و وحشت دل‌هایشان را فرا گرفت. پیامبر با اهل بیتش بر زمین زانو زد. سید و عاقب آمدند و گفتند: ای ابوالقاسم، با چه کسی با ما مباحله می‌کنی؟

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم جواب آن‌ها را داد:

«با بهترین مردم روی زمین و گرامی‌ترین آن‌ها نزد خدا با شما مباحله می‌کنم». و به اهل بیت خویش اشاره کرد.

آن‌ها را موجی از ترس و وحشت فراگرفت و گفتند:

چرا اهل شرف و بزرگی و خوبی و کسانی که به تو ایمان آورده‌اند و پیرو تو هستند را در مباحله‌ی با ما حاضر نکرده‌ای؟

رسول خدا به سخن آمد و به آن ها تأکید کرد که اهل بیتش افضل مخلوقات نزد خدایند و گفت:

«بلی، با این ها که بهترین افراد زمین و برترین مخلوقات هستند با شما مباحله می کنم».

آن ها یقین کردند که رسول بر حق است؛ شگفت زده و هراسان نزد اسقف و رئیس خود حاضر شده آن چه را دیده بودند، به او گفتند؛ پس او با وحشت به آن ها پاسخ داد:

من چهره هایی را می بینم که اگر هر یک از آن ها از خدا بخواهند کوهی را از جایش برکنند، دعایشان مستجاب می شود.

اسقف ترسید که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به آن ها نفرین کند نصاری هلاک و نابود شوند. با سرعت و در حالی که می لرزید گفت:

آیا نمی بینید محمد دست هایش را بالا برده و نگاه می کند که چه می شود؟ به حق مسیح اگر کلامی از دهان او خارج شود، به اهل و عیال و مال بر نمی گردیم.

قلب او پر از ترس و وحشت بود و دوباره قوم خود را ندا داد و گفت:

آیا نمی بینید که رنگ خورشید تغییر کرده، در افق ابرهای تیره پدید آمده، باد سیاه و سرخ می وزد، از کوه ها دود متصاعد می شود و عذاب بر ما نزدیک شده است؟ به پرندگان نگاه کنید که چگونه چینه دان خود را حفظ می کنند و به درخت بنگرید که چگونه برگ های آن می ریزد و به این زمین که چگونه زیر پای ما می لرزد؟

اسقف به نزول بلایی قاطع و هلاکت نصاری یقین داشت؛ بنابراین، قوم خود را از مباحله منع کرد. گروهی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم آمدند و از او درخواست گذشت از مباحله را کردند و گفتند:

«از لغزش ما بگذر، خدا از تو بگذرد».

و برای شروط پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آماده شدند.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به اصحاب خویش و نصاری توجه کرد و فرمود:

«به آن خدایی که جان محمد در دست اوست، عذاب بر اهل نجران نزدیک بود. اگر لعنت می شدند، به صورت بوزینه و خوک مسخ می شدند. دره برای آن ها پر از آتش می شد و نجران و اهل نجران، حتی پرنده در روی درخت را درمانده می کرد و احوال همه ی نصاری آن گونه بود»^(۱).

این حادثه منزلت والای اهل بیت علیهم السلام را نزد خدای متعال آشکار می کند به یقین اگر در خاندان نبوت و سایر صحابه، کسی در فضل شبیه و مساوی با آن ها بود، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را برای مباحله انتخاب می کرد. امام شرف الدین رحمه الله می گوید: تو می دانی که مباحله پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و درخواست از آن ها برای آمین گفتن، تنها به دلیل فضیلت بزرگ و برتری آن ها بر دیگران بود. از پیشینیان کسی در فضیلت به آنان نمی رسد و از آیندگان نیز کسی در فضل به آن ها ملحق نمی شود. به ویژه نزول قرآن عزیز و دستور به مباحله با آن ها، فضل سومی است اضافه بر فضل آشکار مباحله و به شرف مخصوصشان شرفی و به نورشان نوری اضافه می کند...^(۲).

همان طور که آیه به روشنی می گوید: امام امیرالمؤمنین علیه السلام، نفس رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است و از سوی دیگر می دانیم پیامبر بدون شک برتر و کامل تر از تمام مخلوقات خداوند متعال است؛ پس به مقتضای تساوی پیامبر و علی علیه السلام در این آیه، این

ص: ۱۷۶

۱- نور الابصار: ۱۰۰.

۲- الکلمة الغراء: ۱۸۴.

صفات، برای امام علی علیه السلام نیز ثابت می گردد(۱).

فخر رازی به آن استدلال کرده، می گوید: در ری مردی بود که به او محمود بن حسن حمصی می گفتند؛ او معلمی دوازده امامی بود و گمان می کرد: علی برتر از همه ی انبیا، غیر از محمد صلی الله علیه و آله وسلم، است و بر آن به قول خداوند متعال «وأنفسنا وأنفسکم»، استدلال می کرد. چون مراد از این قول خداوند متعال «وأنفسنا» نفس محمد نیست؛ زیرا انسان نفس خویش را دعوت نمی کند پس مراد آیه، شخصی غیر از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است و همگان معتقدند: آن شخص، علی بن ابی طالب علیه السلام بود. آیه دلالت دارد که نفس علی، همان نفس محمد صلی الله علیه و آله وسلم است و امکان ندارد که مراد از این نفس، عین آن باشد؛ بلکه منظور این است که مانند آن نفس است. و این اقتضای مساوات ایشان در جمیع وجوه است. اجماع بر این که محمد صلی الله علیه و آله وسلم افضل از سایر انبیا است دلالت دارد؛ پس لازم است که علی نیز افضل از سایر انبیا باشد(۲).

این نظریه ای بسیار محکم و استوار است که در آن هیچ گونه غلوی (پس از اقامه ی دلیل قطعی) نیست.

۳- خدای متعال می فرماید: (هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ...) (سوره هل اتی).

همه ی مفسرین و راویان معتقدند: این سوره، درباره اهل بیت نبوت نازل شده است(۳) اما سبب نزول آن این است که حسن و حسین، بیمار شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با عده ای از صحابه به عیادت آن ها رفت و درخواست کرد امام علیه السلام برای بهبودی

ص: ۱۷۷

۱- زندگی امام حسین علیه السلام: ۱ / ۷۴.

۲- تفسیر الرازی: ۲ / ۴۸۸.

۳- تفسیر الرازی: ۱۰ / ۲۴۳. أسباب النزول، الواحدی: ۱۳۳. روح البیان: ۶ / ۵۴۶.

فرزندان خویش، روزه نذر کند؛ پس امام نذر کرد که سه روز روزه بگیرد؛ صدیقه ی طاهره و کنیزش فضه نیز از امام علیه السلام متابعت کردند. چون حسنین از بیماری نجات پیدا کردند، همه ی آنان روزه گرفتند. برای امام علیه السلام غذایی وجود نداشت که با آن افطار کنند. بنابراین سه صاع (۱) جو قرض گرفتند و سیده زنان در روز اول به آرد کردن و پختن یک صاع از آن اقدام کرد. هنگام افطارفقری در خانه را زد و از آنان غذایی درخواست کرد؛ همگان سهم خود را به او بخشیدند، آنان چیزی به جز آب خالص نخوردند و به روزه گرفتن خود، ادامه دادند. در روز دوم، پاره ی تن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، به پختن صاع دوم اقدام کرد و چون وقت افطار شد یتیمی از گرسنگی خود به آن ها شکوه کرد و همگان نان خود را به او بخشیدند بنابراین چیزی برای آن ها باقی نماند و با آب افطار کردند. در روز سوم، سیده زنان، به آسیاب کردن باقی مانده جو و پختن آن پرداخت. اما هنگام غروب، اسیری از راه رسید، بر در کویید و از گرسنگی اظهار درد نمود؛ آنان نیز دست از طعام کشیدند و غذای خود را به او بخشیدند.

سبحان الله، چه ایثاری بزرگتر از این ایثار؟ و آن ها قصدی جز رضایت خداوند متعال و پاداش و اجر از او نداشتند.

در روز چهارم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر آن ها وارد شد و جسم هایی که از گرسنگی لرزان و تغییر کرده بودند را مشاهده کرد و گفت: «ای وای، اهل بیت محمد از گرسنگی می میرند».

هنوز سخن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به پایان نرسید که جبرئیل نازل شد در حالی که پاداشی بزرگ - سوره «هل اتی» - را برای آنان به ارمغان آورد. همانا آن رحمت و

ص: ۱۷۸

۱- هر صاع برابر با هفتصد و پنجاه گرم است.

رضوان از خداوند متعال به آن ها و ورود در فردوس اعلی و مدال شرف باقی در دنیا است، تا خداوند متعال، زمین و هر که در آن است را، به آن ها ارث بدهد. او حامل این آیات بزرگ بود:

(وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا * مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرْئِثِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا - زَمْهَرِيرًا * وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذَلِيلًا * وَيَطَافُ عَلَيْهِم بِآيَاتِهِ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا * قَوَارِيرًا مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا * وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا مِزَاجًا زَنْجَبِيلًا) (۱)؛ «و در برابر صبرشان بهشت و لباس های حریر بهشتی را به آن ها می دهد. این در حالی است که در بهشت بر تخت های زیبا تکیه کرده اند. نه آفتاب را در آنجا می بینند و نه سرما را. این در حالی است که سایه های درختان بهشتی بر آن ها فرو افتاده و چیدن میوه هایش بسیار آسان است. در

گرداگرد آن ها ظرف هایی سیمین و قدح هایی بلورین می گردانند. ظرف های بلورین از نقره که آن ها را به اندازه مناسب آماده کرده اند. و در آن جا از جام هایی سیراب می شوند که لبریز از شراب طهوری آمیخته با زنجبیل است».

برای این بخشش کریمانه در مقابل ایثاری که از حد زمان و مکان تجاوز کرده، از جانب خداوند متعال نهایتی نیست و آن را نمی توان توصیف کرد.

۴- خداوند متعال فرمود:

(إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) (۲)؛ «خداوند می خواهد از شما اهل بیت رجس و پلیدی را دور کرده، شما را پاک و پاکیزه گرداند».

مفسران و راویان اتفاق نظر دارند بر این که این آیه درباره ی پنج تن آل عبا

ص: ۱۷۹

۱- .الانسان: ۱۲ - ۱۷.

۲- .الاحزاب: ۳۳.

نازل شده است (۱) و آنان سرور کائنات - رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم - ، داماد او امام امیرالمؤمنین علیه السلام ، پاره ی تن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سیده زنان عالم (کسی که خدا به رضایت او راضی می شود و به غضب او غضب می کند) و دو دسته گل او، حسن و حسین سید جوانان اهل بهشت هستند. هیچ فرد دیگری از خانواده ی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم یا دیگران از بزرگان صحابه، در این فضیلت شریک نیستند و این موضوع را تعدادی از روایات تأیید می کند:

الف) ام المؤمنین ام سلمه می گوید: این آیه در خانه ی من نازل شد. فاطمه، حسن، حسین و علی در آن جا بودند؛ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن ها را با عبایی پوشاند و سپس گفت: «خدایا، این ها اهل بیت من هستند؛ پلیدی را از آن ها دور کن آن ها را پاک و طاهر گردان» و آن را تکرار می کرد. ام سلمه می دید و می شنید؛ پس گفت: من نیز با شما هستم؟ و عبا را بلند کرد تا وارد آن شود. پیامبر آن را از دست او کشید و گفت: «تو بر خیری» (۲).

ب) ابن عباس روایت کرده است: شاهد بودم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هفت ماه، هر روز هنگام نماز به در خانه ی علی بن ابی طالب می آمد و می گفت: «السلام علیکم و رحمه الله و برکاته اهل البيت»: «اِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»، الصَّلَاةَ يَرْحَمُكُمُ اللهُ؛ «سلام بر شما اهل بیت و رحمت خدا و برکات او بر شما باد و همانا خدا می خواهد از شما اهل بیت رجس و پلیدی را ببرد و شما را پاک و طاهر کند، نماز! خدا شما را رحمت کند». هر روز پنج بار

ص: ۱۸۰

۱- . تفسیر الرازی: ۶ / ۷۸۳. صحیح مسلم: ۲ / ۳۳۱. الخصائص الکبری: ۲ / ۲۶۴.

۲- . مستدرک الحاکم: ۲ / ۴۱۶. أسد الغابۃ: ۵ / ۵۲۱.

تکرار می کرد(۱).

ج) ابوبرزه می گوید: هفت ماه با رسول الله نماز خواندم. وقتی از خانه ی خود خارج می شد، به در خانه فاطمه می آمد و می گفت: «سلام بر شما. و خدا می خواهد از شما اهل بیت رجس و پلیدی را ببرد و شما را پاک و پاکیزه گرداند»(۲).

هدف رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم از این کار، هدایت مردم و وادار نمودن آنان به پیروی از اهل بیت آن هایی که راهنما برای تمام منافع دنیوی و اخروی مردم هستند - بود.

د) امام حسن علیه السلام در اختصاص داشتن این آیه به اهل بیت، در یکی از خطبه های خویش استدلال کرد و گفت: «و من از اهل بیته هستم که جبرئیل به ما نازل می شد و از نزد ما صعود می کرد. من از اهل بیته هستم که خدا رجس و پلیدی را از آن ها دور کرده، آن ها را پاک و پاکیزه کرده است»(۳).

روایات بسیاری از طرف عترت طاهره و غیر آن، وجود دارد که این آیه به اهل بیت اختصاص دارد و در بین امت اسلامی شایع است. سید حمیری می گوید:

إِنَّ يَوْمَ التَّطْهِيرِ يَوْمٌ عَظِيمٌ خُصَّ بِالْفَضْلِ فِيهِ أَهْلُ الْكِسَاءِ(۴)

* روز تطهیر روز بزرگی است که مخصوص فضل اهل کسا است.

ما در کتاب «زندگی امام حسین علیه السلام» به صورت دقیق و موضوعی ثابت کردیم که این آیه شامل زنان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نمی شود. این بود چند آیه از آیات نازل شده

ص: ۱۸۱

۱- . الدر المنثور: ۵ / ۱۹۹.

۲- . ذخائر العقبی: ۲۴.

۳- . مستدرک الحاکم: ۳ / ۱۷۲.

۴- . الاغانی: ۷ / ۲۳۹.

درباره اهل بیت نبوت سلام الله عليهم اجمعين، که در رأس آن ها سید عترت و امام متقین امام امیرالمؤمنین علیه السلام است.

آیات قرآنی در وصف امام و بزرگان صحابه

تعدادی از آیات قرآن، در وصف امام، گروهی از بزرگان اسلام و برگزیدگان صحابه نازل شده است که ما در این جا بعضی از آنان را ذکر می کنیم:

۱- خداوند متعال فرموده است:

(وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ) (۱)؛ «و در اعراف مردانی هستند که همه را از چهره شان می شناسند».

ابن عباس روایت کرده است: اعراف مکانی بالا-تر از صراط است که در آن عباس، حمزه، علی بن ابی طالب علیه السلام و جعفر ذوالجناحین، دوستان خود را از سفیدی و دشمنانشان را از سیاهی صورت هایشان می شناسند (۲).

۲- خداوند متعال فرموده است:

(مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا) (۳)؛ «در میان مؤمنان، مردانی هستند که بر عهدی که با خدا بستند صادقانه ایستاده اند. عده ای، پیمان خود را به پایان بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند) و عده ای دیگر در انتظارند و هرگز در عهد و پیمان خود تغییر و تبدیلی ندادند».

هنگامی که امام امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر بودند درباره ی این آیه سؤال پرسیدند، وی فرمود:

ص: ۱۸۲

۱- . الاعراف: ۴۶.

۲- . الصواعق المحرقة: ۱۰۱.

۳- . الاحزاب: ۲۳.

«این آیه درباره ی من، عموی من حمزه و پسرعمویم عبیده بن حارث نازل شده است؛ عبیده روز بدر شهید شد و حمزه در روز احد به شهادت رسید و من منتظر هستم که بدبخت ترین مردم این را از آن خضاب کند» و با دست به محاسن و سر خود اشاره کرد. (۱)

آیاتی در وصف امام و ذمّ مخالفین او

دسته ای از آیات قرآن کریم در حق او و در مذمت مخالفین او (آن هایی که کوشیدند از مناقب و فضایل او چشم پوشی کنند) نازل شده است. از جمله:

۱- خداوند متعال فرموده است:

(أَجْعَلْتُمْ سَفَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ) (۲)؛ «آیا سیراب کردن حجاج و ساختن مسجد الحرام را همانند (عمل) کسی قرار دادید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه او جهاد کرده است؟ (این دو) نزد خدا مساوی نیستند و خداوند گروه ظالمان را هدایت نمی کند».

این آیه درباره ی امام امیرالمؤمنین علیه السلام، عباس و طلحة بن شیبیه، وقتی که به هم تفاخر می کردند، نازل شد. طلحه گفت: من صاحب خانه ی کعبه هستم و کلید آن به دست من است و پوشش آن نیز با من است. عباس گفت: من صاحب آب بوده و مسئول آب رسانی هستم.

و امام فرمود:

«نمی دانم چه می گوئید؟ من شش ماه قبل از مردم به سوی قبله نماز خواندم.

ص: ۱۸۳

۱- الصواعق المحرقة: ۸۰. نور الابصار: ۸۰.

۲- براءه: ۱۹.

من صاحب جهاد هستم»، پس آیه نازل شد(۱).

۲- خداوند متعال فرموده است:

(افمن كان مؤمنا كمن كان فاسقا لا يستون) (۲)؛ «آیا کسی که با ایمان باشد، همچون کسی است که فاسق است؟ نه، هرگز این دو برابر نیستند».

این آیه درباره ی امام امیرالمؤمنین علیه السلام و ولید بن عقبه بن ابی معیط که بر امام فخر می فروخت، نازل شد. او می گفت: زبان من از تو ساده تر، نیزه ام از نیزه ی تو تیزتر و در جنگ با نظامیان از تو تواناتر هستم. امام به او فرمود: «ساکت باش، تو فاسق هستی». سپس آیه درباره ی آن ها نازل شد(۳).

۳- خداوند متعال فرموده است:

(أفمن شَرَحَ اللهُ صَدْرَهُ لِّلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ فَوَيْلٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكْرِ اللَّهِ أَوْلَيْكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) (۴)؛ «آیا کسی که خدا سینه اش را برای اسلام گشاده است و بر فراز مرکبی از نور الهی قرار گرفته،

(همچون کوردلان گمراه است؟) وای بر آنان که قلب هایی سخت تر در برابر ذکر خدا دارند و آن ها در گمراهی آشکاری هستند».

این آیه درباره ی امام امیرالمؤمنین علیه السلام، حمزه و ابو لهب و اولاد او نازل شده است؛ پس خداوند سینه ی امام و حمزه را به ایمان و تقوا گشاده است و قلب ابو لهب و اولاد او سخت شده و در گمراهی آشکاری به سر می برند(۵).

۴- خداوند متعال فرمود:

ص: ۱۸۴

۱- تفسیر الطبری: ۶۸ / ۱۰. تفسیر الرازی: ۱۶ / ۱۱. الدر المنثور: ۴ / ۱۴۶.

۲- السجدة: ۱۸.

۳- تفسیر الطبری: ۶۸ / ۲۱. أسباب النزول، الواحد: ۲۶۳. تاریخ بغداد: ۱۳ / ۳۲۱.

۴- الزمر: ۲۲.

۵- الرياض النضرة: ۲ / ۳۰۷.

(أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ) (۱)؛ «آیا کسانی که مرتکب بدی ها و گناهان شدند، گمان کردند ما آن ها را همچون کسانی قرار می دهیم که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند که در حیات و مرگ یکسان باشند؟ چه بد داوری می کنند».

این آیه درباره ی امام امیرالمؤمنین علیه السلام، عموی او - حمزه شهید احد - ، عبیده شهید بدر و سه نفر از مشرکین (که عتبه و شیبه و ولید بن عتبه بودند) نازل شد. آن ها به مؤمنین می گفتند: والله، شما بر حق نیستید و اگر آن چه می گوئید حق باشد، حال ما، در آخرت بهتر از حال شما خواهد بود، همان گونه که حال ما در دنیا از شما بهتر است؛ پس خداوند متعال آن را رد کرد و در کتابش بیان کرد: امکان ندارد حال مؤمنی که مطیع خدا و رسول اوست، در درجات ثواب و منازل متقین، مانند کافر عاصی باشد (۲).

۵- خداوند متعال می فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ أُجْرِمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ) (۳)؛ «بدکاران در دنیا پیوسته به مؤمنان می خندیدند».

امام امیرالمؤمنین علیه السلام با گروهی از مسلمین از مسیری عبور می کردند؛ منافقین آنان را مسخره نموده و خندیدند و با اشاره، آن ها را به استهزاء گرفتند، سپس نزد یاران خود برگشتند و به آن ها گفتند: امروز آن مرد کم مو را دیدیم و به او خندیدیم؛ آن گاه قبل از آن که امام به پیامبر برسد، این آیه نازل شد و وقتی امام

ص: ۱۸۵

۱- . الجاثیه: ۲۱.

۲- . تفسیر الرازی: ۹ / ۶۷۶.

۳- . المطففین: ۲۹.

نزد پیامبر آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او خبر داد(۱).

و در این جا سخن ما درباره ی بعضی از آیات قرآن کریم که گویای فضل امام متقین و سید موحدین بود و مقام و عظمت شأن او را نزد خداوند متعال نشان می داد، به پایان رسید.

ص: ۱۸۶

۱- .الکشاف: ۴ / ۷۲۴.

اشاره

منابع حدیث (از صحاح و سنن) سرشار از احادیث درخشان نبوی است که به فضل پیشوای عدالت اسلامی - امام علیه السلام - اشاره دارد و او را در قله ی جامعه ی اسلامی قرار می دهد.

دقت در بسیاری از احادیث و شهرت و ترویج بین راویان، گویای آن است که بزرگ ترین آرزوی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تثبیت و تعیین امام برای خلافت بعد از خویش است. این که راه او را ادامه داده و مرجعی برای مردم باشد، کجی ها را راست و امور او را اصلاح کند و در مسیر او آسان حرکت نماید. با خشونت سخن نگوید تا امت اسلام پیشوای ملت های جهان و امت های روی زمین باشد.

وقتی به اخبار نبوی در فضل امام علیه السلام می نگریم گروه زیادی از احادیث مخصوص اوست و تعداد دیگری در فضایل اهل بیت علیهم السلام هستند که به یقین شامل او نیز می شوند، زیرا او سید و بزرگ اهل بیت است. در زیر چند نمونه آن را بیان

می کنیم:

گروه اول

اشاره

این گروه، شامل گونه های متعددی از تعظیم، تکریم و اشاره به فضل امام علیه السلام است که بعضی از آن ها را ذکر می کنیم:

مقام امام نزد پیامبر(ص)

اشاره

امام علیه السلام از نزدیک ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و متصل ترین افراد به او بود.

ص: ۱۸۷

امام پدر دو سبط و دروازه‌ی شهر علم بود و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او اخلاص کامل داشت. تعداد زیادی حدیث دال بر عمق محبت و مودت پیامبر به او نقل شده و از جمله آنهاست:

۱- نفس پیامبر (ص)

در آیه‌ی مباحله به روشنی بیان شده که امام نفس نبی صلی الله علیه و آله وسلم است و ما در مطالب گذشته، به آن اشاره کردیم. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در تعدادی از اخبار اعلام کرد که امام نفس پیامبر است که بعضی از آن روایات را ذکر می‌کنیم:

الف) ولید بن عقبه برادر عثمان، به نقل از مادر خود به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خبر داد که بنی ولیع به اسلام کافر شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم غضب کرد و فرمود:

«باید بنی ولیع دست بردارند در غیر این صورت، مردی را که چون خود من است بر آن‌ها می‌گمارم که با آن‌ها بجنگد و فرزندانشان را اسیر کند و این است»، سپس دست خود را به کتف امام علی علیه السلام زد (۱).

ب) عمرو بن عاص روایت کرده و گفت: هنگام بازگشت از غزوه‌ی ذات السلاسل گمان می‌کردم که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کسی را از من بیشتر دوست ندارد. گفتم: ای رسول الله، کدام مردم نزد تو محبوب‌ترند؟ او افرادی را نام برد. گفتم: ای رسول خدا، پس علی کجاست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم متوجه اصحابش شد و فرمود: «این از نفس من سؤال می‌کند؟» (۲).

۲- برادر پیامبر (ص)

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نزد صحابه امام را برادر خود معرفی کرد. اخبار زیادی در این باره

ص: ۱۸۸

۱- مجمع الزوائد: ۷ / ۱۱۰.

۲- کنز العمال: ۶ / ۴۰۰.

از وی نقل شده است. که بعضی از آن‌ها به شرح زیر است:

الف) ترمذی به سند خود از ابن عمر روایت کرده و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بین اصحاب خویش، پیمان برادری برقرار کرد. علی آمد در حالی که چشمانی پر از اشک داشت و گفت: «ای رسول خدا، بین اصحاب خویش برادری برقرار کردی و بین من و فردی برادری برقرار نمودی؟»، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به او فرمود: «تو در دنیا و آخرت برادر منی»^(۱).

در واقع برادری پیامبر با امام فقط در دنیا نیست بلکه تا آخرت ادامه دارد.

ب) اسماء بنت عمیس روایت کرده: در زفاف فاطمه دختر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بودم. چون صبح شد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به در خانه آمد و گفت: «ای ام ایمن، برادر مرا صدا بزن». گفتم: او برادر توست و دختر خود را به او تزویج می‌کنی؟ فرمود: «بلی، ای ام ایمن»^(۲).

ج) انس بن مالک روایت کرده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به منبر رفت و بعد از پایان خطابه ی خویش گفت: «علی بن ابی طالب کجاست؟». علی خود را به او رساند و پیامبر او را به سینه خود چسبانید و بین دو چشم او را بوسید و با صدای رسا گفت: «ای گروه مسلمانان، این فرد، برادر من، پسر عمو و داماد من است؛ گوشت و خون و موی من است؛ پدر دو سبط من حسن و حسین سید جوانان اهل بهشت است»^(۳).

د) ابن عمر روایت کرده است: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در حجّه الوداع در حالی

ص: ۱۸۹

۱- صحیح الترمذی: ۲ / ۲۹۹. مستدرک الحاکم: ۳ / ۱۴.

۲- مستدرک الحاکم: ۳ / ۲۱۰. خصائص النسائی: ۱۷۴ / ح ۱۲۴.

۳- ذخائر العقبی: ۹۲.

که سوار ناقه بود بر کتف علی زد و گفت: «خدایا شاهد باش ... خدایا، ابلاغ کردم که این برادر من، پسر عموی من، داماد من و پدر فرزندان من است. خدایا، دشمنان او را در جهنم وارد کن» (۱).

ه- رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «چون به آسمان هفتم سیر داده شدم، جبرئیل به من گفت: و پیش برو ای محمد، به خدا قسم، هیچ فرشته‌ی مقرب و پیامبری، به این کرامت نرسیده است آن گاه پروردگار به من چیزی را وحی کرد؛ چون برگشتم ندایی از پشت حجاب مرا صدا زد و گفت: و خوب پدری است پدرت ابراهیم. و خوب برادری است برادرت علی؛ پس به او سفارش به خیر کن» (۲).

و) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «وقتی روز قیامت می شود از بطن عرش به من ندا داده می شود که: و ای محمد، خوب پدری است پدرت ابراهیم و خوب برادری است برادرت علی» (۳).

ی) ابوالطفیل عامر بن وائله روایت کرده: روزی که شورای سقیفه برگزار شد، نزدیک در شورا ایستاده بودم که صدای آن‌ها بلند شد. شنیدم علی می گوید: «مردم با ابوبکر بیعت کردند و والله، من از او به این امر سزاوارتر و محق‌تر بودم؛ شنیدم و کاری انجام ندادم زیرا ترس از آن داشتم مردم برگردند و کافر شوند و همدیگر را با شمشیر بزنند. سپس مردم با عمر بیعت کردند و والله، من از او شایسته‌تر و محق‌تر بودم؛ پس شنیدم و سکوت کردم از ترس این که مردم برگردند و کافر شوند و عده‌ای، عده‌ی دیگر را با شمشیر گردن بزنند. و اکنون

ص: ۱۹۰

۱- . کنز العمال: ۳ / ۶۱.

۲- . کنز العمال: ۳ / ۱۶۱.

۳- . المصدر السابق: ۱۶۲.

می خواهید با عثمان بیعت کنید، در این هنگام می شنوم و سکوت می کنم. عمر مرا در میان پنج نفر قرار داد و من ششمین آن ها هستم، برای من در صلاحیت بر آن ها فضلی نمی شناسد و آن ها نیز برای من فضلی نمی شناسند. همه ی ما در یک خط مساوی قرار داریم و به خدا قسم اگر بخواهم سخنی بگویم که نه عرب و نه عجم و نه هم پیمان های آنان و نه مشرکان، نتواند خصلتی از آن را رد کند، انجام می دهم».

سپس گفت: «ای مردم همه ی شما را به خدا قسم می دهم، آیا در بین شما، فردی غیر از من برادر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است؟» همه گفتند: به خدا نه (۱).

این حدیث از امر بسیار مهمی حکایت می کند که همان اقدام شیخین به تسلط بر خلافت و نادیده گرفتن مقام امام علیه السلام است، با علم به این که او سزاوارتر و مقدم بر آن هاست؛ به ویژه عمر که برتری او را نادیده گرفت و او را با اعضای شورا - که هیچ کدام از آنان با او برابر نبود - مساوی دانست. او برادر رسول خدا و صاحب افتخارات فراوان و روشن در روز بدر، احد و احزاب و... بود. اما علت خودداری او از مبارزه با قوم، ترس از ارتداد و بازگشت مسلمانان به جاهلیت اولیه بود؛ پس شنید و سکوت کرد؛ اما همانند کسی که استخوان در گلو و خار در چشم دارد، (تعبیر امام در خطبه ی شششقیه).

ح) امام علیه السلام فرمود: «من بنده ی خدا و برادر رسول او هستم. من صدیق بزرگ هستم و بعد از من مگر دروغگو آن را نمی گوید. هفت سال قبل از مردم نماز خواندم» (۲).

ص: ۱۹۱

۱- .المصدر السابق: ۵ / ۷۲۵.

۲- . سنن ابن ماجه: ۱ / ۱۲. مستدرک الحاکم: ۳ / ۱۱۱. تاریخ الطبری: ۲ / ۵۶.

ط) ابوجعفر علیه السلام فرمود که وقتی آیه ی (واجعل لی وزیراً من أهلی * هارون اخی * اشدد به ازری) (۱)؛ «خدایا وزیری از اهل من قرار بده، هارون برادرم را، و به وسیله آن پشت مرا محکم کن»، نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بالای کوهی بود؛ خدا را خواند و گفت: «خدایا، پشت مرا به برادرم علی محکم گردان» (۲).

۳- پیامبر و امام از شجره ی واحدی هستند:

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اعلام کرد که او و علی از یک شجره و شالوده هستند. گروه بسیاری از روایات این امر را ذکر کردند که بعضی از آن ها را ذکر می کنیم:

الف) جابر بن عبدالله روایت کرده است: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به علی می گوید: «ای علی، مردم از شجره های مختلف هستند و من و تو از یک درختیم». سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

(وَجَنَاتٌ مِّنْ أَعْنَابٍ وَزُرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَغَيْرُ صِنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ) (۳)؛ «باغ هایی از انگور و زراعت و نخل ها که گاه بر یک پایه می رویند و گاه بر دو پایه، همه آن ها از یک آب سیراب می شوند».

ب) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «من و علی از یک درخت هستیم و مردم از درختان مختلف» (۴).

شجره ای که سرور کائنات و پیشوای تمدن انسانیت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و دروازه ی شهر علم او، امام امیرالمؤمنین صلی الله علیه و آله وسلم، از آن نشأت گرفته اند شجره ای بسیار بزرگ و رفیع است؛ شجره ی مبارکه ای که اصل آن ثابت و فرع آن در آسمان

ص: ۱۹۲

۱- طه: ۲۹ - ۳۱.

۲- کنز العمال: ۷ / ۱۱۳. مستدرک الحاکم: ۳ / ۲۱۰.

۳- الرعد: ۴. کنوز الحقائق: ۱۵۵.

۴- کنز العمال: ۶ / ۱۵۴.

است؛ درختی که میوه‌ی آن در تمام نسل‌ها مردم از آن استفاده می‌کنند.

۴- وزیر پیامبر (ص)

در بسیاری از احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تأکید کرده است که امام علیه السلام وزیر اوست. از جمله:

اسماء بنت عمیس روایت کرد: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می‌گوید: «خدایا: و خدایا، برای من، وزیری از اهل خود، برادرم علی، را قرار مده او پشت مرا محکم کن و او را در کارم شریک قرار بده تا تو را زیاد تسبیح نمایم و بسیار یاد کنم. همانا تو از امور ما آگاه هستی» (۱).

ب) ابوذر غفاری روایت کرد: روزی از روزها با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نماز ظهر را خواندم.

گدایی در مسجد درخواستی کرد اما کسی به او چیزی نداد؛ سائل دستش را به سوی آسمان بالا برد و گفت: خدایا، شاهد باش، من در مسجد پیامبر تو - محمد صلی الله علیه و آله وسلم - خواهشی کردم و هیچ فردی به من چیزی نداد. علی در نماز بود و در حال رکوع، با انگشت خود، به دست راستش که در آن انگشتری بود اشاره کرد. این عمل، در برابر دید پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اتفاق افتاد، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به آسمان نظر افکند و گفت: «خدایا، برادرم موسی از تو خواهش کرد و گفت: (رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَاحْلِلْ عُقْدَةَ مِنِّ لِسَانِي * يَفْقَهُوا قَوْلِي * وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي * هَارُونَ أَخِي * اشُدُّ بِهِ أَزْرِي * وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي) (۲)؛ «و خدایا، سینه مرا گشاده کن و امر مرا آسان نما. گره از زبانم بردار تا سخنان مرا بشنوند و وزیری از خاندانم برای من قرار ده، برادرم هارون را، با او پشتم را محکم کن و او را

در

ص: ۱۹۳

۱- .الرياض النضرة: ۲ / ۱۶۳.

۲- .طه: ۲۵ - ۳۲.

کارم شریک ساز». پس آیاتی نازل شد: (سَيَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجَعَلُ لَكَمَا شَيْطَانًا فَلَا يَصِيدُونَ إِلَيْكُمَا) (۱)؛ «و به زودی بازوان تو را به وسیله برادرت محکم می کنیم و برای شما سلطه و برتری قرار می دهیم و به برکت آیات ما بر شما دست نمی یابند». خدایا، من محمد، نبی و برگزیده ی توام. خدایا، سینه ی مرا گشاده و کار مرا آسان کن و برای من وزیری از اهل من، علی علیه السلام را قرار بده، و به او پشت مرا محکم کن.

ابوذر گفت: هنوز دعای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تمام نشده بود که جبرئیل از طرف خدا با این آیه نازل شد:

(إِنَّمَا وَئِيكُمُ اللَّهُ مُرْسَلُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) (۲)؛ «همانا ولی شما و رسول او و کسانی که ایمان آورده اند افرادی هستند که نماز به پا می دارند و در حال رکوع، زکات می دهند». (۳)

۵- خلیفه پیامبر (ص)

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خلافت امام بعد از خود را در آغاز دعوت اسلامی خویش، اعلام کرد و آن زمانی بود که قبیله ی قریش را برای پذیرش اسلام دعوت کرد و در پایان دعوت، به قریشیان گفت: «این علی برادر من، وصی من و خلیفه ی من در بین شماست. از او بشنوید و پیروی کنید» (۴).

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خلافت امام پس از خویش را با دعوت به اسلام و دور انداختن بت پرستی و شرک مقارن ساخت؛ همچنین روایات بسیاری است که در

ص: ۱۹۴

۱- . القصص: ۳۵.

۲- . المائدة: ۵۵.

۳- . نور الابصار: ۷۰. تفسیر الرازی: ۱۲ / ۲۶.

۴- . تاریخ الطبری: ۲ / ۱۲۷. تاریخ ابن الاثیر: ۲ / ۲۲. تاریخ أبی الفداء: ۱ / ۱۱۶.

آن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خلافت امام پس از خود را اعلام کرده است. این بعضی از آن هاست:

الف) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گفت: «ای علی، تو خلیفه ی من بر اتم هستی»^(۱).

ب) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «علی بن ابی طالب پیش از همه اسلام آورده، و علم او از همه بیشتر بوده، امام و خلیفه ی بعد از من است»^(۲).

ج) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «ای مردم، چه کسی بهتر از خدا سخن می گوید؟ پروردگار شما، جل جلاله، به من دستور داده است که علی را برای شما برگزینم و او امام، خلیفه و وصی است»^(۳).

د) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «علی از من است و من از علی هستم. خدا کسی را که با علی بجنگد بکشد. علی امام مردم بعد از من است»^(۴).

ه) از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که: «خدا به من وحی فرمود: برای من از اتمم برادر، وارث، خلیفه و جانشینی تعیین نموده است؛ پس گفتم: یا رب آن چه کسی است؟ فرمود: و او آن کسی است که او را دوست دارم و او مرا دوست دارد. او علی بن ابی طالب است»^(۵).

شبهه به این حدیث با سند صحیح از امامان و دیگران بسیار است. این که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم امام امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان خلیفه ی مردم پس از خویش منصوب کرد تا به بهترین شکل پیشرو راه او باشد، روشن است و هیچ اشتباه، اجمال و ابهامی در آن نیست. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر ضرورت خلافت بعد از خود تأکید کرد و به

ص: ۱۹۵

۱- .المراجعات: ۲۰۸.

۲- .المراجعات: ۲۰۹.

۳- .المراجعات: ۲۰۹.

۴- .المصدر السابق: ۱۱۰.

۵- .المصدر السابق: ۱۱۰.

علی گفت: «شایسته نیست که من بروم مگر اینکه تو خلیفه من باشی»^(۱).

۶- نسبت امام به نبی همانند نسبت هارون به موسی

اشاره

روایات زیادی - با محتوای یکسان - از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، نقل شده است که به علی فرمود: «منزلت تو نسبت به من چون منزلت هارون نسبت به موسی است و...» که بعضی از آن ها را ذکر می کنیم:

الف) پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به علی گفت: «آیا راضی نیستی از این که نزد من به منزلت هارون برای موسی باشی، مگر این که بعد از من پیامبری نیست»^(۲).

ب) سعید بن مسیب از عامر بن سعد بن ابی وقاص، و او از پدرش سعد روایت کرد: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به علی گفت: «و تو نسبت به من به منزلت هارون به موسی را داری، مگر این که پیامبری بعد از من نیست». سعید گفت: دوست داشتم آن را از سعد بشنوم. سعد را دیدم و عامر او را از آن چه به او گفته بود با خبر کرده بود؛ پس گفت: من آن را شنیدم. گفتم: تو آن را شنیدی؟! پس انگشتش را کنار گوش او گذاشت و گفت: بلی، و گرنه خاموش می شدم^(۳).

ج) جابر بن عبدالله روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به علی بن ابیطالب گفت: «نسبت تو به من چون نسبت هارون به موسی است مگر اینکه پیامبری بعد از من نیست»^(۴).

د) چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بین اصحاب خویش برادری برقرار کرد، علی علیه السلام به

ص: ۱۹۶

۱- فضائل الخمسة من الصحاح الستة: ۲ / ۲۱.

۲- مسند أبی داود: ۱ / ۲۹. حلیة الاولیاء: ۷ / ۱۹۵. مشکل الاثار: ۲ / ۳۰۹.

۳- أسد الغابة: ۴ / ۲۶. خصائص النسائی: ۱۵. صحیح مسلم: ۷ / ۱۲۰.

۴- صحیح الترمذی: ۲ / ۳۰۱. تاریخ بغداد: ۳ / ۲۸۸. مسند أحمد: ۳ / ۲۳۸.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گفت: «روح از بدن من جدا شد و کمرم شکست وقتی دیدم که غیر از آن چه با اصحابت کردی، با من انجام دادی؛ پس اگر این از خشم تو بر من است تو سزاواری که مرا سرزنش کنی». رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «قسم به کسی که مرا به حق مبعوث کرد، تو را به تأخیر نیفکنم مگر برای خودم. نسبت تو به من چون نسبت هارون به موسی است، مگر این که پیامبری بعد از من نیست و تو برادر و وارث منی». علی گفت: «ای رسول خدا، چه چیزی را از تو ارث می برم؟»، گفت: «آن چه انبیای قبل از من به ارث گذاشته اند». گفت: «انبیای قبل از تو چه چیزی به ارث گذاشته اند؟»، فرمود: «کتاب پروردگار و سنت پیامبر خود؛ و تو در بهشت با من، در قصر من و با دخترم فاطمه هستی. تو برادر و رفیق منی» (۱).

ه- پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به عقیل فرمود: «ای عقیل، به خدا من تو را برای دو خصلت دوست دارم؛ برای خویشاوندی تو و برای دوستی ابوطالب به تو. اما تو ای جعفر، خلق تو شبیه خلق من است. و اما تو ای علی، تو نسبت به من به منزلت هارون به موسی هستی، مگر این که پیامبری بعد از من نیست» (۲).

و) عمر بن خطاب گفت: از ذکر علی بن ابی طالب دست بردارید؛ زیرا من از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که می گوید: «و در علی سه خصلت است که اگر یکی از آن ها را برای من می بود از آن چه آفتاب بر آن می تابید، دوست تر داشتم». من و ابوبکر و ابو عبیده ی جراح و یک نفر از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بودیم. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر علی بن ابی طالب تکیه کرده بود، تا این که دستش را به کتف علی زد و گفت: «و تو ای علی، اولین از مؤمنین در ایمان و اولین آن ها در پذیرش اسلام هستی»؛

ص: ۱۹۷

۱- . کنز العمال: ۱۳ / ۱۰۵.

۲- . کنز العمال: ۶ / ۱۸۸.

سپس گفت: «و نسبت تو به من، چون هارون به موسی است»^(۱).

ز) سعد بن ابی وقاص گفت: شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: «در علی سه خصلت است که اگر یکی از آن ها برای من بود از دنیا و آنچه در آن است دوست تر داشتم». شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می گوید: «تو نسبت به من چون هارون نسبت به موسی هستی جز این که پیامبری بعد از من نیست». و نیز شنیدم که می گوید: «فردا پرچم را به دست کسی می دهم که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول نیز او را دوست دارند و او در جنگ ها هیچ گاه فرار نمی کند». و شنیدم که می گوید: «هر که من مولای اویم، پس علی مولای اوست...»^(۲).

این حدیث شایع است و شهید جاوید زید بن علی بن الحسین آن را به شعر درآورده است:

وَمَنْ فَضَلَ الْأَقْوَامَ يَوْمًا بِرَأْيِهِ

فَإِنَّ عَلِيًّا فَضَّلْتَهُ الْمَنَاقِبُ

وَقَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ وَالْحَقُّ قَوْلُهُ

وَإِنْ رَغَمْتَ مِنْهُ الْأَنْوْفَ الْكَوَاذِبُ

بِأَنَّكَ مَنِّي يَا عَلِيُّ مُعَالِنًا

كَهَارُونَ مِنْ مُوسَى أَخِي وَصَاحِبُ

دَعَاهُ بَبَدْرٍ فَاسْتَجَابَ لِأَمْرِهِ

فَبَادَرَ فِي ذَاتِ الْإِلَهِ يُضَارِبُ^(۳)

* اگر از مردم رأی بگیرند چه کسی برتر است، علی از لحاظ مناقب برتر است.

* و گفتار رسول الله که حق است به رغم این که دروغگویان ناراحت شدند.

* فرمود: ای علی، نسبت تو به من چون هارون نسبت به موسی است و برادر و رفیق من هستی.

ص: ۱۹۸

۱- . کنز العمال: ۳۹۵. الرياض النضرة: ۲ / ۱۶۳.

۲- . کنز العمال: ۴۰۵.

۳- . فوات الوفيات: ۲ / ۳۸.

* و در روز بدر او را دعا کرد و دعای او مستجاب شد.

اما دلالت حدیث روشن است که امام وزیر و نبی و خلیفه اوست مانند هارون برای موسی؛

پس او بعد از پیامبر وزیر و خلیفه ی او بر مردم می باشد.

احتجاج امام به حدیث منزلت

هنگامی که مردم با عثمان بن عفان بیعت کردند، امام علیه السلام به حدیث منزلت استدلال کرد و به مهاجرین و انصار گفت: «آیا می دانید که رسول خدا علیه السلام به من گفت: و تو نزد من، به منزلت هارون نسبت به موسی هستی»؛ سپس گفت: «آیا برای کسی مانند این منزلت هست؟ ما صبر می کنیم تا خدا درباره ی امری که انجام شده است، قضاوت کند» (۱).

مردم این حدیث صریح و صریح تر از آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شنیدند و آن حدیث غدیر است اما طمع بر آنان چیره شد و آن ها را از راه حق بازداشت.

۷- دروازه شهر علم پیامبر

یکی از اقدامات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای اعلام عظمت منزلت و علو مقام امام، این بود که او را به عنوان دروازه ی شهر علم خود معرفی کرد.

این حدیث در مناسبت های بسیاری از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم صادر شده است و از جهت سند به درجه ی قطعیت رسیده و از طریق راویان مختلفی نقل شده است. از جمله:

الف) جابر بن عبدالله روایت کرده است که شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در روز حدیبیه - در حالی که دست علی را گرفته بود - می گفت: «این امیر نیکان و به هلاک رساننده ی فجار است. کسی که او را یاری کند پیروز است و کسی که او

ص: ۱۹۹

را خوار کند، خوار است». صدای خود را بلند کرد و فرمود: «من شهر علم هستم و علی دروازه ی آن است؛ و هر کس که بخواهد وارد آن شود از در وارد می شود»^(۱).

ب) ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «من شهر علمم و علی دروازه ی آن است، و هر کس که بخواهد وارد آن شهر شود باید از در وارد شود»^(۲).

ج) پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «علی دروازه علم من و روشننگر هدف رسالت برای امتم بعد از من است. دوستی با او ایمان، بغض به او نفاق و نگاه کردن به او مهربانی است»^(۳).

امام علیه السلام دروازه شهر علم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است و آن چه از معالم دین، احکام شریعت، محاسن اخلاق و قواعد آداب از او نقل شده، آن ها با کمک پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و برگرفته از تعالیم او هستند، بنابراین پذیرش آن ها واجب است.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چشمه هایی از علم را که به شکوفایی و حکمت زندگی، کمک می کند از خود بر جای نهاد و آن را نزد امام علیه السلام به ودیعه گذاشت تا امت از آن بهره مند شوند با کمال تأسف، قریشیان - کینه توز نسبت به امام - مانع این روزنه های نور شدند و امت را از استفاده از آن محروم کردند و آن را در سیاه چال ناشناخته ی این زندگی خرد کردند.

ص: ۲۰۰

۱- . تاریخ بغداد: ۲ / ۳۷۷.

۲- . کنز العمال: ۶ / ۴۰۱.

۳- . کنز العمال: ۶ / ۱۵۶. الصواعق المحرقة: ۷۳.

۸- دروازه حکمت پیامبر

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اعلام کرد که امام علیه السلام در خانه حکمت اوست. در این باره تعدادی روایات و احادیث نقل شده است؛ از جمله آن ها:

الف) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «من خانه ی حکمت و علی باب آن خانه است»^(۱).

ب) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «من شهر حکمت و علی دروازه ی آن است؛ هر کس قصد استفاده از حکمت را دارد باید از در آن وارد شود»^(۲).

ج) این گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به این دو روایت نزدیک است: «حکمت به ده جزء تقسیم شده است. نه جزء آن به علی تعلق گرفت، و به بقیه ی مردم تنها یک جزء داده شده است»^(۳).

امام علیه السلام پیشوای حکمت است و دلیل آن هدایتی است که درهای حکمت الهی را گشود و اساس آن را بنا نهاد. فلاسفه ی مسلمانان جیره خوار او هستند.

۹- محبوب ترین فرد نزد پیامبر

آنچه مورد تأکید است این است که امام علیه السلام محبوب ترین کس نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است. از عایشه درباره ی محبوب ترین فرد نزد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم سؤال شد، گفت: فاطمه. به او گفته شد: از مردان؟

گفت: شوهر او، و تا آن جا که من می دانم روزه دار و نیکوکار بود^(۴).

معاویه بن ثعلبه روایت کرد: ابوذر در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود، شخصی نزد او

ص: ۲۰۱

۱- صحیح الترمذی: ۲ / ۲۹۹. حلیه الاولیاء: ۱ / ۶۴. کنز العمال: ۶ / ۴۰۱.

۲- تاریخ بغداد: ۱۱ / ۲۰۴.

۳- حلیه الاولیاء: ۱ / ۶۴. کنز العمال: ۶ / ۱۵۴.

۴- صحیح الترمذی: ۵ / ۷۰۱. سنن الترمذی: ۵ / ۳۶۰.

آمد و گفت: آیا از محبوب ترین فرد نزد خود به من خبر می دهی؟ من می دانم که محبوب ترین فرد نزد تو محبوب ترین فرد نزد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است. ابوذر گفت: بلی: به خدای کعبه، محبوب ترین فرد نزد من محبوب ترین کس نزد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است و او آن شیخ است و به امام امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره کرد. (۱)

۱۰- شبیه پیامبران

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در بین جمعی از اصحابش فرمود: «اگر می خواهید به علم آدم، به همت نوح، به خلقت ابراهیم، به مناجات موسی، به شیوه ی عیسی و به روش و حلم محمد نگاه کنید، به این کسی که می آید نگاه کنید». همه ی نگاه ها به او دوخته شد و دیدند که امام امیرالمؤمنین علیه السلام است. شاعر بزرگ ابی عبدالله المفجعت در قصیده ی عالیه خود که در آن مناقب و فضایل او را ذکر کرده است، می گوید:

أَيُّهَا اللَّائِمِيُّ لِحُبِّي عَلِيًّا

قُمْ ذَمِيمًا إِلَى الْجَحِيمِ خَزِيًّا

أَبْخَيْرِ الْأَنَامِ عَرَّضْتَ لِازِلَتِ مَذُودًا عَنِ الْهُدَى مَزُويًّا

أَشْبَهَ الْأَنْبِيَاءَ طِفْلًا وَزَوْلًا

وَفَطِيمًا وَرَاضِعًا وَغَدِيًّا

كَانَ فِي عِلْمِهِ كَأَدَمَ إِذْ عَ-

-لَمْ شَرَحَ الْأَسْمَاءَ وَالْمَكْتَبَاتِ

وَكَنُوحٍ مِنَ الْهَلَاكِ نَجَا

فِي مَسِيرٍ وَإِذْ عَلَا الْجُودِيًّا (۲)

* ای کسی که به دوستی علی مرا ملامت می کنی، برخیز و با خواری به جهنم برو.

* آیا دفاع از هدایت را به بهترین مردم عرضه می کنی و آن را کنار می زنی؟

ص: ۲۰۲

۱- . جواهر المطالب: ۱ / ۵۵.

۲- . معجم الادباء: ۱۷ / ۲۰۰.

* از کودکی و جوانی و موقعی که از شیر گرفته شد و در شیرخوارگی و تغذیه شبیه به انبیا بود.

* او در علم مانند آدم بود که شرح اسماء به او آموخته شده و ملقب به آن شده بود.

* و مانند نوح که در مسیر خود وقتی بر کوه جودی قرار گرفت از هلاکت نجات یافت.

۱۱- سید عرب

امام حسین علیه السلام از جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده است که او به انس گفت: «ای انس، علی سید عرب است». عایشه پیش آمد و گفت: آیا تو سید عرب نیستی؟ فرمود: «من سید فرزندان آدم و علی سید عرب است» (۱).

۱۲- محبوب ترین مخلوق نزد خداوند

انس روایت کرده است: برای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مرغی را آوردم؛ پس رسول خدا نام خدا را برد و لقمه ای خورد و گفت: «خدایا، محبوب ترین خلق نزد خودت را بفرست». پس در خانه به صدا درآمد. گفتم: تو که هستی؟ گفت: «علی». گفتم: پیامبر در حال انجام دادن کاری است. سپس لقمه ی دیگری خورد و مانند مرتبه ی اول دعا کرد؛ پس علی در خانه رازد. گفتم: تو چه کسی هستی؟ گفت: «علی». گفتم: رسول خدا مشغول است. سپس پیامبر لقمه ی دیگری را خورد و مانند آن دعا کرد. علی در رازد و صدایش را بلند کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «ای انس، در را باز کن». در را باز کردم، او وارد شد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چون او را دید تبسم

ص: ۲۰۳

کرد و فرمود: «سپاس خدای را که تو را فرستاد. من به هر لقمه ای که خوردم خدا را خواندم که بهترین خلق نزد خود را برای من بفرستد. تو کجا بودی؟». پس گفت: «به آن کسی که تو را به حق مبعوث کرده من سه بار در خانه را زدم و انس مرا رد کرد». رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به انس فرمود: «چرا او را رد کردی؟» گفت: دوست داشتم که آن شخص مردی از انصار باشد. رسول خدا تبسمی کرد و فرمود: «مرد بر دوستی قوم خویش سرزنش نمی شود» (۱).

حدیث «پرنده پخته» از معتبرترین احادیث نبوی است. شیعه برای اثبات خلافت امام و حقانیت او به آن حدیث استدلال می کنند؛ زیرا محبوب ترین فرد نزد خداوند متعال، برترین، پرهیزکارترین و عالم ترین آن هاست؛ پس ناگزیر چنین فردی باید سزاوارترین فرد به خلافت باشد (۲) زیرا این صفات، به صورت انبوه در ذات او نهادینه شده است.

۱۳- پیروی از امام به منزله پیروی از رسول

در بیشتر روایات پیامبر، بر پیروی از امام خداوند متعال و رسول او، تأکید شده است. از جمله این حدیث است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «هر کس مرا اطاعت کند خدا را اطاعت کرده، و هر که از من نافرمانی کند از خدا نافرمانی کرده است. هر کس از علی پیروی کند مرا اطاعت کرده و هر که از علی نافرمانی کند مرا نافرمانی کرده است» (۳).

ص: ۲۰۴

۱- . ذخائر العقبی: ۶۱. تاریخ بغداد: ۳ / ۱۷۱. أسد الغابۃ: ۴ / ۳۰.

۲- . دلائل الصدق: ۲ / ۴۳.

۳- . مستدرک الحاکم: ۳ / ۱۲۴.

۱۴- هر کس علی را دوست بدارد خدا را دوست داشته است

اخبار زیادی از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسیده است که هر کس امام علیه السلام را دوست داشته باشد خداوند متعال را دوست داشته است و این تعداد از اخبار در معنی به هم نزدیک هستند. و از جمله:

(الف) او صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «به من سفارش شده است به کسی که به من ایمان آورده و مرا به ولایت علی بن ابی طالب تصدیق کرده. هر که او را به عنوان سرپرست برگزیده در واقع مرا سرپرست برگزیده و هر کس مرا به ولایت برگزیند خدا را به ولایت برگزیده، هر کس او را دوست بدارد مرا دوست داشته است و کسی که مرا دوست بدارد خدا را دوست داشته است، هر کس او را دشمن بدارد مرا دشمن داشته و هر کس مرا دشمن بدارد خدا را دشمن داشته است»^(۱).

(ب) وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم علی را برای خواندن سوره براءت بر اهل مکه انتخاب کرد به او فرمود: «هر کس تو را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هر که مرا دوست بدارد خدا را دوست داشته است و کسی که خدا را دوست بدارد خدا او را وارد بهشت می کند»^(۲).

(ج) ابن عباس روایت کرده است: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در حالی که دست علی علیه السلام را گرفته بود، از خانه بیرون آمد و فرمود: «آگاه باشید، کسی که او را دشمن بدارد خدا و رسولش را دشمن داشته است و هر کس او را دوست داشته باشد خدا و رسولش را دوست داشته است»^(۳).

ص: ۲۰۵

۱- .الریاض النضره: ۲ / ۱۶۶. مجمع الزوائد: ۹ / ۱۰۸. کنز العمال: ۶ / ۱۵۴.

۲- .کنز العمال: ۶ / ۳۹۱.

۳- .نفس المصدر.

د) ابورافع روایت کرده است: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم علی را به عنوان امیر به یمن فرستاد و مردی از طایفه ی اسلم که به او عمرو بن شاس می گفتند نیز همراه او بود او در حالی که علی علیه السلام را سرزنش و از او شکایت می کرد، بازگشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به دنبال او فرستاد و به او گفت: «ای عمرو، ساکت باش. آیا در حکم علی، ستمی دیده ای؟ یا لغزشی در تقسیم او دیده ای؟» گفت: خدا می داند که نه.

پیامبر گفت: «پس برای چه آن چه به من رسیده را گفته ای؟» گفت: با او دشمنی دارم. مالک خودم نبودم. پس رسول خدا غضبناک شد و آثار ناراحتی در چهره ی او نمایان شد.

سپس فرمود: «هر کس دشمن او باشد دشمن من است، و هر که دشمن من باشد دشمن خداست، هر کس او را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هر کس مرا دوست بدارد خدا را دوست داشته است» (۱).

این احادیث حاکی از این است که امام امیرالمؤمنین علیه السلام نفس رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است و آن چه علی را خشنود می کند او را نیز خشنود می سازد و چیزی که علی را به خشم می آورد او را نیز خشمناک می کند. و از این جهت امام علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم منزلتی داشت که احدی به آن نرسید.

۱۵- دوستی علی ایمان و دشمنی با او نفاق است

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اعلام کرد که دوستی علی ایمان و تقوا، و دشمنی با او نفاق و معصیت است. بعضی از آن روایت ها به شرح زیر است:

الف) علی علیه السلام فرمود: «به آن کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به من فرمود که دوست ندارد مرا مگر مؤمن، و دشمن ندارد مرا مگر

ص: ۲۰۶

ب) مساور حمیری از مادرش روایت کرده گفت: بر امّ سلمه وارد شدم شنیدم که می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود: منافق علی را دوست ندارد و مؤمن او را دشمن ندارد (۲).

ج) ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام نگریست و سپس فرمود: «دوست ندارد تو را مگر مؤمن، و دشمن ندارد تو را مگر منافق، هر که تو را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر که تو را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است. دوست من دوست خدا و دشمن من دشمن خداست. وای بر کسی که بعد از من با تو دشمن باشد» (۳).

د) ابوسعید خدری روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام فرمود: «دوستی تو ایمان و بغض تو نفاق است و اولین کسی که وارد بهشت می شود دوست تو و اولین کسی که وارد جهنم می شود دشمن توست» (۴).

این احادیث نزد صحابه شایع بود و آن ها ایمان خود را با دوستی علی تطبیق می دادند و با ایمان توصیف می کردند و دشمنی او را بر نفاق توصیف می نمودند. صحابی بزرگوار ابوذر غفاری می گوید: منافقین را با تکذیب خدا و رسول او و تخلف از نماز و بغض به علی بن ابی طالب علیه السلام می شناختیم (۵).

صحابی بزرگوار جابر بن عبدالله انصاری گفت: منافقین را نمی شناختیم مگر

ص: ۲۰۷

۱- صحیح الترمذی: ۲ / ۳۰۱. صحیح ابن ماجه: ۱۲. تاریخ بغداد: ۲ / ۲۵۵.

۲- صحیح الترمذی: ۲ / ۲۹۹.

۳- مجمع الزوائد: ۹ / ۱۳۳.

۴- نور الابصار، الشبلنجی: ۷۲.

۵- مستدرک الحاکم: ۲ / ۱۲۹.

به بغض علی بن ابی طالب علیه السلام (۱).

۱۶- عنوان پرونده مؤمن

دوستی امیرالمؤمنین علیه السلام، پرونده‌ی درخشانی برای مؤمنین در روزی که خدای متعال را ملاقات می‌کنند، می‌باشد و آن از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است. انس بن مالک می‌گوید: به خدایی که خدایی جز او نیست، شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می‌گوید: «نشانه‌ی نامه‌ی مؤمن دوستی علی بن

ایطالب علیه السلام است» (۲).

۱۷- پیش‌بینی‌های پیامبر | درباره‌ی امام علی (ع)

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از طریق غیب، رنج و سختی و گرفتاری‌هایی که برای امام رخ خواهد داد را دید و به او فرمود:

«اما تو بعد از من، به سختی دچار می‌شوی».

امام به سرعت فرمود: «آیا دین من در سلامت است؟».

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «دین تو در سلامت است» (۳).

هنگامی که دین امام، محکم و استوار باشد به بحران‌ها و مصائب، توجهی ندارد.

۱۸- اخبار پیامبر (ص) از نیرنگ مردم به امام علی (ع)

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وصی و دروازه‌شهر علم خود، امام علی علیه السلام را از نیرنگ امت به او بعد از وی آگاه کرد. امام علیه السلام از آن خبر داده و گفته است:

ص: ۲۰۸

۱- الاستیعاب: ۲ / ۴۶۴.

۲- تاریخ بغداد: ۴ / ۴۱۰.

۳- مستدرک الحاکم: ۳ / ۱۴۰.

«والله، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به من خبر داده است که امت به من خیانت می کنند»(۱).

حیان اسدی روایت کرده است که شنیدم علی علیه السلام می گوید:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به من گفت: و امت بعد از من به تو خیانت می کند و تو بر ملت من زندگی می کنی و بر سنت من می جنگی. هر کس تو را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هر کس تو را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است و اشاره به محاسن من کرد و گفت: و به زودی این از آن خضاب می شود، و به سر من اشاره کرد»(۲).

امت به پیشوای عدالت اسلامی، نماینده ی اول و پیرو سیره ی نبی صلی الله علیه و آله وسلم خیانت کرده و او را از مقام و جایگاه خود دور کردند و در کنج خانه با غصه و غم قرین نمودند و او مشکلات و سختی ها را با صبر مداوا می کرد. فانا لله وانا الیه راجعون.. در این جا سخن ما درباره ی بعضی از احادیث نبوی که صاحبان کتب صحاح و سنن از پیامبر و در علو منزلت امام علیه السلام و عظمت مقام او نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده اند به پایان می رسد.

گروه دوم

اشاره

ما بعضی از روایاتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درباره ی مقام امام نزد خداوند نقل شده است، همچنین کرامات امام علیه السلام را بیان می کنیم.

عده ای از اخبار است که از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و درباره ی کرامت امام نزد خداوند متعال در سرای آخرت نقل شده است که بعضی از آن ها را ذکر می کنیم:

ص: ۲۰۹

۱- . مجمع الزوائد: ۹ / ۱۳۷.

۲- . مستدرک الحاکم: ۳ / ۱۴۳. کنز العمال: ۶ / ۱۵۷.

اخبار زیادی از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که خداوند متعال اجازه ی شرافت حمل پرچم حمد را در روز قیامت به امام علیه السلام می دهد و این مدالی است که به غیر او داده نمی شود. این بعضی از اخبار است:

الف) پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام فرمود: «تو در روز قیامت جلودار من هستی. پرچم حمد را به من می دهند و من آن را به تو می دهم و تو مردم را از حوض من دور می کنی» (۱).

ب) ابن عباس روایت کرده است که شنیدم عمر بن خطاب می گوید: از ذکر علی بن ابی طالب دست بردارید. من از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم درباره او خصلت هایی را دیدم که اگر یکی از آن ها برای من در آل خطاب می بود نزد من از آن چیزی که خورشید بر آن می تابد بهتر بود. من، ابوبکر و ابو عیبه با عده ای از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به در خانه ی ام سلمه رفتیم و علی بر در خانه ایستاده بود. گفتیم که قصد ما، دیدن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است. گفت: او به سوی شما خارج می شود؛ پس رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم خارج شد و به نزد او رفتیم. پس به علی بن ابی طالب تکیه کرد، سپس دست خود را به کتف او زد و گفت: «و تو با دشمنان می جنگی، تو در بین مؤمنین اولین مؤمن به خدا و داناترین آن ها به ایام الله هستی و بهتر از همه به عهد خویش وفا می کنی و اموال را به طور مساوی تقسیم می نمایی و نسبت به رعیت از همه مهربان تری و مصیبت تو از همه بزرگ تر است. تو پشتیبان منی و تو

مرا غسل می دهی و دفن می کنی. تو در هر سختی و کراهت پیشتازی و بعد از من هرگز کافر نمی شوی. تو پرچم حمد را در پیش روی من، به دست می گیری

ص: ۲۱۰

و افراد را از حوض من دور می کنی» (۱).

این حدیث از بعضی صفات نمونه امام امیرالمؤمنین علیه السلام حکایت دارد، از جمله این که:

- امام اولین مسلمان و نخستین مؤمن است.

- او داناترین مسلمانان و آگاه ترین مردم به ایام الله و احکام آن است.

- او بهترین کسی است که به عهد خویش وفا می کند.

- او بالا-ترین و بزرگ ترین حاکم در دنیای اسلام است و بیت المال را به طور مساوی تقسیم می کند و تابع هیچ گونه عواطف یا خواهش های نفسانی غیر از رضایت خدا نمی شود.

- او مهربان ترین حاکم نسبت به رعیت است.

- او بزرگ ترین مصیبت و بلا-را در بین مسلمین تحمل کرد و بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، مشکلات و ناراحتی ها او را احاطه کرد. ما درباره ی آن در فصول این کتاب بحث خواهیم کرد.

- او بازوی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود و به تمام امور او رسیدگی می کرد و به غسل دادن و دفن کردن پیامبر بعد از وفاتش اقدام کرد.

- او در هر سختی و کراهتی که برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رخ می داد پیش قدم بود و آن ناراحتی را برطرف می کرد.

- و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پرچم حمد را در روز قیامت به او تقدیم می کند.

۲- امام صاحب حوض پیامبر (ص) است

اخبار زیادی از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسیده که امام علیه السلام ، صاحب حوض پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است که

ص: ۲۱۱

از بزرگ ترین نهرهای بهشت در گوارایی آب، طعم و زیبایی منظره است و تنها کسانی که محب و دوست امام علیه السلام باشند می توانند از آن بنوشند. ما به بعضی از روایات در این باره می پردازیم:

الف) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «علی بن ابی طالب در روز قیامت صاحب حوض من است. در آن لیوان هایی به اندازه ی ستارگان آسمان است و وسعت حوض من به اندازه «جاییه» و «صنعاء» است» (۱).

سید حمیری این حوض و قدح هایی که خدا در کنار آن قرار داده است را توصیف می کند:

حَوْضٌ لَهُ مَا بَيْنَ صَنْعَا إِلَى

أَيْلَهُ أَرْضِ الشَّامِ أَوْ أَوْسَعُ

يَنْصَبُ فِيهِ عِلْمٌ لِلْهُدَى

وَحَوْضٌ مِّنْ مَّاءٍ لَهُ مُتْرَعٌ

فِيهِ أَبَارِيقُ وَقَدْحَانُهُ

يَذُبُّ عَنْهَا الْأَنْزِعُ الْأَصْلَعُ

يَذُبُّ عَنْهُ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ

ذَبَّكَ جَرَبِي إِبِلٌ تَشْرَعُ (۲)

* حوضی برای اوست به وسعت فاصله ی بین صنعاء تا ایله سرزمین شام یا وسیع تر از آن.

* که پرچم راهنما در آن نصب شده و پر از آب است.

* در کنار آن قدح ها و جام هایی قرار دارد که انزع البطین مردم را از آن دور می کند.

* علی بن ابی طالب علیه السلام ، افراد را از او دور می کند چون شتر گراز آبشخور.

ب) انس بن مالک روایت می کند و می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مرا به سوی ابی

ص: ۲۱۲

۱- . مجمع الزوائد: ۱ / ۳۶۷.

۲- . دیوان الحمیری: ۲۶۴.

برزه اسلمی فرستاد؛ چون حاضر شد به او فرمود و من می شنیدم: «ای ابابره، پروردگار عالم از من درباره علی بن ابی طالب صلی الله علیه و آله وسلم پیمان گرفته و فرموده است: و علی پرچم هدایت و منار ایمان و امام اولیای من و نور همه ی کسانی است که مرا پیروی می کنند، ای ابابره، علی بن ابی طالب فردای قیامت در کنار حوض من با من است و صاحب پرچم من است و فردا در هنگام گشایش خزائن بهشت پروردگارم با من است» (۱).

ج) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام فرمود: «تو در روز قیامت پیش روی من هستی. پرچم حمد به من داده می شود و من آن را به تو می دهم و تو مردم را از حوض من دور می کنی» (۲).

د) ابوهریره روایت کرده که علی بن ابیطالب علیه السلام به رسول خدا گفت: «ای رسول خدا، کدام یک از ما نزد تو محبوب تر است، من یا فاطمه؟».

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «فاطمه نزد من از تو محبوب تر است و تو نزد من از او عزیزتری. گویا من با توام و تو بر حوض من مردم را از آن دور می کنی و بر آن تَنگ های فلزی مانند عدد ستارگان وجود دارد» (۳).

این کرامت برای احدی از خاندان پیامبر و غیر از آن ها از بقیه صحابه نبود.

۳- امام تقسیم کننده بهشت و جهنم

ابن حجر روایت کرده که امام علیه السلام به اعضای شورا - که عمر آن ها را انتخاب کرده بود - گفت: «شما را به خدا قسم می دهم، آیا در بین شما کسی به جز من

ص: ۲۱۳

۱- تاریخ بغداد: ۱۴ / ۹۸.

۲- کنز العمال: ۶ / ۴۰۰.

۳- کنز العمال: ۹ / ۱۷۳.

هست که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به او گفته باشد: و ای علی، تو تقسیم کننده ی بهشت و دوزخ در روز قیامتی؟»، گفتند: به خدا، نه. این حجر بر این حدیث، شرحی نوشته و گفته است: معنی آن همان است که از امام رضا علیه السلام نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام فرمود: «تو تقسیم کننده ی بهشت و جهنم در روز قیامتی، به آتش می گوید این از من است

و آن از توست»(۱).

قطعی است که هیچ یک از اولیای خدا قبل از اسلام و بعد از آن به کرامتی که امام علیه السلام به آن رسیده، نرسیده اند؛ کرامتی که برای ابعاد آن حدی وجود ندارد و خداوند متعال آن را برای تقدیر از کوشش ها و جهاد او در راه اسلام و فداکاری و از خود گذشتگی او در پیشگاه حق به او بخشیده است.

۴- عبور از صراط به اجازه امام

کرامت دیگری که خداوند متعال به سید و صیین و امام متقین امام امیرالمؤمنین علیه السلام عطا کرد، این است که هیچ کس حق عبور از صراط مگر به اجازه و امضای او را ندارد. اخبار در این باره زیاد است و از جمله آن ها:

الف) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «وقتی خدا اولین و آخرین را در روز قیامت جمع می کند و صراط را بر روی پل جهنم نصب می نماید احدی اجازه ندارد از آن بگذرد مگر این که برای ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام از آتش جهنم برائت داشته

باشد»(۲).

ب) انس بن مالک روایت کرده است که چون وفات ابی بکر رسید، او گفت که شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می گفت: «بر صراط گردنه ای است که هیچ کس

ص: ۲۱۴

۱- . الصواعق المحرقة: ۷۵.

۲- . الرياض النضرة: ۲ / ۱۷۲.

نمی تواند از آن بگذرد مگر با جواز علی بن ابی طالب»(۱).

ج) قیس بن حازم روایت کرده است که ابوبکر و علی بن ابی طالب به هم برخورد کردند. ابوبکر به روی علی تبسم کرد. به او گفت: «چرا تبسم کردی؟» گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می گوید: «و جایز نیست احدی از صراط بگذرد مگر این که علی برای او جواز بنویسد»(۲).

۵- همراهی امام با پیامبر | در بهشت

خداوند متعال امام را به شرافتی مخصوص کرد و آن این که با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در قصر او در بهشت است. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بین اصحاب خویش برادری برقرار کرد و بین علی و احدی برادری برقرار نکرد. امام علیه السلام متأثر شد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او گفت: «به آن کسی که مرا به حق مبعوث کرد آن را به تأخیر نینداختم مگر برای خودم. تو نسبت به من، به منزلت هارونی نسبت به موسی. غیر از این که پیامبری بعد از من نیست. تو برادر و وارث منی»، امام گفت: «ای رسول خدا، ارث تو چه چیز است؟»، گفت: «آن چه را که انبیای قبل از من گذاشته اند»، گفت: «انبیای قبل از تو چه ارثی گذاشته اند؟»، گفت: «کتاب پروردگار و سنت پیامبرشان»(۳). تو در قصر من در بهشت با من هستی و با فاطمه دخترم و تو برادر و رفیق منی»(۴).

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام گفت: «آیا خشنود نیستی که با من در بهشت هستی و

ص: ۲۱۵

۱- تاریخ بغداد: ۱۰ / ۳۵۶.

۲- الرياض النضرة: ۲ / ۲۰۹.

۳- البته داشتن ارث معنوی منافاتی با ارث مادی ندارد و به معنای این نیست که ارث انبیاء معنوی است. (محقق)

۴- کنز العمال: ۴۰ / ۵.

حسن و حسین و ذریه ما، بعد از ما و زنان ما بعد از ذریه ما و شیعیان ما در راست و چپ ما قرار

دارند؟» (۱).

در این جا حدیث ما درباره بعضی از سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از آن چه خداوند متعال از منزلت عالیه برای وصی، دروازه شهر علم و سید عترت او علیه السلام قرار داده بود، به پایان می رسد.

اخبار نبوی در فضیلت عترت

اشاره

اخبار زیادی از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در فضیلت عترت طاهره و لزوم دوستی و پای بندی به آن ها رسیده و این بعضی از آن هاست:

حدیث ثقلین

حدیث ثقلین از شگفت ترین احادیث نبوی و دارای صحیح ترین اسناد است همچنین بیشترین شیوع و انتشار را در بین مسلمین داشته، در کتب صحاح و سنن تدوین شده است و علما آن را قبول کرده اند. این تذکر لازم است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در مواضع زیادی به این فضیلت استدلال فرموده است. از جمله آن ها:

۱- زید بن ارقم روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «من در بین شما دو شیء گران بها می گذارم، اگر به آن ها چنگ زنید هرگز بعد از من گمراه نشوید. یکی از آن ها بزرگ تر از دیگری است: کتاب خدا که ریسمانی طولانی از آسمان تا زمین است و عترت و اهل بیت من. هرگز از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند. بنگرید که چگونه بعد از من با آن ها رفتار می کنید» (۲).

ص: ۲۱۶

۱- الصواعق المحرقة: ۹۶. الرياض النضرة: ۲ / ۲۰۹.

۲- صحیح الترمذی: ۲ / ۳۰۸.

۲- این حدیث را پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روز عرفه در ایام حج اعلام کرد. جابر بن عبدالله انصاری آن را روایت کرده و گفته است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را دیدم و او در حج روز عرفه و بر ناقه "قصوی" قرار داشت و خطبه می خواند. شنیدم که می گوید: «ای مردم، من چیزی را در بین شما گذاشتم که اگر شما آن را بگیرید هرگز گمراه نشوید: کتاب خدا و عترت من اهل بیت من» (۱).

۳- زید بن ارقم روایت کرده و گفته است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در «جحفه» وارد شد، سپس به مردم روی کرد و حمد و ثنای الهی را به جای آورد و گفت: «برای هیچ پیامبری مگر نصف عمر پیامبر قبل از خودش را ندیدم و من نزدیک است که فراخوانده شوم. شما چه می گوید؟».

همه با هم صدا زدند: نصیحت کردی.

سپس این کلمات را برای آن ها عنوان کرد:

«آیا شهادت نمی دهید که خدایی جز خدای یکتا نیست و این که محمد بنده و فرستاده ی اوست و این که بهشت و جهنم حق است؟».

به سرعت گفتند: گواهی می دهیم.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دست خود را بلند کرد و بر سینه گذاشت و گفت: «آیا می شنوید؟».

گفتند: بلی.

فرمود: «من زودتر از شما بر حوض وارد می شوم. سپس شما بر حوض وارد می شوید. عرض آن ما بین صنعاء و بصری است. در آن قدهایی از نقره به اندازه ی ستاره های آسمان ها وجود دارد. بنگرید رفتارتان بعد از من با ثقلین چگونه خواهد بود؟».

ص: ۲۱۷

فردی از وسط مجلس صدا زد: ای رسول خدا، ثقلان چیست؟

فرمود: «کتاب خدا که یک طرف آن به دست خدای عزوجل و طرف دیگر آن به دست شماست، به آن توسل جوئید و دیگری عترت من است» (۱).

خدای لطیف خبیر به من خبر داد که آن ها از یکدیگر جدا نمی شوند تا بر حوض وارد شوند؛ درباره ی آن ها از خدا سؤال کردم؛ پس بر آن ها پیشی نگیرید که هلاک می شوید و درباره ی آن ها کوتاهی نکنید و به آن ها یاد ندهید زیرا آن ها از شما داناترند...».

سپس دست برادر خود امام امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفت و فرمود:

«هر که من بر جان او اولی هستم، علی ولی و سرپرست اوست. خدایا دوست بدار کسی که او را دوست دارد و دشمن بدار کسی که او را دشمن بدارد» (۲).

۴- پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هنگامی که در حال احتضار بود، اصحاب خویش را مورد خطاب قرار داد و به آن ها گفت:

«ای مردم، به زودی نزدیک است که قبض روح شوم و از میان شما بروم و قبلاً از شما عذرخواهی کردم آگاه باشید که من در بین شما کتاب خدای عزوجل و عترت و اهل بیتم را گذاشتم».

سپس دست علی علیه السلام را گرفت و گفت:

«این علی با قرآن و قرآن با علی است؛ از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند» (۳).

ناچاریم در این جا، درباره ی سند و دلالت این حدیث تأمل و دقت کنیم:

ص: ۲۱۸

۱- . کنز العمال: ۴۸ / ۱.

۲- . مجمع الهیثمی: ۱۶۳ / ۹.

۳- . الصواعق المحرقة: ۷۵.

سند حدیث: این حدیث از جهت سند یکی از محکم ترین احادیث نبوی می باشد و «مناوی» از «سمهودی» روایت کرده که او گفت: بیش از بیست تن از صحابه، این حدیث را روایت کرده اند(۱).

ابن حجر گفته است: این حدیث از طریق راویان متعدد، از بیست صحابی نقل شده است(۲)، و برای هیچ محققى در صحت حدیث و سلامت آن (از وضع و ضعف) شکی باقی نمی ماند.

دلالت حدیث: اما دلالت حدیث و مفاد آن، عصمت اهل بیت از هر گناه و پلیدی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن ها را با کتاب آسمانی مقارن کرده است. همان گونه که در کتاب هیچ گونه باطلی وارد نشده است، عترت هم همین طور است و گرنه معادل یکدیگر قرار دادن آن ها صحیح نبود؛ پس حدیث به وضوح بر عصمت اهل بیت علیهم السلام دلالت دارد. طبیعی است که هر انحرافی در رفتار اهل بیت علیهم السلام جدایی از کتاب قرآن شمرده می شود و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر جدایی ناپذیر بودن آن ها تا هنگامی که در کنار حوض بر او وارد شوند تصریح کرده است.

بحث درباره ی حقایق این حدیث شریف، به نگارش کتاب خاصی در این باره نیاز دارد و گروهی از علما درباره ی آن، به طور جداگانه و مبسوط بحث کرده اند(۳).

حدیث سفینه

ابوسعید خدری روایت کرده است که شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می گوید: «مثل

ص: ۲۱۹

۱- فیض الغدیر: ۳ / ۱۴.

۲- الصواعق المحرقة: ۳۶.

۳- المراجعات: ۴۹. الاصول العامة: ۱۶۴.

اهل بیت من در بین شما چون کشتی نوح است؛ هر کسی سوار آن شد نجات پیدا کرد و هر کسی تخلف کرد غرق شد. و همانا مثل اهل بیت من در بین شما چون «باب حطه» در بنی اسرائیل است، هر کس در آن داخل شد آمرزیده می شود» (۱).

این حدیث شریف بر لزوم پیروی از عترت طاهره حکایت دارد؛ زیرا نجات و سلامت امت از غرق شدن در پیچ و خم زندگی، در پیروی از آن هاست؛ پس اهل بیت علیهم السلام کشتی نجات و امنیت برای بندگانشند.

امام شرف الدین می گوید: «تو می دانی که مراد از تشبیه آن ها به کشتی نوح، این است که هر کس در دو عالم به آن ها پناه ببرد و فروع و اصولش را از امامان بگیرد، از عذاب آتش نجات پیدا می کند و هر کس از آن ها تخلف کند چون کسی است که در روز طوفان به کوه پناه ببرد تا از امر خدا محفوظ بماند، جز این که آن در آب غرق شود و این در حمیم غرق است. به خدا پناه می بریم».

وجه تشبیه آن ها به باب حطه این است که خدای متعال آن را مظهري از مظاهر تواضع در برابر جلال و تصدیق حکمت خود قرار داده است و این سبب آمرزش بود. ابن حجر (بعد از این که کوشیده است تا این احادیث و امثال آن را وارد کند)، گفته است: «وجه تشبیه آن ها به کشتی نوح، این است؛ کسی که آن ها را دوست داشته باشد و به نعمت شرف، آنان را بزرگ شمارد و از هدایت علمایشان اخذ کند، از تاریکی تخلفات نجات پیدا می کند و کسی که از آن ها تخلف کند در دریای کفران نعمت غرق شده و در صحرای سوزان طغیان هلاک می شود. و سپس گفته است: و باب حطه، وجه تشبیه آن ها به باب حطه این است

ص: ۲۲۰

۱- مجمع الزوائد: ۹ / ۱۶۸. المستدرک: ۲ / ۴۳. تاریخ بغداد: ۲ / ۱۲۰.

که خداوند متعال دخول در آن باب را که باب «اریحا» یا بیت المقدس بود، با تواضع و استغفار، سبب آمرزش قرار داده و آن را برای این امت در دوستی اهل بیت علیهم السلام و سببی برای آن قرار داده است»^(۱).

اهل بیت (ع) امان امت

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دوستی اهل بیت را بر امت خود واجب کرده، پیروی از آن ها را موجب ایمنی از هلاکت قرار داده است. او صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «ستارگان امان اهل زمین از غرق شدن، و اهل بیت من امان برای امت من از اختلاف هستند. وقتی قبیله ای از عرب، با آن ها مخالفت کنند حزب ابلیس می شوند»^(۲).

صلح پیامبر (ص) با دوستان اهل بیت (ع)

در بسیاری از روایات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اعلام کرد که او صلی الله علیه و آله وسلم در صلح است با کسی که با اهل بیتش در صلح باشد و در جنگ است با کسی که با آن ها در جنگ باشد. او به علی، فاطمه، حسن و حسین گفت: «من در جنگم با کسی که با شما در جنگ است و در صلحم با کسی که با شما در صلح است»^(۳).

ابوبکر روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را دیدم، بر کمان عربی تکیه داده بود و علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام در خیمه بودند؛ پس گفت: «ای گروه مسلمین، من در صلحم با کسی که با اهل خیمه در صلح است، و در جنگم با کسی که با آن ها در جنگ است، و دوستم با کسی که با آن ها دوست است. دوست ندارد آن ها را مگر کسی که خوش بخت است، و دشمن نیست با آن ها

ص: ۲۲۱

۱- مستدرک الحاکم: ۳ / ۱۴۹. کنز العمال: ۶ / ۱۱۶. فیض القدر: ۶ / ۲۹۷.

۲- الریاض النضرة: ۲ / ۲۵۲. صحیح الترمذی: ۲ / ۳۱۹. سنن ابن ماجه: ۱ / ۵۲.

۳- مسند أحمد: ۱ / ۷۷. صحیح الترمذی: ۲ / ۳۰۱. تهذیب التهذیب: ۱۰ / ۴۳.

مگر بدبخت با تولدی پست» (۱).

همراهی دوستان اهل بیت (ع) با پیامبر (ص)

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اعلام کرد: کسی که اهل بیت را دوست بدارد با او در فردوس اعلی محشور می شود. او در حالی که دست حسن و حسین را به دست داشت فرمود: «هر کس مرا و این دو و پدرشان را دوست بدارد روز قیامت با من و در درجه ی من خواهد بود» (۲).

شناخت اهل بیت (ع) و ایمنی از عذاب

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «شناخت آل محمد، خلاصی از آتش، دوستی آل محمد جواز عبور از صراط و ولایت آل محمد امان از عذاب است» (۳).

سؤال از محبت اهل بیت (ع)

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «روز قیامت بنده ای قدم از قدم بر نمی دارد تا از او چهار سؤال شود: از عمرش که در چه راهی تمام کرده است، از جسمش که در چه راهی فرسوده کرده است، از مالش که در چه راهی خرج نموده و از کجا کسب کرده است و از دوستی ما اهل بیت» (۴).

پیروی از اهل بیت (ع)

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «اهل بیت مرا نزد خود، در جایگاه سر برای بدن قرار دهید

ص: ۲۲۲

۱- فوائد السمطين: ۲ / ۴۰. شرح الاخبار: ۳ / ۵۱۵.

۲- مسند أحمد: ۱ / ۷۷. كنز العمال: ۱۲ / ۹۷ و ۱۳ / ۳۹.

۳- المراجعات، الامام الاعظم شرف الدين: ۵۴.

۴- المراجعات: ۱۵۸.

و به جای دو چشم در سر؛ سر، جایی را نمی بیند مگر با چشم» (۱).

او صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «کسی که دوست دارد زندگی او زندگی من و مردن او مردن من باشد و ساکن بهشت عدنی باشد که پروردگار من آن را پرورانده است، پس باید علی را بعد از من، ولیّ خودش بداند و از او پیروی کند و بعد از من، به اهل بیت من اقتدا کند؛ زیرا آن ها عترت من هستند، از گل من خلق شده اند و از فهم و علم من ارتزاق کرده اند. وای بر تکذیب کنندگان فضل آن ها از امت من و قطع کنندگان صله ی من در بین آن ها، که شفاعت من به آن ها نخواهد رسید» (۲).

مردن بر دوستی اهل بیت (ع)

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «آگاه باشید کسی که بر دوستی آل محمد بمیرد، شهید از دنیا رفته است. آگاه باشید کسی که بر دوستی آل محمد بمیرد، آمرزیده شده است. آگاه باشید کسی که بر دوستی آل محمد بمیرد، توبه کننده مرده است. کسی که بر دوستی آل محمد بمیرد، مؤمن و با ایمان کامل مرده است. آگاه باشید کسی که بر دوستی آل محمد بمیرد ملک الموت به او بشارت بهشت می دهد و سپس منکر و نکیر نیز به او، بشارت می دهند. آگاه باشید کسی که بر دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم بمیرد، او را برای بهشت آراسته می کنند همچون آرایش عروس برای خانه زوجهش. آگاه باشید کسی که بر دوستی آل محمد بمیرد، در قبرش دو در به بهشت باز می شود. آگاه باشید کسی که بر دوستی آل محمد بمیرد، خدا قبر او را محل زیارت ملائکه الرحمن قرار می دهد. آگاه باشید کسی که بر دوستی آل محمد بمیرد، بر سنت و جماعت مرده است. آگاه باشید کسی که بر بغض آل

ص: ۲۲۳

۱- . المراجعات: ۵۸.

۲- . المراجعات: ۵۸.

محمد بمیرد، روز قیامت می آید در حالی که بین دو چشمش نوشته شده که از رحمت خدا مأیوس است» (۱).

این بعضی از احادیثی بود که افراد مطمئن آن را روایت کرده اند و در کتب صحاح و سنن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تدوین شده است و فضل عترت طاهره را (که خواهان عدالت و راهنمای خشنودی خدایند) تأیید می کند.

تأمل در این احادیث، این نتیجه را ثابت می کند که هدف پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، تثبیت خلافت بزرگ برای آن ها بوده تا امت وی، پس از او در مسیر خود، از رفتاری که خدا خواسته (سروری عمومی بر تمام عالم و ملل جهان) منحرف نشوند.

به هر حال این اخبار که در فضل عترت نبی صلی الله علیه و آله وسلم است، شامل سید عترت طاهره امام امیرالمؤمنین علیه السلام پیشوای عدالت اجتماعی در دنیای اسلام است. در این جا بحث ما در این باره به پایان می رسد.

ص: ۲۲۴

انقلاب بزرگ اسلامی بزرگ ترین انقلاب اصلاحی است که انسانیت در جمیع مراحل تاریخ شناخته است. آن انقلاب فکر و انقلاب قیام علیه گمراهی و انحراف است؛ انقلاب علم علیه جهل و انقلاب فقرا و مستضعفین بر ضداربابان برده دار است و آن انقلاب بزرگی است که بنایی را برای پیشرفت و دگرگونی در تمام مراحل این زندگی برافراشت.

انقلاب بزرگ اسلامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن را در مکه به راه انداخت، زلزله ی ویران کننده ای برای زندگی فکری، اجتماعی و اقتصادی در جامعه ای بود که در آن می زیستند و سخت ترین وحشت و بزرگ ترین محنت را برای سرکشان قریش به همراه داشت. هدف آن نابودی معتقدات آن ها، دور کردن عادات و رسومی که به آن گرویده بودند و فراخواندن آن ها به نظام درخشنده ی جدیدی بود که برای آن ها چشم اندازی از عزت و کرامت به همراه داشت

که تا آن زمان ندیده بودند و تصور آن را نمی کردند. برخی ابعاد این انقلاب بزرگ و درخشان عبارت است از:

۱- درهم کوبیدن بت ها

بت ها، صحنه ای برای زندگی فکری و عقیدتی در مکه و اطراف آن بودند که جامعه ی آن روز، آن ها را به عنوان الله برگزیده و به جای خدا می پرستیدند. بر دیوارهای کعبه بیش از سیصد بت آویزان بود که بزرگ ترین آن ها از لحاظ موقعیت و مقام نزد آن ها: هبل، لات، عُزَی و منات بودند.

این بت ها، خدای بیشتر اهالی مکه بودند که با پرستش آن ها رشد کرده بودند و سرشتشان با گرایش به آن ها آمیخته بود و اعتقاد کامل داشتند که آن ها خالق عالم و بخشنده زندگی اند و در پرستش آن ها به تقلید از پدرانشان (که چون چهارپایان بلکه گمراه تر بودند) کوشا و فداکار بودند.

اولین چیزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در دعوت خلاق خود اعلام کرد، دعوت به پرستش خداوند متعال (خالق جهان و بخشنده ی زندگی) و نابودی بت های فاقد عقل و شعور بود؛ بت هایی که بشر را از لحاظ فکری ساقط کرده و او را به قافله ی حیوانات زبان بسته محلق کرده بودند.

ابوسفیان، رئیس قبیله ی اموی و شیخ قریش، سخت ترین گرونده به بت ها و فداکارترین فرد، در دوستی با جاهلیت بود. او وقتی دید که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پیرامون کعبه طواف می کند و سرود اسلام را می خواند سخت ناراحت شد:

«لبيك اللهم لبيك، لبيك لا شريك لك، ان الحمد والنعمة لك والملك، لا شريك لك لبيك».

او را ترسانند و با صدای بلند گفت:

زنده باد هبل.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به شدت آن را رد کرد و گفت:

«ای ابوسفیان، خدا برتر و بزرگ تر است».

از نمونه های سرسختی ایمان قریشیان به بت ها این است که: عده ای از قریشیان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رفتند و به او پیشنهاد کردند که یک سال خدایان آن ها را پرستش کند و سال دیگر آن ها خدا را پرستند؛ پس سوره کافرون بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد:

ص: ۲۲۶

(قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ * لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُونَ...) (۱): «بگو ای کافران، من پرستش نمی کنم آن چه را که شما می پرستید. و شما نیز عبادت نمی کنید آنچه را من می پرستم».

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، دعوت خود را برای خُرد کردن و نابودی بت ها و پاک کردن خانه خدا از آن ها به مردم اعلام کرد، قریشیان ناراحت شدند و زمین بر آنان تنگ شد. آن را نابودی عقاید پدران خود، تلقی کردند و همه را به مبارزه با رسول خدا، مقاومت در برابر او و جنگ با او با تمام نیرو دعوت کردند و با آن چه در توان داشتند به مبارزه با او برخاستند.

۲- آزادی بندگان و مستضعفین

بردگان در عصر جاهلیت در عذاب بودند و جامعه آن ها را طرد کرده و کوچک می شمرد. برای آن ها اصل و نسبی قائل نبودند و زمین با آن همه گستردگی، از شدت رنج و خواری بردگی بر آن ها تنگ شده بود. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم امور آن ها را مورد حمایت قرار داد و مردم را به آزادی و مساوات آن ها با سایر مردم دعوت کرد و به آن ها بشارت داد که به زودی مستضعفین، بزرگان جامعه خواهند شد. در بین آن ها بلال حبشی، عمار بن یاسر، پدر او یاسر، مادرش سمیه، عبدالله بن مسعود و غیر آن ها از مؤمنینی بودند که بدن آنان از تازیانه های قریشیان ورم کرده بود.

صدای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در فضای مکه طنین انداز شد که سفید به سیاه هیچ فضلی ندارد مگر به تقوا.

رگ های گردن بزرگان و اربابان بندگان ورم کرد و از دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مبنی

ص: ۲۲۷

بر این که بردگان آنان به زودی کاملاً آزاد و سرور آن ها خواهند شد، سحرشان باطل گردید. همه با هم در مبارزه با او هم داستان و علیه دعوت او آماده شدند.

۳- آزادی زن

اشاره

زن در عصر جاهلی، ظلم های شدیدی را تحمل می کرد که سختی و تلخی آن را نمی توان توصیف کرد. عرب به زن توهین می کرد و به او ظلم و ستم روا می داشت. از مظاهر ظلم آن ها:

الف) زنده به گور کردن دختران

از ظلم های فاحشی که در عصر جاهلی بر زن روا می شد این بود که هرگاه برای شخصی، فرزند دختری متولد می شد، صورت او از ناراحتی سیاه می شد، آن چنان که قرآن از آن حکایت دارد: {وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ}؛ (۱) «و چون یکی از آن ها را به فرزند دختری مژده می دادند از شدت غم و حسرت، رخسارش سیاه شده و سخت دلتنگ می شد». مصیبت بارترین و سخت ترین بلا این بود که بعضی از آن ها، به زنده به گور کردن دختران خود اقدام می کردند. قرآن کریم از آن خبر می دهد: (وَإِذَا الْمَوْءِدَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ) (۲)؛ «هنگامی که از دختران زنده به گور شده پرسند، آن بی گناهان را به چه جرم و گناهی کشتید». این اقدام نزد بعضی قبایل مانند «ریعه»، «کنده» و «تمیم» و غیر آن ها بسیار شایع بود و از نمونه های شایع، دفن دختران بی گناه بود.

ص: ۲۲۸

۱- . النحل: ۵۸.

۲- . التکویر: ۸ - ۹.

ب) محروم بودن از میراث

زن در عصر جاهلی از شوهر، پدر و سایر خویشاوندان خویش ارثی نمی برد و به طور کلی بهره ای از میراث نداشت. اسلام بر آن غالب شد و افق جدیدی از زندگی عالیه را گشود و قوانینی برای آن ها از حقوق، معین کرد که هیچ نظام قدیم و جدیدی آن را وضع نکرده بود. اسلام بین زنان و مردان در تمام حقوق و واجبات، مساوات کامل برقرار کرد، زن را مسئول حمایت نسل و حفاظت از آلودگی به جرائم و لغزش ها قرار داد و برای زوج ها انفاق به زوجه را واجب کرد. او را وارث و موروث قرار داد و آموزش دین و طلب علم را بر او واجب کرد. همچنین در انتخاب زوج، به او آزادی داد؛ ولی اگر دختر باکره باشد موافقت پدر - همان گونه که بعضی از فقها بر این عقیده اند - لازم است زیرا پدر به شناخت مرد واقف تر است و نیز ممکن است کسی را که دختر انتخاب می کند در رفتار و شخصیت منحرف باشد و او نداند. حقوق کاملی که اسلام برای او مقرر کرده است: معامله اسلام با زن، به این شکل از لطف و احترام، با عرف جاهلی غریب و نامأنوس بود.

ج) ازدواج با زن پدر

از عادات جاهلی که اسلام آن را حرام کرد این بود؛ هنگامی که مردی وفات می کرد فرزند بزرگ او چنان چه مایل بود با زن پدر خود ازدواج کند، لباسش را بر روی او می افکند و به این طریق با او ازدواج می کرد، و اگر نیازی به او نداشت او را به یکی از برادران یا دیگران می داد و مهر او را می گرفت. اسلام ازدواج با زن پدر را حرام کرد و خداوند متعال فرمود:

(وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ) (۱)؛ «با زنانی که پدرانتان با آن‌ها ازدواج کرده‌اند، ازدواج نکنید».

آن‌ها از زنان نیز مانند اموال ارث می‌بردند. ازدواج زنان به دست پدران و برادرانشان بود. اگر می‌خواستند آن‌ها را شوهر می‌دادند و صداق آن‌ها را می‌گرفتند، و اگر می‌خواستند آن‌ها را رها و یا فدای مال می‌کردند. اسلام آنان را از این بند و غل و زنجیر آزاد کرد و چهارچوبی از عزت و کرامت برای آن‌ها تعیین کرد که تا به آن روز، به چشم ندیده بودند.

۴- مساوات بین مردم

از اصول عالی‌ای که اسلام بنا نهاد: مساوات عادلانه بین تمام فرزندان بشر (بنا بر اختلاف جنسیت و قومیت بود) و فرقی بین حاکم و محکوم، غنی و فقیر نیست و تمام مردم در پیشگاه قانون و در حقوق، واجبات و مسئولیت‌ها برابرند و هیچ قومی بر دیگران امتیازی ندارند. این مساوات نزد مستضعفین و بیچارگان، مقدس و لذیذ بود؛ پس به اسلام ایمان مطلق آوردند. رسول بزرگ اسلام می‌فرمود: «هیچ عربی بر عجمی و هیچ سفیدی بر سیاهی برتری ندارد مگر به تقوا».

جباران و بزرگان قریش از این مساوات نفرت داشتند و چون می‌دیدند که آن‌ها بزرگان جامعه و اشرف از سایر اقوام می‌باشند، به مبارزه با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و عذاب کسانی که از بردگان، فرزندان و زنان به او ایمان آورده بودند پرداختند.

ص: ۲۳۰

۵- حمایت از حقوق

از ابتکارات ارزنده ای که اسلام آن را شعار خود قرار داد، حمایت از حقوق مردم و گرفتن حق ضعیف از قوی است و این که هیچ شخصی بر دیگری تسلط ندارد و همه در برابر قانون مساوی هستند. قریش از آن ترسید و تمام نیروی خود را برای جنگ با اسلام به کار گرفت.

۶- تحریم ربا

دعوت رسول با مصالح سرمایه دارن قریش و آنان که در معاملات و تجارت خویش به ربا متکی بودند، برخورد کرد؛ زیرا به صورت ترسناکی در مکه انتشار یافته بود. از کسانی که ربا را پیشه خود ساخته بودند، عباس بن عبدالمطلب بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن را سخت تحریم کرد؛ زیرا موجب جمع شدن ثروت زیاد نزد اندکی از مردم و شیوع فقر و حاجت نزد بیشتر مردم شده بود. صاحبان سرمایه و مال، از دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وحشت کردند و با تمام نیرویی که در دست داشتند با او به مبارزه پرداختند.

۷- تحریم شراب

خمر در عصر جاهلی و نزد همه ی افراد متوسط، شایع بود. وقتی اسلام آن را تحریم کرد، صدای اعتراض همگان برخاست؛ و چون حرام کردن شراب با عادات و لذت های آنان مخالفت داشت، کینه ی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را به دل گرفتند.

۸- تحریم بهره کشی

اسلام بهره کشی انسانی از انسان دیگر را تحریم کرده و تسلط بر کوشش او و به زحمت افکندن افراد به صورت بلاعوض و رایگان را زشت شمرده است؛ زیرا از چیزهایی است که به اشاعه ی فقر و حاجت در جامعه منجر می شود.

۹- دور کردن فقر

از اصولی که جزء شعارهای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است دور کردن فقر و از بین بردن آن در جامعه است؛ وجوب مبارزه با آن را، مانند وجوب مبارزه با کافر دانسته است؛ زیرا فقر مصیبتی هولناک و ویران کننده و ریشه‌ی هر جرم و جنایتی است که در جامعه اتفاق می‌افتد؛ پس مالیات در اموال اغنیا واجب شده، که مهم ترین آن زکات است. دولت مسئول جمع آوری و توزیع آن بر فقرا می‌باشد. همچنین ایجاد تضامن اجتماعی و مشارکت - که از وسایل نابود کننده فقر است - بر دولت واجب می‌باشد.

۱۰- ترویج علم

اشاره

از اصولی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن را بنا نهاد، ترویج و نشر علم در بین مردم و دور کردن جهل است. او آموختن علم را فریضه‌ای برای هر مسلمان قرار داده است و مسلمین را تشویق کرده که جهل را از خود بزدايند و عقل‌های خود را با علم رشد بدهند؛ زیرا مادامی که گرفتار قید و بند جهل باشند؛ امکان ندارد که انجام کاری برای آن‌ها به صورت مستحکم به انجام رسیده باشد. ما این بحث مهم را در کتاب «نظام تربیتی اسلام» عرضه کرده ایم.

این‌ها بعضی از نمونه‌ها و اصول رفیعه‌ای بود که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شعار آن را برافراشت و برای اجتماع قریشی در مکه، نامفهوم و عجیب بود؛ بنابراین با تمام توان خود، به مبارزه با آن پرداختند.

توصیف امام علی (ع) از اسلام

امام اسلام را به طور شگفت‌انگیزی به همراه حوادث آن، توصیف نموده و در خطبه‌ها و گفتارهای خود، اسلام را این گونه بیان می‌کند:

ص: ۲۳۲

۱- او علیه السلام فرمود: «پس این اسلام دینی است که خدا آن را برای خود برگزیده، زیر نظر خود، آن را ساخته، برای بهترین مخلوق خویش، خالص کرده و پایه های آن را بر محبت او قرار داده است. ادیان را به عزت او ذلیل کرد، ملت ها را به بزرگداشت او به زمین زد و دشمنانش را به کرامت او خوار کرد. به یاری او دشمن را از بین برد و به رکن او ارکان گمراهی را نابود کرد» (۱).

آیا چنین وصف کامل و دقیقی از اسلام دیده اید که آن دین خداست، آن را برگزیده و به بندگانش بخشیده، دوستی را بین آن ها برقرار کرده و به اصلاح امور آنان پرداخته و ایشان را به دینی محکم و استوار هدایت کرده است.

۲- او علیه السلام فرمود: «ستایش خداوندی را سزاست که راه اسلام را گشود و راه نوشیدن آن آب زلال را بر تشنگان آسان کرد. ستون های اسلام را در برابر ستیزه جویان استوار نمود و آن را پناهگاه امتی برای پناه برندگان و مایه ی آرامش برای وارد شوندگان قرار داد. اسلام حجت و برهان برای گویندگان، گواه روشن برای دفاع کنندگان، نور هدایت گری برای روشنی خواهان، مایه ی فهمیدن برای خردمندان، عقل و درک برای پرهیزکنندگان، نشانه ای گویا برای گویندگان حق، روشن بینی برای صاحبان عزم و اراده، پندپذیری برای عبرت گیرندگان، عامل نجات و رستگاری برای تصدیق کنندگان، آرامش دهنده ی تکیه کنندگان، راحت و آسایش توکل کنندگان و سپری نگهدارنده برای استقامت دارندگان است. اسلام روشن ترین راههاست. جاده هایش درخشان، نشانه های آن در بلندترین جایگاه و چراغ هایش پر فروغ و سوزان است. میدان مسابقه ی آن، پاکیزه برای پاکان، سرانجام مسابقه های آن روشن و بی پایان و مسابقه دهندگان آن، پیشی گیرنده و

ص: ۲۳۳

چابک سوارند. برنامه ی این مسابقه، تصدیق کردن به حق راهنمایان اعمال صالح، پایان آن مرگ، میدان مسابقه دنیا، مرکز گرد آمدن مسابقه دهندگان قیامت و جایزه ی آن بهشت است»(۱).

امام علیه السلام به اسلام آگاه بود و به ارزش ها و اهداف آن مؤمن بود؛ پس به این وصف شگرف که شامل ارزیابی ها و پدیدهاست، آن را توصیف کرد.

امام علی (ع) اولین فردی که با پیامبر (ص) نماز خواند

اشاره

آنچه نزد راویان و محققان مسلم است این است که امام امیرالمؤمنین علیه السلام نخستین فردی است که ایمان آورد و با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در بیت الحرام نماز خواند(۲). مورخان اسامی برخی از کسانی که شاهد نماز او با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بوده اند را ذکر کرده اند. آنان عبارتند از:

۱- عقیف کندی

عقیف کندی روایت کرده است: در جاهلیت به مکه آمدم و خواستم برای خانواده ام لباس و عطر بخرم. نزد عباس بن عبدالمطلب که تاجر بود رفتم. نزد او نشستم و به کعبه نگاه می کردم. آفتاب به وسط آسمان رسیده و بلند شده بود که جوانی آمد و نگاهی به آسمان افکند، سپس رو به کعبه ایستاد. طولی نکشید که پسر آمد و در طرف راست او قرار گرفت و سپس زنی آمد و پشت سر او ایستاد؛ پس جوان به رکوع رفت و آن پسر و آن زن هم رکوع کردند، جوان سر خود را بلند کرد و پسر و زن نیز از او پیروی کردند، جوان سجده کرد و پسر و

ص: ۲۳۴

۱- نهج البلاغه: ۱ / ۲۳۱.

۲- صحیح الترمذی: ۲ / ۳۰۰. تاریخ الطبری: ۲ / ۵۵. البدایه والنهایه: ۳ / ۲۷.

زن هم سجده کردند. با تعجب گفتم:

و ای عباس، امر بزرگی است!!

عباس گفت: و بلی، امری بزرگ است!! آیا می دانی این پسر کیست؟

گفتم: نه.

گفت: و این محمد بن عبدالله پسر برادر من است. آیا می دانی این پسر کیست؟ این علی پسر برادر من است. آیا می دانی این زن کیست؟ او خدیجه دختر خویلد، همسر اوست. این پسر برادر من است و به او اشاره کرد - یعنی به محمد صلی الله علیه و آله وسلم - و گفت: و او می گوید پروردگار من پروردگار آسمان ها و زمین است و امر کرده است به این دینی که بر آن است. به خدا قسم که در تمام روی زمین کسی غیر از این سه نفر بر این دین نیستند(۱).

۲- عبدالله بن مسعود

عبدالله بن مسعود روایت کرده است: اولین امری که از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دانستم، این بود که با عده ای به مکه آمدم و کاری داشتم. مرا به عباس بن عبدالمطلب راهنمایی کردند. او در کنار زمزم نشسته بود؛ نزدیک او شده و کنار او نشستیم. در این فاصله ای که ما با او بودیم، مردی از باب صفا وارد شد که چهره ای سفید و مایل به سرخی، موهای صاف و پیچیده و فری تا بناگوش داشته، بینی کشیده، دندان های براق، چشمانی گشاد و محاسنی پر مو داشت.

دو لباس سفید بر تن گویا ماه شب چهارده داشت. در سمت راست او، پسر زیبایی راه می رفت که نوجوانی نزدیک به سن بلوغ یا در سن بلوغ بود. پشت سر

ص: ۲۳۵

۱- خصائص النسائی: ۳. مسند أحمد: ۱ / ۳۰۹. طبقات ابن سعد: ۸ / ۱۰.

آن ها خانمی قرار داشت که محاسن خود را پوشانده بود. پس قصد استلام حجر الاسود کرد و حجر را لمس نمود، سپس آن پسر، استلام کرد و آن گاه، آن زن استلام نمود. سپس هفت بار، خانه خدا را طواف کرد و آن جوان و آن زن نیز با او طواف کردند.

گفتم: و ای ابوالفضل، ما این دین را در بین شما نمی شناختیم. آیا چیزی حادث شده است؟

عباس گفت: و این پسر برادر من محمد صلی الله علیه و آله وسلم است و آن پسر، علی بن ابی طالب، و آن زن، خدیجه است.

ابن مسعود حدیث خود را ادامه داد و گفت: و به خدا بر روی زمین، هیچ فردی را نمی شناسیم که طبق این دین خدا را پرستش کند به جز این سه نفر (۱).

این فضیلتی برای امام علیه السلام است و هیچ کدام از صحابه و دیگران، این توفیق را به دست نیاورده است. سعد بن ابی وقاص با وجود انحرافش از امام، به آن اعتراف کرده است. وقتی از کنار عمده ای گذشت که در اطراف اسب سواری جمع شده بودند و آن اسب سوار، به علی بن ابی طالب دشنام می داد. سعد گفت:

ای وای، برای چه به علی بن ابی طالب دشنام می دهید؟ آیا او اولین مسلمان نیست؟ آیا او نخستین کسی نیست که با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نماز خواند؟ آیا او زاهدترین مردم نیست؟ آیا او عالم ترین مردم نیست؟ آیا او شوهر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نیست؟ آیا او صاحب پرچم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در غزواتش نیست؟

سعد رو به قبله کرد و دست هایش را به دعا بلند کرد و گفت: خدایا، این

ص: ۲۳۶

شخص ولی ای از اولیای تو را دشنام می دهد؛ این جمع را متفرق نکن تا قدرتت را به آن ها نشان بدهی.

طولی نکشید که اسب او فرار کرد و او را با سر بر سنگ ها افکند تا مغزش شکافته شد(۱).

همراهی امام با پیامبر | از آغاز دعوت

امام علیه السلام از آغاز دعوت، همراه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بود و در آغاز کودکی و عنفوان جوانی، با اندیشه و آگاهی کامل به رسالت او و به اسلام، ایمان آورد. این اسلام در داخل جان و اعماق ذاتش نقش بست. زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به ابلاغ رسالت الهی بر خویشاوندان نزدیک خود، توسط این آیه مأمور شد (وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ)(۲)؛ «خویشاوندان نزدیکت را بترسان». امام را احضار کرد و او را به آنچه به او رسیده و به آن مأمور شده بود (دعوت از خویشاوندان نزدیکش) خبر داد. او از روی علم و آگاهی می دانست که آن ها پاسخ مثبتی نخواهند داد و به رسالت او ایمان نخواهند آورد، لیکن برای اقامه ی حجت بر آن ها، به آن کار مأمور بود؛ پس برای آن ها ولیمه ای و شیرینی برای نوشیدن آماده کرد و امام به سرعت آن ها را دعوت کرد و اجابت کردند. در بین عموها، مؤمن قریش - ابوطالب - ، حمزه، عباس و ابولهب بودند. چون حاضر شدند، امام طعام را برای آن ها آورد و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم قطعه ای از گوشت را برداشت و آن را پاره کرد و در کنار سفره گذاشت و به آن ها فرمود: «به نام خدا بردارید و بخورید». آن ها خوردند و همگی سیر شدند و طعام بر همان حال باقی بود. یک نفر از آن ها می توانست آن چه در سفره بود را بخورد و لیکن به برکت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از آن چیزی کم نشد و

ص: ۲۳۷

۱- . مستدرک الحاکم: ۳ / ۴۹۹.

۲- . الشعراء: ۲۱۴.

امام آن‌ها را با شیر سیراب کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به پا خاست و آن‌ها را به اسلام و رها کردن بت پرستی دعوت کرد. مجرم مکه - ابولهب - کلام او را قطع کرد و رو به همگان کرد و گفت:

او شما را سحر کرد.

پس آن‌ها در حالی که مسخره و ریشخند می‌کردند متفرق شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چیزی نگفت و ابولهب کلام او را قطع کرد و در روز دوم، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن‌ها را برای طعام دعوت کرد؛ پس خوردند و آشامیدند و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برخاست و خطاب به آن‌ها، گفت:

«ای فرزندان عبدالمطلب، به خدا، من جوانی را در عرب نمی‌شناسم که برای قوم خویش بهتر از آن چه من آورده‌ام، آورده باشد. من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده‌ام و خداوند متعال به من دستور داده که شما را به سوی او دعوت کنم. کدام یک از شما در این کار، مرا یاری می‌کنید که او برادر من و وصی من و خلیفه‌ی من در بین شما باشد؟».

همه‌ی آن‌ها ساکت شدند و کسی لب به سخن نگشود. گویا پرنده روی سر آن‌ها قرار گرفته است و هیچ کس پاسخ او را نداد. امام امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست و با شجاعت گفت: «ای پیامبر خدا، من بر این کار شما را یاری خواهم کرد».

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دست بر گردن او نهاد و قوم را مورد خطاب قرار داد و گفت:

«این برادر، وصی و خلیفه‌ی من در بین شماست. کلام او را بشنوید و از او پیروی نمایید».

صدای آن افراد فرومایه بلند شد و باتمسخر به ابوطالب می‌گفتند که دستور

داد که از فرزندت شنوایی و پیروی داشته باشی(۱).

این حدیث، واضح ترین دلیل و بیشترین بیان و عطا بر امامت امام امیرالمؤمنین علیه السلام است و این که او وزیر نبی صلی الله علیه و آله وسلم و خلیفه ی شرعی بعد از او بر امتش بوده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دعوت خویش به توحید را قرینه ی دعوت به خلافت، وزارت و امامت پس از خویش قرار داد و آن را به عهده ی امام امیرالمؤمنین علیه السلام گذاشت و او اولین کسی است که به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ایمان آورد و دعوت او را اجابت کرد و رسالت او را تصدیق نمود و کسی که آن را انکار کند عاقل نیست.

شاعر آگاه، سید حمید حمیری، دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از قبیله اش به اسلام و خودداری آنان از اجابت او و ایمان امام علیه السلام به آن را در شعر توصیف کرده است:

ویوم قال له جبریلُ قد عَلِمُوا

أَنْذِرَ عَشِيرَتَكَ الْاَدْنِیْنَ اِنْ بَصُرُوا

فَقَالَ يَا قَوْمِ اِنَّ اللهَ اَرْسَلَنِي

إِلَيْكُمْ فَأَجِیْبُوا اللهَ وَاذْكُرُوا

فَأَيُّكُمْ يَجْتَبِي قَوْلِي وَيُؤْمِنُ بِي

أَنْتِي نَبِي رَسُولٌ فَاتَّبِرُوا غُدْرُ

فَقَالَ تَبّاً أَتَدْعُونَا لَتَلْفِتْنَا

عَنْ دِينِنَا ثُمَّ قَامَ الْقَوْمُ فَاشْتَمَرُوا

مَنْ الذِي قَالَ مِنْهُمْ وَهُوَ أَحَدُهُمْ

سِنّاً وَخَيْرُهُمْ فِي الذِّكْرِ إِذْ سَطَرُوا

أَمَنْتُ بِاللّهِ قَدْ أُعْطِيَ نَافِلَةً

لَمْ يُعْطَهَا أَحَدٌ جُنُّ وَلَا بَشَرٌ(۲)

* و روزی که جبرئیل به او گفت و دانستند که خویشاوندان نزدیک را بترسان اگر بفهمند.

* پس فرمود: ای قوم، خدا مرا به سوی شما فرستاده، پس پاسخ او را بدهید و متذکر باشید.

ص: ۲۳۹

۱- . تاریخ الطبری: ۶۳ / ۲. تاریخ ابن الاثیر: ۲ / ۲۴.

۲- . دیوان الحمیری: ۲۰۳.

* کدام یک از شما قول مرا پاسخ می دهد و ایمان می آورد که من فرستاده خدایم و نیرنگ را رها می کند؟

* گفتند: وای بر تو، از ما دعوت کردی که ما را از دینمان برگردانی؟ پس قوم ناراحت شدند.

* آن کسی که در بین آن ها پاسخ مثبت داد، از لحاظ سن کوچکتر از همه و بهترین آن ها بود اگر ذکر شود.

* گفت: به خدا ایمان آوردم و آن برای او غنیمتی بود که به احدی از جن و انس داده نشد.

و حمیری در قصیده ی دیگری گفته است:

فقال لهم إني رسول إليكم

ولست أراني عندكم بكَذوبٍ

فأأيُّكم يقفون مقالِي؟ فأمسكوا

فقال: ألا من ناطقٍ فمُجيبِي؟

ففاز بها منهم علي وسادهم

وما ذاك من عاداته بغريب(۱)

* پس به آن ها گفت: من فرستاده ی خدا به سوی شما هستم و به شما دروغ نمی گویم.

* پس گفت: کدام یک گفتار مرا تصدیق و پیروی می کنید؟ درنگ کرد و گفت: آیا کسی جواب مرا می دهد؟

* در بین آن ها، این سعادت نصیب علی شد و سرور آن ها شد و این از عادات او عجیب نیست.

به هر حال، قوم پراکنده شدند و کسی به جز برادر و پسر عمویش امام علیه السلام توفیق اجابت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و تصدیق او را نیافت.

ص: ۲۴۰

قریشیان از دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سخت ترسیدند.

زندگی فردی و اجتماعی آنان، متزلزل و ناخشنودی و غضب در بین مردم پدیدار شد. بعضی از جوانان آن‌ها شیفته‌ی اسلام شدند و بعضی از زنان، بندگان، غلامان، مستضعفین شهر، چون عمار و یاسر و سمیه اسلام را پذیرفتند. فرزند از پدر و مادر فرار می‌کرد و زن، اطاعت شوهر را کنار می‌گذاشت و او را تحقیر می‌کرد و به او نزدیک نمی‌شد. اما اسلام بر روی بردگان و مستضعفین، دری‌گشود و چشم‌اندازی از عزت و بزرگواری پدید آورد و به آینده‌ای خوب که آن‌ها سروران جامعه گردیده و جباران قریش و طاغیان و سرکشان، خوار و ذلیل خواهند شد، بشارت داد.

این اضطراب بزرگ، خانه‌های مکه را درنوردید و زلزله‌ای شدید در آن اجتماع، به وجود آورد. بین فرزند با پدر و مادر، برادر با برادر و ارباب با برده دشمنی ایجاد شد.

اقدامات سخت

اشاره

قریش بر مبارزه با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اجتماع کرده و با تمام نیرو و توانی که در اختیار داشتند به مخالفت با او برخاستند؛ کما

اینکه دستورات سختی مبنی بر شکنجه و آزار جوانان، زنان، بندگان و مستضعفین را بر ضد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اصحابش به اجرا گذاشتند. از جمله:

۱- تشویق کودکان به جنگ با پیامبر (ص)

قریش، کودکان خود را به جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و افکندن سنگ و خاک و خاکستر بر او تحریک می‌کردند. آن‌ها به عمد به این کار دست می‌زدند تا نزد ابوطالب حامی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و مدافع او عذری داشته باشند و مسئولیت آن را از

خود سلب کنند و آن را به کودکان و اطفال که عقل درستی ندارند، نسبت بدهند و خود را از آن اعمال، دور نگه دارند؛ لذا امام علیه السلام دفع آن کودکان را به عهده گرفت. او از کودکی، قوی پنجه بود؛ آن ها را تنبیه می کرد. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خارج می شد او نیز پشت سر او خارج می شد و از او می ترسیدند و از ترس به سوی پدران و مادران خویش فرار می کردند.

۲- متهم کردن پیامبر | به جنون

از سائلی که قریش در جنگ با پیامبر به آن پناه برد، متهم کردن پیامبر به جنون بود؛ زیرا او با شریعتی آمده بود که برای عقول آن ها، که به جهل آلوده بودند و در تاریکی شرک غوطه می خورد، خشن و سخت می نمود؛ لذا او را به جنون متهم کردند، در حالی که او عقل مدبر برای انسانیت و مغز متفکری بود که با آگاهی، گنجایش جمیع قضایای انسانی را داشت و برای آن، راه حل قطعی وضع می کرد. او را متهم کردند تا دعوت او را سست نموده و از اسلام آوردن مردم، جلوگیری کنند، اما خود به سستی و خواری مبتلا شدند.

دعوت رسول چون نور، همه جا را فرا گرفت و گروهی از جوانان به جرگه ی دعوت پیوستند و در حمایت او، به نیرویی کوبنده تبدیل شدند.

۳- متهم کردن پیامبر (ص) به سحر

قریش شایعه کردند که او صلی الله علیه و آله وسلم ساحر بوده و پیام آور خدای آسمانی نیست. زمانی که آیات کتاب خداوند متعال را که در فصاحت و بلاغت در حد اعجاز بود تلاوت می فرمود، او را متهم به ساحر بودن می کردند.

۴- عذاب دادن مؤمنین

قریشیان جام غضب خود را بر افرادی که به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ایمان آورده

بودند (از فرزندان، زنان، بردگان و مستضعفین) خالی می کردند. آن ها را به بدترین و سخت ترین شکل عقوبت می کردند. یاسر، سمیه و عمار را عذابی سخت و دردآور می نمودند. پیامبر بر آنان می گذشت و آن ها را تحت آن شکنجه و عذاب می دید و از ناراحتی نزدیک بود که رگ های قلبش پاره شود و آن کلام جاوید و آن مدال فخر و شرف برای این خاندان بزرگوار را در آن دوران تکرار می کرد:

«صبر کنید ای آل یاسر، وعده ی شما بهشت است». یاسر به شهادت رسید و سمیه نیز به دست جباران قریش به شهادت رسید و صحابی بزرگوار عمار یاسر بعد از آن عذاب، نجات پیدا کرد.

مؤمنین از مرد و زن، انواع عذاب و شکنجه را متحمل شدند تا این که آن ها را درمانده و به ترک دیار خود - مکه - و هجرت به حبشه ناچار کردند. در بین آن ها جعفر طیار بود و قریش، افرادی را به تعقیب آن ها فرستاد تا آنان را برای شکنجه ی بدنی به مکه برگردانند. اما پادشاه حبشه، امتناع کرد و آن ها در حبشه ماندند و کسی به آن ها تعرض ننمود و به کسی کراهتی نرسید.

۵- حبس مسلمانان در شعب ابی طالب

اشاره

رای قریشیان و بزرگان آن ها بر حبس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت او در شعب ابی طالب و اقامت اجباری آن ها در آن دره قرار گرفت تا با مردم اختلاط پیدا نکنند که مبادا عقاید آن ها را تغییر بدهند و مغزشان را از چنگال جاهلیت شستشو بدهند؛ لذا مقررات زیر را اتخاذ کردند:

۱- هیچ دختری از بنی هاشم نگیرند.

۲- هیچ دختری به بنی هاشم ندهند.

۳- چیزی را از بنی هاشم نخرند و چیزی را به آن ها نفروشند.

ص: ۲۴۳

پیمانی در این باره نوشتند و آن را در داخل کعبه آویزان کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و هر کس از هاشمیان که به او ایمان آورده بود، در شعب ابی طالب سکونت گزیدند و بدترین

نوع عذاب را تحمل کردند و بر ایشان بسیار سخت می گذشت. در این مدت، ام المؤمنین خدیجهؓ به رفع نیازهای آنان کمک می کرد، به طوری که ثروت عظیم او تمام شد. این بانو برای اسلام و مسلمین بسیار مفید و کمک های او بسیار بزرگ بود!

رهایی پیامبر از شعب

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و همراهان وی بیش از دو سال، در این تبعیدگاه بودند. خداوند متعال، موریانه ای را بر نوشته ی قریش مسلط نمود و پیامبر عمویش ابوطالب را از آن باخبر کرد؛ پس به سرعت به سوی آن ها رفت و ایشان را با خبر کرد. به سرعت به سراغ نوشته رفتند و آن را آن گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گفته بود یافتند. پس خوار و زبون شدند. گروهی از قریش خواستار رفع محاصره اقتصادی از بنی هاشم شدند اما ابوجهل با آن ها مبارزه می کرد. به هر حال، کارشکنی او به جایی نرسید و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با همراهان خویش پس از این که نهایت رنج و زحمت را تحمل کردند از آن دره، خارج شدند.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از شعب خارج شد و مردم را بدون توجه به تهدیدهای قریش و اجماع آن ها بر مبارزه با او، به اسلام دعوت می کرد. پشتگرمی او به عمویش ابوطالب - شیخ بطحاء و مؤمن قریش - بود. او با پسرانش سدی محکم، دژی پایدار و قوتی کوبنده بود که از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حمایت کرده و او را به ادای رسالت خویش و مقاومت در برابر مشرکین جاهلی تشجیع نموده، به او می گفت:

اذْهَبْ بَنِي فَمَا عَلَيْكَ غَضَابُهُ

اذْهَبْ وَقُرِّ بِذَاكَ مِنْكَ عَيْونَا

وَاللَّهِ لَنْ يَصْلُوا إِلَيْكَ بِجَمْعِهِمْ

حَتَّى أَوْسَدُ فِي التُّرَابِ دَفِينَا

وَدَعَوْتَنِي وَعَلِمْتُ أَنَّكَ نَاصِحِي

وَلَقَدْ صَدَقْتَ وَكُنْتُ قَبْلُ أَمِينًا(۱)

وَلَقَدْ عَلِمْتُ بِأَنَّ دِينَ مُحَمَّدٍ

مِنْ خَيْرِ أَدْيَانِ الْبَرِيَّةِ دِينًا(۲)

فَاصْدَعْ بِأَمْرِكَ مَا عَلَيْكَ غَضَاضَةٌ

وَابْشِرْ بِذَاكَ وَقُرَّ مِنْكَ عَيْونَا(۳)

* برو ای فرزندم، بر تو باکی نیست. از این طریق، چشم هایی به وسیله ی تو روشن می شود.

* به خدا تا من زنده ام و در خاک دفن نشده ام، هیچ گاه دست آنان به تو نخواهد رسید.

* تو مرا دعوت کردی و می دانم که تو ناصح منی و درست می گویی و قبل از این امین بودی و من دانستم که دین محمد بهترین ادیان روی زمین است.

* آن چه را که به آن مأموری انجام بده، بر تو باکی نیست و به آن بر تو بشارت است و چشم هایی از تو روشن می شود.

این شعر بر ایمان ابوطالب و فداکاری او درباره ی پسر برادرش و تصدیق رسالت او دلالت دارد. به هر روی، رگ های گردن قریشیان، از خشم و حسد نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ورم کرد. چیزی که به بغض آن ها بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم افزوده می کرد، محکوم کردن بت هایی بود که آن ها را خدای خود انتخاب کرده و به جای خدای متعال می پرستیدند. حسد سرکشان قریش به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم زمانی بیشتر می شد که می دیدند در تمام مجالس، صحبت از اخلاق عالی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، هدایت و رحمت و خیری که برای مردم آورده و ایمان مردم به او و رسالتش می باشد.

ص: ۲۴۵

۱- . ایمان أبي طالب: ۲۵۷.

۲- . تاریخ أبي الفداء: ۱ / ۱۲۰.

۳- . أسنى المطالب: ۱۸.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به مصیبت بزرگی گرفتار شد و آن وفات عمویش ابوطالب حامی اسلام و بزرگترین مدافع او بود. همچنین به وفات زوجه اش ام المؤمنین خدیجه که قوی ترین یار او بود دچار شد، کسی که تمام ثروت کلان خود را در راه اسلام بخشید. وفات خدیجه، سه روز بعد از وفات ابوطالب رخ داد(۱) و حزن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به نهایت رسید؛ زیرا در فاصله ی چند روز، عمو و زوجه ی مهربان خویش را از دست داد و آن سال را سال حزن نامید و نیز حمله و نیرنگ قریش، غم و غصه او را احاطه کرده بود.

تصمیم قریش بر قتل پیامبر (ص)

بعد از آن که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، عموی خود، که حامی اسلام بود را از دست داد، تصمیم به ترک مکه و هجرت به یثرب گرفت؛ زیرا در آن جا حامیان سرسختی پیدا کرد آن ها کسانی از اوس و خزرج بودند که به دعوت او ایمان آورده و نیروی کوبنده ای در حمایت از دعوت او به شمار می رفتند.

وقتی تصمیم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای هجرت به مدینه شایع شد، قریشیان سخت مضطرب و نگران شدند، خشم آن ها بالا گرفت و بینی هایشان ورم کرد. در «دار الندوه» اجتماع کردند و خطری که از دعوت نبی صلی الله علیه و آله وسلم آن ها را تهدید می کرد و جوانان، زنان، بردگان و مستضعفین شهرشان را شیفته کرده بود، عنوان کردند و سرانجام تصمیم به قتل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گرفتند؛ چون آن امر، آن ها را به آن کار وادار کرده بود. بعضی از مورخین روایت می کنند که ابلیس در آن جلسه شرکت کرد و به آن ها به اجرای آن جرم اشاره نمود و گفت: چهل نفر، از هر قبیله ای یک نفر،

ص: ۲۴۶

برای این کار تعیین شود، حتی از قبیله ی بنی هاشم و در روز معین، تا کشتن او عمومی باشد و به همه ی قبایل ارتباط پیدا کند که یاران و مؤمنین طرفدار او، نتوانند خوانخواهی کنند. روزی را تعیین کردند و آن را روز «زحمت» نامیدند. خداوند متعال پیامبر عظیم الشان خود را از تصمیم قریش بر قتلش آگاه کرد(۱).

هجرت پیامبر | به سوی یثرب

چون روزی که قریش برای قتل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تعیین کرده بودند فرا رسید، شبانگاه خانه ی او را از هر طرف با شمشیرهای کشیده احاطه کردند و منتظر طلوع فجر بودند تا شمشیرشان بدن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را پاره کند و نوری را که می خواهد آن ها را از تاریکی های جاهلیت و آلودگی دنیا آزاد کند، خاموش کنند. قریش می خواست بت ها و بتکده هایش را یاری کند و آن شکوهی را که در بین مردم متوسط عرب داشت برگرداند.

خوابیدن امام در بستر پیامبر(ص)

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به برادر و پسرعموی خود، امام امیرالمؤمنین علیه السلام ، پیشنهاد کرد که در رختخوابش بخوابد و پارچه ی سبز او را بر روی خود اندازد(۲) تا آن افراد پلید گمان کنند پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است و او از شر کفار در امان بماند. امام علیه السلام امر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را با خوشی و خرمی استقبال کرد و فهمید که این سعادت است که قبلاً برای او دست نداده تا خود را فدای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از خانه خارج شد و مقداری خاک با دست برداشت و بر روی

ص: ۲۴۷

۱- امتاع الاسماع، المقریزی: ۱ / ۳۸.

۲- امتاع الاسماع، المقریزی: ۱ / ۳۹.

آن‌ها افشاند و آن خاک بر چهره‌ی آن‌ها قرار گرفت و گفت: «رویتان سیاه باد».

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم این آیه را خواند:

(وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ) (۱)؛ «و ما در پیش رو و پشت سر آن‌ها سدی قرار دادیم و آن‌ها را پوشاندیم و آن‌ها نمی‌بینند».

خوابیدن امام در رختخواب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و حفظ کردن جان او در برابر جان خودش، صفحه‌ی درخشانی از جهاد او و منقبتی است که هیچ منقبتی با آن برابری نتواند کرد. خداوند متعال این آیه را نازل کرد: (وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ) (۲)؛ «بعضی از مردم هستند که برای رضایت خدا جان خود را فدا می‌کنند». راویان می‌گویند خداوند متعال به امام بر ملائکه مباحات می‌کند و به جبرئیل و میکائیل وحی کرد که من بین شما برادری برقرار کردم و عمر یکی را طولانی‌تر از عمر دیگری قرار دادم، کدام یک از شما زندگی خود را برای دوستش ایثار می‌کند. هر دو زندگی خود را بر دوستشان ترجیح دادند. خداوند متعال به آن‌ها وحی کرد: چرا مانند علی بن ابی طالب نبودید؟ بین او و بین محمد برادری ایجاد کردم؛ علی در رختخواب محمد خوابید تا جان خویش را فدای او کند و زندگی خود را به او ایثار نماید. به زمین فرود آید و او را از دشمنش نجات دهید. پس نازل شدند و جبرئیل بالای سر و میکائیل پائین پای علی بود. جبرئیل به امام می‌گفت: «آفرین، آفرین بر تو باد. ای پسر ابوطالب، چه کسی مانند توست؟ خدا به وسیله‌ی تو به ملائکه مباحات می‌کند». پس این

ص: ۲۴۸

۱- .یس: ۹.

۲- .البقرة: ۲۰۷.

آیه درباره علی بر رسول نازل شد و او متوجه یثرب بود:

(وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ) (۱).

خوابیدن امام در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اشاره به این است که او شخصیت دوم در رسالت اسلام است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را به جای خود خواباند و مانند خود او بود و به جای او قیام کرد. برای این کرامت، نقش مهمی در دعوت اسلام است که احدی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و صحابه به آن نرسیدند. شاعر بزرگ شیخ هاشم کعبی در اشعار خود می گوید:

وَمَوَاقِفُ لَكَ دُونَ أَحْمَدَ جَاوَزَتْ

بِمَقَامِكَ التَّعْرِيفَ وَالتَّحْدِيدَا

فَعَلَى الْفِرَاشِ مَبِيتُ لَيْلِكَ وَالْعِدَى

تُهْدِي إِلَيْكَ بَوَارِقًا وَرُعُودَا

فَرَقَدَتْ مَثَلُوجَ الْفُؤَادِ كَأَنَّمَا

يُهْدِي الْقِرَاعُ لِسَمْعِكَ التُّغْرِيدَا

فَكُفَيْتَ لَيْلَتَهُ وَقُمْتَ مُعَارِضًا

بِالنَّفْسِ لَا فِشْلًا وَلَا رِعْدِيدَا

وَاسْتَصْبَحُوا فَرَأَوْا دُؤِينَ مُرَادِهِم

جَبَلًا أَشَمَّ وَفَارِسًا صِنْدِيدَا

رَضَدُوا الصَّبَاحَ لِيُنْفِقُوا كَنْزَ

الهُدَى

أَوْ مَا دَرَوْا كَنْزَ الْهُدَى مَرصُودَا

* نزد پیامبر برای تو جایگاهی است که نمی توان آن را تعریف و مشخص ساخت.

* در آن شبی که به جای پیامبر خوابیدی، دشمنان به سوی تو قاتلان خطرناکی را چون رعد و برق روانه کرده بودند.

* اما تو آن شب آرام خوابیدی، گویا آن درگیری نزد تو چون آواز بود.

* تو آن شب پیامبر را کفایت کردی و صبح گاهان بدون سستی و ترس به مبارزه با آن ها برخاستی.

ص: ۲۴۹

۱- . أسد الغابة: ۴ / ۲۵. نور الابصار: ۷۷. تفسیر الرازی: ۵ / ۲۲۳.

* و صبح کردند در حالی که به مراد خود نرسیدند و در برابر خود قهرمانی چون کوه استوار مشاهده کردند.

* در انتظار صبح بودند تا پیامبر را دستگیر کنند اما پیامبر که گنجینه‌ی هدایت الهی است را دستگیر نکردند.

دعای امام

امام علیه السلام آن شب را تا صبح بیدار بود و خداوند متعال را می خواند تا او و برادرش را از این محنت سخت نجات دهد و این است دعای او:

«یا مَنْ لَيْسَ غَيْرُهُ رَبُّ يُدْعَى، يا مَنْ لَيْسَ فَوْقَهُ خَالِقٌ يُخْشَى، يا مَنْ لَيْسَ دُونَهُ إِلَهٌ يُتَّقَى، يا مَنْ لَيْسَ لَهُ وَزِيرٌ يُرْشَى، يا مَنْ لَيْسَ لَهُ نَدِيمٌ يُغْشَى، يا مَنْ لَيْسَ لَهُ حَاجِبٌ يُنَادَى، يا مَنْ لَا يَزِدَادُ عَلَى كَثْرَةِ السُّؤَالِ إِلَّا كَرَمًا وَجُودًا، يا مَنْ لَا يَزِدَادُ عَلَى عَظِيمِ ذُنُوبٍ عِبَادَةٍ إِلَّا رَحْمَةً وَعَفْوَا» (۱)؛ «ای خدایی که جز او پروردگاری نیست که خوانده شود، ای که بر تو از او آفریننده ای نیست که از او بترسد، ای خدایی که پس از او معبودی نیست که از او پرهیز شود، ای آن که وزیری ندارد که رشوه به او دهند، ای خدایی که همدم و ندیمی ندارد که بر او درآیند، ای آن که حامی و دربانی ندارد که او را صدا زنند، ای کسی که درخواست بسیار بر او جز بخشش و کرم نیفزاید، ای کسی که بر گناهان بزرگ. جز رحمت و گذشت چیزی نیفزاید».

و از او دعای دیگری در این شب سخت نقل شده است و آن دعا این است:

«أَمْسَيْتُ اللَّهُمَّ مُعْتَصِمًا بِدِمَامِكَ الْمَنِيْعِ الَّذِي لَا يُحَاوَلُ وَلَا يُطَاوَلُ، مِنْ شَرِّ كُلِّ غَاشِمٍ وَطَارِقٍ مِنْ سَائِرِ مَنْ خَلَقْتَ، وَمَا خَلَقْتَ مِنْ خَلْقِكَ الصَّامِتِ وَالنَّاطِقِ، فِي جُنَّهِ مِنْ كُلِّ مَخُوفٍ، بِلِبَاسٍ سَابِغِهِ بَوْلُ أَهْلِ بَيْتِ

ص: ۲۵۰

نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ، مُحْتَجِبًا مِنْ كُلِّ قَاصِدٍ لِي بِأَذَى، بِجِدَارٍ حَصِينٍ الْإِخْلَاصِ فِي الْإِعْتِرَافِ بِحَقِّهِمْ، وَالتَّمَسُّكِ بِحِيلِهِمْ، مَوْقِنًا أَنَّ الْحَقَّ لَهُمْ وَمَعَهُمْ وَفِيهِمْ، وَبِهِمْ وَمِنْهُمْ وَإِلَيْهِمْ، أُولَى مَنْ وَالُوا، وَأَعَادَى مَنْ عَادُوا، وَأَجَانِبٌ مَنْ جَانَبُوا.

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعِدْنِي اللَّهُمَّ بِهِمْ اتَّقَى مِنْ شَرِّ كُلِّ مَا اتَّقِيهِ يَا عَظِيمَ، حَجَزْتُ عَنِّي الْأَعَادَى بِبَدِيعِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» (۱).

شام کردم خدایا در حالی که بر جوار منیع تو پناهنده شدم که دستی بدان نرسد و مورد تجاوز واقع نشود. از شر هر ستمگر و هر راهزنی، از تمام کسانی که آفریده ای و چیزهای دیگری که خلق کرده ای؛ چه خموش و چه آن ها که گویا هستند و خود را در زیر سپری از هر چیز ترسناکی با لباس بافته از دوستی خاندان پیامبرت پوشانده اند، از هر که قصد آزارم کند به سنگر محکم اخلاص با اعتراف به حق آن بزرگواران و با تمسک به رشته دوستی ایشان با یقین به این که حق مخصوص آن ها، نزد آن ها، در پیش آنها و به وسیله ی آن هاست و آغازش از آن ها و انجامش به سوی آن ها است. دوست دارم هر کسی را که آن ها دوست دارند، دشمن دارم هر کسی را که آن ها دشمن دارند، و کناره می جویم از هر کسی که آنان از او کناره جویند، پس بر محمد و خاندان محمد درود فرست و پناهم ده خدایا به برکت ایشان از شر هر آن چه پرهیز کنم.

ای خدای بزرگ، دشمنانم را از خودم دور سازم به وسیله ی خدای پدید آورنده آسمان ها و زمین، همانا پیش رویشان سدی نهادیم و پشت سرشان نیز سدی گذاشتم و پرده بر آن ها افکنديم که نمی بینند ای مهربان ترین مهربانان.

ص: ۲۵۱

امام در رختخواب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خوابید و چون نور صبح دمید، سرکشان قریش با شمشیرهای کشیده به خوابگاه پیامبر هجوم بردند. امام امیرالمؤمنین علیه السلام مانند شیر درنده با شمشیر کشیده از جای پیامبر علیه السلام برخاست. چون او را دیدند سست شدند و ترسیدند و به او فریاد زدند که محمد کجاست؟

امام در برابر آن ها ایستاد و بلند گفت:

«مگر او را به من سپرده بودید؟».

پس به عقب برگشتند در حالی که ردای خود را از روی یأس و ناامیدی به زمین می کشیدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم کسی که برای رهایی آن ها از شر جاهلیت و خرافات آمده بود، از دست آن ها رها شده بود.

قریشیان سخت کینه ی امام را به دل گرفتند و به او با تندی نگاه می کردند. او باعث فرار محمد صلی الله علیه و آله وسلم شده بود و به این طریق از او سیلی خورده بودند. او آن ها را سبک شمرده و به مبارزه می طلبید. پیش روی آنان، رفت و آمد می کرد و آن ها را به سخره گرفته بود.

همراهی ابوبکر با رسول خدا(ص)

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به طور موفقیت آمیزی به سوی یثرب حرکت کرد و خداوند متعال او را از شر وحوش درنده، آنان که جانشان با گناه و پستی آکنده بود، نجات داد. در بین راه، به ابوبکر برخورد کرد و با او همراه شد تا به کوه ثور رسیدند. در بالای آن کوه، غاری است که وارد آن شدند و سه شب در آن جا ماندند. خداوند متعال، یک جفت کبوتر را فرستاد که در مدخل آن تخم گذاری کردند و به عنکبوت وحی کرد که در خانه ی غار تار بتند. قریش به سرعت برای پیدا کردن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وارد عمل شدند و پیشتاز آن ها «سراقه بن مالک» بود. او در پیدا کردن اثر و رد پا دانا و خبره بود. رد پا را تا غار تعقیب کرد و در آن جا، تخم کبوتران و

تار عنكبوت را دید و گفت: اگر وارد غار شده بودند تخم کبوتران شکسته می شد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن ها را می دید و خدا را می خواند:

«اللَّهُمَّ أَعْمِ أَبْصَارَهُمْ: خدایا چشم های آن ها را کور کن.»

خدا چشم های آن ها را کور کرد و عقلشان را گرفت. ابوبکر به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گفت که اگر پیش پای خود را بنگرند ما را خواهند دید. ترس او را فرا گرفته بود. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او گفت: «نترس، خدا با ماست».

و این آیه کریمه بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد:

(إِلا- تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذِ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) (۱)؛ «اگر او را یاری نکرديد خداوند او را یاری کرد، آنگاه که کافران او را از مکه بیرون کردند در حالی که دومین نفر بود. در آن هنگام آن دو در غار بودند و او به همراه خود می گفت که غم مخور خدا با ماست. در این موقع خداوند آرامش خود را بر او فرستاد و با لشکرهایی که مشاهده نمی کردید او را تقویت کرد و گفتار کافران را پایین و سخن خدا را بالا قرار داد و خداوند عزیز و حکیم است».

یکی از قریشیان وارد شد و در دهانه ی غار ادرار کرد. ابوبکر ترسید و گفت ما را دیدند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «اگر ما را می دیدند با عورت باز روبروی ما نمی نشستند» (۲).

چون پیامبر و ابوبکر از جستجو ایمن شدند از غار به سوی مدینه خارج شدند.

ص: ۲۵۳

۱- التوبه: ۴۰.

۲- مجمع البیان: ۵ / ۳۰.

چون مردم یثرب از تشریف فرمایی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به مدینه مطلع شدند، همگی سراسیمه به استقبال او شتافتند و صدای هلهله ی زنان بلند شد و می خواندند:

طَلَعَ الْفَجْرُ عَلَيْنَا

مِنْ ثَنِيَّاتِ الْوَدَاعِ

وَجَبَّ الشُّكْرُ عَلَيْنَا

مَا دَعَا لَكَ دَاعٍ (۱)

* از طرف ثنیات الوداع فجر بر ما طلوع کرد.

* و شکر بر ما واجب است؛ چون آن چه از خدا خواستیم به ما داد.

آن روز، روزی فراموش نشدنی بود که یثرب مانند آن را به خود ندیده بود. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در آن جا مستقر شد، دولت بزرگ خود را بر اساس دولت توحید که برای همه ی ملل عالم و امت های روی زمین سرنوشت ساز بود، بنا نهاد و حقوق انسان و آن چه که آداب و فضایل می نامند را اعلام کرد.

قلب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از دوستی اهل مدینه و بشارت دادن آن ها به ورود او مملو از خوشحالی و سرور شد و می دانست که آن ها به زودی انصار دعوت و پایه ی دولتش خواهند شد.

هجرت امام به یثرب

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از مکه به یثرب کوچ کرد، امام امیرالمؤمنین علیه السلام به ادای اماناتی که نزد نبی بود اقدام کرد و ودیعه ها و دیون او صلی الله علیه و آله وسلم را پرداخت و دستور داد که منادی در بطحاء اعلام کند: اگر کسی امانتی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم دارد بیاید و امانت خود را بگیرد. بعد از آن که همه ی امانات و حساب ها را تصفیه کرد، زنان مطهره از فاطمه ها را سوار کرد و با آن ها به سوی یثرب هجرت کرد. هفت نفر از

ص: ۲۵۴

سرکشان قریش برای جلوگیری از سفر، جلوی راه او را گرفتند. امام علیه السلام با شجاعت و دلاوری به آن ها حمله کرد و یکی از آن ها را به قتل رساند و بقیه فرار کردند(۱).

امام به سرعت، بیابان را طی کرد و به هیچ چیز توجهی نداشت تا به یثرب رسید و گفته شده است که به قبا رسید قبل از این که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وارد مدینه شود(۲).

چون خبر آمدن علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسید، دستور داد او را حاضر کنند. به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گفتند که نمی تواند راه برود، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نزد امام آمد، وی را در آغوش کشید و برای پای او که از زیادی راه رفتن، ورم کرده بود، از روی عطف گریست. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با آب دهان مبارک خود، پای او را مسح کرد و شفا یافت و بعد از آن، هیچ گاه از آن شکایت نکرد(۳).

برادری بین مسلمانان

اولین کاری که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به آن اقدام کرد، این بود که بین مهاجرین و انصار برادری برقرار کرد و رابطه ی برادری درستی به بوجود آورد و در هر کاری، آن ها را شریک کرد که در ناخوشایندی های روزگار و نرمی آن، به یکدیگر کمک کنند و بین خودش با امام علیه السلام نیز برادری برقرار کرد(۴)، همچنین به اصلاح و اشاعه دوستی و محبت بین اوس و خزرج پرداخت که بیشتر ساکنین مدینه را تشکیل می دادند. دشمنی و خصومتی دیرینه، بین آن ها برقرار و آتش جنگ آنان، شعله

ص: ۲۵۵

۱- . أعيان الشيعة: ۳ / ۹۲.

۲- . طبقات ابن سعد: ۳ / ۲۲.

۳- . أسد الغابة: ۴ / ۹۲.

۴- . الطبقات: ۳ / ۲۲.

ور بود که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن را خاموش کرد.

تأسیس مسجد جامع نبوی

زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در یثرب مستقر شد، به تأسیس مسجد بزرگی اقدام کرد که مقری برای حکومت، مرکزی برای عبادت و دانشگاهی برای تعالیم او باشد. عرض آن ۶۰ ذراع و طول آن همین طور بود. مسلمانان از مهاجرین و انصار در ساختن این مسجد، کار می کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نیز از کسانی بود که به شخصه در آن کار می کرد. یکی از مسلمانان برای تشویق مسلمین به کار می گفت:

لَئِن قَعَدْنَا وَالنَّبِيَّ يَعْمَلُ

لَذَاكَ مِنَّا الْعَمَلُ الْمُضَلَّلُ

* اگر ما بنشینیم و پیامبر کار بکند، به این خاطر کار ما گمراه کننده خواهد بود.

مسلمانان در هنگام کار، آن را جواب می دادند و می گفتند:

«لا عيش إلا عيش الآخرة... اللهم ارحم المهاجرين والانصار».

و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن را جواب می داد و می فرمود:

«لا عيش إلا عيش الآخرة... اللهم ارحم المهاجرين والانصار».

از جمله کارگران، صحابی پاک بزرگوار، فرزند پاک عمار بن یاسر بود. یکی از کینه توزان خشت زیاد و سنگین بر او حمل می کرد؛ به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمد در حالی که خسته شده بود و گفت: ای رسول خدا، مرا به قتل می رسانند؛ بارهای بسیار سنگین به دوش من حمل می کنند که خود نمی توانند حمل کنند.

ام سلمه گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را دیدم که زیادی بار عمار را با دستش پراکنده می کرد و می گفت: «وای بر تو ای فرزند سمیه، این ها تو را نمی کشند، همانا تو را گروه متجاوز خواهند کشت».

امام امیرالمؤمنین علیه السلام از جمله کارگران در تأسیس مسجد جامع نبوی بود و

این رجز را می خوانند:

لَا يَسْتَوِي مَنْ يَعْمُرُ الْمَسَاجِدَ

يَدَأْبُ فِيهِ قَائِمًا وَقَاعِدًا

وَمَنْ يَرَى عَنِ الْغُبَارِ حَائِدًا(۱)

* کسی که مسجد را می سازد، با کسی که می ایستد و می نشیند مساوی نیستند.

* و با آن کسی که از غبار رویگردان است.

بنا کردن مسجد جامع نبوی و خانه های پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیتش تمام شد و اسلام به سرعت، در یثرب و نواحی آن منتشر گردید و از این طریق، دولت اسلامی بزرگی تشکیل شد. در این جا حدیث ما از جلد اول این دانشنامه به پایان رسید.

ص: ۲۵۷

فهرست منابع:

القرآن الكريم

(أ)

الاداب الشرعيه والمنح المرعيه

أبوتالب وبنوه

اتجاهات الشعر العربي

أثر التشيع في الادب العربي

أحاديث أم المؤمنين عائشه

الاحتجاج

الاحكام السلطانيه

أحكام القرآن

أخبار القضاء

الاجبار الطوال

أخلاق حملة القرآن

الاداره الاسلاميه

أدب الدنيا والدين

الاذكياء

الارشاد

الارشاد في أصول الاعتقاد

ارشاد القلوب

أسباب النزول

أسبوع الامام

شمس الدين الحنبلي

محمد علي آل السيّد عليخان

محمد مصطفى هداره

محمد سيّد الكيلاني

مرتضى العسكري

الطبرسي

للماوردى

الجصاص

وكيع القاضي

الدينوري

أبي بكر البغدادي

محمد كردعلي

الماوردى

ابن الجوزي

الشيخ المفيد

الجويني

الديلمي

ابوالحسن الواحدى النيسابورى

الاستبصار

الاستيعاب

أسد الغابه

أسنى المطالب فى نجاه أبى طالب

الاشتقاق

الاصابه

الاصول العامه

أصول الكافى

أضواء على دعاء كميل

أضواء على السنّه المحمّديه

إكمال الدين

الاعجاز والايجاز

أعلام النساء

إعلام الورى

أعيان الشيعه

الاجانى

الامالى

أمالى الصدوق

أمالى الطوسى

أمالى المرتضى

أمالى المفيد

الامام الحسين (ع)

مجموعه من الكتاب

الشيخ الطوسى

ابن عبدالبرّ المالكى

ابن الاثير

أحمد زينى دحلان

الاصمعى

ابن حجر العسقلانى

السيد محمّد تقى الحكيم

الشيخ الكلينى

عزّالدين بحر العلوم

الشيخ محمود أبوريه

الشيخ الصدوق

الثعالبى

رضا عمر كحاله

الطبرسى

السيد محسن العاملى

أبوفرّج الاصفهانى

أبو على القالى

الشيخ الصدوق

الشيخ الطوسي

السيد المرتضى

الشيخ المفيد

ص: ٢٥٩

الامام على بن أبى طالب (ع)

الامام على (ع) صوت العدالة

الانسانيه

الامامه والسياسه

إمتاع الاسماع

الامتاع والمؤانسه

الاموال

انباه الرواه

أنساب الاشراف

انسان العيون

إيضاح الوقف والابتداء

إيمان أبى طالب

العلائلى

عبدالفتاح مقصود

جورج جرداق

ابن قتيبه

المقريزى

أبو حيان التوحيدى

أبو عبيد قاسم بن سلام

الزبيدى

البلاذري

علي بن إبراهيم الحلبي

محمد بن قاسم الانباري

الشيخ المفيد

بحار الانوار

البدايه والنهايه

بستان الرازي

بصائر الدرجات

البصائر والذخائر

بلاغات النساء

البلد الامين

المجلسي

ابن كثير

محمد الرازي

محمد بن الحسن الصفار

ابو حيان التوحيدى

ابن طيفور

ابراهيم بن علي الكفهمي

ص: ٢٦٠

بهجه المجالس

البيان والتبيين

يوسف بن عبدالبر

الجاحظ

(ت)

تاج العروس

تاريخ ابن خلدون

تاريخ ابن عساكر

تاريخ ابن كثير

تاريخ أبي الفداء

تاريخ بغداد

تاريخ الخميس

تاريخ دمشق

تاريخ الشعر العربي

تاريخ الطبري

تاريخ العراق في ظلّ الحكم

الاموي

تاريخ اليعقوبي

تبصره الحكام

تحف العقول

تحفه المحتاج

تذكره الخواص

تصنيف نهج البلاغه

الزبيدي

عبدالرحمن بن محمد

على بن حسن بن عساكر

ابن كثير

إسماعيل بن علي عمادالدين

الخطيب أحمد بن علي البغدادي

الحسين بن محمد الديار بكرى

ابن عساكر

نجيب محمد

محمد بن جرير الطبري

علي حسنى الخربوطلى

أحمد بن واضح اليعقوبى

إبراهيم بن فرحون اليعمرى

حسن بن شعبه

النوى

ابن الجوزى

ص: ٢٤١

تفسير ابن كثير

تفسير الامام العسكري (ع)

تفسير البرهان

تفسير البيضاوي

تفسير الجلالين

تفسير الحقائق

تفسير روح البيان

تفسير روح المعاني

تفسير الصافي

تفسير الطبري

تفسير القمي

تفسير العياشي

تفسير فرات

تفسير القرطبي

تفسير الكبير

تفسير الكشاف

تفسير النعماني

تمام المتون

التمثيل والمحاضر

التنبيه والاشراف

التوحيد

تهذيب الاحكام

لييب بيضون

إسماعيل بن كثير القرشى

المنسوب الى الامام العسكرى

(ع)

إسماعيل بن كثير القرشى

المنسوب الى الامام العسكرى (ع)

السيد هاشم البحرانى

عبدالله بن عمر البيضاوى

جلال الدين السيوطى

عثمان بن على الزيلعى

إسماعيل حقى البروسوى

الآلوسى

الفيض الكاشانى

محمد بن جرير الطبرى

على بن إبراهيم القمى

محمد بن مسعود العياشى

فراى بن إبراهيم الكوفى

محمد بن أحمد القرطبى

الفخر الرازى

محمود بن عمر الزمخشري

محمد بن زينب النعماني

خليل بن ابيك الصفدي

الثعالبي

المسعودي

ص: ٢٦٢

تهذيب الاسماء واللغات

تهذيب تاريخ ابن عساكر

تهذيب التهذيب

الشيخ الصدوق

الشيخ الطوسي

النوى

عبدالقادر بدران

ابن حجر العسقلانى

(ث)

ثمرات الاوراق

ثواب الاعمال

أبوبكر بن على الحموى

الشيخ الصدوق

(ج)

جامع الاصول

جامع البيان

جامع السعادات

جامع العلوم فى اصطلاحات الفنون

الجامع الكبير

جمال الاسبوع

جمع الجوامع

الجميل

جمهره أشعار العرب

جمهره رسائل العرب

مبارك بن محمد بن الاثير

محمد بن جرير الطبرى

النراقى

عبدالنبى أحمد

السيوطى

ابن طاووس

السيوطى

محمد بن زكريا

أبوزيد القرشى

أحمد زكى صفوت

ص: ٢٦٣

جواهر المطالب فى مناقب الامام

على بن ابى طالب (ع)

شمس الدين أبوالبركات

(ح)

الحضاره الاسلاميه فى القرن الرابع

الهجرى

الحضاره العربيه الاسلاميه

الحق المبين فى أحكام قضاء

أمير المؤمنين (ع)

(ع)

حقيقه الاسلام وأصول الحكم

حليه الاولياء

الحياه الاجتماعيه والاقتصاديّه

فى الكوفه

حياه الامام أمير المؤمنين (ع)

حياه الامام الحسن بن على (ع)

حياه الامام الحسين بن على (ع)

حياه الامام رضا (ع)

حياه الامام على بن أبى طالب

(ع)

حياه الامام محمد المهدي (ع)

حياه الامام موسى بن جعفر (ع)

حياه الحيوان

آدم متر

الدكتور الخربوطلي

ذبيح الله محلاتي

محمد بخيت المطيعي

أبونعيم الاصفهاني

محمد حسين الزبيدي

السيد محمد صادق الصدر

للمؤلف

للمؤلف

للمؤلف

محمد حبيب الله الشنقيطي

للمؤلف

للمؤلف

الدميري

ص: ٢٦٤

(خ)

الخراج

خزانة الادب

الخصائص الكبرى

الخصائص

الخصال

الخطابه فى صدر الاسلام

خطط الخلافه

يحيى بن آدم القرشى

الشيخ عبدالقادر البغدادى

السيوطى

النسائى

الشيخ الصدوق

محمد طاهر درويش

ماسينيون

(د)

الدرجات الرفيعه

الدرر اللامعه فى الاحاديث

الجامعه

الدر المشور

الدروس

دره الناصحين

دعائم الاسلام

دلائل الصدق

ديوان ابن معتز

ديوان بولس سلامه

ديوان الجواهرى

ديوان الحميرى

سيد على خان المدني

محمد باقر الابطحي

لجلال الدين السيوطى

محمد بن جمال الدين العاملى

عثمان بن حسن الخويرى

أبو حنيفه المغربى

الشيخ المظفر

عبدالله بن المعتز

بولس سلامه

محمد مهدي الجواهرى

إسماعيل بن محمد الحميرى

ص: ٢٦٥

ديوان العمري

عبدالباقي العمري

(ذ)

ذخائر العقبي

الذريعه

ذيل الامالي

محب الدين الطبري

العلامه آقايترك الطهراني

إسماعيل بن القاسم القالي

(ر)

ربيع الابرار

رجال الكشي

رجال النجاشي

رسائل الجاحظ

روح الاسلام

الروض المعطار

روضات الجنّات

روضه الكافي

روضه الواعظين

الرياض النضره

الزمخشري

محمد بن عمر الكشي

أحمد بن علي بن العباس

النجاشي

الجاحظ

السيد مير علي الهندي

محمد عبدالمنعم الحميري

محمد باقر الخوانساري

الشيخ الكليني

الفتال النيسابوري

محب الدين الطبري

ص: ٢٦٦

(ز)

زهر الاداب

الزينه فى الكلمات الاسلاميه

العربيه

إبراهيم القيروانى

أبو الحاتم الرازى

(س)

سفينه البحار

سمو المعنى فى سمو الذات

سنن ابن ماجه

سنن أبى داود

سنن البيهقى

سنن الترمذى

سنن النسائى

سير أعلام النبلاء

السيره الحلبيه

السيره النبويه

الشيخ عباس القمى

العلائلى

ابن ماجه

أبوداود

البيهقي

الترمذي

النسائي

محمد بن أحمد الذهبي

الحلبي

ابن هشام

(ش)

شرح الاخبار في فضائل الائمة

الاطهار

شرح الازريه

شرح خريده

الغيبه في شرح القصيده العينه

شرح نهج البلاغه

شيخ المضيره

أبو حنيفه التميمي المغربي

أحمد معتوق

أبو البركات أحمد الدردير

ابن أبي الحديد

الشيخ محمود أبوريه

(ص)

صبح الاعشى

صباح الجوهري

صحيح البخاري

صحيح الترمذي

صحيح مسلم

الصحيحه العلويه الاولى

الصحيحه العلويه الثانيه

صفوه الصفوه

صفين

الصناعتين

الصواعق المحرقه

أحمد بن علي القلقشندي

إسماعيل بن حماد الجوهري

البخاري

الترمذي

مسلم النيسابوري

عبدالله السماهيجي

المحدث النوري

ابن الجوزي

محمد بن زكريا

أبو هلال العسكري

ابن حجر العسقلاني

صبح الاعشى

صباح الجوهري

(ض)

ضحى الاسلام

أحمد أمين

(ط)

طبقات فحول الشعراء

الطبقات الكبرى

الطرق الحكميه فى السياسه

الشرعيه

ابن سلام

ابن سعد

ابن القيم الجوزيه

ص: ٢٦٨

(ع)

عقبويه الامام على (ع)

عقبويه الشريف الرضى

عجائب أحكام أمير المؤمنين (ع)

العصيه القبليه

عقد الدرر

العقد الفريد

العقد المفصل

العقيده والشريعه فى الاسلام

علل الشرائع

العلم

على بن أبى طالب بقيه النبوه

وخاتم الخلافه

على والخلفاء

على وبنوه

عيون الاثر

عيون الاخبار

عيون أخبار الرضا (ع)

العقاد

زكى مبارك

السيد محسن الامين

إحسان النصّ

يوسف بن يحيى السلمى

ابن عبدربه الاندلسى

أبوالحسين السيد حيدر

أجناس جولد تسهر

محمد بن على بن بابويه

أبوخيثمه النسائى

عبدالكريم الخطيب

نجم الدين العسكرى

طه حسين

ابن سيد ناس

ابن قتيبه

محمد بن على بن بابويه

(غ)

الغارات

غايه المرام

الغدير

إبراهيم بن محمد الثقفى

السيد هاشم البحرانى

العلامة الاميني

ص: ٢٦٩

الغرور والدرر

الغلو والفرق الغايه فى الحضاره الاسلاميه

الآمدى

عبدالله سلوم السامرائى

(ف)

فتح البارى

الفتنه الكبرى

فتوح البلدان

فرائد السمطين

الفروسيه

فروع الكافى

الفروق

فصل الخطاب

الفصول المختاره

الفصول المهمه

الفضائل

فضائل الخمسه من الصحاح الستّه

فضائل الصحابه

فوات الوفيات

فيض القدير

ابن حجر العسقلاني

طه حسين

البلاذري

إبراهيم محمّد الجويني

الخراساني

ابن الجوزي

الشيخ الكليني

أحمد بن إدريس القرافي

الميرزا حسين النوري

السيد المرتضى

ابن الصباغ المالكي

ابن شاذان

الفيروزآبادي

ابن حنبل

محمّد بن شاکر الکتبي

المناوي

(ق)

القاموس الاسلامي

أحمد عطيه الله

ص: ٢٧٠

قرب الاسناد

قضاء أمير المؤمنين عليّ بن ابي

طالب (ع)

القواعد والفوائد

الحميرى

الشيخ التستري

محمد بن جمال الدين العاملى

(ك)

الكامل

كامل الزيارات

الكامل فى تاريخ

كشف الغمّه

الكشكول

الكلمه الغراء فى تفضيل

الزهراء

كفايه الطالب فى مناقب عليّ بن

أبي طالب

كميل بن زياد النخعى

كنز العمال

كنوز الحقائق

الكنى والألقاب

المبرد

جعفر بن محمد بن قولويه

ابن الأثير

علي بن عيسى الأربلي

البحراني

الامام شرف الدين

محمد بن يوسف القرشي الكنجي

الهاشمي الخطيب

المتقي الهندي

المناوي

الشيخ عباس القمي

(ل)

لسان العرب

لسان الميزان

لطائف المعارف

اللمعه دمشقيه

ابن منظور

ابن حجر

الثعالبي

اللمعه دمشقيه

محمد بن جمال الدين العاملى

(م)

ماثر الاناقه فى معالم الخلافه

مالك الاشر

المتين فى تاريخ امير المومنين (ع)

مجالس ثعلب

المجالس السنيه

مجمع الامثال

مجمع البحرين

مجمع البيان

مجمع الزواعد

المحاسن

المحبر

المحن

المختار من كتاب عيون الاخبار

مختصر تاريخ العرب

المراجعات

مستدرک الحاكم

احمد بن عبدالله القلقشندى

محمد رضا الحكيم

مظهر حسن هندی

احمد بن يحيى ثعلب

السيد محسن الامين

الميداني

الطريحي

الطبرسي

الهيثي

البرقي

محمد بن حبيب البغدادي

محمد حسين الحسني

ابن حزم الاندلسي

محمد بن احمد بن تميم المغربي

احمد بن عبد الحلیم البردوی

امير على

الامام شرف الدين

مسعودي

محمد بن عبد الله حاكم

ص: ٢٧٢

مسندابی داوود

مسندابی عوانه

مسن احمدبن حنبل

مسندالامام زید

مسندالامام علی (ع)

مشکل الاثار

مصایح السنه

مصادر نهج البلاغه

مصادر نهج البلاغه واسانیده

المعارف

معجم ابن الاعرابی

معجم الادباء

معجم البلدان

معجم رجال الحديث

المعجم الكبير

معجم ما استعجم

معجم متن اللغه

معرفة الصحابه

المغازی

مفتاح السعاده ومصباح السیاده

المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام

مقاتل الطالبين

النيشابورى

سليمان بن داود

يعقوب بن اسحاق النيشابورى

احم بن حنبل

الامام زيد بن على

الحضرمى

احمد بن محمد الطحاوى

حسين بن مسعود البغوى

ابراهيم النعمه

السيد عبدالزهر الحسينى

ابن قتيبه

احمد بن محمد الاعرابى

ياقوت الحموى

ياقوت الحموى

السيد الخوىبى

الطبرانى

البكرى الاندسلى

احمد بن عبدالله الاصفهانى

محمد بن عمر الوقدي

محمد تقي النقوي

جواد علي

ص: ٢٧٣

مقتل الامام اميرالمومنين على بن ابي طالب (ع)

مقتل الحسين (ع)

المقنع

المكاسب المحره

ملحمه الفرطوسى

الملل والنحل

المناقب

المناقب ابي حنيفه

مناقب احمد

مناقب آل ابي طالب

المناقب و المثالب (خ)

المناقب و المثالب

المنتقى

منتهى الآمال

من لا يحضره الفقيه

منهاج البراعه فى شرح نهج البلاغه

مواهب الرحمن

المواهب الدينيه

الموطأ

الموفقيات

مؤلفو الشيعة في صدر الاسلام

ابو الفرج الاصفهاني

عبدالله بن ابي الدنيا

الخوارزمي

الشيخ الصدوق

الشيخ الانصاري

الفرطوسي

الشهرستاني

الموفق بن أحمد الخوارزمي

الخوارزمي

أحمد بن حنبل

ابن شهر آشوب

أبو حنيفة

القاضي نعمان المصري

سليمان بن خلف الباجي

الشيخ عباس القمي

الشيخ الصدوق

الشيخ ابراهيم الخويي

السيد السيزواري

القسطاني

مالڪ بن انس

الزبير بن بكار

الامام شرف الدين

ص: ٢٧٤

مهج الدعوات

ميزان الاعتدال

الميزان فى تفسير القرآن

ابن طاووس

الذهبى

السيد الطباطبايى

(ن)

النجوم الزاهره

نزهه المجالس

نصره الثائر على المثل السائر

النص والاجتهاد

نظام الحكم والاداره فى الاسلام

النظم الاسلاميه

نفحه اليمن

نور الابصار

نور القبس المختصر من المقتبس

نهايه الارب فى فنون الادب

نهج البلاغه

نهج البلاغه

نهج السعاده فى مستدرک نهج

البلاغه

ابن تغرى بردى

عبدالرحمن الصفورى

صلاح الدين الصفدى

الامام شرف الدين

للمؤلف

ديموميينى موريس

الشيخ أحمد اليمنى الشيروانى

الشبلنجى

محمد بن عمران المرزبانى

أحمد النويرى

صبحى الصالح

محمد عبده

محمد باقر المحمودى

ص: ٢٧٥

(و)

وسائل الشيعة

وقعه صفين

الولاه والقضاء

وفيات الاعيان

الحرّ العاملي

نصر بن مزاحم المنقري

محمد بن يوسف الكندي

ابن خلّكان

(هـ-)

الهاشميات

هذه هي الشيعة

الكميت

للمؤلف

(ى)

ينابيع المودّه

القندوزي

ص: ٢٧٦

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

